







تصویر و. ای. لنین. سال ۱۹۱۸

پروانترهای همه کشورها، متحد شوید!

لنیں
آثار منتخب
در
دوازده جلد

۷



بنگاه نشریات پروگرس

مسکو

ترجمه از علی بیات و م. پورهرمزان

В. И. Ленин

ИЗБРАННЫЕ ПРОИЗВЕДЕНИЯ В XII ТОМАХ

Том 7

На персидском языке

© ترجمه بزبان فارسی، بنگاه نشریات پروگرس، ۱۹۸۵

چاپ اتحاد شوروی

Л 0101020000—481—260—85
014(01)—85

پیام

به شهروندان روسیه!

دولت موقت سرنگون گردید*. قدرت دولتی بدست کمیته^۱ نظامی-انقلابی (۱) که در رأس پرولتاریا و پادگان نظامی پتروگراد قرار دارد و ارکان شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد است، منتقل شده است.

کاری که مردم در راه آن مبارزه می کردند: پیشنهاد فوری صلح دمکراتیک، الغای مالکیت اربابی بر زمین، برقراری کنترل کارگری بر تولید، تشکیل دولت شوروی،— این کار تأمین شده است.
زنده باد انقلاب کارگران، سربازان و دهقانان!

کمیته^۱ نظامی-انقلابی شورای نمایندگان کارگران و سربازان در پتروگراد
۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷، ساعت ده صبح.

از روی متن مجموعه^۲ آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد
۳۵، ص ۱ ترجمه و چاپ
شده است

شماره ۸ «رابوچی ای سالدات»، ۲۵
اکتبر (۷- نوامبر) سال ۱۹۱۷

* منظور دولت موقت بورژوازی است که در ماه مارس سال ۱۹۱۷ پس از سرنگونی رژیم سلطنتی تزاری تشکیل شده بود. ه. ت.

کنگرهٔ دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه (۲)

۲۵-۲۶ اکتبر (۷-۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷

۱

به کارگران، سربازان و دهقانان!

کنگرهٔ دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه گشایش یافت. اکثریت عظیم شوراها در آن نماینده دارند. در این کنگره نمایندگان از جانب شوراهای دهقانان نیز حضور پیدا کرده‌اند. دوران اختیارات کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سازشکار پایان رسید. کنگره با اتکاء به ارادهٔ اکثریت عظیم کارگران، سربازان و دهقانان و با اتکاء به قیام پیروزمندانهٔ کارگران و پادگان پتروگراد زمام حکومت را بدست خود می‌گیرد.

دولت موقت واژگون گردید. اکثریت اعضای دولت موقت بازداشت شده‌اند.

حکومت شوروی صلح دمکراتیک فوری به همهٔ ملت‌ها و آتش‌بس فوری در تمام جبهه‌ها را پیشنهاد خواهد کرد. حکومت شوروی شرایط واگذاری بلاعوض زمین‌های ملاکین (اربابی - م.م.) و املاک تیول (۳) و موقوفهٔ دیرها در اختیار کمیته‌های دهقانی را فراهم خواهد کرد، با برقراری دمکراسی کامل در ارتش از حقوق سربازان دفاع خواهد نمود، کنترل کارگری بر تولید برقرار خواهد ساخت، شرایط تشکیل بموقع مجلس مؤسسان (۴) را فراهم خواهد کرد، در امر رساندن غله به شهرها و مایحتاج اولیهٔ پرورستانها اهتمام خواهد ورزید و حق واقعی تمام ملت‌های ساکن روسیه را در تعیین سرنوشت خویش تأمین خواهد نمود.

کنگره دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه ۷

کنگره مقرر می‌دارد: تمام قدرت حاکمه در محل‌ها به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان منتقل گردد که موظفند نظم انقلابی واقعی برقرار سازند.

کنگره سربازان در سنگرها را به هشیاری و استقامت دعوت می‌کند. کنگره شوراها اطمینان دارد مادامیکه دولت جدید به انعقاد قرارداد صلح دیکراتیک که مستقیماً از طرف آن به همه ملت‌ها پیشنهاد خواهد شد، نایل نیاید ارتش انقلابی خواهد توانست در برابر هرگونه سوءقصد امپریالیسم از انقلاب دفاع نماید. دولت جدید تمام تدابیر را اتخاذ خواهد کرد تا از راه اجرای سیاست قاطع مصادره و وضع مالیات بر دارائی طبقات ثروتمند کلیه نیازمندیهای ارتش انقلابی را برطرف سازد و وضع خانواده‌های سربازان را نیز بهبود بخشد.

کورنیلیفها - کرنسکی، کالدین و دیگران می‌کوشند سپاهیان را به پتروگراد بیاورند. چند واحدی که کرنسکی از راه فریب حرکت داده بود به قیام‌کنندگان پیوستند.

سربازان، در برابر کرنسکی کورنیلفی مجدانه مقاومت نمائید!

مراقب باشید!

کارکنان راه آهن، کلیه قطارهای حامل نفقات و مهمات را که

کرنسکی بسوی پتروگراد می‌فرستد متوقف سازید!

سربازان، کارگران، کارمندان، - سرنوشت انقلاب و سرنوشت صلح

دیکراتیک در دست شماست!

زنده باد انقلاب!

کنگره سراسری شوراهای

نمایندگان کارگران و سربازان روسیه

نمایندگانی از شوراهای دهقانان

۲۵ اکتبر (۷ نوامبر)

سال ۱۹۱۷ نوشته شده است

۲

سخنرانی در باره صلح ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)

مسئله صلح مسئله حاد و دردناک دوران کنونی است. درباره آن مطالب بسیاری گفته و نوشته شده است و همه شماها لابد پیرامون آن کم بحث نکرده‌اید. از این رو به من اجازه دهید به قرائت بیانیه‌ای بپردازم که باید دولت برگزیده شما آن را صادر نماید.

منشور صلح

دولت کارگری و دهقانی که مولود انقلاب ۲۴ - ۲۵ اکتبر، وستکی به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان است به همه ملل درگیر جنگ و دولت‌های آنها پیشنهاد می‌کند مذاکرات درباره صلح عادلانه دمکراتیک را آغاز کنند.

به نظر این دولت صلح عادلانه و دمکراتیک که اکثریت قریب به اتفاق کارگران و طبقات زحمتکش بینوا شده و رنج دیده و عذاب کشیده از جنگ در تمام کشورهای متحارب تشنه‌اند - صلحی که کارگران و دهقانان روس پس از سرنگون ساختن نظام سلطنتی تزاری به صریح‌ترین و مصرانه‌ترین وجهی خواستار آن بودند - عبارت است از صلح فوری بدون الحاق‌طلبی (یعنی بدون غصب سرزمینهای دیگران و بدون الحاق جبری اقوام دیگر) و بدون غرامات جنگی.

دولت روسیه به تمام ملل درگیر جنگ انعقاد فوری پیمان چنین صلحی را پیشنهاد می‌کند و آماده است بیدرنگ بدون اندک تأخیر تمام اقدامات قطعی را به عمل آورد تا تمام شرایط چنین صلحی به تصویب نهایی مجالس تام‌الاختیار نمایندگان مردم همه کشورهای و ملت‌ها برسد.

مفهومی که این دولت بر وفق استنباط حقوقی دموکراسی عموماً و بر وفق استنباط حقوقی طبقات زحمتکش خصوصاً برای الحاق یا غصب سرزمینهای دیگران قایل است عبارت است از هرگونه ملحق ساختن اقوام کوچک یا ضعیف به کشور بزرگ یا قوی بدون اظهار دقیق و واضح و داوطلبانه این قوم و ملیت اعم از اینکه این الحاق جبری در چه زمانی انجام گرفته باشد و نیز ملتی که بزور آن را ملحق نموده یا در درون مرزهای کشوری نگاه داشته‌اند تا چه حد رشد یافته یا عقب مانده باشد و بالاخره اعم از اینکه این ملت در اروپا زندگی کند یا در کشورهای دوردست ماوراء اقیانوس.

هر گاه ملتی را بزور در درون مرزهای کشوری نگاه داشته باشند و هر گاه علیرغم تمایلی که از طرف آن در مطبوعات، در اجتماعات مردم، در تصمیمات احزاب و یا با عصیان و قیام بر علیه بیدادگری ملی ابراز شده باشد، — به این ملت حق داده نشود از طریق انتخابات آزاد و در شرایطی که سپاهیان ملت الحاق‌گر یا بطور کلی ملت قوی‌تر کاملاً سرزمین آن را تخلیه کرده باشند، بدون کوچکترین اجباری مسئله مربوط به اشکال موجودیت دولتی خود را حل نماید، آنگاه الحاق چنین ملتی ملحق کردن بزور یعنی غصب و اعمال زور است.

ادامه این جنگ به منظور اینکه ملت‌های نیرومند و ثروتمند اقوام ضعیفی را که بزور مطیع و سقاده خود ساخته‌اند، بین خود تقسیم کنند بنظر این دولت بزرگترین تبهکاری برضد بشریت است و دولت روسیه رسماً اعلام می‌دارد که عزم راسخ دارد پیمان صلح را برای خاتمه جنگ با آن چنان شرایطی که بدون استثناء برای همه ملیت‌ها بیک اندازه عادلانه باشد، فوراً امضاء کند.

در عین حال این دولت اعلام می‌دارد که بهیچوجه برای شرایط ناسبرده صلح جنبه اتمام حجت قایل نیست یعنی حاضر است هرگونه شرایط دیگر برای صلح را مورد بررسی قرار دهد و فقط اصرار دارد که شرایط مربوطه از طرف هر کشور متحاربی هم که باشد هرچه زودتر و با نهایت وضوح پیشنهاد شود و از هرگونه ابهام و سریت مہملماً عاری باشد.

دولت دیپلماسی سری را لغو می‌کند و عزم راسخ دارد تمام مذاکرات را بطور کاملاً آشکار در برابر همهٔ مردم به عمل آورد و بیدرنگ به انتشار کامل آن قراردادهای سری بپردازد که دولت ملاکین و سرمایه‌داران از فوریه تا ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ آنها را تأیید کرده یا منعقد ساخته است. دولت تمام مفاد این قراردادهای سری را نظر به اینکه منظور از آنها در اکثر موارد واگذاری منافع و امتیازاتی به ملاکین و سرمایه‌داران روس و نگاهداری یا بسط سرزمین‌های تحت اشغال ولیکاروسهاست بی‌چون و چرا و بیدرنگ ملغی اعلام می‌دارد. دولت ضمن آنکه به تمام دولت‌ها و ملت‌های همهٔ کشورها پیشنهاد می‌کند دربارهٔ انعقاد پیمان صلح بیدرنگ بمذاکرات علنی بپردازند از جانب خود اظهار آمادگی می‌کند که این مذاکرات را خواه بوسیلهٔ ارتباط کتبی و تلگرافی و خواه از راه مذاکره میان نمایندگان کشورهای مختلف یا در کنفرانس چنین نمایندگانی عملی سازد. دولت برای تسهیل انجام چنین مذاکراتی نمایندهٔ مختار خود را در کشورهای بیطرف تعیین می‌کند.

دولت به تمام دولت‌ها و ملت‌های همهٔ کشورهای درگیر جنگ پیشنهاد می‌کند بیدرنگ قرارداد آتش‌بس منعقد کنند و ضمناً مطلوب می‌شمارد که مدت این آتش‌بس کمتر از سه ماه نباشد یعنی آتش‌بس برای مدتی باشد که طی آن، هم اتمام مذاکرات صلح با شرکت بدون استثناء نمایندگان تمام اقوام و مللی که به جنگ کشانده شده و یا مجبور به شرکت در آن شده‌اند کاملاً امکان‌پذیر است و هم تشکیل مجالس تام‌الاختیاری از نمایندگان مردم تمام کشورها به منظور تصویب نهایی شرایط صلح.

دولت موقت کارگری و دهقانی روسیه در حالیکه این پیشنهاد صلح را به دولت‌ها و ملت‌های تمام کشورهای متحارب می‌کند، روی سخنش بویژه با کارگران آگه سه ملت بسیار پیشرفته جامعهٔ بشری و کشورهای بسیار معظم درگیر جنگ کنونی یعنی انگلستان و فرانسه و آلمان است. کارگران این کشورها بزرگترین خدمات را به امر ترقی و سوسیالیسم نموده‌اند و گواه آن نمونه‌های باعظمت جنبش چارتریست‌ها

در انگلستان (۵)، سلسله انقلاب‌هایی دارای اهمیت جهانشمول تاریخی که توسط پرولتاریای فرانسه (۶) انجام گرفته و بالاخره مبارزه قهرمانانه برضد قانون فوق‌العاده در آلمان (۷) و فعالیت طولانی و پیگیرانه توأم با انضباط است که در راه ایجاد سازمان‌های توده‌ای پرولتری در آلمان انجام گرفته است و برای کارگران تمام جهان می‌تواند سرمشق باشد. تمام این نمونه‌های قهرمانی پرولتری و خلاقیت تاریخی برای ما در حکم وثیقه آن است که کارگران کشورهای ناسبرده به وظایفی که اکنون در مورد رهایی بشر از قید دهشت‌های جنگ و پیامدهای آن بر عهده دارند، پی خواهند برد و با فعالیت همه‌جانبه و قاطع و با مجاهدت بیدریغ خود بما یاری خواهند کرد تا امر صلح و به‌مراه آن امر رهایی توده‌های زحمتکش و استثمارشوندگان را از قید هرگونه بردگی و هرگونه استثمار با موفقیت بسرانجام خود برسانیم.

دولت کارگری و دهقانی که مولود انقلاب ۲۴-۲۵ اکتبر و متکی به شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان است باید بیدرنگ مذاکرات صلح را آغاز کند. پیام ما باید هم خطاب به دولت‌ها باشد و هم خطاب به ملت‌ها. ما نمی‌توانیم دولت‌ها را نادیده بگیریم، زیرا در آن صورت امکان انعقاد پیمان صلح به تعویق می‌افتد و دولت سردسی نباید این کار را بکند، ولی ما در عین حال بهیچوجه حق نداریم ملت‌ها را مخاطب قرار ندهیم. همه‌جا میان دولت‌ها و ملت‌ها جدایی است و لذا ما باید به ملت‌ها کمک کنیم در مسائل جنگ و صلح دخالت نمایند. البته ما با تمام نیرو از همه برنامه خود در باره صلح بدون الحاق‌طلبی و غرامت‌خواهی دفاع خواهیم کرد. ما از این برنامه عدول نخواهیم کرد، ولی باید این امکان را از دشمنان خود سلب نماییم یعنی نگذاریم بگویند که شرایطشان شرایط دیگر است و از این رو فایده ندارد با ما بمذاکره بپردازند. خیر، ما باید آنها را از این وضع مغتنم محروم سازیم و شرایط خود را با لحن اتمام حجت بمیان نکشیم. به همین جهت هم نکته‌ای قید شده است مشعر بر اینکه ما هرگونه شرایطی را در باره صلح و هرگونه پیشنهادی را بررسی خواهیم

کرد. بررسی کردن معنایش پذیرفتن نیست. ما این شرایط را در معرض بحث و مذاقه مجلس مؤسسان قرار خواهیم داد و این مجلس مختار خواهد بود تصمیم بگیرد چه چیزی را می‌توان و چه چیزی را نمی‌توان گذشت کرد. ما علیه اغواگری دولت‌ها که در گفتار همه از صلح و عدالت دم می‌زنند ولی در کردار به جنگ‌های اشغالگرانه و غارتگرانه مشغولند مبارزه می‌کنیم. هیچ دولتی تمام آنچه را که فکر می‌کند نخواهد گفت، ولی ما مخالف دیپلماسی سری هستیم و در برابر همه مردم آشکاراً عمل خواهیم کرد. ما دشواری‌ها را نادیده نمی‌گیریم و نمی‌گرفتیم. جنگ را بصر خودداری یک طرف از آن نمی‌توان پایان داد. ما پیشنهاد آتش‌بس سه‌ماهه می‌کنیم، ولی آتش‌بسی را هم که برای مدت کوتاهتری باشد رد نمی‌کنیم تا ارتش رنج‌دیده بتواند اقلاً برای مدتی نفسی بکشد. علاوه بر این باید در تمام کشورهای متمدن مجالسی از نمایندگان مردم تشکیل شود تا شرایط صلح را مورد بررسی قرار دهند.

ما ضمن پیشنهاد انعقاد بیدرنگ قرارداد آتش‌بس، کارگران آگه کشورهای را که برای رشد و اعتلای جنبش پرولتری خیلی کارها انجام داده‌اند، مخاطب قرار می‌دهیم. بهمین جهت روی سخن ما با کارگران انگلستان است که جنبش چارتریست در آنجا رویداده است. بهمین جهت هم روی سخن ما با کارگران فرانسه است که بارها ضمن قیام نیروی آگاهی طبقاتی خود را به تمام معنی نشان داده‌اند و نیز روی سخن ما با کارگران آلمان است که مبارزه علیه قانون مربوط به سوسیالیست‌ها را تحمل کرده و سازمان‌های نیرومندی به وجود آورده‌اند. در بیانیه ۱۴ مارس پیشنهاد سرنگون ساختن بانکداران (۸) را می‌کردیم، ولی خودمان بانکدارهای خود را نه فقط سرنگون نساختیم بلکه حتی با آنها متحد شدیم. حالا ما دولت بانکداران را سرنگون کرده‌ایم. دولت‌ها و بورژوازی تمام کوشش خود را خواهند کرد تا متحد شوند و انقلاب کارگری و دهقانی را به خون بکشند. ولی سه سال جنگ به حد کافی توده‌ها را تعلیم داده است. جنبش شورایی در سایر کشورها و قیام ناوگان آلمان (۹) که بدست یونکرهای (۱۰) ویلهلم

جلاد سرکوب گردید، و سرانجام نباید فراموش کرد که ما نه در اعماق آفریقا بلکه در اروپا زندگی می‌کنیم که در آن همه چیز ممکن است بزودی معلوم شود.

جنبش کارگری فایق خواهد آمد و راه صلح و سوسیالیسم را هموار خواهد کرد. (کفزدن‌های پرشور و طولانی.)

۳

پایان سخن مربوط به سخنرانی در بارهٔ صلح ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)

من به جنبهٔ عمومی بیانیه نخواهم پرداخت. دولتی که کنگرهٔ شما را تشکیل خواهد داد، خواهد توانست در مواد غیراساسی تغییراتی هم بدهد.

من جداً با این نکته مخالفت خواهم کرد که مبدا خواست ما دربارهٔ صلح لحن اتمام‌حجت داشته باشد. لحن اتمام‌حجت ممکن است در تمامی کار ما تأثیر هلاکت‌باری داشته باشد. ما نمی‌توانیم با توقع خود دربارهٔ عدم امکان گذشت ناچیز از خواست‌های‌مان به دول امپریالیستی امکان بدهیم بگویند: به علت آشتی‌ناپذیری ما مذاکره پیرامون صلح بیسر نشد.

ما پیام خود را به همه‌جا خواهیم فرستاد و همه از آن آگاه خواهند شد. کتمان شرایطی که دولت کارگری و دهقانی ما بمیان کشیده است، محال خواهد بود.

انقلاب کارگری و دهقانی ما را که دولت بانکداران و ملاکان را سرنگون ساخته است نمی‌توان پنهان داشت.

در صورت وجود لحن اتمام‌حجت دولت‌ها می‌توانند به آن پاسخ ندهند، ولی با شیوهٔ نگارشی که ما بکار خواهیم برد، آنها مجبور بدانند پاسخ خواهند بود. بگذار هر کس بداند دولت‌ش چه فکر می‌کند.

ما طالب کتمان اسرار نیستیم و می‌خواهیم که دولت همیشه تحت کنترل افکار عمومی کشور خود باشد.

اگر دهقان فلان استان دورافتاده در نتیجه لحن اتمام حجت ما نداند که فلان دولت چه می‌خواهد، آنوقت این دهقان به ما چه خواهد گفت، او خواهد گفت: رفقا، چرا شما امکان پیشنهادهای مربوط به هرگونه شرایط صلح را نفی کردید. من این شرایط را مورد بحث و بررسی قرار می‌دادم و سپس به نمایندگان خود در مجلس مؤسسان دستور می‌دادم چه روشی در پیش گیرند. اگر دولت‌ها موافقت نکنند، آنگاه حاضرم از راه انقلابی برای قبولاندن شرایط عادلانه مبارزه کنم، ولی ممکن است برای برخی کشورها شرایطی وجود داشته باشد که من حاضر باشم به این دولت‌ها پیشنهاد کنم خودشان مبارزه را ادامه دهند. تحقق کامل افکار ما فقط منوط است بسرنگونی تمام نظام سرمایه‌داری. این مطالب است که دهقان می‌تواند به ما بگوید. او ما را متهم خواهد کرد حتی در جزئیات نیز زیاده از حد عدم گذشت نشان داده‌ایم و حال آنکه نکته عمده برای ما این است که تمام دنائت و رذالت بورژوازی و دژخیمان تاجدار و بی‌تاج آنرا که در رأس دولت قرار دارند افشاء سازیم.

ما مجاز نیستیم و نباید بدولت‌ها امکان دهیم عدم گذشت ما را وسیله استتار خود قرار دهند و از ملل خود پنهان دارند که برای چه آنها را بکشتارگاه می‌فرستند. این در حکم قطره‌ای است ولی مجاز نیستیم و نباید از این قطره که سنگ غاصبیت بورژوازی را سوراخ می‌کند چشم بپوشیم. لحن اتمام حجت موجب تسهیل وضع دشمنان ما خواهد شد. ولی ما تمام شرایط لازم را به مردم نشان خواهیم داد. تمام دولت‌ها را در برابر شرایط خود قرار خواهیم داد و آنوقت بگذار آنها به ملت‌های خود جواب بدهند. ما تمام پیشنهادهای صلح را برای اتخاذ تصمیم به مجلس مؤسسان تسلیم خواهیم کرد.

نکته دیگری هم هست که شما رفقا باید عمیقاً بدان توجه کنید. قراردادهای سری باید منتشر شود. مواد مربوط به الحاق طلبی و غرامات باید لغو گردد. ولی رفقا، مواد با یکدیگر متفاوتند — چونکه دولت‌های

غارتگر تنها درباره غارت سازش نمی کردند، بلکه توافق های اقتصادی و مواد گوناگون دیگری درباره مناسبات حسن همجواری را نیز در چنین سازش هایی قید می کردند.

ما با قراردادهای دست و پای خود را نمی بندیم. اجازه نخواهیم داد با قراردادهای ما را بدام اندازند. ما تمام مواد مربوط به غارتگری و زورگویی و تعدی را رد می کنیم، ولی تمام موادی را که در آنها شرایط حسن همجواری و توافق های اقتصادی قید شده است به طیب خاطر خواهیم پذیرفت و نمی توانیم آنها را رد کنیم. ما آتش بس سه ماهه پیشنهاد می کنیم و مدت را هم طولانی انتخاب می نماییم چونکه ملت ها خسته شده اند و مشتاق استراحت از این کشتار خونینی هستند که اکنون چهارمین سال است ادامه دارد. ما باید این نکته را درک کنیم که لازم است ملت ها شرایط صلح را مورد بحث قرار دهند و اراده خود را با شرکت پارلمان ابراز دارند و برای این کار باید مهلت داد. از این رو ما خواستار آتش بس طولانی هستیم تا ارتش بتواند در سنگرهای خود از این کابوس کشتار دائمی نجات یابد، ولی ما پیشنهادهای مربوط به آتش بس های کوتاه مدت تر را نیز رد نمی کنیم، ما این پیشنهادها را بررسی خواهیم کرد و مجبور خواهیم بود آنها را بپذیریم، حتی اگر بما پیشنهاد آتش بس یک ماهه یا یک ماه و نیمه بکنند. پیشنهاد ما درباره آتش بس نیز نباید لحن اتمام حجت داشته باشد، زیرا به دشمنان خود امکان نمی دهیم که آشتی ناپذیری ما را وسیله ای برای استتار خود سازند و تمام حقیقت را از ملت ها پوشیده دارند. این پیشنهاد نباید لحن اتمام حجت داشته باشد چونکه دولتی که مایل به آتش بس نباشد تبهکار است. ولی اگر ما به پیشنهاد خود درباره آتش بس لحن اتمام حجت ندهیم، بدین وسیله دولت ها را وادار خواهیم کرد در انظار ملت خود تبهکار شوند و نسبت به چنین تبهکارانی ملت ها با تعارف و خوش ویش رفتار نخواهند کرد. معترضانه بما می گویند اگر پیشنهاد ما لحن اتمام حجت نداشته باشد حمل بر ناتوانی ما خواهد شد، ولی حالا دیگر وقت آنست که هرگونه کذب بورژواها را در مورد نیروی ملت بدور اندازیم. طبق تصورات بورژوائی

انقلاب دوم یعنی انقلاب اکتبر، این نکته را بروشنی ثابت می‌کند که زمین باید بدهقانان واگذار شود. دولت سرنگون‌شده و احزاب سازشکار منشیوک‌ها و اسارها (۱۱) مرتکب جنایت می‌شدند که به بهانه‌های مختلف حل مسئله زمین را به تعویق می‌انداختند و با این عمل خود کشور را به ویرانی و قیام دهقانی کشاندند. حرف‌های آنها درباره تالانگری‌ها و هرج‌ومرج در روستا دروغ و اغفال جیونانه است. کجا و کی اقدامات عاقلانه موجب تالانگری و هرج‌ومرج بوده است؟ اگر دولت عاقلانه رفتار می‌کرد و اقداماتش در جهت رفع نیازمندیهای تهیدستان روستا بود، مگر ممکن بود توده دهقانان دست به طغیان و شورش بزنند؟ ولی همه اقدامات دولت که مورد تأیید شوراهای آوکسنتیف و دان قرار می‌گرفت علیه دهقانان بود و آنها را بقیام واداشت.

دولت پس از اینکه موجب قیام شد بداد و فریاد درباره تالانگری و هرج‌ومرجی پرداخت که خود مسبب آن بود. دولت می‌خواست قیام را با آهن و خون فرو نشاند، ولی خودش با قیام مسلحانه سربازان و ناویان و کارگران انقلابی سرنگون گردید. دولت انقلاب کارگری و دهقانی در نخستین وهله باید مسئله زمین را که می‌تواند توده‌های عظیم تهیدستان روستا را آرام و راضی کند، حل نماید. من موادی از منشوری را که دولت شوروی شما باید صادر کند برایتان می‌خوانم. در یکی از مواد این منشور دستوری به کمیته‌های ارضی داده شده که بر اساس ۲۴۲ رهنمود واصله از شوراهای محلی نمایندگان دهقانان تنظیم گردیده است.

منشور در باره زمین

۱) مالکیت اربابی بر زمین بیدرنگ و بدون بازخرید لغو می‌شود.
 ۲) املاک اربابی و نیز همه اراضی تیول و موقوفات دیرها و کلیساها با تمام دام‌ها و ابزار و وسایل کار و ساختمان‌های اربابی، با تمام متعلقات تا زمانی که مجلس مؤسسان تشکیل شود در اختیار کمیته‌های ارضی دهستان و شوراهای بخش نمایندگان دهقانان گذاشته می‌شود.

۳) هرگونه تضييع اموال مشمول مصادره كه از همين حالا به همه مردم تعلق دارد تبهكاري بزرگ شمرده مي شود و مرتكبين در دادگاه انقلابي محاكمه و مجازات خواهند شد. شوراهای ولايتی نمايندگان دهقانان تمام تدابير لازم را اتخاذ مي كنند تا هنگام مصادره و ضبط املاك اربابي اكيدترين نظم و ترتيب رعايت شود و همچنين معلوم گردد كه چه ميزاني از قطعه زمين ها و كدامين قطعات بايد مصادره شود، بايد از تمام دارايي مشمول مصادره صورت برداري دقيق شود و كليه اقتصاديات كشاورزي كه بمالكيت مردم درآمده است، با تمام ساختمان ها و ابزار و وسايل كار و دام ها و ذخاير محصولات و غيره به نحوی هرچه مو كدي تحت حراست انقلابي قرار گيرد.

۴) در انجام اصلاحات دامن دار ارضي تا هنگامي كه مجلس مؤسسان در اين باره تصميم قطعي اتخاذ نمايد بايد در همه جا دستور دهقاني زيرين، رهنمود عمل قرار گيرد، دستوري كه بر اساس ۲۴۲ رهنمود دهقاني واصله از محل ها توسط هيئت تحريبيه روزنامه «ايزوستيای شوراي نمايندگان دهقانان سراسر روسيه» (۱۲) تنظيم شده و در شماره ۸۸ آن درج گرديده است (پتروگراد، شماره ۸۸، ۱۹ اوت سال ۱۹۱۷).

رهنمود دهقاني در باره زمين

«مسئله زمين بمعنای وسيع كلمه فقط مي تواند توسط مجلس همگاني حل شود.

عدالانه ترين راه حل مسئله زمين بايد بقرار زير باشد:

۱) حق مالكيت خصوصي بر زمين براي هميشه لغو مي شود؛ زمين قابل خريد و فروش و اجاره و رهن و قابل انتزاع به شيوه ديگر نيست.

تمام زمين ها اعم از دولتي، تيول و كابينه و موقوفه ديرها، كليساها، زمين هاي پوسييون و ماژوراتي (۱۳)، زمين هاي مفروز و مشاع و دهقاني و غيره بدون بازخريد منتزع مي گردند. اين زمين ها تحت مالكيت همگاني مردم درمي آيند و در معرض استفاده تمام زحمتكشان قرار مي گيرند.

کسانی که در نتیجه این تحول مالکیت زیان دیده‌اند فقط طی مدتی که برای سازگاری آنان با شرایط نوین زندگی لازم است حق برخورداری از حمایت اجتماعی دارند.

۲) تمام ذخایر زیرزمینی: سنگهای معدنی، نفت، زغال سنگ، نمک و غیره و همچنین جنگل‌ها و آب‌های دارای اهمیت کشوری، مورد استفاده انحصاری دولت قرار می‌گیرند. تمام رودخانه‌های کوچک، دریاچه‌ها، بیشه‌ها و غیره در اختیار ایشین‌ها گذاشته می‌شود به شرط اینکه امورشان توسط ارگان‌های خودگردان محلی اداره شود.

۳) قطعه‌زمین‌هایی که با شیوه فنی عالی بهره‌برداری می‌شوند از قبیل باغها، مزارع نمونه، نشاگاه‌ها و نهالستانها و گرمخانه‌ها و غیره مشمول تقسیم نخواهند بود بلکه به آنها جنبه نمونه داده خواهد شد و بر حسب وسعت و اهمیت‌شان انحصاراً مورد استفاده دولت یا ایشین‌ها قرار خواهند گرفت.

زمین‌های مجاور خانه‌ها در شهرها و روستاها با باغها و جالیزهای خانگی برای استفاده صاحبان فعلی آنها باقی خواهد ماند و ضمناً وسعت قطعات ارضی و میزان مالیات بهره‌برداری از آنها را قانون معین خواهد کرد.

۴) بنگاه‌های پرورش اسب و مؤسسات دولتی و خصوصی دامپروری و سرغداری و غیره مصادره می‌شوند و تحت مالکیت همگانی مردم درمی‌آیند و بر حسب میزان و اهمیت خود یا منحصرأ در اختیار دولت گذاشته می‌شوند یا در اختیار ایشین‌ها. مسئله بازخرید باید در مجلس مؤسسان بررسی شود.

۵) تمام ابزار و متعلقات کشاورزی زمین‌های مصادره‌شده - اعم از جاندار و بی‌جان بسته به میزان و اهمیت آنها بدون بازخرید منحصرأ در اختیار دولت یا ایشین‌ها گذاشته می‌شود.

ابزار و متعلقات کشاورزی دهقانان کم‌زمین شامل مصادره

نمی‌شود.

۶) حق استفاده از زمین به تمام شهروندان روسیه (اعم از زن

و مرد) که مایل باشند با کار خود و به کمک افراد خانواده خویش و یا به اشتراک زمین را کشت و زرع کنند داده می‌شود، البته تا زمانی که توانایی کشت و زرع را داشته باشند. استفاده از کار مزدوری مجاز نیست.

در صورت ناتوانی اتفاقی یکی از اعضای ایشین روستایی در طول دو سال، ایشین موظف است تا بازبایی قدرت و توان کار این عضو خود طی مدت مزبور از طریق کشت و زرع اجتماعی زمین بوی کمک کند.

زارعینی که در نتیجه پیری یا معلولیت برای همیشه شخصاً امکان کشت و زرع را از دست داده باشند، حق استفاده از زمین را از دست می‌دهند، ولی در مقابل حقوق بازنشستگی از دولت می‌گیرند. (۷) استفاده از زمین باید بطور برابر باشد، یعنی زمین بر حسب شرایط محل و میزان کار یا مصرف بین زحمتکشان تقسیم می‌شود. اشکال استفاده از زمین باید کاملاً آزاد باشد، خانواری، خوئوری، ایشینی، آرتلی — خلاصه بسته به اینکه در هر ده و قصبه چه تصمیمی گرفته شود.

(۸) تمام زمین‌ها پس از انتزاع جزو ذخیره ارضی همگانی مردم می‌شود. تقسیم زمین‌ها میان زحمتکشان تحت نظر ارگان‌های خودگردان محلی و مرکزی انجام می‌گیرد: از ایشین‌های روستایی و شهری غیرصنعتی که بشیوه دسکراتیک تشکیل شده باشند گرفته تا مؤسسات ایالتی مرکزی.

ذخیره ارضی بسته به افزایش جمعیت و ارتقاء سطح حاصلخشی و شیوه بهره‌برداری کشاورزی بطور ادواری مورد تجدید تقسیم قرار می‌گیرد.

در صورت تغییر حدود قطعات زمین میزان اولیه آن باید حفظ شود.

زمین اعضای سابق بذخیره ارضی باز می‌گردد و ضمناً اولویت در دریافت زمین اعضای سابق با نزدیکترین بستگان آنها یا افرادی خواهد بود که خود اعضای سابق معین کرده باشند.

ارزش کودی که بزمین داده شده و هزینهٔ بهبود و اصلاح (بهبود و اصلاح اساسی) به میزانیکه بهنگام باز گرداندن قطعه زمین بذخیرهٔ ارضی مورد استفاده قرار نگرفته باشد باید پرداخت شود. هرگاه در نقاطی ذخیرهٔ ارضی موجود برای رفع نیازمندیهای تمام اهالی محل کافی نباشد عدهٔ اضافی باید به محل دیگر منتقل شوند. دولت باید تأمین وسایل این انتقال و هزینهٔ آن و تأمین ابزار و وسایل و غیره را به عهده بگیرد. انتقال بدین ترتیب صورت می‌گیرد: ابتداء دهقانان بی‌زمین داوطلب، سپس اعضای فاسد ایشین، فراریان و غیره و بالاخره بر حسب قرعه یا به تراضی».

تمام مفاد این رهنمود که بیانگر ارادهٔ مسلم اکثریت عظیم دهقانان آگاه سراسر روسیه است، قانون موقت اعلام می‌شود و تا هنگام تشکیل مجلس مؤسسان، حتی‌الامکان بیدرنگ و بخش‌های معین آن با تدریج لازمی که باید از طرف شوراهای ولایتی نمایندگان دهقانان تعیین گردد بموقع اجرا گذاشته شود.

ه) زمین‌های دهقانان معمولی و قزاق‌های (۱۴) معمولی مصادره و ضبط نمی‌شود.

اینجا صداهایی شنیده می‌شود که می‌گویند که خود این منشور و رهنمود توسط سوسیالیست‌رولوسیونرها تنظیم شده است. بگذار چنین باشد. مگر فرق می‌کند که توسط چه کسانی تنظیم شده باشد، ولی ما بعنوان یک دولت دمکراتیک نمی‌توانیم تصویب‌نامه و قرار توده‌های پایین مردم را نادیده بگیریم ولو اینکه با آنها موافق هم نباشیم. خود دهقانان در بوتهٔ آزمایش زندگی، با بکار بستن این منشور و با اجرای آن در محل‌های خود پی به حقیقت خواهند برد. و حتی اگر دهقانان در آینده نیز از سوسیالیست‌رولوسیونرها پیروی کنند و حتی اگر در مجلس مؤسسان هم به این حزب اکثریت بدهند باز هم خواهیم گفت: بگذار چنین باشد. زندگی بهترین معلم است و نشان خواهد داد که حق

با کیست، بگذار دهقانان از یک سو و ما از سوی دیگر بجل این مسئله بپردازیم. زندگی ما را وادار خواهد کرد که در جریان عمومی خلاقیت و سازندگی انقلابی و در تنظیم اشکال نوین دولتی با یکدیگر نزدیک شویم. ما باید از زندگی پیروی کنیم و باید به توده‌های مردم آزادی کامل خلاقیت بدهیم. دولت سابق که با قیام مسلحانه سرنگون گردید، می‌خواست مسئلهٔ ارضی را بکمک بوروکراسی و دیوانسالاری دست‌نخورده کهنهٔ تزاری حل کند. ولی دیوانسالاری و بوروکراسی بجای حل مسئله، فقط علیه دهقانان مبارزه می‌کرد. دهقانان طی انقلاب هشت‌ماههٔ ما چیزهایی آموخته‌اند و می‌خواهند تمام مسائل ارضی را خودشان حل کنند. از این رو ما با هرگونه تغییری در این لایحهٔ قانونی مخالفیم. ما نمی‌خواهیم وارد جزئیات شویم، چونکه منشور می‌نویسیم نه برنامهٔ عمل. روسیه کشوری است بزرگ و دارای شرایط محلی گوناگون؛ یقین داریم که خود دهقانان بهتر از ما خواهند توانست مسئله را بدرستی، چنانچه باید و شاید، حل کنند. کنه مطلب در این نیست که این شیوهٔ حل مسئله مطابق با روح برنامهٔ ما باشد یا برنامهٔ اسراها. کنه مطلب در این است که دهقانان اطمینان کامل حاصل نمایند که دیگر در روستا ملاک وجود ندارد و لذا بگذار خودشان تمام مسائل را حل کنند و خودشان زندگی خویش را ترتیب دهند. (کف زندن‌های پرشور.)

۵

تصویب‌نامه دربارهٔ تشکیل دولت کارگری و دهقانی

کنگرهٔ شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان سراسر روسیه مقرر می‌دارد:
برای ادارهٔ امور کشور در دورانی تا تشکیل مجلس مؤسسان دولت

موقت کارگری و دهقانی تشکیل شود که شورای کمیسرهای ملی نامیده خواهد شد. ادارهٔ امور رشته‌های علیحده زندگی کشور به کمیسیون‌هایی محول می‌شود که هیئت ترکیبی‌شان باید اجرای برنامهٔ اعلام‌شده توسط کنگره را در اتحاد نزدیک با سازمان‌های توده‌ای کارگران و زنان کارگر، نویمان و سربازان و دهقانان و کاربندان تأمین نماید. قدرت دولتی از آن هیئت رؤسای این کمیسیون‌ها یعنی شورای کمیسرهای ملی است.

کنترل فعالیت کمیسرهای ملی و حق عزل آنها با کنگرهٔ سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و دهقانان و سربازان روسیه و کمیتهٔ اجرائیه مرکزی آن است.

در حال حاضر شورای کمیسرهای ملی از اشخاص زیر تشکیل می‌شود:

رئیس شورا — ولادیمیر اولیانف (لنین)؛
کمیسر ملی امور داخله — آ. ای. ریکوف؛
فلاحت — و. پ. میلیوتین؛
کار — آ. گ. شلیاپنیکوف؛

امور نظامی و درباداری — کمیته‌ای مرکب از: و. آ. اوسپینکو
(آنتونف)، ن. و. کریلنکو و پ. ی. دینکو؛

امور بازرگانی و صنایع — و. پ. نوگین؛
آموزش ملی — آ. و. لوناچارسکی؛
دارایی — ای. ای. اسکورتسف (استیانف)؛
امور خارجه — ل. د. برونشتین (تروتسکی)؛
دادگستری — گ. ای. اوپوکف (لوموف)؛
امور خواربار — ای. آ. تکودورویچ؛
پست و تلگراف — ن. پ. آویلف (گلبوف)؛
رئیس امور ملیت‌ها — ای. و. جوگشویلی (استالین).

مقام کمیسر ملی امور راه آهن موقتاً خالی است.

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنبن، چاپ ۲۵ جلد
۳۵ ص ۷ - ۲۹ ترجمه
و چاپ شده است

در تاریخ ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال
۱۹۱۷ نوشته شده است. پیام «به
کارگران و سربازان و دهقانان!» در
تاریخ ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷
در روزنامه «رابوچی ای سالدات» شماره
۹؛ سخنرانی‌ها درباره صلح و درباره
زمین، پایانسخن مربوط به سخنرانی
درباره صلح - ۱۰ نوامبر (۲۸ اکتبر)
سال ۱۹۱۷ در شماره ۱۷۱ روزنامه
«پراودا» و در شماره ۲۰۹ روزنامه
«ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی»؛
منشور صلح - ۹ نوامبر (۲۷ اکتبر)
سال ۱۹۱۷ در شماره ۱۷۰ روزنامه
«پراودا» و در شماره ۲۰۸ روزنامه
«ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی»؛
منشور درباره زمین - دهم نوامبر (۲۸
اکتبر) سال ۱۹۱۷ در شماره ۱۷۱
روزنامه «پراودا» و شماره ۲۰۹ روزنامه
«ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی»؛
تصویب نامه درباره تشکیل دولت
کارگری و دهقانی - ۲۷ اکتبر (۹
نوامبر) سال ۱۹۱۷ در شماره ۱۰
روزنامه «رابوچی ای سالدات» چاپ
شده است

طرح آیین نامه

کنترل کارگری (۱۵)

۱- در کلیه بنگاه‌های صنعتی، بازرگانی، بانکی، کشاورزی و غیره که عده کارگران و کارمندان آنها (جمعاً) کمتر از پنج نفر نباشد یا میزان تنخواه گردان آنها کمتر از ده هزار روبل در سال نباشد، تولید و حفاظت و خرید و فروش کلیه فرآورده‌ها و مواد خام تحت کنترل کارگری قرار می‌گیرد.

۲- کنترل کارگری را همه کارگران و کارمندان هر بنگاه یا مستقیماً انجام می‌دهند، در صورتیکه بنگاه آنقدر کوچک باشد که این امر را میسر سازد، یا توسط نمایندگان منتخب خود که باید بیدرنگ در جلسات عمومی با تنظیم صورت جلسه انتخاب شوند و اساسی انتخاب شدگان به دولت و شوراهای محلی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اطلاع داده شود.

۳- بدون اجازه نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان متوقف ساختن بنگاه یا تولید دارای اهمیت کشوری (رجوع شود به بند هفتم) و نیز هرگونه تغییری در جریان آن بی‌چون و چرأ ممنوع است.

۴- برای این نمایندگان منتخب باید بدون استثناء کلیه دفاتر و اسناد و نیز بدون هیچ گونه استثناء کلیه انبارها و مخازن مواد و ابزار آلات و فرآورده‌ها باز باشد.

۵- تصمیمات نمایندگان کارگران و کارمندان برای صاحبان بنگاه‌ها حتمی است و فقط اتحادیه‌های صنفی و کنگره‌های آنها می‌توانند این تصمیمات را لغو کنند.

۶- در کلیهٔ بنگاه‌های دارای اهمیت کشوری کلیهٔ صاحبان و کلیهٔ نمایندگان منتخب کارگران و کارمندان که برای اعمال کنترل کارگری انتخاب شده‌اند، در مقابل دولت مسئول حفظ موکدترین انتظامات و انضباط و محافظت اموال شناخته می‌شوند. کسانی که در این امر سهل‌انگاری کنند و ذخایر و صورت حساب‌ها و غیره را پنهان دارند، مورد کیفر قرار گرفته کلیهٔ اموال‌شان ضبط می‌شود و خودشان تا پنج سال به زندان محکوم می‌شوند.

۷- کلیهٔ بنگاه‌هایی که برای دفاع کشور کار می‌کنند و نیز بنگاه‌هایی که بتجوی از انحاء با تولید فرآورده‌های ضروری برای زندگی قاطبهٔ اهالی مربوط باشند، بنگاه‌های دارای اهمیت کشوری شمرده می‌شوند.

۸- مقررات مشروح‌تر کنترل کارگری توسط شوراهای محلی نمایندگان کارگران و کنفرانس‌های کمیته‌های کارخانه‌ها و فابریک‌ها و همچنین کمیته‌های کارمندان در جلسات عمومی نمایندگان آنان تعیین خواهد شد.

۲۶ یا ۲۷ اکتبر (۸ یا ۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ نوشته شده است

از روی متن مجموعهٔ آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵،
جلد ۳۵، ص ۳۰-۳۱
ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹
در چاپ‌های ۲-۳ مجموعهٔ آثار
و. ای. لنین، جلد ۲۲ چاپ شده
است

رادیوی

شورای کمیسرهای ملی

۳۰ اکتبر (۱۲ نوامبر) سال ۱۹۱۷

برای اطلاع همه و همه

کنگره سراسری شوراهای روسیه دولت جدید - دولت شوروی را برگزیده است. دولت کرنسکی سرنگون گردیده و بازداشت شده است. کرنسکی فرار کرد. تمام ادارات در دست دولت شوروی است. ۲۹ اکتبر قیام یونکرها که ۲۵ اکتبر با سوگند بشرافت و وجدان آزاد شده بودند آغاز شد و در همان روز سرکوب گردید. کرنسکی و ساوینکف به اتفاق یونکرها (۱۶) و عده‌ای از قزاق‌ها از راه فریب و اغفال خود را به تزارسکویه سلو (۱۷) رسانده‌اند. دولت شوروی نیروهایی برای سرکوب یورش جدید کورنیلفی به پتروگراد بسیج کرده است. ناوگان دریایی که ناو زره‌پوش «رسپوبلیکا» در رأس آن است، به پایتخت فراخوانده شده است. یونکرها و قزاق‌های کرنسکی در تزلزل هستند. اسیرانی از اردوگاه کرنسکی خود را بما می‌رسانند و می‌گویند که قزاق‌ها گول خورده‌اند و اگر بکنه قضیه پی ببرند تیراندازی نخواهند کرد. دولت شوروی تمام اقدامات را بعمل می‌آورد تا از خونریزی جلوگیری شود. اگر جلوگیری از خونریزی میسر نباشد، اگر واحدهای کرنسکی بهر حال به تیراندازی بپردازند، دولت شوروی از اقدامات بی‌امان در جهت سرکوب لشگرکشی جدید کرنسکی-کورنیلفی خودداری نخواهد کرد.

به اطلاع می‌رسانیم که در کنگره شوراهای که پایان یافته است دو منشور مهم: (۱) درباره انتقال بیدرنگ همه اراضی ملاکی بدست

کمیته‌های دهقانی و ۲) دربارهٔ پیشنهاد صلح دمکراتیک صادر کرده است.

رئیس دولت شوروی

ولادیمیر اولیانف (لنین)

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد
۳۵، ص ۴۱ ترجمه و چاپ
شده است

«روزنامه دولت موقت کارگری و
دهقانی» شماره ۲۲، ۳۰ اکتبر (۱۲)
نواسبر (سال ۱۹۱۷ و «ایزوستیای
کمیته اجرائیه مرکزی» شماره
۲۱۲، ۳۱ اکتبر سال ۱۹۱۷

سخنرانی در اجلاس کمیته مرکزی

حزب سوسیال دموکرات

کارگری (بلشویک‌های) روسیه

اول (۱۴) نوامبر سال ۱۹۱۷

صورت جلسه

۱

رفیق لنین بر آن است که سیاست کاسف باید فوراً قطع شود. حاجت به صحبت با ویکژل نیست (۱۸). باید نیروی نظامی به مسکو فرستاد. رفیق لنین قطع‌نامه‌ای درباره ویکژل پیشنهاد می‌کند. ویکژل عضو شورا نیست و نباید او را به شورا راه داد؛ شوراها ارگان‌های داوطلب هستند و ویکژل در میان توده‌ها پایه‌ای ندارد.

۲

بنظر رفیق لنین، مذاکرات می‌بایستی پرده استتار دیپلماتیک عملیات نظامی می‌شد. یگانه تصمیم راستین از بین بردن تزلزل و دودلی مرددین و ابراز قاطعیت از طرف خویش است. باید بکمک مسکوی‌ها رفت و پیروزی ما تأمین است.

۳

رفیق لنین مسئله اساسی است و حالا دیگر باید به تزلزل و تردید پایان داد. این نکته روشن است که ویکژل از کالدین‌ها و کورنیلف‌ها طرفداری می‌کند. نباید تزلزل و دودلی بخود راه داد. اکثریت کارگران و دهقانان و ارتش با ما است. در اینجا کسی ثابت نکرد که پائینی‌ها مخالف ما هستند؛ یا با عوامل کالدین یا با پائینی‌ها. ما باید به توده‌ها تکیه کنیم و سبغان را به روستا بفرستیم. به ویکژل پیشنهاد شده بود که سپاهیان را به مسکو برساند، او امتناع ورزید. ما باید از توده‌ها مدد بگیریم و توده‌ها دست رد بر سینه او می‌زنند.

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۲ در شماره دهم مجله «پرولتارسکایا رولوسیا» و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳، ص ۴۳ ترجمه و چاپ شده است

قطع‌نامهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک‌های) روسیه دربارهٔ مسئلهٔ اپوزیسیون درون کمیتهٔ مرکزی دوم (۱۵) نوامبر سال ۱۹۱۷

کمیتهٔ مرکزی این اجلاس را دارای اهمیت تاریخی می‌شمارد و لذا باید دو روشی را که در اینجا بروز کرده است، قید نمود.

(۱) کمیتهٔ مرکزی به این نکته اذعان دارد که اپوزیسیون موجود در درون کمیتهٔ مرکزی با تکرار عبارات عمیقاً غیر مارکسیستی دربارهٔ عدم امکان انقلاب سوسیالیستی در روسیه، دربارهٔ ضرورت عقب‌نشینی در برابر اتمام حجت‌ها و تهدیدهای اقلیت معلوم سازمان شوروی دربارهٔ کنار رفتن، از تمام مواضع اصلی بلشویسم و مبارزهٔ طبقاتی پرولتاریا بطور کلی عدول می‌کند و با این ترتیب اراده و تصمیم‌کنندهٔ دوم سراسری شوراهای روسیه را عقیم می‌گذارد و با این ترتیب در دیکتاتوری پرولتاریا و دهقانان تهدیدست که آغاز شده است کارشکنی می‌کند.

(۲) کمیتهٔ مرکزی تمام مسئولیت ترمز کردن کار انقلابی و تزلزل تبهکارانه در لحظهٔ کنونی را بگردن اپوزیسیون می‌گذارد و از آن دعوت می‌کند بحث و شکاکیت خود را به مطبوعات منتقل سازد و از کار عملی که به آن ایمان ندارد، دوری جوید چونکه در این اپوزیسیون بجز وحشت‌زدگی توسط بورژوازی و انعکاس روحیهٔ خستگی (و نه انقلابی) بخشی از اهالی کشور چیز دیگری نیست.

(۳) کمیتهٔ مرکزی تأکید می‌کند که بدون خیانت به شعار حکومت شوروی نمی‌توان از دولت صرفاً بلشویکی که اکثریت تمامی‌کنندهٔ دوم سراسری شوراهای روسیه قدرت را بدست این دولت داده است صرف‌نظر کرد.

(۴) کمیتهٔ مرکزی بر آن است که بدون خیانت به شعار حکومت

شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان نمی‌توان بر سر الحاق سازمانهای غیرشوروی یعنی سازمان‌های متحدۀ غیرداوطلب پیشاهنگ انقلابی توده‌ها که در راه سرنگونی بلاکین و سرمایه‌داران مبارزه می‌کنند، به شوراها به چانه‌زدنهایی پرداخت.

۵) کمیتهٔ مرکزی بر آنست که گذشت در برابر اتمام‌حجت‌ها و تهدیدهای اقلیت شوراها در حکم تحاشی کامل نه تنها از حکومت شوروی بلکه از دسکراتیسم هم هست، چونکه چنین گذشت‌هایی بمعنای ترس اکثریت از استفاده از اکثریت خود، در حکم گردن نهادن بر آناشی و هرج‌ومرج و بمعنای تکرار اتمام‌حجت‌های هر اقلیتی است. ۶) کمیتهٔ مرکزی تأیید می‌کند که بدون کنار گذاشتن کسی از کنگرۀ دوم شوراهای سراسر روسیه حالا هم کاملاً حاضر است رفتگان را باز گرداند و ائتلاف این رفتگان را در چارچوب شوراها برسمیت شناسد، پس نطق‌هایی که گویا بلشویک‌ها نمی‌خواهند قدرت را با کسی تقسیم کنند مطلقاً دروغ است.

۷) کمیتهٔ مرکزی تأیید می‌کند که روز تشکیل دولت کنونی، چند ساعت قبل از تشکیل آن، کمیتهٔ مرکزی سه نماینده اسارهای چپ (۱۹) را به جلسۀ خود دعوت کرد و رسماً به آنها پیشنهاد نمود در هیئت دولت شرکت جویند. امتناع اسارهای چپ با اینکه موقتی و مشروط بود، کلیهٔ مسئولیت عدم حصول توافق با آنها را تمام و کمال بگردن این اسارهای چپ می‌اندازد.

۸) کمیتهٔ مرکزی یادآور می‌شود که قرار تسلیمی فراکسیون بلشویک‌ها به کنگرۀ دوم شوراهای سراسر روسیه که در آن اظهار آمادگی شده بود شورا را هم با سربازانی از سنگرها و هم با دهقانانی از محل‌ها، از روستاها تکمیل نماید تصویب شد، پس این ادعاها که گویا دولت بلشویکی مخالف ائتلاف با دهقانان است، کذب محض است. برعکس، کمیتهٔ مرکزی اعلام می‌دارد که قانون دولت ما دربارهٔ زمین که تماماً از رهنمود اساری رونویسی شده است، عملاً آمادگی کامل و صادقانهٔ بلشویک‌ها را برای اجرای ائتلاف با اکثریت عظیم ساکنان روسیه به ثبوت رسانده است.

مثلاً دیروز در جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی، فراکسیون بلشویکی با شرکت مستقیم اعضای کمیتهٔ مرکزی از اقلیت، آشکارا برضد قرار کمیتهٔ مرکزی (دربارهٔ تعداد و افراد حزب ما در هیئت دولت) رأی داد. چنین نقض بیسابقهٔ انضباط از جانب اعضای کمیتهٔ مرکزی بدون اطلاع آن پس از ساعت‌ها بحث و مذاکره در کمیتهٔ مرکزی که خود این نمایندگان اپوزیسیون بمیان آورده بودند بر ما روشن می‌سازد که اپوزیسیون در صدد است سازمان‌های حزبی را با کارشکنی در کار حزب در لحظه‌ای که سرنوشت حزب و سرنوشت انقلاب بسته به نزدیکترین نتیجهٔ این کار است با اصرار و ابرام موافق خود سازد. ما نمی‌توانیم و نمی‌خواهیم که مسئولیت این وضع را بعهده بگیریم. ما اقلیت کمیتهٔ مرکزی را با این اظهاریه مخاطب قرار داده و پاسخ اکید کتبی به این سؤال را طلب می‌کنیم که آیا اقلیت تعهد می‌کند از انضباط حزبی تبعیت نماید و آن سیاستی را تعقیب کند که در قطعنامهٔ رفیق لنین مصوب کمیتهٔ مرکزی فورسوله شده است.

در صورتی که پاسخ به این سؤال منفی یا مبهم باشد ما فوراً به کمیتهٔ پتروگراد و کمیتهٔ بسکو و به فراکسیون بلشویکی کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی و به کنفرانس کل شهری پتروگراد و بکنگرة فوق‌العادهٔ حزب با پیشنهاد متقابل رجوع خواهیم کرد:

یا حزب باید تشکیل حکومت جدید را به اپوزیسیون کنونی به اتفاق آن متحدانش که اپوزیسیون بخاطر آنها اکنون در کار ما کارشکنی می‌کند محول نماید، — و آنوقت ما خود را نسبت به این حکومت جدید که چیزی جز تزلزل و ضعف و هرج‌ومرج نمی‌تواند ببار آورد کاملاً آزاد خواهیم شمرد.

یا بطوریکه شک و تردید نداریم، حزب یگانه خطبشی ممکن انقلابی که در قرار دپروزی کمیتهٔ مرکزی بیان گردیده تأیید خواهد کرد و آن وقت حزب باید با قاطعیت تمام به نمایندگان اپوزیسیون پیشنهاد کند کار ضدانضباطی خود را بخارج از سازمان حزبی ما منتقل سازد. چارهٔ دیگر نیست و نمی‌تواند باشد. بدیهی است که انشعاب فوق‌العادهٔ اسفناک است. ولی حالا انشعاب شرافتمندانه و آشکار بطور

غیر قابل قیاس بهتر از کارشکنی داخلی و عقیم گذاشتن تصمیمات خود، اخلال و ضعف و زبونی است. ما در هر حال دقیقه‌ای در این نکته تردید بدل راه نمی‌دهیم که طرح اختلاف نظرهای ما (که بطور عمدۀ تکرار اختلاف نظرهای ما با گروه‌های «نویا ژیزن» (۲۱) و مارتف است) در برابر توده‌ها، پشتیبانی بی‌چون و چرا و بیدریغ کارگران و سربازان و دهقانان انقلابی را از سیاست ما تأمین خواهد کرد و در کوتاهترین مدت اپوزیسیون متزلزل را به انفراد و ضعف دچار خواهد ساخت.

در تاریخ سوم (۱۶) نوامبر سال
۱۹۱۷ نوشته شده است

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵،
جلد ۳۵، ص ۴۷ - ۴۹
ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۲ در
شماره ۷ مجله^۴ «پرولتارسکایا رولوسیا»
چاپ شده است

پیام به اهالی کشور

رفقا - کارگران، سربازان، دهقانان، همه زحمتکشان!

انقلاب کارگری و دهقانی بطور قطع در پتروگراد پیروز شده و آخرین بقایای قزاق‌های کم‌شماری را که فریب کرنسکی را خورده بودند متفرق ساخته و بازداشت کرده است. انقلاب در مسکو هم به پیروزی رسیده است. قبل از آنکه چند قطار حامل نیروهای نظامی از پتروگراد به مسکو برسد در آنجا یونکرها و کورنیلفی‌های دیگر شرایط صلح و خلع سلاح یونکرها و انحلال کمیته نجات (۲۲) را امضاء کردند.

هر روز و هر ساعت از جبهه و روستاها خبرهایی درباره پشتیبانی اکثریت قریب به اتفاق سربازان در جان‌پناه‌ها و دهقانان در بخش‌ها از دولت جدید و از قوانین آن درباره پیشنهاد صلح و درباره واگذاری فوری زمین بدهقانان می‌رسد. پیروزی انقلاب کارگران و دهقانان تأمین است، چونکه حالا دیگر اکثریت مردم از آن پشتیبانی می‌کنند.

پرواضح است که ملاکین و سرمایه‌داران و کارمندان عالی‌رتبه و دیوانسالاران که پیوند نزدیک با بورژوازی دارند، خلاصه همه ثروتمندان و دست‌پروردگان آنها با انقلاب جدید خصمانه برخورد می‌کنند و در برابر پیروزی آن مقاومت می‌ورزند و به قطع فعالیت بانک‌ها تهدید می‌کنند، کار بنگاه‌های مختلف را خراب کرده و متوقف می‌سازند، به انواع وسایل در آن اخلال می‌کنند و بطور مستقیم یا غیر مستقیم از آن جلوگیری می‌نمایند. هر کارگر آگاه بخوبی می‌داند که ما حتماً با چنین مقاومتی مواجه خواهیم شد و همه مطبوعات حزبی بلشویک‌ها

بارها به این نکته اشاره می‌کردند. توده‌های زحمتکش حتی دقیقه‌ای از این مقاومت نمی‌ترسند و ذره‌ای در برابر تهدیدها و اعتصابهای طرفداران بورژوازی نمی‌لرزند.

اکثریت مردم پشتیبان ماست. اکثریت زحمتکشان و ستمکشان در سراسر جهان از ما حمایت می‌کند. کار ما ستمی بر عدالت است. پیروزی ما تأمین است.

مقاومت سرمایه‌داران و کارمندان عالی‌رتبه درهم شکسته خواهد شد. ما هیچ کس را بدون قانون ویژه دولتی درباره ملی کردن بانک‌ها و سندیکات‌ها از دارایی محروم نمی‌کنیم. این قانون در دست تهیه است. هیچ زحمتکش و کارمند دیناری از دست نمی‌دهد؛ بلکه برعکس از کمک برخوردار خواهد بود. دولت بغیر از حساب و کنترل بسیار موکد، بغیر از اخذ مالیات‌های علنی که قبلاً وضع گردیده، هیچ اقدام دیگری نمی‌خواهد بعمل آورد.

بخاطر این خواست‌های عادلانه اکثریت عظیم مردم پیرامون دولت سوخت کارگری و دهقانی متحد شده است.

رفقا زحمتکشان! بخاطر داشته باشید که حالا خود شما کشور را اداره می‌کنید. اگر خود شما متحد نشوید و همه امور کشور را بدست خود نگیرید کسی نمی‌تواند بشما کمک کند. شوراهای شما — از این به بعد ارگان‌های قدرت دولتی، ارگان‌های تام‌الاختیار و حلال و تعیین‌کننده هستند.

پیرامون شوراهای خود متحد شوید. آنها را تقویت نمائید. بدون اینکه منتظر کسی شوید از پایین کارها را بدست خود بگیرید. نظم انقلابی بسیار موکد برقرار سازید، تلاش‌های هرج و مرج طلبانه، دائم‌الخمرها و اوباشان و یونکرهای ضدانقلابی و کورنیلفی‌ها و نظایر آنها را بی‌امان سرکوب نمائید.

کنترل بسیار اکید بر تولید و احتساب فرآورده‌ها برقرار سازید. هر کسی را که جرئت زیان زدن بکار مردم را کند صرفنظر از اینکه چنین زبانی از راه ساباتاژ (خرابکاری، ترمز کردن و عقیم گذاشتن) تولید یا از راه اختفاء ذخایر غله و خواربار یا با ایجاد وقفه در

حمل و نقل غله یا از راه اخلال در کار راه آهن و پست و تلگراف و تلفن و بطور کلی به هر شکلی از مقاومت در برابر اسر صلح و واگذاری زمین به دهقانان و در تأمین کنترل کارگری بر تولید و توزیع محصولات باشد بازداشت کنید و تسلیم دادگاه انقلابی مردم نمایید.

رفقا کارگران، سربازان، دهقانان و همه زحمتکشانشان! تمام زمام حکومت را بدست شوراهای خود بگیرید. زمین و غله و کارخانه‌ها و وسائل و خواربار و فرآورده‌ها و وسائل حمل و نقل را مانند مردمک چشم حفظ و نگهداری نمایید. از این ببعد همه این‌ها تماماً مال شما، ثروت همگانی است. بتدریج، با موافقت و تأیید اکثریت دهقانان، بر طبق تجربه عملی آنان و کارگران ما با گسهای محکم و بلاانحراف بسوی پیروزی سوسیالیسم می‌رویم که کارگران پیشرو متمدن‌ترین کشورها آنرا تحکیم می‌نمایند و که مایه صلح پایدار برای ملت‌ها و وسیله نجات آنها از هرگونه ستم و تعدی و استثمار است.

۵ نوامبر سال ۱۹۱۷

پتروگراد

رئیس شورای کمیسرهای ملی

و. اولیانف (لنین)

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد
۳۵، ص ۶۵ - ۶۷ ترجمه و
چاپ شده است

شماره ۴ «پراودا» (چاپ عصر)،
۱۹ (۶) نوامبر سال ۱۹۱۷

پاسخ خواست‌های دهقانان

در پاسخ خواست‌های کثیر دهقانان توضیح داده می‌شود که از این پس تمام قدرت در کشور کاملاً در دست شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان است. انقلاب کارگری در پتروگراد و مسکو پیروز شده و در سایر نقاط روسیه نیز پیروز می‌شود. دولت کارگری و دهقانی وحدت توده‌های دهقانان، تهیدست‌ترین دهقانان، اکثریت دهقانان را با کارگران برضد ملاکین و برضد سرمایه‌داران تأمین می‌کند.

از این رو شوراهای نمایندگان دهقانان و در درجه اول شوراهای بخش‌ها و سپس شوراهای ولایتی از این پس تا تشکیل مجلس مؤسسان، ارگان‌های تام‌الاختیار قدرت دولتی در محل‌ها هستند. مالکیت اربابی بر زمین توسط کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه ملغی شده است. منشور درباره زمین توسط دولت موقت کنونی کارگران و دهقانان صادر گردیده و بموجب این منشور تمام اراضی ملاکین بکلی در اختیار شوراهای نمایندگان دهقانان قرار می‌گیرد.

کمیته‌های ارضی روستاها باید بیدرنگ اراضی ملاکین را تحت اختیار و تحت موکدترین نظارت خویش درآورند و نظم کامل را حفظ کنند و از اموال پیشین ملاکین که از این پس به ثروت همگانی مردم مبدل می‌شود و بدین جهت خود مردم باید آنها را حفظ کنند، موکداً حراست نمایند.

کلیه دستورات کمیته‌های ارضی بخش‌ها که با موافقت شوراهای

ولایتی دهقانان صادر گردیده است در حکم قانون بوده و باید بدون قید و شرط و بیدرنگ اجرا شود.

دولت کارگران و دهقانان که از طرف کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه تعیین گردیده است، شورای کمیسره‌های ملی نامیده می‌شود.

شورای کمیسره‌های ملی از دهقانان دعوت می‌کند که تمام زمام قدرت را در محل‌ها بدست خود گیرند. کارگران تمام و کمال و بطور همه‌جانبه از دهقانان پشتیبانی خواهند کرد و تولید ماشین‌آلات و تجهیزات را بجزریان خواهند انداخت و از دهقانان خواهش دارند در امر رساندن غله کمک نمایند.

رئیس شورای کمیسره‌های ملی

و. اولیانف (لنین)

پتروگراد.

۵ نوامبر سال ۱۹۱۷

از روی متن مجموعه آثار

و. ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد

۳۵ ص ۶۸ - ۶۹ ترجمه

و چاپ شده است

«ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی»

شماره ۲۱۹، ۸ نوامبر سال ۱۹۱۷

از طرف کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک‌های) روسیه

به کلیه اعضای حزب
و بهمه طبقات زحمتکش روسیه

رفقا!

همه می‌دانند که در کنگره دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه اکثریت نمایندگان از حزب بلشویک‌ها بود. این نکته برای درک انقلابی که تازه بوقوع پیوسته و هم در پتروگراد و مسکو و هم در سراسر روسیه پیروز گردیده است، یک نکته اساسی است. همانا این نکته است که از طرف همه هواداران سرمایه‌داران و دستیاران ناآگاه آنها که به اصل بنیادی انقلاب جدید یعنی تمام قدرت بدست شوراهای لطمه می‌زنند، دائماً بباد فراموشی سپرده شده و نادیده گرفته می‌شود. در روسیه بجز دولت شوروی دولت دیگری نباید وجود داشته باشد. در روسیه حکومت شوروی بدست آمده است و انتقال قدرت از دست یک حزب شوروی بدست حزب دیگر عملی است که بدون هیچ انقلاب، با تصمیم ساده شوراهای و با عمل ساده تجدید انتخابات نمایندگان شوراهای تأمین می‌شود. کنگره دوم سراسری شوراهای روسیه اکثریت را به حزب بلشویک‌ها داد. بدین جهت فقط دولتی که این حزب تشکیل داده است دولت شوروی است. و همه می‌دانند که کمیته مرکزی حزب بلشویک‌ها چند ساعت قبل از تشکیل دولت جدید و قبل از پیشنهاد لیست اساسی اعضای آن به کنگره دوم سراسری شوراهای روسیه سه تن از سرشناس‌ترین اعضای گروه اس‌ارهای چپ یعنی رفیق کامسکف، اسپيرو و کارلین را به جلسه خود دعوت کرد و به آنها پیشنهاد نمود در هیئت دولت جدید شرکت نمایند. ما بی‌نهایت متأسفیم که رفقای اس‌ار چپ از شرکت امتناع ورزیدند. ما امتناع آنان را برای فرد انقلابی و طرفدار زحمتکششان یک عمل غیرمجاز

می‌شماریم، در هر موقع حاضریم اسرارهای چپ را در هیئت دولت وارد کنیم، ولی اعلام می‌داریم بعنوان حزبی که در کنگره دوم سراسری شوراهای روسیه اکثریت بدست آورده است حق داریم و در برابر مردم موظفیم دولت را تشکیل دهیم.

همه می‌دانند که کمیته مرکزی حزب ما یک فهرست صرفاً بلشویکی از اسامی کمیسرهای ملی به کنگره دوم سراسری شوراهای روسیه پیشنهاد کرد و کنگره این فهرست اعضای دولت صرفاً بلشویکی را تصویب نمود. بنابراین این اظهارات اغواگرانه که گویا دولت بلشویکی دولت شوروی نیست دروغ محض است و این اظهارات اغواگرانه فقط از دشمنان مردم، فقط از دشمنان حکومت شوروی منشاء می‌گیرد و می‌تواند منشاء گیرد. برعکس اکنون، پس از کنگره دوم سراسری شوراهای روسیه تا زمانیکه کنگره سوم تشکیل شود، یا تا زمانیکه انتخابات شوراها تجدید گردد و یا دولت جدیدی از طرف کمیته اجرائیه مرکزی تشکیل شود — فقط دولت بلشویکی می‌تواند اکنون دولت شوروی شمرده شود.

* * *

رفقا! چند تن از اعضای کمیته مرکزی حزب ما و شورای کمیسرهای ملی: کامنف، زینویف، نوگین، ریکوف، میلیوتین و عدّه دیگر دیروز چهارم نوامبر کمیته مرکزی ما را و سه نفر آخر — شورای کمیسرهای ملی را ترک گفتند. در حزب بزرگی نظیر حزب ما، با وجود خطمشی پرولتری-انقلابی سیاست ما باز ممکن نبود رفتائی که پایداری و استقامتشان در مبارزه با دشمنان مردم کافی نیست پیدا نشوند. وظایفی که اینک در برابر حزب ما قرار گرفته واقعاً بیش از حد، و دشواریها هم عظیم است — از این روست که چند تن از اعضای حزب ما که قبلاً مقامهای پرمسئولیتی داشتند در برابر فشار بورژوازی بخود لرزیدند و از میان ما گریختند. تمام بورژوازی و همه دستیاران آن از این موضوع خوشحال و مشغوفند، مودیان شادی می‌کنند، درباره ازهم‌پاشیدگی امور سر و صدا براه می‌اندازند و نابودی دولت بلشویکی را پیشگویی می‌کنند.

رفقا! به این دروغ‌ها باور نکنید. رفتایی که کناره‌گیری کرده‌اند مانند فراریان عمل کرده‌اند چونکه نه فقط پست‌هایی را که به آنان سپرده شده بود ترک گفتند، بلکه به تصمیم صریح کمیته مرکزی حزب ما دایر بر اینکه کناره‌گیری خود را لاقلاً تا اتخاذ تصمیم از طرف سازمان‌های حزبی پتروگراد و مسکو (۲۴) عقب اندازند پشت و پا زدند. ما این گریز را جداً تقبیح می‌کنیم و اطمینان کامل داریم که کلیه کارگران، سربازان و دهقانان آگاهی که به حزب ما تعلق دارند یا هوادار آن هستند نیز اقدام فراریان را با همین قاطعیت محکوم خواهند کرد.

ولی ما اظهار می‌داریم که این عمل گریز چند تن از سران حزب ما حتی لحظه‌ای و بقدر سرمویی وحدت توده‌هایی را که از حزب ما پیروی می‌کنند متزلزل نخواهد ساخت و بالنتیجه حزب ما را نیز دچار تزلزل نخواهد کرد.

رفقا، بیاد آورید که دو تن از این گریزندگان: کامنف و زینویف در همان آستانه قیام پتروگراد همچون فراریان و پیکار شکنان عمل کردند، زیرا آنها نه فقط در جلسه سرنوشت‌ساز کمیته مرکزی مورخه دهم اکتبر سال ۱۹۱۷ علیه قیام رأی دادند، بلکه پس از اتخاذ تصمیم کمیته مرکزی نیز در میان کارکنان حزبی برضد قیام تبلیغ می‌کردند. همه می‌دانند که در آن هنگام روزنامه‌هایی که می‌ترسیدند جانب کارگران را بگیرند و بیشتر به بورژوازی گرایش داشتند (مثلاً «نوایا ژیزن»)، به اتفاق کلیه مطبوعات بورژوازی درباره «ازهم‌پاشیدگی» حزب ما، درباره «عقیم ماندن قیام» و غیره چه سروصدایی برآه انداختند. ولی زندگی بسرعت بطلان دروغ‌ها و بهتان‌های یک دسته، و تردید و تزلزل و جبن دسته دیگر را ثابت کرد. «طوفانی» که قصد داشتند بمناسبت اقدامات کامنف و زینویف در مورد عقیم گذاشتن قیام پتروگراد بر پا دارند طوفان در استکان آب شد و اعتلای عظیم جنبش توده‌ها، قهرمانی عظیم ملیون‌ها کارگر، سرباز و دهقان در پتروگراد و مسکو، در جبهه، در سنگرها و در روستاها گریزندگان

را با همان سهولتی کنار زد که قطار راه آهن خس و خاشاک را کنار می‌زند و به اطراف پرتاب می‌کند.

بگذار همه کم‌باوران، همه دودل‌ها، همه شکاک‌ها و همه آنانی که خود را تسلیم وحشت از بورژوازی کرده‌اند یا تحت تأثیر فریادهای دستیاران مستقیم و غیرمستقیم آن قرار گرفته‌اند خجالت بکشند. سایه‌ای هم از تزلزل و دودلی میان توده‌های کارگران و سربازان پتروگراد و مسکو وجود ندارد. حزب ما متفقانه و مصممانه چون تن واحد حکومت شوروی و منافع کلیه زحمتکشان و مقدم بر همه کارگران و دهقانان تهیدست را پاسداری می‌کند!

گروه‌های میرزابنویس‌های بورژوازی و افرادی که خود را تسلیم ترس و وحشت از بورژوازی نموده‌اند هم‌آواز شده ما را متهم می‌کنند که بی‌گذشت و آشتی‌ناپذیریم و نمی‌خواهیم حزب دیگری را در حکومت شرکت دهیم. رقتا، این ادعا حقیقت ندارد! ما به اس‌ارهای چپ پیشنهاد کرده‌ایم و پیشنهاد می‌کنیم که با ما در حکومت شرکت نمایند. گناه ما نیست که آنها امتناع ورزیده‌اند. ما مذاکرات را شروع کردیم و پس از پایان کنگره دوم شوراها در جریان این مذاکرات به انواع گذشت‌ها تن دردادیم تا آنجا که با ورود نمایندگان بخشی از دوما شهر پتروگراد هم موافقت مشروط نمودیم، و حال آنکه این دوما لانه کورنیلفی‌هاست و هر آینه اگر این کورنیلفی‌های پست‌فطرت، نورچشمی‌های سرمایه‌داران و ملاکین، یونکرها در صدد مقاوت در برابر اراده مردم برآیند، چنانچه یکشنبه گذشته در پتروگراد در صدد برآمدند و باز هم چنین قصدی دارند (این نکته با کشف توطئه پوریشکویچ و نوشته‌هایی که دیروز سوم نوامبر از وی بدست آمده به ثبوت رسیده است) — مردم در درجه اول بساط این لانه کورنیلفی‌ها را بر خواهند چید. ولی حضراتی که در پشت سر اس‌ارهای چپ ایستاده‌اند و توسط آنها بفتح بورژوازی عمل می‌کنند این گذشت ما را به ضعف ما تعبیر نمودند و از آن برای دادن اتمام‌حجت‌های جدید بما استفاده کردند. در جلسه مشاوره سوم نوامبر آقایان آبرامویچ و مارتف حاضر شدند و بما چنین اولتیماتوم دادند: مادامی که دولت

ما از بازداشت افراد و توقیف روزنامه‌های بورژوائی دست بردار
هیچ مذاکره‌ای صورت نخواهد گرفت.

هم حزب ما و هم کمیته اجرائیه مرکزی کنگره شوراها از
اجرای مفاد این اتمام حجت که آشکارا از هواداران کالدین، بورژوازی،
کرنسکی و کورنیلف منشاء می‌گیرد امتناع ورزیدند. توطئه پوریشکویچ
و پیدایش هیئت نمایندگی بخشی از سپاه ۱۷ که روز پنجم نوامبر وارد
پتروگراد شدند و ما را به لشکرکشی برضد پتروگراد تهدید نمودند
(تهدید مضحک، چونکه دسته‌های جلو دار این کورنیلفی‌ها هم اکنون
شکست خورده و در حوالی گاتچینا (۲۵) فرار کرده و بخش اعظم
آنان هم از اقدام برضد شوراها امتناع ورزیده‌اند) - همه این حوادث
نشان داد که اتمام حجت آقایان آبرامویچ و مارتف عملا از کجا منشاء
می‌گرفت و این افراد عملا به کیها خدمت می‌نمودند.

بگذار تمام زحمتکشان خاطر جمع و مطمئن باشند! حزب ما هرگز
به اتمام حجت اقلیت شوراها تن در نخواهد داد - اقلیتی که خود را
تسلیم ترس و وحشت از بورژوازی نموده است و در واقع و عملا
علیرغم «نیات حسنه» خود همچون عروسکی در دست کورنیلفی‌ها بازی
می‌کند.

ما با استواری تمام از پرنسیپ حکومت شوروی یعنی حکومت اکثریتی
که در آخرین کنگره شوراها بدست آمده است دفاع می‌کنیم، ما
موافق بودیم و کماکان موافقیم اقلیت شوراها را در حکومت شرکت
دهیم، ولی به این شرط که این اقلیت صادقانه و شرافتمندانه تعهد نماید
از اکثریت اطاعت کند و برنامه مصوب تمام کنگره دوم سراسری
شوراهای روسیه را که مشعر بر حرکت تدریجی ولی مصممانه و بلاانحراف
بسوی سوسیالیسم است، اجرا نماید. ولی ما به هیچگونه اتمام حجت
گروه‌های ناچیز روشنفکرانی که توده‌ها پشتیبان آنان نیستند و در واقع
فقط کورنیلفی‌ها، ساوینکفی‌ها و یونکرها و غیره پشت سر آنها ایستاده‌اند
تن در نخواهیم داد.

بگذار تمام زحمتکشان خاطر جمع و مطمئن باشند! حزب ما، حزب
اکثریت شوروی، همبسته و هم‌پیوسته پاسدار منافع آنان است و مانند

سابق ملیون‌ها کارگر در شهرها، سرباز در سنگرها و دهقان در روستاها طرفدار حزب ما هستند و آماده‌اند بھر قیمتی شده به پیروزی صلح، به پیروزی سوسیالیسم جامهٔ عمل بپوشانند!

پنجم - ششم (۱۸ - ۱۹) نوامبر سال
۱۹۱۷ نوشته شده است

۲۰ (۷) نوامبر سال ۱۹۱۷ در شمارهٔ
۱۸۲ روزنامهٔ «پرادوا» چاپ شده است
از روی متن مجموعهٔ آثار
و. ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد
۳۵، ص ۷۲ - ۷۶ ترجمه
و چاپ شده است

کنگره فوق العاده سراسری شوراهای نمایندگان دهقانان روسیه

۱۰-۲۵ نوامبر (۲۳ نوامبر - ۸ دسامبر) سال ۱۹۱۷

۱

پیش‌نویس قطعنامه

کنگره دهقانی از قانون (منشور) ۲۶ اکتبر سال ۱۹۱۷ مربوط به زمین مصوب کنگره دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه که شورای کمیسرهاى ملی بعنوان دولت موقت کارگری و دهقانی جمهوری روسیه آنها انتشار داده است تمام و کمال و با تمام قوا پشتیبانی می‌کند. کنگره دهقانی عزم راسخ و تزلزل‌ناپذیر خود را برای اجرای قطعی این قانون اعلام می‌دارد و از همه دهقانان به پشتیبانی بالاتفاق از آن و به اجرای بیدرنگ مفاد آن در محل‌ها توسط خود دهقانان دعوت می‌کند و همچنین از دهقانان درخواست می‌کند فقط کسانی را برای مقامات و مشاغل پرسسولیت انتخاب کنند که نه در گفتار بلکه عملاً وفاداری خود را به کاملترین وجهی نسبت به منافع دهقانان زحمتکش و تحت استثمار و مراتب آمادگی و استعداد خود را در امر دفاع از این منافع علیرغم هرگونه مقاومت ملاکین و سرمایه‌داران و طرفداران یا دستیاران آنها نشان داده‌اند.

کنگره دهقانی ضمناً اعلام می‌کند که یقین دارد اجرای کامل کلیه اقدامات مصرحه در قانون مربوط به زمین تنها در صورتی میسر و امکان‌پذیر است که انقلاب سوسیالیستی که ۲۵ اکتبر از طرف کارگران آغاز گردیده است، بموفقیت برسد زیرا فقط انقلاب سوسیالیستی است که

این یک ائتلاف شرافتمندانه، اتحاد شرافتمندانه است، ولی این اتحاد ائتلاف شرافتمندانه در رده‌های بالا میان اسارهای چپ و بلشویک‌ها خواهد بود اگر چنانکه اسارهای چپ مشخص‌تر بگویند انقلابی که اینک ما از سر می‌گذرانیم انقلاب سوسیالیستی است. این انقلاب سوسیالیستی است. معنی مالکیت خصوصی بر زمین، برقراری کنترل کارگری، ملی کردن بانک‌ها - همه این اقدامات به سوسیالیسم می‌رسد. این هنوز سوسیالیسم نیست ولی این اقدامات ما را با گام‌های عظیم به سوی سوسیالیسم می‌برد. ما به کارگران و دهقانان نهرهای شیر با سواحل عسلی (آب کوثر - م.) یکباره وعده نمی‌دهیم، ولی می‌گوییم: اتحاد نزدیک کارگران و دهقانان زیر استثمار، مبارزه پیگیر بلانحرف در راه استقرار حکومت شوراهای ما را به سوسیالیسم می‌رساند و هر حزبی که عملاً می‌خواهد حزب مردمی باشد باید با صراحت و قاطعیت بگوید که انقلاب ما انقلاب سوسیالیستی است. و تنها در صورتیکه اسارهای چپ بطور روشن و صریح این نکته را بیان دارند اتحاد ما با آنها محکم شده و رشد خواهد یافت.

به ما می‌گویند که مخالف سوسیالیزاسیون زمین هستیم و از این رو نخواهیم توانست با اسارهای چپ به تفاهم برسیم.

در پاسخ می‌گوییم: بلی ما مخالف سوسیالیزاسیون اساری زمین هستیم، ولی این امر مانع اتحاد شرافتمندانه ما با اسارهای چپ نیست. امروز یا فردا اسارهای چپ وزیر فلاحت خود را پیشنهاد خواهند کرد، و اگر او بخواهد قانون سوسیالیزاسیون را از تصویب بگذراند ما رأی مخالف نخواهیم داد. رأی ما ممتنع خواهد بود.

رفیق لنین در پایان بیانات خود خاطر نشان ساخت که تنها با اتحاد کارگران و دهقانان می‌توان زمین و صلح بدست آورد.

ضمناً از رفیق لنین سؤال شد که اگر اسارهای چپ در مجلس مؤسسان در اقلیت باشند و بخواهند قانون سوسیالیزاسیون زمین را از تصویب بگذرانند بلشویک‌ها چه روشی در پیش خواهند گرفت، آیا از دادن رأی خودداری خواهند داد؟ او گفت البته که خیر. بلشویک‌ها بر له این قانون رأی خواهند داد و قید خواهند کرد که ما بر له

این قانون رأى دهیم که از دهقانان در برابر دشمنان‌شان پشتیبانى کنیم.

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد
۳۵، ص ۹۶-۹۷، ۱۰۰-
۱۰۱ ترجمه و چاپ شده
است

پیش‌نویس قطعنامه در تاریخ ۲۸ (۱۵)
نوامبر سال ۱۹۱۷ در شماره ۱۹۰
روزنامه «پراودا» و در شماره ۲۲۶
روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرائیه
مرکزی» و پایانسخن درباره مسئله
ارضی در تاریخ ۱۹ نوامبر سال ۱۹۱۷
در شماره ۲۳۰ روزنامه «ایزوستیای
کمیته اجرائیه مرکزی» و چهارم
دسامبر (۲۱ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در
شماره ۱۹۵ روزنامه «پراودا» چاپ
شده است

اتحاد کارگران با دهقانان زحمتکش و استثمارشونده

نامه به هیئت تحریریه «پراودا»

امروز شنبه ۱۸ نوامبر هنگاسیکه لازم آمد در کنگره دهقانان سخن بگویم در حضور عموم از من سئوالی شد که فوراً هم به آن جواب دادم. ضروری است سئوالی که شده و جواب من به آن بیدرنگ به اطلاع همه کسانی که سواد خواندن دارند برسد، زیرا در عین حالی که بیانات من ظاهراً فقط از طرف شخص من بود در واقع از طرف همه حزب بلشویک‌ها سخن می‌گفتم. مطلب از این قرار بود.

من در نطق خود ضمن آنکه به مسئله اتحاد کارگران بلشویک با اسراهای چپ که اکنون مورد اعتماد بسیاری از دهقانان هستند پرداخته بودم، ثابت می‌کردم که این اتحاد می‌تواند یک «ائتلاف شرافتمندانه»، یک اتحاد شرافتمندانه باشد، زیرا میان منافع کارگران مزدبگیر و منافع دهقانان زحمتکش و استثمارشونده اختلاف بنیادی وجود ندارد، و سوسیالیسم کاملاً می‌تواند منافع و علایق هر دوی آنها را تأمین نماید. فقط سوسیالیسم می‌تواند منافع آنان را تأمین نماید. از اینجاست امکان و ضرورت «ائتلاف شرافتمندانه» میان پرولترها و دهقانان زحمتکش و استثمارشونده. برعکس، «ائتلاف» (اتحاد) میان طبقات زحمتکش و استثمارشونده از یک طرف و بورژوازی از طرف دیگر، به علت اختلاف اساسی میان علایق این طبقات نمی‌تواند یک «ائتلاف شرافتمندانه» باشد.

من گفتم: فرض کنید که بلشویک‌ها در هیئت دولت در اکثریت و اسراهای چپ در اقلیت باشند، حتی فرض کنیم که فقط یک اسار

چپ و آنهم کمیسر فلاحت باشد. آیا بلشویک‌ها در چنین صورتی می‌توانند ائتلاف شرافتمند را عملی سازند؟

می‌توانند، زیرا بلشویک‌ها به علت آشتی‌ناپذیری خود در مبارزه با عناصر ضدانقلابی (از جمله با اس‌ارهای راستگرا و دفاع‌طلبان) موظفند هنگام رایگیری دربارهٔ مسائل مربوط بمواد صرفاً اس‌اری برنامهٔ ارضی که در کنگرهٔ دوم شوراهای سراسر روسیه به تصویب رسیده است رأی ممتنع بدهند. از این قبیل است مثلاً مادهٔ مربوط به برابری در استفاده از زمین و تجدید تقسیم زمین میان خرده‌مالکین.

بلشویک‌ها با رأی ممتنع خود در مورد چنین ماده‌ای سرسوزنی هم از برنامهٔ خود منحرف نمی‌شوند. زیرا در صورت پیروزی سوسیالیسم (کنترل کارگری در کارخانه‌ها و سپس مصادرهٔ آنها، ملی کردن بانک‌ها، تشکیل شورای عالی اقتصادی برای تنظیم کلیه امور اقتصاد ملی کشور) کارگران موظفند با اقدامات دوران گذار که از طرف دهقانان خرده‌پای زحمتکش و تحت استثمار پیشنهاد می‌شود در صورت بی‌زیان بودن این اقدامات برای امر سوسیالیسم، موافقت نمایند. من گفتم: کائوتسکی هم زمانی که هنوز مارکسیست بود (در سال‌های ۱۸۹۹-۱۹۰۹) بارها تصدیق کرده است که اقدامات دوران گذار به سوسیالیسم نمی‌تواند در کشورهای زراعت بزرگ و کشورهای دارای زراعت کوچک یکسان باشد.

ما بلشویک‌ها موظف خواهیم بود در شورای کمیسرها ملی یا در کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی هنگام اخذ رأی دربارهٔ چنین ماده‌ای ممتنع بمانیم، زیرا در صورتیکه اس‌ارهای چپ (همچنین دهقانان طرفدار آنها) با کنترل کارگری و ملی کردن بانک‌ها و اقدامات دیگر موافقت نمایند، آنوقت مسئلهٔ برابری در استفاده از زمین فقط یکی از اقدامات دوران گذار به سوسیالیسم کامل خواهد بود. تحمیل این اقدامات به پرولتاریا بی‌معنا خواهد بود؛ پرولتاریا موظف است بخاطر پیروزی سوسیالیسم، در مورد انتخاب این اقدامات گذرا در حق دهقانان زحمتکش و استثمارشونده خرده‌پا گذشت قایل شود، زیرا این قبیل اقدامات به امر سوسیالیسم زیانی نخواهد رساند.

در آن موقع یکی از اسرارهای چپ (اگر اشتباه نکنم رفیق فتوفیلاکتف) از من سؤال زیر را کرد:

«اگر در مجلس مؤسسان دهقانان بخواهند قانون برابری در استفاده از زمین را بگذرانند، پورژوازی در جبهه مخالف دهقانان قرار گیرد و اتخاذ تصمیم هم بسته به رأی بلشویکها باشد، بلشویکها چه روشی در پیش خواهند گرفت؟»

در پاسخ گفتم: اتحاد کارگران با دهقانان زحمتکش و استثمارشونده حزب پرولتاریا را موظف می‌کند در صورتی که امر سوسیالیسم در نتیجه برقراری کنترل کارگری، ملی کردن بانکها و اقدامات دیگر تأمین باشد، علیه پورژوازی بر له دهقانان رأی بدهد. بلشویکها، به عقیده من، در چنین صورتی حق خواهند داشت هنگام رأی دادن نظر ویژه خود را اظهار دارند، عدم موافقت خود و نکات دیگر را قید کنند، ولی دادن رأی ممتنع در چنین صورتی معنایش خیانت به متحدین خود در مبارزه برای سوسیالیسم، بخاطر اختلاف خصوصی با آنان خواهد بود. بلشویکها در چنین وضعی هرگز به دهقانان خیانت نخواهند کرد. برابری در استفاده از زمین و اقداماتی نظیر آن در صورتیکه زمام حکومت در دست دولت کارگری و دهقانی باشد، در صورتی که کنترل کارگری و ملی کردن بانکها عملی شده باشد و مؤسسه عالی اقتصادی کارگری و دهقانی که تمام امور اقتصاد ملی و غیره را هدایت (تنظیم) می‌کند ایجاد شده باشد، هرگز برای سوسیالیسم زیان بخش نخواهد بود. این بود پاسخ من.

ن. لنبن

در تاریخ ۱۸ نوامبر (اول دسامبر) سال ۱۹۱۷ نوشته شده است

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنبن، چاپ ۵،
جلد ۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۴
ترجمه و چاپ شده است

دوم دسامبر (۱۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷
در شماره ۱۹۴ روزنامه «پراودا» چاپ
شده است

جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسری روسیه اول دسامبر سال ۱۹۱۷

سخنرانی دربارهٔ مسئلهٔ تاسیس
شورای عالی اقتصاد ملی (۲۷)

تقل از روزنامه

لنین در دفاع از طرح شوروی خاطرنشان کرد که شورای عالی اقتصاد ملی نمی‌تواند به پارلمان مبدل گردد اما باید ارگان رزمنده برای مبارزه با سرمایه‌داران و ملاکین در ساحهٔ اقتصادی باشد، همانطوریکه شورای کمیسرهای ملی در ساحهٔ سیاست است.

از روی متن مجموعهٔ آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد
۳۵، ص ۱۳۴ ترجمه و
چاپ شده است

شمارهٔ ۱۹۲ «نوایا ژیزن»، سوم (۱۶)
دسامبر سال ۱۹۱۷

گزارش دربارهٔ وضع اقتصادی کارگران پتروگرا و وظایف طبقهٔ کارگر در اجلاس شعبهٔ کارگری شورای نمایندگان کارگر و سربازان پتروگرا چهارم (۱۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ نقل از روزنامه

انقلاب ۲۰ اکتبر بلوغ سیاسی فوق‌العادهٔ پرولتاریا را نشان داد که در قدرت استقامت سرسختانه در برابر بورژوازی تجلی کرد. اما برای پیروزی کامل سوسیالیسم تشکل عظیم سرشار از آگاهی لازم است که پرولتاریا باید به طبقهٔ حاکم مبدل گردد.

وظیفهٔ دگرگون‌سازی سوسیالیستی نظام دولتی در برابر پرولتاریا قرار دارد، زیرا هرگونه راه حل میانه هر قدر هم استدلال آنها آسان باشد ناچیز و بیخود است، چونکه وضع اقتصادی و زندگی اقتصادی کشور به نقطه‌ای رسیده که راه حل میانه مجاز نیست. در مبارزهٔ عظیم ما با امپریالیسم و سرمایه‌داری تدبیر نیمه‌کاره جایی ندارد. مسئله غالب یا مغلوب شدن مطرح است.

کارگران باید این نکته را درک کنند و درک هم می‌کنند؛ این امر از آنجا روشن است که راه حل‌های میانه و سازشکارانه از طرف آنها رد می‌شود. هر چه تحول و چرخش عمیق‌تر باشد کارکنان فعال‌تری برای انجام کار تعویض سرمایه‌داری با دستگاه سوسیالیسم لازم است. برای این کار حتی در شرایط عدم کارشکنی نیروی خرده‌بورژوازی کافی نیست. تنها از اعماق توده‌های مردم و فعالیت مبتکرانهٔ آنها می‌توان به هدف رسید. به این جهت حالا نباید ب فکر بهبود فوری وضع خود بود، بلکه باید دربارهٔ تبدیل شدن به طبقهٔ حاکم فکر کرد. نباید امیدوار بود که پرولتاریای روستا بروشنی و بطور قطعی بمصالح خود پی می‌برد. فقط طبقهٔ کارگر قادر به این کار است، و هر پرولتر

در درک دورنمای عظیم باید خود را رهبر احساس نماید و توده‌ها را به دنبال خود ببرد.

پرولتاریا باید به طبقه زمامدار بمعنای رهبری همه زحمتکشانش، بطبقه حاکم از لحاظ سیاسی مبدل گردد.

باید با این توهم مبارزه کرد که کشور را فقط بورژوازی می‌تواند اداره نماید. پرولتاریا باید اداره امور کشور را بدست خود بگیرد. سرمایه‌داران جدا بهر کاری دست می‌زنند تا وظایف طبقه کارگر را دشوارتر سازند. و بر هر سازمان کارگری - اتحادیه‌های صنفی، کمیته‌های کارخانه‌ها، فابریک‌ها و غیره است که به پیکار جدی در ساحه اقتصادی بپردازد. بورژوازی همه کارها را خراب می‌کند، همه‌اش بکارتشکنی می‌پردازد تا انقلاب کارگری را عقیم گذارد. و وظایف سازماندهی تولید تماماً بعهده طبقه کارگر است. یکبار برای همیشه باید با این توهم که کارهای دولتی و مدیریت بانکها و کارخانه‌ها از عهده کارگران بر نمی‌آید قطع رابطه کرد. ولی همه این مسائل را فقط در سایه کار عظیم روزمره سازماندهی می‌توان حل کرد.

باید مبادله فرآورده‌ها را سازمان داد، حساب و کنترل را متداول ساخت - این وظیفه طبقه کارگر است و معلومات لازم برای انجام آنها از زندگی در کارخانه و فابریک کسب می‌شود.

هر کمیته کارخانه فابریک باید علاوه بر اشتغال به کارهای کارخانه خود، ضمناً خود را واحد سازماندهی برای ساختمان تمام زندگی کشور احساس کند.

صدر فرمان درباره الغای مالکیت خصوصی آسان است، ولی فقط خود کارگران می‌توانند و باید آنها بمورد اجرا بگذارند. بگذار اشتباهاتی روی بدهد - این اشتباهات طبقه جدید به هنگام ایجاد زندگی نوین است. برنامه مشخص برای سازماندهی زندگی اقتصادی نیست و نمی‌تواند باشد.

کسی نمی‌تواند آنها بدهد. توده از پایین، از راه تجربه و آزمون می‌تواند این برنامه را ارائه دهد. البته دستوراتی داده خواهد شد و

راه‌هایی نشان داده خواهد شد، ولی باید کار را از بالا و پایین با هم آغاز کرد.

شوراها باید به ارگان‌های تنظیم‌کننده همه تولیدات روسیه مبدل شوند، اما برای آنکه آنها به ستادهای بدون سپاه تبدیل نشوند باید کار را در پایین‌ها انجام داد... *

توده کارگری باید بکار سازماندهی کنترل و تولید در مقیاس گسترده کشوری بپردازد. اما نه تشکل افراد، بلکه تشکل همه توده زحمتکش ضامن موفقیت است، و اگر ما در این کار موفق شویم و بزندگی اقتصادی سروسامان بدهیم، همه عواملی که بر ضد ما کار می‌کنند جارو خواهند شد.

از روی متن مجموعه آثار	روزنامه «پراودا» شماره ۲۰۸، بیستم
و. ای. لنین، چاپ ۵،	(۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ و «سالداتسکیا
جلد ۳۵، ص ۱۴۶ - ۱۴۸	پراودا» شماره ۱۰۴، ۱۴ دسامبر سال
ترجمه و چاپ شده است	۱۹۱۷

تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان

۱- خواست مربوط به تشکیل مجلس مؤسسان در برنامهٔ سوسیال‌دمکراسی انقلابی کاملاً مشروع بود، چونکه در جمهوری بورژوازی مجلس مؤسسان عالی‌ترین شکل دمکراتیسم است و نیز به این علت که جمهوری امپریالیستی تحت ریاست کرنسکی، هنگام تشکیل پارلمان مقدساتی (۲۸) با یکسلسله نقض اصول دمکراسی برای تقلب در انتخابات تدارک می‌دید.

۲- سوسیال‌دمکراسی انقلابی ضمن درخواست تشکیل مجلس مؤسسان از همان آغاز انقلاب سال ۱۹۱۷ بارها خاطر نشان می‌ساخت که جمهوری شوراها نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی دارای مجلس مؤسسان بشکل عالی‌تری از دمکراتیسم است.

۳- جمهوری شوراها (شوراهاى نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان) برای انتقال از نظام بورژوازی به نظام سوسیالیستی و نیز برای دیکتاتوری پرولتاریا، نه تنها شکلی از نوع عالی‌تر مؤسسات دمکراتیک است (نسبت به جمهوری معمولی بورژوازی که مجلس مؤسسان بر تارک آن قرار دارد)، بلکه یگانه شکلی است که می‌تواند انتقال به سوسیالیسم را به بیدردترین نحوی تأمین نماید.

۴- در انقلاب ما تشکیل مجلس مؤسسان از روی فهرستی که در نیمهٔ اکتبر سال ۱۹۱۷ عرضه شده است، در شرایطی انجام می‌گیرد که امکان نمی‌دهد مردم عموماً و توده‌های زحمتکش خصوصاً ارادهٔ خود را بوسیلهٔ انتخابات این مجلس مؤسسان بدرستی ابراز دارند.

۵- اولاً، سیستم تناسبی انتخابات فقط زمانی بیانگر راستین اراده مردم است که فهرست‌های حزبی با تقسیم‌بندی واقعی مردم به آن گروه‌های حزبی که در این فهرست‌ها منعکس شده است تطبیق نماید. و اما در اینجا، چنانکه می‌دانیم، حزبی که از ماه مه تا اکتبر پیش از همه در میان مردم و بویژه در میان دهقانان هوادار داشت یعنی حزب سوسیالیست رولوسیونرها در نیمه اکتبر سال ۱۹۱۷ فهرست‌های واحدی برای انتخابات مجلس مؤسسان داد، ولی این حزب پس از انتخابات مجلس مؤسسان و قبل از تشکیل آن منشعب گردید. از این رو حتی ظاهراً هم اراده انتخاب‌کنندگان در مجموع با ترکیب هیئت انتخاب‌شدگان به مجلس مؤسسان مطابقتی ندارد و نمی‌تواند هم داشته باشد.

۶- ثانیاً، علت دیگر و مهمتر عدم مطابقت میان اراده مردم و بویژه طبقات زحمتکش از یک طرف و ترکیب هیئت نمایندگان مجلس مؤسسان از طرف دیگر، علتی که نه جنبه صوری یا قضایی بلکه جنبه اجتماعی-اقتصادی و طبقاتی دارد، این نکته است که انتخابات مجلس مؤسسان هنگامی صورت گرفت که اکثریت قاطع مردم هنوز نمی‌توانستند تمامی دامنه و اهمیت انقلاب شوروی، انقلاب پرولتری-دهقانی اکتبر را که از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ یعنی پس از ارائه فهرست‌های اساسی نامزدهای نمایندگی مجلس مؤسسان آغاز گردیده است، دریابند.

۷- انقلاب اکتبر که زمام حکومت را بدست شوراها داده است با برون کشیدن سیادت سیاسی از چنگ بورژوازی و با سپردن آن بدست پرولتاریا و دهقانان تهیدست در جلوی انظار ما مراحل متوالی تکامل خود را می‌گذراند.

۸- این انقلاب با پیروزی ۲۴-۲۵ اکتبر در پایتخت آغاز گردید و این هنگامی بود که کنگره دوم سراسری شوراها نمایندگان کارگران و سربازان روسیه- این پیشاهنگ پرولتاریا و مؤثرترین بخش دهقانان از لحاظ سیاسی- تفوق و برتری را به حزب بلشویک‌ها داد و این حزب را بر مسند حکومت نشاناد.

۹- انقلاب سپس در جریان ماه‌های نوامبر و دسامبر تمام توده ارتش و دهقانان را فراگرفت و قبل از هر چیز بصورت برکنار ساختن و تجدید انتخابات سازمان‌های بالایی قدیمی (کمیته‌های ارتشی، کمیته‌های ایالتی دهقانی، کمیته اجرائیه مرکزی شورای نمایندگان دهقانان سراسر روسیه و غیره) متظاهر شد که بیانگر دوران سپری‌شده یا سازش انقلاب و مرحله بورژوازی آن بودند نه مرحله پرولتری، و بهمین جهت هم ناگزیر می‌بایست زیر فشار توده‌های عمیقتر و گسترده‌تر مردم صحنه را ترک گویند.

۱۰- این جنبش نیرومند توده‌های استثمارشونده برای تجدید ارگان‌های رهبری سازمان‌های خود هنوز هم که نیمه دسامبر سال ۱۹۱۷ است، پایان نرسیده و کنگره ناتمام کارکنان راه آهن یکی از مراحل آن است.

۱۱- بنا بر این، گروه‌بندی نیروهای طبقاتی روسیه ضمن مبارزه طبقاتی آنان، طی ماه‌های نوامبر و دسامبر سال ۱۹۱۷ عملاً و از لحاظ اصولی غیر از آنست که ممکن بود در فهرست‌های حزبی نامزدهای نمایندگان مجلس مؤسسان نیمه اکتبر سال ۱۹۱۷ متظاهر گردد.

۱۲- حوادث اخیر در اوکراین (و تا حدی هم در فنلاند و بلوروسی و همچنین در قفقاز) ایضاً دال بر گروه‌بندی جدید نیروهای طبقاتی است که در پروسه مبارزه میان ناسیونالیسم بورژوازی رادای اوکراین (۲۹)، مجلس فنلاند و غیره از یک طرف و حکومت شوروی، انقلاب پرولتری-دهقانی هر یک از این جمهوری‌های ملی از طرف دیگر بوجود می‌آید.

۱۳- بالاخره، جنگ داخلی که با شورش ضدانقلابی کادتی-کالدینی بر ضد مقامات شوروی و بر ضد دولت کارگری و دهقانی آغاز شده است، مبارزه طبقاتی را حدت قطعی داده و هرگونه امکانی را برای حل شکلا دمکراتیک حادثترین مسائلی که تاریخ در برابر ملل روسیه و در وهله اول در برابر طبقه کارگر و دهقانان این کشور قرار داده از بین برده است.

۱۴- فقط پیروزی کامل کارگران و دهقانان بر قیام بورژوازی و ملاکین (که به صورت جنبش کادتی-کالدینی ظاهر شده است) و فقط سرکوب جنگی بی‌امان این قیام برده‌داران قادر است پیروزی انقلاب پرولتری-دهقانی را عملاً تأمین نماید. روند حوادث و گسترش مبارزه طبقاتی در جریان انقلاب منجر به آن شد که شعار «تمام قدرت بدست مجلس مؤسسان»، شعاری که فتوحات انقلاب کارگری-دهقانی یا حکومت شوروی و تصمیم‌کنگره دوم سراسری نمایندگان کارگران و سربازان روسیه و کنگره دوم نمایندگان دهقانان سراسر روسیه و غیره را بحساب نمی‌آورد، عملاً بشعار کادتها (۳۰) و کالدینی‌ها و دستیاران آنها بدل گردد. برای همه مردم * کاملاً روشن شد که هر آینده اگر مجلس مؤسسان با حکومت شوروی اختلاف نظر داشته باشد ناچار به مرگ سیاسی محکوم خواهد بود.

۱۵- مسئله صلح از جمله مسائل بسیار حاد زندگی مردم است. مبارزه واقعاً انقلابی در راه برقراری صلح در روسیه فقط پس از پیروزی انقلاب ۲۵ اکتبر آغاز گردید و این پیروزی نخستین ثمرات خود را به صورت انتشار قراردادهای محرمانه، انعقاد پیمان آتش‌بس و آغاز مذاکرات علنی درباره صلح همگانی بدون الحاق‌طلبی و غرامات‌خواهی، به بار آورده است.

توده‌های وسیع مردم فقط حالا عملاً بطور کامل و آشکار امکان یافته‌اند سیاست مبارزه انقلابی در راه صلح را مشاهده نمایند و نتایج آن را بررسی کنند.

هنگام انتخابات مجلس مؤسسان توده مردم از این امکان محروم بودند.

بدیهی است از این جانب قضیه نیز عدم مطابقت ترکیب هیئت

* در متن منتشره در «پراودا» سپس چنین آمده است: «روشن می‌شود که معنی این شعار در واقع مبارزه در راه از میان برداشتن حکومت شوروی است و...». ه. ت.

انتخاب‌شدگان مجلس مؤسسان و اراده واقعی مردم در مورد مسئله^{۱۶} اتمام جنگ اسری ناگزیر است.

۱۶- از مجموع نکات بالا این نتیجه بدست می‌آید که مجلس مؤسسانی که بر طبق فهرست‌های احزابی تشکیل شود که قبل از انقلاب پرولتری-دهقانی، در شرایط سلطه^{۱۷} بورژوازی وجود داشته‌اند، ناچار با اراده و علایق طبقات زحمتکش و استثمارشونده که در ۲۵ اکتبر به انقلاب سوسیالیستی علیه بورژوازی دست زده‌اند تصادم پیدا می‌کند. طبیعی است که منافع این انقلاب مافوق حقوق صوری مجلس مؤسسان است، حتی اگر این حقوق صوری، به علت اینکه در قانون مربوط به مجلس مؤسسان حق تجدید انتخاب نمایندگان برای مردم در هر موقع منظور نشده است خدشه‌دار نمی‌شود.

۱۷- هرگونه تلاش مستقیم یا غیرمستقیم بمنظور اینکه به مسئله^{۱۸} مجلس مؤسسان از جنبه^{۱۹} صوری-قضائی، در قالب دمکراسی عادی بورژوازی و بدون در نظر گرفتن مبارزه طبقاتی و جنگ داخلی نگریسته شود، خیانت به آرمان پرولتاریا و پیوستن به نقطه^{۲۰} نظر بورژوازی است. بر حذر داشتن همه و هر کس از این اشتباهی که معدودی از سران بلشویسم، بعلت عدم توانائی در ارزیابی قیام اکتبر و وظایف دیکتاتوری پرولتاریا به آن دچار می‌شوند وظیفه^{۲۱} مسلم سوسیال‌دمکراسی انقلابی است.

۱۸- یگانه شانس برای رفع بی‌دردونج بحرانی که در نتیجه^{۲۲} عدم مطابقت انتخابات مجلس مؤسسان با اراده مردم و همچنین با منافع طبقات زحمتکش و استثمارشونده بوجود آمده است، عبارت است از اجرای هرچه گسترده‌تر و سریع‌تر حق تجدید انتخابات اعضای مجلس مؤسسان از طرف مردم و پیوستن خود مجلس مؤسسان بقانون مصوب کمیته^{۲۳} اجرائیه مرکزی درباره^{۲۴} این تجدید انتخابات و اعلام بدون قید و شرط شناسائی حکومت شوروی، انقلاب شوروی و سیاست آن در مورد مسئله^{۲۵} صلح، زمین و کنترل کارگری از جانب مجلس مؤسسان و پیوستن قطعی مجلس مؤسسان به اردوگاه مخالفان ضدانقلاب کادتی-کالدینی.

۱۹- در غیر این شرایط، بحرانی که به مناسبت مجلس مؤسسان بوجود آمده است، فقط ممکن است از راه انقلابی حل شود یعنی از راه اقدامات انقلابی بی‌نهایت مجدانه، سریع و سخت و قطعی حکومت شوروی علیه ضدانقلاب کادتی-کالدینی، اعم از اینکه این ضدانقلاب خود را زیر هر شعار یا مؤسسه‌ای (ولو عضویت در مجلس مؤسسان) مستور ساخته باشد. هرگونه تلاش برای بستن دست حکومت شوروی در این مبارزه در حکم همدستی با ضدانقلاب خواهد بود.

یازدهم یا دوازدهم (۲۴ یا ۲۵) دسامبر
سال ۱۹۱۷ نوشته شده است

بیست و ششم (۱۳) دسامبر سال ۱۹۱۷
در شماره ۲۱۳ روزنامه «پراودا» چاپ
شده است
از روی متن مجموعه
آثار و. ای. لنین، چاپ ۵،
جلد ۳۵، ص ۱۶۲-۱۶۶
ترجمه و چاپ شده است

برای تأمین نان و بخاطر استقرار صلح (۳۱)

در حال حاضر دو مسئله در رأس همه مسائل سیاسی دیگر قرار گرفته که عبارتند از: مسئله نان و مسئله صلح. جنگ امپریالیستی، جنگ بزرگترین و ثروتمندترین بنگاه‌های بانکی — «انگلستان» و «آلمان» — بر سرتسلط بر جهان، بر سر تقسیم طعمه، بر سر غارت ملت‌های کوچک و ضعیف، این جنگ وحشتناک و تبهکارانه همه کشورها را ورشکست کرده و همه ملت‌ها را بستوه آورده و بشریت را بر سر این دو راهی قرار داده است: یا همه فرهنگ را از بین برده و خود نیز نابود شود و یا از راه انقلابی یوغ سرمایه را براندازد، سلطه بورژوازی را طرد نماید و سوسیالیسم و صلح پایدار بدست آورد.

اگر سوسیالیسم پیروز نشود، صلح میان کشورهای سرمایه‌داری فقط جنبه موقتی خواهد داشت و تنفسی برای تدارک کشتار جدید خواهد بود و بس. صلح و نان — خواست‌های اصلی کارگران و استثمارشوندگان است. جنگ این خواست‌ها را بی‌نهایت شدت داده است. جنگ متمدن‌ترین و پیشرفته‌ترین کشورها از لحاظ فرهنگ را با گرسنگی مواجه ساخته است. اما در مقابل، از طرف دیگر، جنگ بمشابه پروسه عظیم تاریخی بنحوی بی‌سابقه برشد اجتماعی سرعت بخشیده است. سرمایه‌داری که ضمن رشد و تکامل خود به مرحله امپریالیسم یعنی به مرحله سرمایه‌داری انحصاری رسیده، تحت تأثیر جنگ به سرمایه‌داری انحصاری دولتی مبدل گشته است. ما حالا به این مرحله رشد اقتصاد جهانی رسیده‌ایم که آستانه بلافصل سوسیالیسم است.

از این رو انقلاب سوسیالیستی که در روسیه آغاز گشته، فقط سرآغاز انقلاب سوسیالیستی جهانی است. صلح و نان، واژگون ساختن بورژوازی، راه‌های انقلابی برای التیام دادن به زخمهای وارده از جنگ و پیروزی کامل سوسیالیسم — هدف‌های مبارزه هستند.

پتروگراد، ۱۴ دسامبر سال ۱۹۱۷

در تاریخ ۱۴ (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ بروسی نوشته شده است. برای نخستین بار در ماه مه سال ۱۹۱۸ به زبان آلمانی در شماره ۱۱ روزنامه «Jugend-Internationale» چاپ شده است

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد ۳۵، ص ۱۶۹ — ۱۷۰ ترجمه و چاپ شده است

سخنرانی دربارهٔ ملی کردن بانکها در جلسه کمیتهٔ اجرائیه مرکزی سراسری روسیه ۱۴ (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ (۳۲)

صورت جلسه

سخنران قبلی کوشید ما را بترساند که ما می‌رویم به سوی هلاکت مسلم و پرتگاه حتمی، ولی این ترساندن‌ها برای ما تازگی ندارد. همان روزنامه‌ای که بیانگر نظرات فراکسیون سخنران است — روزنامه «نویا ژیزن» در آستانهٔ حوادث روزهای اکتبر نوشته بود که از انقلاب ما چیزی جز تالانگری‌ها و عصبان‌های آتارشیستی، بدست نخواهد آمد. از این رو حرف‌هایی دربارهٔ اینکه ما راه نادرست در پیش گرفته‌ایم انعکاسی از روحیهٔ بورژوائی است که حتی افرادی که علاقمند نیستند نمی‌توانند با آن قطع رابطه کنند. (هلهله از جانب انترناسیونالیست‌ها: «عومفریبی است!») ذخیر، این عومفریبی نیست، بلکه این سخنرانی‌های مداوم شما درباره تبر — این دیگر، عومفریبی واقعی است.

تمام اقدامات مطروحه منشور تأمین واقعی کنترل است و پس. شما دربارهٔ پیچیدگی دستگاه، دربارهٔ تردی و شکنندگی آن، دربارهٔ بغرنجی و مغلق بودن مسئله حرف می‌زنید که حقیقتی مسلم و بدیهی است و همه آنرا می‌دانند. اگر این حقیقت تنها برای جلوگیری همه ابتکارات سوسیالیستی بکار رود، ما می‌گوییم کسی که در این راه گام نهد — عومفریب، آنهم عومفریب مضر است.

ما می‌خواهیم به بازرسی گاو صندوق‌ها بپردازیم، ولی از جانب کارشناسان دانشمند بما می‌گویند که در آنها چیزی جز اسناد و اوراق بهادار نیست. خوب، چه عیب دارد که نمایندگان مردم آنها را کنترل می‌کنند؟

اگر چنین است، پس چرا خود این کارشناسان دانشمند منتقد خود را قایم کرده‌اند؟ در تمام تصمیمات شورا آنها بما می‌گویند که با ما موافقت ولی فقط اصولاً موافقتند. این سیستم روشنفکران بورژوازی و همه سازشکاران است که با موافقت دائمی خود در اصول و با عدم موافقت خود در عمل همه چیز را بر باد می‌دهند.

اگر شما از همه کارها سر درمی‌آورید و تجربه دارید پس چرا بما کمک نمی‌کنید و ما در این راه دشوار، چیزی جز کارشکنی از شما نمی‌بینیم؟

شما تئوری صحیح علمی را ملاک قرار می‌دهید، اما برای ما تئوری پایه‌ای برای توجیه اقدامات عملی بمنظور کسب اطمینان از آنهاست نه برای ترس بپهوده. البته آغازها و ابتکارها دشوار است و ما غالباً به چیزهای ترد و شکننده می‌رسیم ولی از عهده آنها بر آمده‌ایم و بر می‌آییم و بر خواهیم آمد.

هر آینه اگر دفتر جز ترمز کردن و جز ایجاد ترس دائمی از اقدام جدید نتیجه‌ای نداشته باشد ارزشی نخواهد داشت.

هیچ کس جز سوسیالیست-اوتوپیست‌ها (سوسیالیست‌های تخیلی - م.م.) ادعا نکرده است که می‌توان بدون مقاومت، بدون دیکتاتوری پرولتاریا، بدون گذاشتن دست آهنین روی دنیای کهنه، پیروز شد.

شما اصولاً این دیکتاتوری را قبول می‌کردید، ولی وقتی این کلمه را برومی ترجمه می‌کنند و آنرا «دست آهنین» می‌نامند و آنرا بکار می‌گیرند، شما از شکنندگی و پیچیدگی کار برحذر می‌دارید.

شما لجوجانه نمی‌خواهید ببینید که این دست آهنین ضمن تخریب، ایجاد می‌کند. اگر ما از اصول به عمل می‌پردازیم مسلماً این کار نقطه مثبت ماست.

برای برقراری کنترل ما آنها را، بانکداران را دعوت کردیم و به اتفاق آنها تدابیری اندیشیدیم که مورد موافقت‌شان قرار گرفت که با کنترل و گزارش‌دهی کامل وام بگیرند. ولی میان کارمندان بانک اشخاصی نزدیک بمنافع مردم پیدا شدند و گفتند که «آنها شما را گول

می‌زنند، در جلوگیری از فعالیت تبه‌کارانه‌شان که مستقیماً علیه شما متوجه است عجله کنید». و ما هم عجله کردیم.

میدانیم که این کار، کار بغرنجی است. هیچ‌کس از ماها حتی از آنهایی که معلومات اقتصادی دارند از عهده این کار بر نمی‌آید. ما کارشناسان شاغل این کار را دعوت خواهیم کرد اما وقتیکه کلید در دست ما باشد، آنوقت حتی خواهیم توانست مشاورینی از میان ملیونرهای سابق برای خود برگزینیم. بهر کسی که می‌خواهد کار کند می‌گوییم بفرمایید ولی فقط نباید هر ابتکار انقلابی را به کلمه بی‌روح مبدل سازد — ما بچنین توری نمی‌افتیم و گول نمی‌خوریم. کلمات دیکتاتوری پرولتاریا را جداً بزبان می‌آوریم و به آن جامه عمل خواهیم پوشاند. ما می‌خواستیم با بانک‌ها در راه سازش گام برداریم، و به آنها برای پرداخت هزینه پنگاهها وام می‌دادیم، ولی آنها بکارشکنی در مقیاس بی‌سابقه پرداختند و جریان عمل ما را بر آن داشت که با اقدامات دیگر کنترل نماییم.

رفیق اسار چپ گفت که آنها اصولاً برله ملی کردن فوری بانک‌ها رأی خواهند داد تا بعداً در کوتاهترین مدت تدابیر عملی اندیشه شود. اما این — اشتباه است، زیرا طرح ما حاوی چیز جز اصول نیست. شورای عالی اقتصاد ملی حالا دیگر برای بررسی منتظر آنهاست، اما عدم تصویب فرمان فوراً منجر به آن می‌شود که بانک‌ها تمام اقدامات را برای صرفاً ایجاد اختلال در امور اقتصادی بعمل آورند.

تصویب فرمان جنبه فوری دارد، در غیر این صورت اقدامات مخالف ما و کارشکنی‌ها ما را از بهن خواهد برد. (کفزدنها که به هلهله تبدیل می‌شود.)

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵،
جلد ۳۵، ص ۱۷۱ — ۱۷۳
ترجمه و چاپ شده است

«پراودا» شماره ۲۱۶، مورخه ۲۹ (۱۶)
دسامبر سال ۱۹۱۷ و «ایزوستیای
کمیتة اجرائیه مرکزی» شماره ۲۵۳،
۱۶ دسامبر سال ۱۹۱۷

طرح فرمان اجرای مقررات ملی کردن بانکها و انجام اقدامات ضروری در این باره (۳۳)

وضع بحرانی خواربار و خطر قحطی که در نتیجهٔ احتکار و سفته‌بازی، کارشکنی سرمایه‌داران و کارسندان دولت و همچنین در نتیجهٔ ویرانی عمومی ایجاد شده است، اقدامات انقلابی فوق‌العاده‌ای را برای مبارزه با آفت ضروری می‌سازد.

بمنظور اینکه تمام افراد کشور و در درجهٔ اول تمام طبقات زحمتکش تحت رهبری شوراها و نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان خود بتوانند بیدرنگ و همه‌جانبه بی آنکه از چیزی فروگذاری کنند و با انقلابی‌ترین وجهی دست بچین مبارزه‌ای بزنند، بزندگی اقتصادی کشور سر و صورت صحیحی بدهند، مقررات زیرین وضع می‌گردد:

طرح فرمان اجرای مقررات ملی کردن بانکها و انجام اقدامات ضروری در این باره

- ۱- کلیهٔ بنگاههای سهامی متعلق به دولت اعلام می‌شود.
- ۲- اعضای هیئت مدیره و مدیران شرکتهای سهامی و نیز همهٔ سهامدارانی که از طبقات ثروتمند هستند (یعنی کسانی که جمعاً بیش از پنج هزار روبل دارایی یا بیش از پانصد روبل درآمد ماهیانه دارند) موظفند با کمال نظم به ادارهٔ امور بنگاهها ادامه دهند، قانون کنترل کارگری را اجرا کنند و تمام سهام را به بانک دولتی ارائه

دهند و گزارش هفتگی عملیات خود را به شوراهای محلی نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان تسلیم نمایند.

۳- وامهای دولتی، اعم از خارجی و داخلی لغو می‌شود.

۴- منافع دارندگان خرده‌پای برگ‌های وام و هرگونه سهام یعنی منافع دارندگانی که خودشان از طبقات زحمتکش مردم هستند تماما تأمین می‌شود.

۵- کار اجباری همگانی معمول می‌گردد. کلیه شهروندان اعم از مرد و زن از ۱۶ تا ۵۵ ساله موظف به انجام کارهایی هستند که از طرف شوراهای محلی نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان یا ارگان‌های دیگر حکومت شوروی معین خواهد شد.

۶- بعنوان نخستین گام در راه معمول داشتن کار اجباری همگانی مقرر می‌گردد که افراد متعلق به طبقات ثروتمند (رجوع شود به بند دوم) باید دفاتر مصرف کارکرد و بودجه کارکرد داشته باشند و ارقام مربوطه را بدرستی در آنها ثبت نمایند. این دفاتر باید هر هفته برای ثبت مقدار کار اجراشده‌ای که هرکس به عهده گرفته است به سازمان‌های کارگری مربوطه یا شوراهای محلی و ارگانهای آنها ارائه شود.

۷- بمنظور احتساب و توزیع صحیح خواربار و نیز فرآورده‌های ضروری دیگر تمام شهروندان کشور موظفند به یکی از شرکتهای مصرف بپیوندند. دواير خواربار، کمیته‌های تدارکات و سازمان‌های دیگر نظیر آنها و نیز اتحادیه‌های راه آهن و حمل و نقل تحت رهبری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اجرای این قانون را کنترل خواهند کرد. افراد متعلق به طبقات ثروتمند موظفند بویژه در سازماندهی و اداره امور شرکت‌های مصرف کارهایی را که از طرف شوراها به آنها محول می‌شود انجام دهند.

۸- اتحادیه‌های کارگران و کارمندان راه آهن موظفند برای دادن سر و سامان صحیح‌تر به حمل و نقل و بویژه برای رساندن خواربار، سوخت و مواد بسیار ضروری دیگر، هر چه زودتر به اتخاذ تدابیر فوق‌العاده پرداخته و پیدرنگ به عملی کردن آنها دست بزنند و در این

امر مقدم بر همه از سفارشها و جوازهای شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان و سپس از مؤسساتی که شوراهای اختیار تام به آنها داده‌اند و نیز از شورای عالی اقتصاد ملی پیروی نمایند.

و همچنین این وظیفه بعهده اتحادیه‌های راه آهن است که ضمن همکاری با شوراهای محلی با نهایت جدیت و بدون فروگذاری از انجام اقدامات انقلابی بر ضد قاچاق خواربار مبارزه نمایند و هر محسوس و سوءاستفاده‌کننده را بی‌امان تحت تعقیب قرار دهند.

۹- سازمان‌های کارگری، اتحادیه‌های کارمندان و شوراهای محلی موظفند بدون تعلل و دفع‌الوقت بنگاههایی را که تعطیل می‌شوند و از کار می‌افتند و نیز بیکاران را به کارهای مفید و تولید مواد ضروری مشغول سازند و در تجسس سفارش و مواد خام و سوخت باشند. اتحادیه‌ها و شوراهای محلی مکلفند بدون اینکه بهیچوجه این عمل و نیز اقدام به مبادله محصولات روستائی با فرآورده‌های شهری را بدریافت فرامین مخصوص از بالا موکول سازند، جداً از دستورات شورای عالی اقتصاد ملی پیروی نمایند.

۱۰- افراد متعلق به طبقات ثروتمند موظفند کلیه موجودی نقدی خود را در بانک دولتی و شعبات آن و یا در صندوق‌های پس‌انداز نگاهدارند و برای رفع نیازمندیهای مصرفی خود هر هفته حداکثر ۱۰۰-۱۲۵ روبل (بمنظر شوراهای محلی) و برای رفع نیازمندی‌های تولید و بازرگانی هم فقط طبق گواهی کتبی مؤسسات کنترل کارگری دریافت دارند.

بمنظور نظارت بر اجرای واقعی این قانون مقرراتی برای تعویض اسکناس رایج فعلی با اسکناسهای دیگر وضع خواهد شد و کسانی که به فریب دولت و مردم متوسل شوند کلیه اموالشان ضبط خواهد شد.

۱۱- برای متخلفین از این قانون و خرابکاران و کارمندانی که اعتصاب کنند و برای محسوسان نیز همین کیفر و همچنین مجازات زندان یا اعزام به جبهه و کار اجباری مقرر می‌گردد. شوراهای محلی و مؤسسات وابسته به آنها موظفند بیدرنگ انقلابی‌ترین تدابیر را برای مبارزه با این دشمنان واقعی مردم اتخاذ نمایند.

۱۲- اتحادیه‌های کارگری و دیگر سازمان‌های زحمتکشان، با همکاری شوراهای محلی، به منظور مراقبت در اجرای این قانون و نیز به منظور بررسی کمیت و کیفیت کار و جلب متخلفین یا طفره‌زنها از قانون به دادگاههای انقلاب، گروههای سیاری از بازرسان با شرکت مطمئن‌ترین افرادی که از طرف سازمانهای حزبی و دیگر سازمان‌ها توصیه شده باشند، تشکیل خواهند داد.

کارگران و کاربندان بنگاه‌های ملی‌شده موظفند تمام مساعی خود را بکار برند و برای بهبود سازمان کار، تحکیم پایه‌های انضباط و ارتقاء سطح بهره‌دهی کار به اقدامات فوق‌العاده‌ای دست زنند. ارگان‌های کنترل کارگری باید هر هفته گزارش کارهایی را که در این زمینه انجام یافته به شورای عالی اقتصاد ملی تسلیم دارند. کسانی که در این امر قصور نمایند به دادگاه انقلاب جلب خواهند شد.

در ماه دسامبر، نه زودتر از ۱۴ (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ نوشته شده است

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵۰،
جلد ۳، ص ۱۷۴ - ۱۷۷
ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار بطور کامل در ماه
نوامبر سال ۱۹۱۸ در شماره یازدهم
مجله «نارودنویه خوزیایستوو» (اقتصاد
ملی) چاپ شد

برای نخستین بار بطور کامل در سال
۱۹۴۹ در مجموعه آثار و. ای. لنین،
چاپ ۴، جلد ۲۶ بچاپ رسید

چگونه باید مسابقه را سازمان داد؟

نویسندگان بورژواشرب پشته‌ها کاغذ در مدح رقابت و ابتکار فردی، در مدح از خودگذشتگی و فضایل والای سرمایه‌داران و نظام سرمایه‌داری سیاه کرده و می‌کنند. سوسیالیست‌ها را مقصر می‌شمردند که نمی‌خواهند به اهمیت این فضایل پی ببرند و «فطرت آدمیزاد» را در نظر گیرند. ولی در واقع سرمایه‌داری اینک مدتهاست که تولید بزرگ و بسیار بزرگ ماشینی، بنگاه‌های سهامی، سندیکات‌ها و انحصارهای دیگر را جایگزین تولید مستقل خرده‌کالایی کرده است که در آن رقابت می‌توانست به مقیاس‌های کم و بیش گسترده ابتکار، انرژی و تهور و جرئت اقدام را پرورش دهد. رقابت در شرایط یک چنین سرمایه‌داری عبارت از سرکوب بیسابقه و ددمشانه روح ابتکار، انرژی و اقدام متهورانه توده‌های مردم، اکثریت عظیم مردم یعنی ۹۹ درصد زحمتکش‌شان و نیز عبارت از تبدیل مسابقه به شیادی مالی و پارتی‌بازی و خوش‌خدمتی در بین صدرنشینیان نردبان اجتماعی است.

سوسیالیسم نه تنها شور مسابقه را خاموش نمی‌کند، بلکه برعکس برای نخستین بار امکان می‌دهد آنرا واقعاً در دامنه گسترده و واقعاً در مقیاس توده‌ای بکار گیرند و اکثریت زحمتکش‌شان را واقعاً به عرصه آن چنان فعالیتی بکشانند که بتوانند خود را نشان دهند و به استعدادهای خود میدان دهند و قریحه‌های خود را که خلق منبع سرشار و بکر آن است و سرمایه‌داری هزارها و میلیون‌ها از آن را پایمال و سرکوب می‌کرد و خفه می‌نمود، آشکار سازند.

حالا که زمام حکومت در دست دولت سوسیالیستی است، ما موظفیم مسابقه را سازمان دهیم.

چاکران و کاسه‌لیسان بورژوازی سوسیالیسم را همانند سربازخانه متحدالشکل، بیروح و یکنواخت و بی‌صفا تصویر می‌کردند. نوکران کیسه پول و بندگان استثمارگران یعنی حضرات روشنفکران بورژوازمشرب - مردم را که همانا در دوران سرمایه‌داری به اعمال شاقه و زندان کار بی‌حد و حساب و توانفرسا و بزدگی نیمه‌گرسنه و فقر شدید محکومند از سوسیالیسم «می‌ترساندند». نخستین گام در راه رهایی زحمتکشان از قید این اعمال شاقه، مصادره اراضی ملاکین و برقراری کنترل کارگری و ملی کردن بانک‌هاست. گامهای بعدی عبارت است از ملی کردن فابریک‌ها و کارخانه‌ها، متشکل ساختن اجباری تمام اهالی کشور در شرکت‌های مصرف که در عین حال شرکت‌های فروش محصولاتند و نیز عبارت از انحصار دولتی دادوستد غله و سایر مواد ضروری است. امکان ابتکار، مسابقه و اقدام متهورانه در مقیاس گسترده و واقعاً توده‌ای فقط حالا فراهم می‌شود. هر کارخانه‌ای که سرمایه‌دار را از آن طرد کرده‌اند و یا اقلاً با برقراری یک کنترل واقعی کارگری مهارش نموده‌اند، هر دهی که ملاک استثمارگر را از آن بیرون رانده‌اند و زمین‌هایش را گرفته‌اند، اکنون و تنها اکنون عرصه‌ای است که در آن انسان زحمتکش می‌تواند خود را نشان دهد، پشت خود را اندکی راست کند، قد برافرازد و خود را انسان حس نماید. پس از قرن‌ها زحمت برای دیگران و کار بنده‌وار در خدمت استثمارگران، اکنون برای نخستین بار امکان کار برای خود، آنهم کار بر پایه کلیه پیشرفت‌های تازه‌ترین تکنیک و فرهنگ بوجود آمده است.

البته این تبدیل کار بنده‌وار به کار برای خود که بزرگترین تبدیل کار در تاریخ بشر است، نمی‌تواند بدون برخورد و دشواری و تصادم و بدون اعمال قهر نسبت به مفتخواران که ریشه دوانده‌اند و نسبت به چاکران آنها انجام گیرد. هیچیک از کارگران شک و شبهه‌ای در این باره ندارد: کارگران و تهیدست‌ترین دهقانان که در نتیجه سالها و سالها کار توانفرسا برای استثمارگران و تحمل

تحقیرها و هتاکهای بی‌شمار از جانب آنان و در نتیجهٔ احتیاج شدید آبدیده شده‌اند، میدانند که برای درهم شکستن مقاومت استشارگران وقت لازم است. کارگران و دهقانان ذره‌ایی هم دچار توهمات احساساتی حضرات جوجه‌روشنفکران، این فرومایگان «نویا ژیزن» (۳۴) و غیره نیستند که بطرز خفقان‌آوری برضد سرمایه‌داران «فریاد می‌کشیدند» و علیه آنها «ژست می‌آمدند» و آنها را «می‌کوبیدند» ولی همین که کار بمرحله عمل و تحقق تهدیدات رسید یعنی برکناری سرمایه‌داران دارد جامه عمل می‌پوشد، گریه و زاری سر می‌دهند و مانند توله‌سگ لگدخورده زوزه می‌کشند.

اقدام بزرگ تبدیل کار بنده‌وار بکار برای خود، به کاری که در مقیاس عظیم، در مقیاس سراسر کشور (و تا حدی هم در مقیاس بین‌المللی و جهانی)، از روی نقش تنظیم شده باشد — علاوه بر اقدامات «جنگی» برای درهم شکستن مقاومت استشارگران — مستلزم مساعی عظیم سازمانی و سازماندهی از طرف پرولتاریا و تهیدست‌ترین دهقانان نیز هست. وظیفهٔ سازمانی با وظیفهٔ سرکوب جنگی بی‌امان برده‌داران دیروزی (سرمایه‌داران) و باند نوکران آنها — یعنی حضرات روشنفکران بورژوازمشرب ارتباط و پیوند ناگسستنی داشته و کل واحدی را تشکیل می‌دهد. برده‌داران دیروز و فرمانبران روشنفکرشان چنین می‌گویند و می‌اندیشند که راستی، همیشه سازمانده و رئیس بوده‌ایم و همیشه فرمان داده‌ایم و می‌خواهیم همین طور هم باقی بمانیم. از «مردم عادی» یعنی کارگران و دهقانان حرف نخواهیم شنید، از آنها اطاعت نخواهیم کرد و معلومات خود را به حربهٔ دفاع از امتیازات کیسه پول و سیادت سرمایه بر مردم بدل خواهیم کرد.

چنین است گفتار و اندیشه و کردار بورژواها و روشنفکران بورژوازمشرب. از نقطهٔ نظر نفع‌پرستی رفتار آنان مفهوم است: برای کاسه‌لیسان و ریزه‌خوران سلاکین خاوندی (صاحب رعیت — م.)، برای کشیشان و میرزاها و منصب‌دارانی از تیپ قهرمانان داستان‌های گوگل و «روشنفکرانی» که از بلینسکی نفرت داشتند نیز جدایی از نظام خاوندی (سرواژ — م.) «دشوار» بود. ولی کار استشارگران و چاکران

روشنفکر آنان نومیدانه و علاج‌ناپذیر است. کارگران و دهقانان مقاومت آنان را درهم می‌شکنند، گرچه این کار را متأسفانه هنوز با استواری و قاطعیت و بی‌امانی کافی انجام نمی‌دهند ولی در هر حال این مقاومت را درهم خواهند شکست.

«اینها» خیال میکنند که «مردم ساده»، کارگران «ساده» و تهیدست‌ترین دهقانان از عهده انجام وظیفه بزرگی که به مفهوم تاریخی و جهانی این کلمه واقعاً قهرمانانه است، یعنی وظیفه سازماندهی که انقلاب سوسیالیستی بزحمتکشان محول کرده است بر نخواهند آمد. روشنفکرانی که به خدمت سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داری عادت کرده‌اند خود را تسلی داده می‌گویند: «بدون ما کارها از پیش نخواهد رفت». این حساب گستاخانه آنها درست در نخواهد آمد: تحصیل کرده‌ها حالا دیگر جدا شده و بخلق، بزحمتکشان گرویده بدرهم شکستن مقاومت نوکران سرمایه‌یاری می‌رسانند. و اما قریحه‌های سازماندهی در بین دهقانان و طبقه کارگر فراوان است و این قریحه‌ها تازه دارند خود را می‌شناسند و از خواب بیدار می‌شوند، بسوی کار عظیم و پرجوش و خلاق رو می‌آورند و مستقیماً دست بکار ایجاد جامعه سوسیالیستی می‌شوند.

یکی از عمده‌ترین وظایف کنونی و شاید عمده‌ترین وظایف بطور کلی عبارت از گسترش هر چه بیشتر دامنه این ابتکار مستقل کارگران و بطور کلی زحمتکشان و استعمارشوندگان در رشته کارهای خلاق سازمانی است. باید این خرافه مبتذل و باطل، ناهنجار، پلید و رذیلانه را بهر قیمتی شده از میان برانداخت که گویا کشورداری و مدیریت سازمانی ساختمان جامعه سوسیالیستی فقط از عهده به اصطلاح «طبقات بالا»، فقط از عهده طبقات ثروتمند یا کسانی که مکتب طبقات ثروتمند را دیده‌اند ساخته است.

این خرافه‌ای است که پایه آن بر کهنه‌پرستی و جمودفکری و عادت غلامانه و از آنهم بیشتر بر سودورزی پلید سرمایه‌دارانی متکی است که نفع‌شان در این است که با غارتگری کشورداری، با کشورداری غارتگری کنند. نخیر، کارگران حتی دقیقه‌ای فراموش نخواهند کرد

که به نیروی دانایی نیازمندند. اشتیاق خارق العاده‌ای که کارگران به امر تحصیل و کسب معلومات نشان می‌دهند و همانا اینک نشان می‌دهند، ثابت می‌کند که از این لحاظ پرولتاریا راه خطا نمی‌رود و نمی‌تواند هم برود. ولی کار سازماندهی از عهده کارگر معمولی و دهقان باسواد و آدم‌شناس و دارای تجربه عملی نیز برمی‌آید. چنین افرادی در میان «سردم عامی» که روشنفکران بورژوازمشرب با تفرعن و بی‌اعتنایی از آنها سخن می‌گویند، فراوانند. چنین قریحه‌هایی در طبقه کارگر و دهقانان منبع بکر و بسیار سرشاری دارد.

کارگران و دهقانان هنوز «بیمناکند» و هنوز با این واقعیت خو نگرفته‌اند که آنها اکنون طبقه حکمفرما هستند و هنوز بحد کافی قاطعیت ندارند. انقلاب نمی‌توانست این صفات را بیکباره در میلیونها افرادی که گرسنگی و احتیاج آنان را سراسر زندگی بکار در زیر تازیانه وادار می‌ساخت، بوجود آورد. ولی نیروی انقلاب اکتبر سال ۱۹۱۷ و جاننداری و شکست‌ناپذیری آن در همین است که احساس این صفات را بیدار میکند، تمام موانع کهن را درهم می‌شکند، بندهای فرتوت را از هم می‌گسلد و زحمتکشان را براه ایجادگری مستقل زندگی نوین می‌اندازد.

حساب و کنترل - وظیفه اقتصادی عمده هر یک از شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان، هر یک از شرکت‌های مصرف، هر یک از اتحادیه‌ها یا کمیته‌های تدارکات، هر یک از کمیته‌های فابریک‌ها - کارخانه‌ها و یا بطور کلی ارگان‌های کنترل کارگری است.

مبارزه با عادت کهنه‌ایی که افراد بموجب آن بمیزان کار و وسایل تولید از نظر یک انسان مقید نگریسته و در فکر این بودند که چگونه باید از زیر فشار خلاص شد و لقمه‌ای هم شده از چنگ بورژوازی ربود - مبارزه ضروری است. این مبارزه را هم اکنون کارگران پیشرو و آگاه آغاز نموده و بنحوی قاطع دست رد بر سینه غریبه‌های محیط کارخانه می‌گذارند که بویژه در زمان جنگ تعدادشان زیاد شد و اکنون هم می‌خواهند به کارخانه خلق، به کارخانه‌ای که

تحت مالکیت مردم در آمده است، با همان یگانه طرز تفکر سابق بنگرند یعنی «اقمه بزرگتری برابند و در بروند»، تمام عناصر آگه و شرافتمند و فکور در میان دهقانان و توده‌های زحمتکش در این مبارزه جانب کارگران پیشرو را خواهند گرفت.

حال که سلطهٔ سیاسی پرولتاریا برقرار شده و تأمین گردیده است، کنه تحولات و دگرگونی‌های سوسیالیستی عبارت خواهد بود از حساب و کنترل، هر آینه اگر این حساب و کنترل از طرف شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان که قدرت عالی دولتی هستند یا بدستور و با اختیاراتی که از طرف این قدرت تفویض می‌گردد انجام گیرد، - حساب و کنترلی که جنبهٔ همه‌جایی و همگانی و عمومی داشته باشد و کمیت کار و توزیع محصولات را تحت حساب و کنترل در آورد.

حساب و کنترلی که برای انتقال به سوسیالیسم ضرورت دارد فقط می‌تواند توده‌ای باشد. فقط همکاری داوطلبانه و از روی وجدان و توأم با شور انقلابی تودهٔ کارگر و دهقانان در امر برقراری حساب و کنترل بر ثروتمندان، شیادان، مفتخواران و اوباشان است که می‌تواند بر این پسماندهای جامعه لعنتی سرمایه‌داری، بر این فضولات بشری، بر این اعضای مسلماً گندیده و کرخ، بر این بیماری واگیر، بر این طاعون و جراحی که از سرمایه‌داری به سوسیالیسم به ارث رسیده است، غلبه کند.

کارگران و دهقانان، زحمتکشان و استثمارشوندگان! زمین، بانک‌ها، فابریک‌ها و کارخانه‌ها تحت مالکیت مردم در آمده است! امر حساب و کنترل تولید و توزیع محصولات را خودتان بدست گیرید - راه رسیدن به پیروزی سوسیالیسم، ضامن پیروزی آن، ضامن غلبه بر هر گونه استثمار و هر گونه احتیاج و فقر این و فقط این است! زیرا در روسیه غله، آهن، چوب، پشم، پنبه و کتان برای همه کفایت می‌کند، فقط باید کار و محصول را بدستی تقسیم کرد، فقط باید این تقسیم را تحت کنترل جدی و عملی تمام مردم قرار داد و نه تنها در رشته سیاست بلکه در زندگی اقتصادی روزمره بر دشمنان مردم

یعنی ثروتمندان، کاسه‌لیسان آنها و سپس بر شیادان و مفتخواران و اوباشان نیز پیروز گردید.

بر دشمنان مردم، بر این دشمنان سوسیالیسم، بر این دشمنان زحمتکشان هیچگونه رحمی روا نهد. باید جنگ حیاتی و سماتی علیه ثروتمندان و کاسه‌لیسان آنان، علیه روشنفکران بورژوازمشرب، جنگ علیه شیادان و مفتخواران و اوباشان برپا داشت. هم اینها و هم آنها، هم اولی‌ها و هم آخری‌ها، برادران تنی، فرزندان سرمایه‌داری، نورچشمان جامعه^۱ اشرافی و بورژوازی هستند که در آن مستی ناچیز هستی مردم را بغارت می‌بردند و مردم را مسخره می‌کردند، — جامعه‌ای که در آن فقر و احتیاج هزاران و هزاران نفر را براه اوباشی و مزدوری و شیادی، براه فراموشی سیمای انسانی می‌انداخت، — جامعه‌بی که در آن ناگزیر این تمایل در زحمتکشان بوجود می‌آید که حتی از راه فریب و اغفال هم شده از شر استثمار بگریزند، ولو برای یک دقیقه هم شده از کار بیزارکننده طقره بروند و خلاص شوند و از هر راهی شده و بهر قیمتی لقمه^۲ نانی برابیند تا گرسنه نمانند و خود و نزدیکان خود را گرسنه نبینند.

ثروتمندان و اوباشان سر و ته یک کرباسند، اینها دو گروه عمده از انگل‌های دست‌پرورده^۳ سرمایه‌داری هستند، اینها دشمنان قرار داد و بمحض کوچکترین تخلف از مقررات و قوانین جامعه^۴ سوسیالیستی بیرحمانه به کيفرشان رسانید. کوچکترین اظهار ضعف، کوچکترین تزلزل و کوچکترین ابراز احساسات در این مورد بزرگترین تبهکاری در برابر سوسیالیسم است.

برای اینکه زیان این انگل‌ها بجامعه^۵ سوسیالیستی نرسد باید حساب و کنترل همگانی مقدار کار و تولید و توزیع محصولات را طوری سازمان داد که میلیون‌ها و میلیون‌ها کارگر و دهقان داوطلبانه و مجدانه و با شور انقلابی از آن پشتیبانی کنند. و برای سازمان دادن به این حساب و کنترل که اجرائیش برای هر کارگر و دهقان شرافتمند و فهیم و کاردان کاملاً میسر است و کاملاً از عهده^۶ آنان ساخته

است، باید استعداد‌های سازماندهی خود آنان، استعدادهایی که از درون خود آنها سرچشمه می‌گیرد بعرصهٔ زندگی کشاند، باید برای نیل به موفقیت‌های سازماندهی حس مسابقه را در آنها برانگیخت و این مسابقه را در مقیاس تمام کشور سازمان داد، کارگران و دهقانان باید فرق مشورت ضروری از جانب یک فرد تحصیل کرده و کنترل ضروری از طرف کارگران و دهقانان «ساده» بر ولنگاری را که اینهمه میان افراد «تحصیل کرده» عادی است، بروشنی درک نمایند.

این ولنگاری، لاقیدی، شلختگی، نامرتبی، شتابزدگی عصبی، تمایل تبدیل کار به مباحثه و کردار به گفتار، تمایل دست زدن بهر کاری و هیچ کاری را بسرانجام نرساندن - یکی از خواص «افراد تحصیل کرده» است که بهیچوجه ناشی از طبیعت نکوهیده و بطریق اولی بدطینتی نبوده بلکه ناشی از مجموعهٔ عادات زندگی، شرایط کار آنان، خستگی مفرط، جدایی غیرعادی کار فکری و جسمی و غیره و غیره است.

در میان اشتباهات و نقائص و قصور انقلاب ما نقش آن اشتباهات و غیره که معلول این خواص اسفناک ولی در لحظهٔ فعلی ناگزیر روشنفکران محیط ما و معلول فقدان کنترل کار سازماندهی روشنفکران از طرف کارگران است، نقش کوچکی نیست.

کارگران و دهقانان هنوز «بیمناکند»، آنها باید از این بیم‌رهایی یابند و بدون شک رهایی خواهند یافت. بدون مشورت و راهنمایی افراد تحصیل کرده و روشنفکران و کارشناسان نمی‌توان کارها را از پیش برد. هر کارگر و دهقان که کمی فهم داشته باشد بوجه احسن این نکته را می‌فهمد و روشنفکران محیط ما نمی‌توانند از کمی توجه و کمی احترام رفیقانهٔ کارگران و دهقانان شکایت کنند. ولی مشورت و راهنمایی یک مطلب، و سازماندهی حساب و کنترل عملی مطلب دیگری است. روشنفکران چه بسا مشورت‌ها و راهنمایی‌های عالی میکنند، ولی بهنگام عملی ساختن این مشورت‌ها و راهنمایی‌ها، بهنگام کنترل عملی این امر که گفتار به کردار تبدیل شود، بحد مضحک و ابلهانه و ننگ‌آور «بی‌دست و پا» و ناتوان از کار درمی‌آیند.

اینجاست که بدون کمک و بدون نقش رهنمون پراتیسین‌های سازمانده که از بین «مردم»، از میان کارگران و دهقانان زحمتکش برخاسته باشند بهیچوجه کار از پیش نمی‌رود. «این خدایان نیستند که کوزه در کوره می‌پزند» — کارگران و دهقانان باید این حقیقت را بهتر از هر نکته بخاطر بسپارند و باید بدانند که اکنون حلال هر مشکلی کار عملی است و درست آن لحظه تاریخی فرا رسیده است که در آن تئوری به پراتیک تبدیل می‌شود، با پراتیک جان می‌گیرد، با پراتیک اصلاح می‌شود، با پراتیک واریسی می‌گردد و در آن این سخنان مارکس مصداق پیدا می‌کند: «هر گام جنبش عملی مهمتر از یک دوجین برنامه است» (۳۵)، — هر گامی در راه مهار کردن واقعاً عملی ثروتمندان و شیادان و کاهش عده آنها و برقراری حساب و نظارت بر آنها از یک دوجین استدلال نغز درباره سوسیالیسم مهمتر است. زیرا «دوست عزیز، تئوری کدر و تیره‌رنگ ولی درخت جاودان زندگی روشن و سر سبز است» (۳۶).

باید مسابقه بین پراتیسین‌های سازمانده را که از میان کارگران و دهقانان برخاسته باشند، ساز نمود. باید علیه هر گونه شیوه مبتذل و قالبی و هر گونه تلاش برای معمول داشتن یک شیوه یکنواخت از بالا که اینهمه مورد پسند روشنفکران است، مبارزه کرد. نه شیوه مبتذل و قالبی کوچکترین وجه مشترکی با سنترالیزم (مرکزیت — م.) دسکراتیک و سوسیالیستی دارد و نه معمول داشتن شیوه یکنواخت از بالا. تنوع در جزئیات، خصوصیات محلی، در طرز برداشت کار، در شیوه‌های اجرای کنترل و در طرق نابود و بی‌زیان کردن انگل‌ها (یعنی ثروتمندان و شیادان و ولنگاران و هیستریک‌هایی از میان روشنفکران و غیره و غیره) ناقض وحدت در نکات اصلی و بنیادی و مهم نبوده بلکه موجب تأمین این وحدت است.

کمون پاریس (۳۷) نمونه ستیجی از آسپختگی ابتکار، استقلال، آزادی عمل و وسعت دامنه عمل توده‌ها را با مرکزیت داوطلبانه و عاری از شیوه مبتذل و قالبی نشان داد. شوراهای ما نیز از همان راه می‌روند، ولی هنوز «بینماکنند» و هنوز جولان پیدا نکرده‌اند و هنوز

بکار جدید و باعظمت و سازنده خود در ایجاد نظام سوسیالیستی «سوار نشده‌اند». شوراها باید با جسارت و ابتکار بیشتری دست بکار شوند. باید هر «کمون» — هر کارخانه، هر روستا، هر شرکت مصرف و هر کمیته تدارکات، به مثابه سازمانده عملی حساب و کنترل کار و توزیع محصولات اقدام نماید و در این راه با دیگران مسابقه بدهد. برنامه این حساب و کنترل، ساده و روشن و برای هرکس مفهوم است به این معنی که همه نان داشته باشند، همه کفش محکم بپا کنند و لباسشان ژنده نباشد و مسکن گرم داشته باشند، از روی وجدان کار کنند و حتی یک شiyad (و از جمله از زیرکار درروها) هم آزاد نگردد و در زندان باشد و یا از طریق کار اجباری هر چه شاق‌تری کیفر ببیند و حتی یک ثروتمند متخلف از مقررات و قوانین سوسیالیسم نیز نتواند از سرنوشت شiyad که بحق باید سرنوشت ثروتمندان نیز باشد رهایی یابد. «هر کس کار نمی‌کند نباید بخورد» — این است فتوای عملی سوسیالیسم. این است آنچه که باید عملاً به آن سر و صورت داد. این است آن کامیابی‌های عملی که «کمون‌های» ما و سازماندهان ما از کارگران و دهقانان و بویژه روشنفکران باید به آن افتخار کنند (بویژه روشنفکران، زیرا روشنفکران بسیار عادت کرده‌اند و بیش از حد عادت کرده‌اند به راهنمایی‌های کلی و قطعنامه‌های خود مباهات کنند). برای برقراری حساب و کنترل عملی بر ثروتمندان، شiyadan و مفتخواران باید از طرف خود کمون‌ها و حوزه‌های کوچک روستا و شهر هزاران شکل و شیوه تنظیم گردد و در عمل مورد آزمایش قرار گیرد. در اینجا تنوع وثیقه ادامه حیات و ضامن موفقیت در نیل به هدف واحد عمومی است: پاکسازی سرزمین روسیه از لوث وجود هر نوع حشرات موذی، از کک‌ها — شiyadan، از ساس‌ها — ثروتمندان و غیره و غیره. در یک جا دهها ثروتمند، یک دوچین شiyad و نیم دوچین کارگری را که از زیر کار در می‌روند (بهمان شیوه او باشانۀ در می‌روند که حرف‌چینان پتروگراد و بویژه حرف‌چین‌های چاپخانه‌های حزبی در می‌روند) بزدان خواهند انداخت. در جای دیگر آنها را به پاک کردن مستراح‌ها و اخوانند داشت. در جای سوم بهنگام خروج

از زندان مجرد، کارت‌های زرد به آنها خواهند داد تا مادامیکه اصلاح نشده‌اند مردم آنها را همانند افراد مضر تحت نظارت خود داشته باشند. در جای چهارم از هر ده مفتخوار یکی را تیرباران خواهند کرد. در جای پنجم شیوه‌های گوناگون را با هم درخواهند آمیخت و از راه مثلا رهایی مشروط به اصلاح سریع عناصر قابل اصلاح از زمره ثروتمندان، روشنفکران بورژوازمشرب، شیدان و اوباشان نایل خواهند آمد. هر چه شیوه‌ها متنوع‌تر باشد بهمان نسبت هم تجربه عمومی بهتر و سرشارتر خواهد بود، بهمان نسبت موفقیت سوسیالیسم مطمئن‌تر و سریع‌تر خواهد بود و بهمان نسبت پراتیک بطرز آسان‌تری بهترین شیوه‌ها و وسایل مبارزه را ایجاد خواهد نمود— زیرا فقط پراتیک قادر به ایجاد و سازندگی است.

در کدام کمون، در کدام بخش یک شهر بزرگ، در کدام کارخانه و در کدام روستاست که گرسنه نباشد، بیکار نباشد، ثروتمند مفتخور نباشد، اراذلی از زمره نوکران بورژوازی، کارشکنانی که خود را روشنفکر می‌نامند نباشند؟ در کجا بیشتر کار انجام داده شده است تا بازده کار بالا رود، خانه‌های خوبی برای تهیدستان ساخته شود، تهیدستان در خانه‌های توانگران جا داده شوند، هر کودک خانواده تهیدست از لحاظ دریافت یک بطری شیر خوب تأمین گردد؟ — اینهاست مسائلی که باید بر اساس آنها مسابقه بین کمونها، ایشین‌ها، مجامع و شرکت‌های مصرف و تولید و شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان گسترش یابد. در چنین کاری است که استعدادهای سازماندهی باید عملاً برجسته گردیده و برای اداره امور سراسر کشور بالا کشیده شود. از این استعدادها در بین مردم فراوان است. فقط آنها را پایمال کرده‌اند. باید کمک کرد تا جولان گیرند. آنها و فقط آنها هستند که با پشتیبانی توده‌ها خواهند توانست روسیه و سوسیالیسم را نجات دهند.

در تاریخ ۲۴—۲۷ دسامبر سال ۱۹۱۷
(۶—۹ ژانویه سال ۱۹۱۸) نوشته شده است

برای نخستین بار در تاریخ ۲۰ ژانویه سال ۱۹۲۹ در شماره ۱۷ روزنامه «پراودا» چاپ شده است
از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چپ پنجم، جلد ۳۵، ص ۱۹۵—۲۰۵ ترجمه و چاپ شده است

اعلامیه حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان (۳۸)

مجلس مؤسسان مقرر می‌دارد:

الف. ۱- روسیه، جمهوری شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان اعلام می‌گردد. تمام قدرت حاکمه در مرکز و محل‌ها به این شوراها تعلق دارد.

۲- جمهوری شوروی روسیه بر اساس اتحاد آزادانه ملل آزاد بصورت فدراسیون جمهوری‌های ملی شوروی تأسیس می‌گردد.

ب. مجلس مؤسسان که وظیفه اساسی خود را محو هر گونه استثمار انسان از انسان، برانداختن کامل تقسیم جامعه به طبقات، سرکوب بی‌امان بقاوت استثمارگران، استقرار سازمان سوسیالیستی جامعه و پیروزی سوسیالیسم در کلیه کشورها قرار داده است مقرر می‌دارد:

۱- مالکیت خصوصی بر زمین لغو می‌گردد. همه زمین‌ها با همه ساختمان‌ها، ابزار و آلات و سایر متعلقات تولید کشاورزی، دارای همه مردم زحمتکش اعلام می‌گردد.

۲- قانون شوروی درباره کنترل کارگری و درباره شورایعالی اقتصاد ملی به منظور تأمین حاکمیت زحمتکشان بر استثمارگران و بعنوان نخستین گام در راه انتقال کامل فابریک‌ها، کارخانه‌ها، معادن، راه آهن‌ها و سایر وسائل تولید و حمل و نقل به مالکیت دولت کارگری-دهقانی، تأیید می‌گردد.

۳- انتقال کلیه بانک‌ها بمالیکت دولت کارگری-دهقانی که یکی از شرایط رهایی توده‌های زحمتکش از زیر یوغ سرمایه است تأیید می‌شود.

۴- به منظور امحاء قشرهای انگل جامعه، کار بعنوان وظیفه همگانی معمول می‌گردد.

۵- به منظور تأمین حاکمیت تمام توده‌های زحمتکش و برطرف ساختن هر گونه امکان احیاء حکومت استثمارگران فرمان داده می‌شود که زحمتکشان مسلح شوند، ارتش سرخ سوسیالیستی کارگران و دهقانان تشکیل گردد و طبقات توانگر بکلی خلع سلاح شوند.

ج. ۱- مجلس مؤسسان با ابراز عزم راسخ برهاندن بشر از چنگال سرمایه‌ی مالی و امپریالیسم که در این جنگ، در این تبهارانه‌ترین جنگها دنیا را بخون کشیده است، تمام و کمال به سیاستی که از طرف حکومت شوروی اجرا می‌شود می‌پیوندد که عبارت است از الغاء قراردادهای سری، برقراری گسترده‌ترین روابط برادری با کارگران و دهقانان ارتش‌هایی که در حال حاضر با یکدیگر در جنگند و نیز بهر قیمتی شده، نیل به یک صلح دمکراتیک بدون الحاق‌طلبی و بدون غرامت بین ملت‌ها از راه اتخاذ تدابیر انقلابی و براساس آزادی ملل در تعیین سرنوشت خویش.

۲- بهمین منظور مجلس مؤسسان در گسست کامل از سیاست بربرمنشانه مدنیت بورژوازی که رفاه استثمارگران چند ملت برگزیده را بر بنیاد انقیاد صدها میلیون سکنه زحمتکشان آسیا و بطور کلی مستعمرات و نیز کشورهای کوچک مبتنی می‌سازد اصرار می‌ورزد.

مجلس مؤسسان از سیاست شورای کمیسرهای ملی که استقلال کامل فنلاند را اعلام نموده و بخارج کردن سپاهیان از ایران پرداخته و آزادی ارمنستان را در تعیین سرنوشت خویش

اعلام کرده است (۳۹) اظهار خوشوقتی می‌کند.

۳- مجلس مؤسسان قانون شوروی درباره الغاء وام‌هایی را که قراردادهای آنها از طرف دولت‌های تزار، ملاکین و بورژوازی منعقد شده بودند بمثابة تخستین ضربه بر پیکر سرمایه بین‌المللی بانکی و مالی می‌نگرد و اطمینان دارد که حکومت شوروی این راه را تا نیل به پیروزی کامل قیام بین‌المللی کارگران علیه یوغ سرمایه با پایداری ادامه خواهد داد.

د. از آنجا که انتخاب مجلس مؤسسان بر اساس فهرست‌های حزبی که قبل از انقلاب اکتبر تنظیم شده بود، انجام گرفته است و این هنگامی بود که مردم هنوز نمی‌توانستند یکجا علیه استثمارگران قیام کنند و از تمام نیروی مقاومتی که استثمارگران در صورت دفاع از امتیازات طبقاتی خود بکار خواهند برد اطلاع نداشتند، و هنوز عملاً به ایجاد جامعه سوسیالیستی دست نزده بودند، لذا مجلس مؤسسان بکلی نادرست می‌شمارد ولو از نقطه نظر صوری هم باشد خود را با حکومت شوروی مقابله کند. و اما در ماهیت امر مجلس مؤسسان بر آنست که اکنون یعنی هنگام آخرین مبارزه خلق علیه استثمارگران خود-در هیچیک از ارگان‌های حاکمه برای استثمارگران جایی نمی‌تواند وجود داشته باشد. قدرت حاکمه باید تمام و کمال و منحصرأ به توده‌های زحمتکش و نمایندگی تام‌الاختیار آنان یعنی شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان تعلق داشته باشد.

مجلس مؤسسان در عین پشتیبانی از حکومت شوروی و فرامین شورای کمیسرهای ملی، بر آن است که وظیفه‌اش استقرار پایه‌های اساسی تجدید بنای جامعه بر بنیاد سوسیالیستی است. در عین حال مجلس مؤسسان، ضمن مجاهدت در راه ایجاد اتحاد واقعاً آزادانه و داوطلبانه و لذا، بطریق اولی، فشرده و محکم بین طبقات زحمتکش تمام ملت‌های روسیه وظیفه خود را به برقراری مبانی اساسی فدراسیون جمهوری‌های شوروی روسیه محدود می‌کند و بکارگران و دهقانان هر ملت اختیار

می‌دهد در کنگره شورای تام‌الاختیار خود مستقلاً تصمیم بگیرند که آیا مایلند در دولت فدراتیو و در سایر مؤسسات فدراتیو شوروی شرکت کنند یا نه و بر چه اساسی حاضرند شرکت نمایند.

در ماه ژانویه، نه دیرتر
از سوم (۱۶) ژانویه
سال ۱۹۱۸ نوشته شده
است

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد
۳۵، ص ۲۲۱-۲۲۳ ترجمه
و چاپ شده است

چهارم (۱۷) ژانویه سال
۱۹۱۸ در شماره ۲ روزنامه
«پراودا» و در شماره ۲
روزنامه «ایزوستیای کمیته»
اجرائیه مرکزی» چاپ شده
است

طرح فرمان انحلال مجلس مؤسسان (۴۰)

پیش نویس فرمان

انقلاب روسیه از همان آغاز خود، شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان را بمثابة سازمان توده‌ای کلیه طبقات زحمتکش و استثمارشونده و یگانه سازمان قادر به رهبری مبارزه این طبقات در راه رهایی کامل سیاسی و اقتصادی آنها بمیان کشید. شوراهای طی سراسر نخستین دوران انقلاب روسیه تکثیر می‌یافتند، رشد می‌کردند و قوام می‌پذیرفتند و با تجربه خود از قید سودای خام سازش با بورژوازی و تأثیر فریبنده اشکال پارلماناریسم بورژوا-دمکراتیک آزاد می‌شدند و عملاً به این نتیجه می‌رسیدند که رهایی طبقات ستمکش بدون قطع رابطه و گسست با این اشکال پارلماناریسم بورژوا-دمکراتیک و با هر گونه سازشکاری محال است. انقلاب اکتبر که تمام قدرت حاکمه را بدست شوراهای داد چنین گسستی بود.

مجلس مؤسسان که بر اساس فهرستهای تنظیمی قبل از انقلاب اکتبر انتخاب شده است، نمایانگر تناسب قدیمی نیروهای سیاسی و دورانی است که سازشکاران و کادتها بر سر کار بودند. مردم در آن هنگام ضمن رأی دادن به کاندیدهای حزب اسارها نمی‌دانستند که میان اسارهای راستگرا یا طرفداران بورژوازی و اسارهای چپ یا طرفداران سوسیالیسم کدام یک را برگزینند. از این رو این مجلس مؤسسان که می‌بایست بر تارک جمهوری بورژوازی باشد نمی‌توانست سد راه انقلاب اکتبر و حکومت شوروی نگردد.

انقلاب اکتبر که زمام حکومت را بدست شوراها و از طریق شوراها بدست طبقات زحمتکش و استثمارشونده داد، استثمارگران را به مقاومت تا پای جان وا داشت و در جریان درهم شکستن این مقاومت کاملاً آشکار ساخت که خود سرآغاز انقلاب سوسیالیستی است. طبقات زحمتکش به تجربه دریافتند که دوران پارلمانتاریسم کهنه^۱ بورژوازی سپری شده و با وظایف عملی ساختن سوسیالیسم بهیچوجه همساز نیست و آنچه قادر به غلبه بر مقاومت طبقات توانگر و قادر به بنیادگذاری جامعه^۲ سوسیالیستی است، مؤسسات عمومی ملی نبوده بلکه فقط مؤسسات طبقاتی (نظیر شوراها) است. اکنون هرگونه انصراف از تمامیت حکومت شوراها و جمهوری شوروی که مردم بدست آورده‌اند، بنفع پارلمانتاریسم بورژوازی و مجلس مؤسسان، در حکم قدمی به عقب و ورشکستگی کامل انقلاب کارگری و دهقانی اکتبر خواهد بود.

در مجلس مؤسسانی که پنجم ژانویه تشکیل شده بود، به مناسبت اوضاع و احوال فوق‌الذکر، اکثریت با حزب اس‌ارهای راستگرا یعنی حزب کرنسکی، آوکسنتیف و چرنوف بود. لذا طبیعی است که این حزب از بررسی پیشنهاد کاملاً دقیق و صریح و غیر قابل سوتعبیر ارگان عالی حکومت شوروی یعنی کمیته^۳ اجرائیه^۴ مرکزی شوراها و از تأیید برنامه^۵ حکومت شوروی و «اعلامیه^۶ حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان» و از تأیید انقلاب اکتبر و حکومت شوروی امتناع کرد. مجلس مؤسسان با این اقدام هرگونه رابطه^۷ خود را با جمهوری شوروی روسیه قطع نمود. خروج فراكسیون‌های باشویک‌ها و اس‌ارهای چپ که اکنون مسلماً اکثریت عظیم شوراها را تشکیل می‌دهند و از اعتماد کارگران و اکثریت دهقانان برخوردارند، از چنین مجلس مؤسسانی امری ناگزیر بود.

در عمل حزب اس‌ارهای راستگرا و حزب منشویک‌ها در خارج دیوارهای مجلس مؤسسان به شدیدترین سباززه برضد حکومت شوروی مشغولند، در روزنامه‌های خود مردم را آشکاراً به سرنگون ساختن آن دعوت می‌کنند، سرکوب مقاومت استثمارگران بوسیله^۸

نیروی طبقات زحمتکش را که برای رهایی از قید استثمار ضروری است، خودسری و بی‌قانونی می‌خوانند، از کارشکنان خادم سرمایه دفاع می‌کنند و کار را بجایی رسانده‌اند که حتی برای ترور که هم اکنون بوسیلهٔ «گروه‌های نامعلومی» آغاز شده است شعارهای بی‌پرده می‌دهند. از این رو بدیهی است که باقی‌مانده مجلس مؤسسان تنها کاری که ممکن است انجام دهد استتار مبارزهٔ عناصر ضدانقلابی برای سرنگون ساختن حکومت شوروی است.

لذا کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی مقرر می‌دارد:
مجلس مؤسسان منحل گردد.

تاریخ نگارش: ششم (۱۹) ژانویه
سال ۱۹۱۸

از روی متن مجموعهٔ آثار
و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد
۳۵، ص ۲۳۵ - ۲۳۷، ترجمه
و چاپ شده است

در تاریخ هفتم (۲۰) ژانویه
سال ۱۹۱۸ در شمارهٔ ۵ روزنامهٔ
«پراودا» و در شمارهٔ ۵ روزنامهٔ
«ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیهٔ
مرکزی» چاپ شده است

پیرامون تاریخچهٔ مسئلهٔ صلح نامبارک

ممکن است بگویند که حالا وقت تاریخ‌نویسی نیست. راستی، اگر در مورد گذشته و حال مسئله‌ای ارتباط ناگستنی و مستقیم و عملی وجود نداشته باشد، می‌توان چنین ادعایی را جایز دانست. ولی مسئلهٔ صلح نامبارک، این صلح فوق‌العادهٔ شاق، آنچنان مسئلهٔ مهم و مبرمی است که برای روشن ساختن آن باید مکث نمود. از این روست که من تزه‌های مربوط به این مسئله را که هشتم ژانویه سال ۱۹۱۸ در جلسه‌ای مرکب از تقریباً شصت تن از برجسته‌ترین پتروگرادی حزب ما قرائت نمودم بچاپ می‌رسانم.

اینک تزه‌های نامبرده:

هفتم ژانویه ۱۹۱۸

تزه‌های مربوط به مسئله انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق آمیز (۴۱)

- ۱- وضع انقلاب روسیه در لحظهٔ کنونی چنان است که تقریباً تمام کارگران و اکثریت عظیم دهقانان طرفدار حکومت شوروی و تحولات سوسیالیستی هستند که این حکومت آغاز کرده‌است. تا این حدود موفقیت انقلاب سوسیالیستی در روسیه تأمین است.
- ۲- در عین حال جنگ داخلی که مولود مقاومت سبعمانه طبقات توانگری است که به بهترین وجهی دریافت‌اند نبرد نهایی و قطعی

در راه حفظ مالکیت خصوصی بر زمین و وسایل تولید در پیمش دارند، هنوز به نقطه اوج خود نرسیده است. پیروزی حکومت شوروی در این جنگ تأمین است، ولی تا وقتی مقاومت بورژوازی درهم شکسته شود ناگزیر باز هم زمانی چند می‌خواهد، ناگزیر باید نیروهای خود را بمیزان زیاد انباشت و ناگزیر دوره معینی از فروپاشیدگی و آشفته‌حالی شدید که ناشی از هر نوع جنگ و بویژه جنگ داخلی است در پیمش خواهد بود.

۳- علاوه بر این، این مقاومت با اشکال کمتر مجدانه و غیرجنگی خود یعنی کارشکنی، تطمیع ولگردان و رشوه‌دهی به عمال بورژوازی که در صفوف سوسیالیست‌ها رخنه می‌کنند تا کار آنان را به تباهی کشانند و غیره و غیره - مقاومتی چنان سرسختانه در آمده و برای گرفتن اشکال بسیار متنوع آنچنان استعدادی از خود نشان داده است که مبارزه با آن ناگزیر باز هم زمانی بدرازا خواهد کشید و تصور نمی‌رود که در اشکال عمده خود زودتر از چند ماه دیگر به پایان رسد. و بدون غلبه قطعی بر این مقاومت منفی و مستور بورژوازی و طرفدارانش موفقیت انقلاب سوسیالیستی محال است.

۴- و بالاخره، وظایف سازمانی مربوط به تحولات سوسیالیستی در روسیه آن چنان عظیم و دشوار است که برای حل آنها هم با این وفور خرده‌بورژواهایی که رفیقان نیمه‌راه پرولتاریای سوسیالیستی هستند و با بالا نبودن سطح فرهنگ پرولتاریا - زمانی نسبتاً طولانی لازم است.

۵- از همه این کیفیات عموماً این نتیجه روشن بدست می‌آید که برای موفقیت سوسیالیسم در روسیه مدت معینی که کمتر از چند ماه نباشد لازم است که طی آن حکومت سوسیالیستی باید کاملاً دستش باز باشد تا بتواند بر بورژوازی، ابتداء در کشور خود پیروز گردد و کار سازماندهی توده‌ای وسیع و عمیقی را روبراه کند.

۲- وضع انقلاب سوسیالیستی در روسیه باید پایه و اساس هر گونه تعیین وظایف بین‌المللی حکومت شوروی ما باشد، چونکه اوضاع

بین‌المللی در چهارمین سال جنگ چنان است که لحظهٔ احتمالی انفجار انقلاب و سرنگونی فلان یا بهمان دولت امپریالیستی اروپا (از جمله آلمان) را غیر قابل احتساب می‌سازد. شکی نیست که انقلاب سوسیالیستی در اروپا باید فرا رسد و فرا خواهد رسید. تمام امیدواریهای ما در مورد پیروزی نهایی سوسیالیسم بر پایهٔ این اطمینان و این پیش‌بینی علمی است. فعالیت تبلیغاتی ما عموماً و سازماندهی اخوت خصوصاً باید تشدید و گسترش یابد. ولی اشتباه بود اگر بنای تاکتیک دولت سوسیالیستی روسیه بر پایهٔ تلاشهایی برای تعیین این نکته گذاشته می‌شد که در شش ماه آینده (یا در مدت کوتاه دیگری نظیر آن) انقلاب سوسیالیستی اروپا و بویژه آلمان فرا خواهد رسید یا نه؟ از آنجا که تعیین این نکته بیهیچوجه ممکن نیست، لذا این قبیل تلاش‌ها عموماً از نظر عینی حکم قمار چشم- بسته را خواهد داشت.

۷- مذاکرات صلح برست‌لیتوفسک در لحظهٔ کنونی یعنی مقارن با هفتم ژانویه سال ۱۹۱۸ کاملاً روشن ساخته است که در دولت آلمان (که سایر دول اتحاد چهارگانه (۲) را زیر مهمیز گرفته است) گروه جنگ طلب مسلماً برتری پیدا کرده و هم اکنون در واقع به روسیه اتمام‌حجت داده است (و هر روز باید، حتماً باید منتظر ارائه رسمی این اتمام‌حجت باشیم) که از این قرار است: یا ادامهٔ جنگ و یا صلح الحاق‌آمیز یعنی صلح با این شرط که ما تمام اراضی تحت اشغال خود را مسترد داریم و آلمان‌ها تمام سرزمین‌های تحت اشغال خود را حفظ کنند و غرامتی هم (ظاهراً در لفافهٔ پرداخت هزینهٔ نگهداری اسیران جنگی) بمیزان تقریباً سه میلیارد روبل که به اقساط در عرض چند سال پرداخت شود بما تحمیل نمایند.

۸- در برابر حکومت سوسیالیستی روسیه مسئله‌ای قرار گرفته

است که باید بیدرنگ آنرا حل نمود و آن اینکه آیا صلح الحاق‌آمیز را حالا بپذیرد یا اینکه فوراً به جنگ انقلابی بپردازد. در واقع اینجا راه صلح وسط وجود ندارد. هیچ تمدید آتی مدت مذاکرات امکان

ندارد، چونکه ما تا کنون برای اطالهٔ مصنوعی مذاکرات هر چه ممکن بوده و نبوده انجام داده‌ایم.

۹ - هنگام بررسی دلایلی که به نفع جنگ بیدرنگ انقلابی آورده می‌شود ما مقدم بر همه به این استدلال برسی‌خوریم که صلح جداگانه در حال حاضر بطور عینی سازش با اسپریالیست‌های آلمان، «بند و بست اسپریالیستی» و غیره خواهد بود و بالتتیجه چنین صلحی در حکم گسستن کامل با اصول اساسی انترناسیونالیسم پرولتری است. نادرستی این دلیل بر همه آشکار است. کارگرانی که اعتصاب را می‌بازند و بشرایطی برای تجدید کار تن در می‌دهند که بزیان آنها و به نفع سرمایه‌داران است، بسوسیالیسم خیانت نمی‌کنند. فقط کسانی به سوسیالیسم خیانت می‌کنند که شرایطی را که بحال بخشی از کارگران مفید است با شرایطی که به نفع سرمایه‌داران است مبادله می‌کنند، فقط چنین سازش‌هایی از لحاظ اصولی جایز نیست.

کسی که جنگ با اسپریالیسم آلمان را جنگ تدافعی و عادلانه می‌شمارد ولی در عمل از طرف اسپریالیست‌های انگلیس و فرانسه پشتیبانی می‌شود و قراردادهای سری با آنان را از مردم پنهان می‌دارد، به سوسیالیسم خیانت می‌کند. ولی کسی که چیزی از مردم پنهان نمی‌کند و هیچگونه قرارداد سری با اسپریالیست‌ها نمی‌بندد و فقط در لحظهٔ معینی که برای ادامهٔ جنگ نیرو و توان ندارد شرایط صلحی را امضاء می‌کند بصرفه ملت ضعیف نبوده بلکه بِنفع یک گروه اسپریالیست‌هاست، مرتکب کوچکترین خیانتی بسوسیالیسم نمی‌شود.

۱۰ - دلیل دیگری که بِنفع جنگ بیدرنگ آورده می‌شود حاکی از این است که ما با انعقاد صلح از نظر عینی به عامل اسپریالیسم آلمان مبدل می‌شویم، زیرا هم امکان می‌دهیم سپاهیان را از جبههٔ ما فارغ سازد و هم میلیون‌ها اسیر در اختیارش می‌گذاریم و غیره و غیره. ولی نادرستی این استدلال هم بر همه آشکار است، زیرا در لحظهٔ حاضر جنگ انقلابی از نظر عینی، ما را به عامل اسپریالیسم انگلیس و فرانسه بدل می‌سازد و نیروهای فرعی برای

نیل به هدف در اختیارش می‌گذارد. انگلیس‌ها به کرینکو سرفرمانده ارتش ما بی‌پرده پیشنهاد می‌کردند که در صورت ادامه جنگ در مقابل هر سرباز ما ماهیانه صد روبل بدهند. هر آینه اگر ما یک کپک هم از انگلیس‌ها و فرانسویها نگیریم باز با مشغول داشتن بخشی از ارتش آلمان بطور عینی به آنها کمک خواهیم کرد. از این لحاظ ما در هیچیک از دو مورد نمی‌توانیم بکلی از قید این یا آن ارتباط امپریالیستی رها شویم. از این گذشته بدیهی است که بدون سرنگون کردن امپریالیسم جهانی نمی‌توان بکلی از قید این ارتباط خلاصی یافت. نتیجه درستی که از اینجا بدست می‌آید این است که از هنگام پیروزی دولت سوسیالیستی در یکی از کشورها باید مسائل را نه از نظر ارجحیت این یا آن امپریالیسم، بلکه منحصرأ از نقطه نظر تأمین بهترین شرایط برای رشد و تقویت انقلاب سوسیالیستی که اینک آغاز شده است، حل نمود.

به عبارت دیگر: تاکتیک ما اکنون نباید مبتنی بر این اصل باشد که کمک بکدام یک از دو امپریالیسم در حال حاضر با- صرفه‌تر است بلکه باید مبتنی بر این اصل باشد از چه راهی صحیح‌تر و مطمئن‌تر می‌توان اسکان این امر را فراهم ساخت که انقلاب سوسیالیستی قوام پذیرد و یا اقلاً تا زمانی که کشورهای دیگر به آن بپیوندند در یک کشور پایدار بماند.

۱۱- می‌گویند مخالفان آلمانی جنگ از گروه سوسیال‌دمکراتها حالا دیگر «شکست‌طلب» شده‌اند و از ما خواهش دارند به امپریالیسم آلمان گذشت نکنیم. ولی ما شکست‌طلبی را فقط در مورد بورژوازی امپریالیسم خودی قبول داشتیم، اما پیروزی بر امپریالیسم غیرخودی را که از راه اتحاد صوری یا واقعی با امپریالیسم «دوست» بدست آید همیشه بمثابة اسلوبی که از لحاظ اصولی غیرمجاز و بطور کلی بیهوده است، مردود شمرده‌ایم.

لذا این استدلال فقط شق دیگر استدلال قبلی است. هر آینه اگر سوسیال‌دمکرات‌های چپ آلمان بما پیشنهاد می‌کردند صلح جداگانه را برای مدت معینی به تعویق اندازیم و تظاهرات انقلابی

Декларация прав крупного и среднего промышленного капитала;

Увед. Советам рабочих:

- I 1) Рабочие отвлечены ~~своими~~ ^{своими} ~~интересами~~ ^{интересами} ~~Сов.д~~
 Рабоч., Советами = Рабочники Совет. Ко. власти
 и не могут в то время выполнять свои ~~Сов.д.~~
- II 2) Советские рабочие имеют право ~~на~~ ^{на} ~~своих~~ ^{своих} ~~работниках~~ ^{работниках}
~~на~~ ^{на} ~~своих~~ ^{своих} ~~работниках~~ ^{работниках}

~~Делегация рабочих~~

~~II~~ ^{спис} Гроби. Ко. власти ~~рабочих~~ ^{рабочих} ~~применяются~~ ^{применяются} ~~ко~~
 эти ~~работники~~ ^{работники} ~~на~~ ^{на} ~~своих~~ ^{своих} ~~работниках~~ ^{работниках}
~~на~~ ^{на} ~~своих~~ ^{своих} ~~работниках~~ ^{работниках} ~~и~~
~~не~~ ^{не} ~~могут~~ ^{могут} ~~выполнять~~ ^{выполнять} ~~своих~~ ^{своих} ~~работников~~ ^{работников}
~~на~~ ^{на} ~~своих~~ ^{своих} ~~работниках~~ ^{работниках} ~~и~~
~~не~~ ^{не} ~~могут~~ ^{могут} ~~выполнять~~ ^{выполнять} ~~своих~~ ^{своих} ~~работников~~ ^{работников}
~~на~~ ^{на} ~~своих~~ ^{своих} ~~работниках~~ ^{работниках} ~~и~~
~~не~~ ^{не} ~~могут~~ ^{могут} ~~выполнять~~ ^{выполнять} ~~своих~~ ^{своих} ~~работников~~ ^{работников}

1. Рабочие отвлечены ~~своими~~ ^{своими} ~~интересами~~ ^{интересами} ~~Сов.д~~
 Рабоч., Советами = Рабочники Совет. Ко. власти
 и не могут в то время выполнять свои ~~Сов.д.~~

صفحه اول دستنویس و ای. لنین
 «اعلامیه حقوق زحمتکشان و
 استشارشوندگان» — اوایل ژانویه سال ۱۹۱۸

را در آلمان طی این مدت تضمین می‌کردند، آنوقت ممکن بود مسئله برای ما صورت دیگری پیدا کند. ولی چپ‌های آلمان نه فقط چنین چیزی را نمی‌گویند بلکه برعکس رسماً اظهار می‌دارند: «تا جایی که می‌توانید ایستادگی کنید، ولی مسئله را به مقتضای اوضاع انقلاب سوسیالیستی روس حل کنید، زیرا در مورد انقلاب آلمان هیچ چیز مثبتی نمی‌توان وعده داد».

۱۲- می‌گویند ما ضمن یک سلسله اظهاریه‌های حزبی علناً جنگ انقلابی را «وعده داده‌ایم» و انعقاد صلح جداگانه عدول از گفته‌های خود خواهد بود.

این سخن نادرست است. می‌گفتیم که برای دولت سوسیالیستی در دوران امپریالیسم «تدارک و اجرای» جنگ انقلابی امری ضروری است؛ چنین گفته‌ایم تا با پاسیفیسم مجرد، با تئوری نفی کامل «دفاع از میهن» در عصر امپریالیسم و بالاخره با غرایز بخشی از سربازان که فقط در فکر جان خود بودند مبارزه کرده باشیم، ولی متعهد نشده‌ایم که جنگ انقلابی را بدون در نظر گرفتن اینکه اقدام به آن در فلان یا بهمان لحظه تا چه اندازه امکان‌پذیر است، آغاز کنیم.

حالا هم بدون شک باید در فکر تدارک جنگ انقلابی باشیم. ما به این وعده خود وفا می‌کنیم، همانطوریکه به تمام وعده‌هایی که انجام فوری آنها میسر بوده است، بطور کلی وفا کرده‌ایم؛ قراردادهای سری را فسخ کرده‌ایم، بهمه ملت‌ها پیشنهاد صلح عادلانه نموده‌ایم، مذاکرات صلح را به انواع وسایل چندین بار به تعویق انداخته‌ایم تا به ملت‌های دیگر وقت پیوستن بدهیم.

ولی اینکه آیا می‌توان هم اکنون، بیدرنگ به جنگ انقلابی پرداخت، مسئله‌ای است که آن را باید با در نظر گرفتن شرایط صرفاً مادی قابل اجرا بودن این امر و منافع انقلاب سوسیالیستی که اینک آغاز شده است، حل نمود.

۱۳- با ترازبندی ارزیابی کلیهٔ دلایلی که بفتح جنگ بیدرنگ انقلابی آورده می‌شود، باید به این نتیجه رسید که چنین سیاستی ممکن

است با نیاز انسان بداشتن تمایل بزیبایی و چیزهای فریبا و پرفروغ و فوق دهد، ولی بهیچوجه تناسب عینی نیروهای طبقاتی و عوامل مادی را در لحظه^{۱۴} کنونی انقلاب آغازشده سوسیالیستی به حساب نمی‌آورد.

۱۴- شک نیست که ارتش ما در لحظه^{۱۵} فعلی و در هفته‌های نزدیک (و احتمالاً هم در ماه‌های نزدیک) مطلقاً قادر نخواهد بود با کسب موفقیت تعرض آلمان‌ها را دفع کند، اولاً، بعلت نهایت خستگی و فرسودگی اکثر سربازان که با خرابی بیسابقه^{۱۶} وضع خواربار و بی‌ترتیبی امر تعویض سربازان خسته و غیره همراه است؛ ثانیاً، بعلت از کار افتادگی کامل اسب‌ها که توپخانه^{۱۷} ما را بنابودی حتمی محکوم می‌کند؛ ثالثاً، بعلت عدم امکان صرف دفاع از کرانه‌های ریگا تا رول که بدشمن مطمئن‌ترین شانس را می‌دهد تا بخش باقیمانده^{۱۸} لیتوانی (لیتوانی - م.) و سپس استلاند (استونی - م.) را تسخیر کند و بخش بزرگی از سپاهیان ما را دور بزند و بالاخره پتروگراد را تصرف نماید.

۱۵- از این گذشته، در این نکته نیز هیچ شکی نیست که اکثریت دهقانی ارتش ما در لحظه^{۱۹} حاضر بدون شک بر نه صلح الحاق‌آمیز نظر خواهد داد نه بر له جنگ انقلابی بیدرنگ، چونکه کار تجدید سازمان ارتش به شیوه^{۲۰} سوسیالیستی و سرازیر کردن واحدهای گارد سرخ در آن و غیره تازه آغاز شده است.

در شرایط دمکراتیزاسیون کامل ارتش، جنگیدن برخلاف اراده^{۲۱} اکثریت سربازان در حکم ماجراجویی خواهد بود و برای ایجاد یک ارتش سوسیالیستی کارگری-دهقانی واقعاً پایدار و از لحاظ مرامی محکم هم حداقل ماه‌ها وقت لازم است.

۱۶- دهقانان تهیدست روسیه قادرند از انقلاب سوسیالیستی که تحت رهبری طبقه^{۲۲} کارگر است، پشتیبانی نمایند، ولی قادر نیستند بیدرنگ و در لحظه^{۲۳} حاضر بجنگ انقلابی جدی پردازند. بی‌اعتنایی به این تناسب عینی نیروهای طبقاتی در مورد مسئله^{۲۴} نامبرده خطا و اشتباه مهلك خواهد بود.

۱۷- بنابراین این مسئلهٔ جنگ انقلابی در لحظهٔ حاضر چنین مطرح است:

هر آینه اگر انقلاب آلمان در جریان ۳-۴ ماه آینده در گیرد و پیروز شود، ممکن است تاکتیک جنگ پیدرنگ انقلابی به نابودی انقلاب سوسیالیستی ما منجر نشود.

ولی اگر انقلاب آلمان در ماههای آیندهٔ نزدیک فرا نرسد، آنگاه جریان حوادث در صورت ادامهٔ جنگ، ناگزیر این خواهد بود که شکست‌های کاملاً شدید، روسیه را به انعقاد صلح جداگانهٔ بمراتب بی‌صرفه‌تری مجبور خواهد ساخت و این صلح هم نه توسط دولت سوسیالیستی بلکه از طرف دولت نوع دیگری منعقد خواهد شد (مثلاً از طرف بلوک رادای (۴۳) بورژوازی با چرنوفی‌ها یا چیزی شبیه آن). زیرا ارتش دهقانی که در اثر جنگ دچار فرسودگی طاقت‌فرسایی شده است، پس از نخستین شکست‌ها - شاید هم پس از چند ماه، حتی پس از چند هفته - دولت کارگری سوسیالیستی را سرنگون خواهد کرد.

۱۸- با چنین وضعی اگر ما فقط به این حساب که انقلاب آلمان در یک آیندهٔ کاملاً نزدیک و بسیار کوتاه و چند هفته‌ای شروع خواهد شد یا نه، سرنوشت انقلاب آغاز شده سوسیالیستی روسیه را در معرض برد و باخت قرار دهیم، تاکتیک صرفاً غیرمجازی در پیش خواهیم گرفت. اتخاذ چنین تاکتیکی ماجراجویی خواهد بود، و ما حق نداریم این طور ریسک کنیم.

۱۹- و اگر ما صلح جداگانه‌ای منعقد سازیم انقلاب آلمان از لحاظ مبانی عینی خود بهیچوجه مواجه با دشواری نخواهد شد. شاید دود زهر شوینیسیم موقتاً آنرا ضعیف کند، ولی وضع آلمان بی‌نهایت دشوار باقی خواهد ماند، جنگ با انگلستان و آمریکا بدرازا خواهد کشید و امپریالیسم متجاوز از هر دو طرف بکلی و تا آخرین حد رسوا خواهد شد. سرمشق جمهوری سوسیالیستی شوروی در روسیه نمونهٔ زنده‌ای برای خلق‌های کلیهٔ کشورها خواهد بود و تأثیر تبلیغاتی و انقلابی چنین نمونه‌ای عظیم خواهد بود. اینجا - نظام

بورژوازی و جنگ غاصبانه^۲ دو گروه یغماگر، جنگی که تا آخرین حد بر ملا شده است. آنجا - صلح و جمهوری سوسیالیستی شوراهای .

۲۰ - ما با انعقاد صلح جداگانه بعداً کثر سیزانی که برای لحظه^۳ کنونی ممکن است، از شر هر دو گروه متخاصم امپریالیستی خلاص می‌شویم و از خصومت و جنگ میان آنها که بند و بست‌شان را بر ضد ما دشوار می‌سازد، استفاده می‌کنیم و برای دوران معینی دست‌مان باز می‌شود تا انقلاب سوسیالیستی را ادامه دهیم و پایه‌های آنرا محکم سازیم. تجدید سازمان روسیه بر اساس دیکتاتوری پرولتاریا، بر اساس ملی کردن بانک‌ها و صنایع بزرگ، در شرایط مبادله^۴ طبیعی فرآورده‌ها میان شهرها و شرکت‌های روستایی مصرف دهقانان خرده‌پا، امری است از لحاظ اقتصادی کاملاً ممکن، به این شرط که کار صلح‌آمیز برای مدت چند ماه تأمین گردد. و چنین تجدیدسازمانی سوسیالیسم را خواه در روسیه و خواه در سراسر جهان شکست‌ناپذیر خواهد کرد و در عین حال برای ارتش سرخ نیرومند کارگری-دهقانی پایگاه اقتصادی محکمی بوجود خواهد آورد.

۲۱ - جنگ واقعاً انقلابی در لحظه^۵ کنونی، جنگی می‌توانست باشد که جمهوری سوسیالیستی با هدف سرنگون ساختن بورژوازی سایر کشورها، با هدفی که بطور روشن مطرح و از طرف ارتش سوسیالیستی کاملاً تصدیق شده باشد، علیه کشورهای بورژوازی به آن دست زند. و حال آنکه در لحظه^۶ کنونی بلا تردید ما هنوز نمی‌توانیم چنین هدفی را در برابر خود قرار دهیم. ما ممکن بود اکنون از نظر عینی بخاطر رهایی لهستان، لیتوانی و کورلاند بجنگیم. ولی هیچ مارکسیستی در صورتیکه با اصول مارکسیسم و بطور کلی سوسیالیسم قطع علاقه نکرده باشد نمی‌تواند این موضوع را انکار کند که منافع سوسیالیسم بالاتر از منافع حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خویش است. جمهوری سوسیالیستی ما هرچه از دستش بر می‌آید انجام داد و کماکان انجام می‌دهد تا به حق فنلاند و اوکراین و غیره در تعیین سرنوشت خودشان جامه^۷ عمل بپوشاند،

ولی در صورتیکه اوضاع مشخص طوری باشد که موجودیت جمهوری سوسیالیستی در لحظه حاضر بر اثر تخطی از حق چند ملت (لهستان، لیتوانی و کورلاند و غیره) در تعیین سرنوشت خودشان بخطر بیفتد، آنگاه بدیهی است که منافع حفظ جمهوری سوسیالیستی بالاتر قرار می‌گیرد.

از این رو کسی که می‌گوید: «ما نمی‌توانیم قرارداد ننگین و شرم‌آور صلح و غیره را امضاء نماییم، به لهستان و غیره خیانت کنیم، متوجه نیست که با انعقاد صلح بشرط رهایی لهستان، فقط امپریالیسم آلمان را پیش از پیش برضد انگلستان، برضد بلژیک، صربستان و سایر کشورها تقویت خواهد نمود. صلح بشرط رهایی لهستان، لیتوانی و کورلاند از نقطه نظر روسیه صلح «سپهن پرستانه‌ای» خواهد بود، ولی بهیچوجه ماهیت خود را بعنوان صلح با الحاق‌طلبان یعنی با امپریالیستهای آلمان از دست نخواهد داد.

۲۱ ژانویه سال ۱۹۱۸ باید این قسمت را هم به این ترزا افزود:

۲۲- اعتصاب‌های عظیم مردم در اتریش و آلمان و سپس تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران در برلن و وین و سرانجام آغاز تصادفات مسلحانه و برخوردهای ۱۸-۲۰ ژانویه در خیابان‌های برلن - عموماً ما را به تصدیق این نکته وامیدارد که انقلاب در آلمان آغاز شده است.

از این نکته چنین نتیجه بدست می‌آید که ما می‌توانیم هنوز برای یک دوره معین، مذاکرات صلح را به تعویق اندازیم و آنرا بدرازا بکشانیم.

تاریخ نگارش ترزا - هفتم (۲۰) ژانویه؛
 تز ۲۲ - ۲۱ ژانویه (سوم فوریه)،
 مقدمه - در ماه فوریه قبل از ۱۱
 (۲۴) فوریه سال ۱۹۱۸

از روی متن مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۵، ص ۲۴۳ - ۲۵۲ ترجمه و چاپ شده است

بدون تز بیست و دوم در تاریخ بیست و چهارم (۱۱) فوریه سال ۱۹۱۸ در شمارهٔ ۳۴ روزنامهٔ «پراودا» چاپ شده است

تز بیست و دوم برای نخستین بار در سال ۱۹۴۹ در چاپ چهارم مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، جلد ۲۶ چاپ شده است

پسگفتاری پیرامون تزه‌های مربوط به مسئله انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق آمیز

تزه‌های فوق‌الذکر توسط من در تاریخ هشتم ژانویه سال ۱۹۱۸ در جلسه نسبتاً کوچک خصوصی کارکنان حزبی قرائت شد. بحث پیرامون آنها نشان داد که در این مسئله سه نقطه نظر در حزب وجود دارد: قریب نصف شرکت‌کنندگان طرفدار جنگ انقلابی هستند (گاهی این نظریه را «نقطه» نظر مسکویها» می‌نامند چونکه بوری ایالتی حزب ما در مسکو قبل از سازمانهای دیگر آنها تصویب کرده است)؛ قریب یک چهارم شرکت‌کنندگان جلسه مشاوره طرفدار تروتسکی هستند که پیشنهاد می‌کند «ستارکه» جنگ اعلام گردد، ارتش سرخص شود و سربازان بخانه‌ها بزرگردند، ولی قرارداد صلح منعقد نشود، و بالاخره قریب یک چهارم شرکت‌کنندگان در جلسه مشاوره از من طرفداری می‌کنند.

با این ترتیب در حزب وضعی پیش می‌آید که فوق‌العاده برا بیاد اوضاع و احوال در تابستان سال ۱۹۰۷ می‌اندازد که در آن اکثریت عظیم بلشویک‌ها طرفدار تحریم دوامی سوم (۴) بودند و من به اتفاق دان از شرکت در آن دفاع می‌کردم و بدین مناسبت بعلت اپورتونیسیم خود مورد شدیدترین حملات قرار می‌گرفتم. بطور عینی مسئله حالا عیناً و کاملاً شبیه آن است: حالا هم اکثر کارکنان حزبی تحت تأثیر بهترین احساسات انقلابی و بهترین سنن حزبی، بدون توجه بوضع جدید اجتماعی-اقتصادی و سیاسی، بدون اینکه تغییر شرایط را که تغییر سریع و شدید تاکتیک را ایجاد می‌کند در نظر بگیرند، شیفته شعار «تابناک» می‌شوند. و تمام بحث من مانند آن موقع باید روی این نکته متمرکز شود که مارکسیسم طلب می‌کند به شرایط عینی و تغییرات آنها توجه شود

و باید مسئله را بطور مشخص مطرح ساخت که قابل کاربرد در این شرایط باشد و تغییر بنیادی حالا از ایجاد جمهوری شوراهای روسیه ناشی می‌گردد که هم برای ما و هم از نقطه نظر بین‌المللی سوسیالیستی حفظ این جمهوری که انقلاب سوسیالیستی را آغاز کرده است بالاتر از همه است، و در لحظه کنونی شعار جنگ انقلابی از جانب روسیه یا حرف و نمایش توخالی است و یا در حکم افتادن واقعی به داسی است که اسپریالیست‌ها برای ما گسترده‌اند که می‌خواهند ما را که فعلاً هنوز بخش کوچک ضعیفی هستیم به ادامه جنگ امپریالیستی بکشند و جمهوری جوان شوراهای را از راه هر چه ارزان‌تری تاروسار سازند.

یکی از مسکوهای جوان فریاد برآورد و گفت: «من در موضع سابق لنین ایستاده‌ام» (جوانی - یکی از بزرگترین وجوه تمایز این گروه سخنرانان است). و همان سخنران مرا بباد ملامت گرفت که گویا دلایل کهنه دفاع‌طلبان را درباره عدم احتمال انقلاب در آلمان تکرار می‌کنم.

و بدبختی هم در آنست که مسکوها می‌خواهند طرفدار موضع تاکتیکی سابق باشند و لجوجانه نمی‌خواهند ببینند که چطور شرایط تغییر کرده و چطور وضع عینی جدیدی بوجود آمده است.

مسکوهای در تلاش و اهتمام خود برای تکرار شعارهای سابق حتی در نظر نگرفته‌اند که ما بلشویک‌ها عموماً حالا دیگر دفاع‌طلب شده‌ایم. زیرا با سرنگون ساختن بورژوازی، با الغاء و افشاء قراردادهای سری، با پیشنهاد صلح بهمه ملت‌ها واقعاً...*

تاریخ نگارش: روزهای بین هشتم و یازدهم (۲۱ و ۲۴) ژانویه سال ۱۹۱۸

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۲۰۵، جلد ۳۵، ص ۲۵۳ - ۲۵۴ ترجمه و چاپ شده است

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۹ در کلیات لنین، جلد ۱۱ چاپ شده است

* در اینجا دستنویس قطع می‌شود. ه. ت.

سخنرانی در بارهٔ جنگ و صلح
در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی
حزب سوسیالدمکرات
کارگری (بلشویک‌های) روسیه
۱۱ (۲۴) ژانویه سال ۱۹۱۸ (۴۵)
صورتجلسه

۱

سخنران اول رفیق لنین است که خاطر نشان می‌سازد در اجلاس هشتم (۲۱) ژانویه دربارهٔ این مسئله سه نقطهٔ نظر مشاهده شد و این سؤال را مطرح می‌سازد که آیا مسئله بر طبق مواد تزه‌های پیشنهادی وی بررسی شود یا بحث عمومی آغاز گردد. شق دوم مورد قبول واقع می‌شود و به رفیق لنین اجازه سخن داده می‌شود. او سخنرانی خود را از تشریح سه نقطهٔ نظری که در اجلاس قبلی مشاهده شده بود، آغاز می‌کند: (۱) صلح جداگانه الحاق آسیر، (۲) جنگ انقلابی و (۳) اعلام متارکهٔ جنگ، ترخیص ارتش ولی بدون امضای قرارداد صلح. در اجلاس قبلی نظریهٔ اول - ۱۵ رأی، نظریهٔ دوم - ۲۲ رأی و نظریهٔ سوم - ۱۶ رأی آورد. رفیق لنین خاطر نشان می‌سازد که بلشویک‌ها هرگز از دفاع امتناع نمی‌ورزیدند، اما فقط این دفاع و حفاظت میهن می‌بایست شرایط مشخص و معین داشته باشد که در حال حاضر دارد، یعنی همانا: دفاع جمهوری سوسیالیستی در برابر امپریالیسم بین‌المللی فوق‌العاده نیرومند. مسئله فقط در آن است که چگونه ما باید از میهن - از جمهوری سوسیالیستی دفاع کنیم. ارتش بی‌اندازه از جنگ خسته شده است؛ وضع واحدهای سوار چنان است که ما هنگام حمله و تعرض نمی‌توانیم توپخانه را نقل و انتقال دهیم؛ وضع آلمان‌ها

در جزایر بالتیک بقدری خوب است که اگر حمله کنند می‌توانند رول و پتروگراد را با یک دست بگیرند. در چنین اوضاع و احوالی با ادامه جنگ امپریالیسم آلمان را فوق‌العاده تقویت خواهیم کرد، در هر حال مجبوریم قرارداد صلح را منعقد سازیم، ولی آنوقت شرایط صلح بدتر خواهد بود، چونکه آنرا نه ما بلکه دیگران منعقد خواهند کرد. بدون شک صحنی که حالا ما مجبوریم منعقد سازیم شرم‌آور است، ولی اگر جنگ آغاز شود دولت ما نابود خواهد شد و دولت دیگر صلح را منعقد خواهد کرد. حالا ما نه فقط به پرولتاریا بلکه به تهیدست‌ترین دهقانان هم متکی هستیم که در صورت ادامه جنگ از ما دوری خواهند گزید. کش دادن جنگ بفتح امپریالیسم فرانسه و انگلیس و آمریکاست و دلیل آن مثلا پیشنهاد پرداخت صد روبل در ازاء هر سرباز روسی توسط آمریکائی‌ها به قرارگاه کریلنکو است. طرفداران جنگ انقلابی می‌گویند با این ترتیب ما در حال جنگ داخلی با امپریالیسم آلمان خواهیم بود و از این راه آلمان را به انقلاب تحریک خواهیم نمود. اما آلمان که فقط آستن انقلاب است، ولی در کشور ما کودک کاملاً سالم - جمهوری سوسیالیستی پا به عرصه وجود نهاده که با آغاز جنگ می‌توانیم او را بکشیم. نامه سرگشاده سوسیال‌دمکرات‌های آلمان در دست ماست، اطلاعاتی از برخورد دو جریان مرکز نسبت به ما داریم که یکی از آنها یر آنست که ما تطمیع شده‌ایم و حالا در پرست یک کمدی بمعرض نمایش گذاشته شده که رل‌ها در آن قبلاً تعیین گردیده است. این بخش بخاطر متارکه به ما حمله می‌کند. و بخش دیگر کائوتسکیست‌ها می‌گویند در صداقت شخصی پیشوایان بلشویک‌ها جای هیچگونه تردیدی نیست، ولی رفتار بلشویک‌ها از لحاظ روانی معماست (۶۱). از عقیده سوسیال‌دمکرات‌های چپ اطلاع نداریم. کارگران انگلیسی از کوشش ما در راه صلح پشتیبانی می‌کنند. البته آن صلح که ما منعقد خواهیم ساخت، صلح شرم‌آور خواهد بود، ولی مسامحه و تعنل برای انجام اصلاحات اجتماعی (حتی اگر فقط حمل و نقل را بگیریم) برای ما ضرورت دارد؛ ما باید قوت

پیدا کنیم و این امر وقت می‌خواهد. ما باید بورژوازی را بکلی خفه کنیم و برای این کار لازم است که هر دو دست‌مان آزاد باشد. و با این کار هر دو دست‌مان آزاد می‌شود و آنوقت می‌توانیم بجنگ انقلابی با امپریالیسم بین‌المللی بپردازیم. صفوف ارتش انقلابی و داوطلب که در حال حاضر تشکیل می‌شود، افسران ارتش آینده ما را تشکیل خواهند داد.

آنچه رفیق تروتسکی پیشنهاد می‌کند - ستارکه جنگ و خودداری از امضاء قرارداد صلح و ترخیص ارتش - یک نمایش سیاسی انترناسیونالیستی است. ما با بیرون بردن سپاهیان خود جمهوری سوسیالیستی استلاند را به آلمان‌ها خواهیم داد. می‌گویند که با انعقاد صلح ما دستهای ژاپنی‌ها و آمریکائی‌ها را باز می‌کنیم که فوراً ولادیوستوک را متصرف شوند. ولی تا آنها خود را به ایرکوتسک برسانند ما می‌توانیم جمهوری سوسیالیستی خود را تقویت نماییم. البته ما با امضای قرارداد صلح، بلهستانی که سرنوشت خود را تعیین کرده است، خیانت می‌کنیم، ولی جمهوری سوسیالیستی استلاند را حفظ می‌کنیم و بدستاوردهای خود امکان می‌دهیم قوام پیدا کنند. البته ما چرخشی به راست می‌کنیم که از آغل بسیار کثیف می‌گذرد، ولی ما باید این چرخش را بکنیم. اگر آلمان‌ها به تعرض بپردازند مجبور خواهیم بود به امضای هر گونه قرارداد صلح تن بدهیم و آنوقت البته این قرارداد صلح، بدتر خواهد بود. برای نجات جمهوری سوسیالیستی پرداخت سه میلیارد روبل غرامت آنقدرها زیاد نیست. حالا ما با امضای قرارداد صلح برأی‌العین به توده‌های وسیع نشان می‌دهیم که امپریالیست‌های (آلمان، انگلستان و فرانسه) که ریگا و بغداد را گرفته‌اند به جنگ و ستیز ادامه می‌دهند و ما رشد می‌کنیم و جمهوری سوسیالیستی رشد می‌کند.

رفیق لنین می‌گوید که در موادی با همفکران خود با استالین و زینوف (۷) موافق نیست. از یک طرف البته در غرب جنبش

توده‌ای هست ولی انقلاب هنوز در آنجا آغاز نشده است. اما اگر بحکم آن، تاکتیک خود را تغییر می‌دادیم نسبت به سوسیالیسم بین‌المللی مرتکب خیانت می‌شدیم. او با زینویف در این نکته موافق نیست که انعقاد صلح موقتاً جنبش غرب را تضعیف خواهد کرد. اگر ما به این نکته ایمان داریم که جنبش آلمان در صورت وقفه در مذاکرات صلح می‌تواند گسترش یابد، آنوقت باید خود را فدا کنیم چونکه انقلاب آلمان از لحاظ نیرو و قدرت خیلی بالاتر از انقلاب ما خواهد بود. اما اصل مطلب در آن است که جنبش در آنجا هنوز آغاز نشده است ولی در کشور ما کودک نوزاد و پرصدایی دارد و اگر ما در لحظه کنونی صریح و آشکار نگوییم که با صلح موافقیم، آنوقت از بین خواهیم رفت. برای ما مهم آنست که تا وقوع انقلاب عمومی سوسیالیستی باقی بمانیم و فقط با انعقاد صلح می‌توانیم به این هدف برسیم.

۳

رفیق لنین پیشنهاد می‌کند این مسئله برای گذاشته شود، ما به انواع مختلف امضای قرارداد صلح را به تعویق می‌اندازیم.

برای نخستین بار در سال ۱۹۲۲ در مجموعه آثارن. لنین (و. اولیانف)، جلد ۱۵، چاپ شده است؛

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ ۲۵، جلد ۳۵، ص ۲۵۵-۲۵۸ ترجمه و چاپ شده است

سخنرانی سوم، در سال ۱۹۲۹ در کتاب «پروتنکل‌های کمیته مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه. اوت سال ۱۹۱۷-فوریه ۱۹۱۸» بچاپ رسیده است

کنگره سوم شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان سراسر روسیه (۴۸)

دهم - هیجدهم (۲۳-۳۱) ژانویه سال ۱۹۱۸

گزارش فعالیت شوراهای کمیسرهای ملی یازدهم (۲۴) ژانویه

رفقا! از جانب شورای کمیسرهای ملی باید گزارش فعالیت دو ماه و پانزده روزی که از زمان برقراری حکومت شوروی و تشکیل دولت شوروی در روسیه می‌گذرد بشما بدهم. دو ماه و پانزده روز - جمعاً پنج روز بیش از مدتی است که حکومت پیشین کارگران بر کشوری یا بر استثمارگران و سرمایه‌داران - حکومت کارگران پاریس در دوران کمون سال ۱۸۷۱ پاریس بموجودیت خود ادامه داد.

ما باید این حکومت کارگران را قبل از همه ضمن توجه بگذشته و ضمن مقایسه آن با حکومت شوروی که ۲۵ اکتبر تشکیل شده است، بیاد بیاوریم. و از این مقایسه دیکتاتوری پرولتری پیشین و کنونی فوراً می‌توانیم ببینیم که چه گام عظیمی در جنبش بین‌المللی کارگری برداشته شده و حکومت شوروی در روسیه با وجود شرایط پیچیده بی‌سابقه در محیط جنگ و ویرانی در چه وضع مساعد غیرقابل قیاس قرار دارد.

کارگران پاریس که برای نخستین بار کمون را بوجود آوردند که نطفه حکومت شوروی بشمار می‌رود، دو ماه و ده روز ایستادگی کردند، زیر گلوله باران‌های کادتها، منشویک‌ها و اسارهای راستگرا-کالدینی‌های فرانسوی بهلاکت رسیدند. کارگران فرانسه در ازاء نخستین آزمون دولت کارگری که اکثریت عظیم دهقانان فرانسه

از مفهوم و هدف‌های آن بی‌اطلاع بودند ناگزیر قربانی‌های سنگین بی‌سابقه دادند.

ما در شرایط بمراتب مساعدتر قرار داریم، چونکه سربازان، کارگران و دهقانان روس توانستند دستگاهی— دولت شوروی را بوجود آورند که اشکال مبارزه‌شان را به اطلاع همه جهانیان رسانید. و این آن چیزی است که مقدم بر همه وضع کارگران و دهقانان را در مقایسه با حکومت پرولتاریای پاریس تغییر می‌دهد. آنها دستگاه نداشتند و کشور بمقاصد آنها پی نبرد،— ما فوراً به حکومت شوروی متکی شدیم و از این رو ما هیچ تردیدی نداشتیم که حکومت شوروی مورد حسن نظر و مورد گرم‌ترین و بیدریغ‌ترین پشتیبانی اکثریت عظیم توده‌هاست و از این رو حکومت شوروی غلبه‌ناپذیر است. کسانی که بحکومت شوروی با نظر شک و تردید نگاه می‌کردند و غالباً، آگاهانه یا غیرآگاهانه، آنرا به سازشکاری با سرمایه‌داران و اسپریالیست‌ها می‌فروختند و لو می‌دادند، اینها فریاد گوشخراش برمی‌آوردند که در روسیه فقط پرولتاریا به تنهایی نمی‌تواند در مسند قدرت باقی بماند. گویا افرادی از بلشویک‌ها و طرفداران آنها برای یک دقیقه هم شده فراموش می‌کردند که در روسیه تنها آن حکومتی که بتواند طبقه کارگر و اکثر دهقانان و همه زحمتکشان و طبقات استثمارشونده را به نیروی همبسته ناگسستنی مبدل سازد که علیه ملاکان و بورژوازی مبارزه کنند، می‌تواند پایدار باشد.

ما هرگز شک نداشتیم که فقط اتحاد کارگران و تهیدست‌ترین دهقانان، نیمه‌پرولترها که برنامه حزب ما به آن اشاره می‌کند می‌تواند اکثریت مردم در روسیه را در برگیرد و پشتیبانی محکم از حکومت را تأمین نماید. و ما توانستیم پس از ۲۵ اکتبر فوراً طی چند هفته تمام مشکلات را برطرف سازیم و حکومت را بر پایه چنین اتحاد محکمی شالوده‌ریزی نماییم.

بلی، رفقا! اگر حزب اسارها در شکل سابق آن که دهقانان هنوز نمی‌فهمیدند که کی در آن طرفدار واقعی سوسیالیسم است،

شعار استفاده برابر از زمین را مطرح می‌ساخت بدون اینکه بخواهد بداند این وظیفه بوسیله چه کسانی انجام خواهد گرفت، در اتحاد با بورژوازی یا نه، ما گفتیم که این، فریب و اغفال است. و این بخش حالا وقتی دید مردم از آن پشتیبانی نمی‌کنند و پوچ و توخالی است، مدعی شده است که می‌تواند در اتحاد با بورژوازی استفاده برابر از زمین را عملی سازد؛ و این، فریب اصلی بود. وقتی انقلاب روس تجربه همکاری توده‌های زحمتکش با بورژوازی را در بزرگترین لحظه زندگی ملی، هنگامیکه جنگ مردم را هلاک کرده و می‌کند و میلیون‌ها نفر را بمرگ از گرسنگی محکوم می‌سازد و پیامدهای آن عملاً تجربه سازشکاری را نشان دادند، هنگامیکه خود شوراهای تجربه سازشکاری را با گذراندن مکتب سازشکاری تحمل و احساس کردند، آنوقت معلوم شد که هسته سالم و دارای قابلیت حیاتی باعظمت سوسیالیستی در آموزش آنهایی هست که می‌خواستند دهقانان، بخش زحمتکش آنها را، با جنبش عظیم سوسیالیستی کارگران سراسر جهان متحد سازند.

بمحض اینکه این مسئله در برابر دهقانان بطور علنی و آشکار عملاً مطرح گردید، آن اتفاقی افتاد که کسی در آن تردید نداشت، همانطوریکه حالا شوراهای کنگره‌های دهقانان نشان دادند: وقتی موقع عملی ساختن سوسیالیسم فرا رسید دهقانان امکان پیدا کردند این دو خط‌مشی عمده سیاسی - اتحاد با بورژوازی یا اتحاد با توده‌های زحمتکش را بروشنی ببینند؛ آنوقت فهمیدند حزبی که بیانگر منویات و منافع حقیقی دهقانان است - حزب اس‌ارهای چپ است. و وقتی ما با این حزب قرار اتحاد دولتی گذاشتیم، از همان ابتداء کار را طوری ترتیب دادیم که این اتحاد بر پایه‌های بسیار روشن و آشکار مبتنی باشد. اگر دهقانان روسیه می‌خواهند سوسیالیزاسیون زمین را در اتحاد با کارگران انجام دهند که ملی کردن بانک‌ها را اجرا خواهند کرد و کنترل کارگری را برقرار خواهند ساخت - همکاران صادق و وفادارترین و ارزنده‌ترین متحدین ما هستند. رفقا، هیچ سوسیالیستی نیست به این واقعیت آشکار اذعان نداشته باشد که بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری دوران طولانی کم و بیش دشوار

دیکتاتوری پرولتاریا هست و این دوران از لحاظ اشکال خود بسته به آن خواهد بود که خرده‌مالکی یا بزرگ‌مالکی، زراعت کوچک یا زراعت بزرگ تفوق خواهد داشت. بدیهی است که دوران انتقال به سوسیالیسم در استلاند—در این کشور کوچک عموماً باسواد و مرکب از اقتصادیات بزرگ کشاورزی نمی‌تواند به دوران انتقال در کشوری مانند روسیه که خرده‌بورژوازی در آن تفوق دارد، شبیه باشد. این نکته را باید در نظر گرفت.

هر سوسیالیست آگاه می‌گوید که سوسیالیسم را نباید بزور و بقهر دهقانان تحمیل نمود، بلکه باید به نیروی نمونه و سرمشق و بدرک تجربه زندگی توده دهقانان امیدوار بود و دید که این توده دهقانان چه راهی را برای گذار به سوسیالیسم مناسب می‌شمارد؟ و این همان وظیفه‌ای است که حالا عملاً در برابر دهقانان روسیه مطرح گردیده است. توده دهقانان چگونه می‌تواند از پرولتاریای سوسیالیستی پشتیبانی نماید و گذار بسوی سوسیالیسم را آغاز کند؟ دهقانان حالا دیگر به این گذار پرداخته‌اند و ما اعتماد کامل به آنها داریم.

آن اتحادی که ما با سوسیالیست‌رولوسیونرهای چپ بسته‌ایم، بر پایه محکم قرار دارد و نه هر روز بلکه هر ساعت محکمتر می‌شود. اگر در بدو امر در شورای کمیسرها می‌این ترس می‌توانست باشد که مبارزه فراكسیونی از پیشرفت کارها جلوگیری خواهد کرد، حالا بر اساس تجربه کار مشترک دو ماهه آشکارا باید بگویم که اکثر مسائل ما به اتفاق آراء تنظیم و حل می‌شود. میدانیم تنها وقتی که تجربه به دهقانان نمونه و سرمشق مبادلات میان شهر و روستا را نشان می‌دهد، آنها خودشان از پایین، به تجربه شخصی خود، رابطه خود را برقرار می‌کنند. از طرف دیگر، تجربه و آزمون جنگ داخلی به نمایندگان دهقانان نشان می‌دهد که جز دیکتاتوری پرولتاریا و امحای بیرحمانه سلطه استثمارگران راه دیگری بسوی سوسیالیسم نیست. (کفزدنها.)

رفقا! هر باری که ما در این جلسات یا در کمیته اجرائیه

سرکزی به این موضوع اشاره می‌کنیم من گاه بگاہ از بخش راستگرای جلسه کلمه «دیکتاتور!» را می‌شنوم. راستی هم «وقتی ما سوسیالیست بودیم» همه دیکتاتوری پرولتاریا را قبول داشتند؛ آنها حتی درباره آن در برنامه‌های خود می‌نوشتند و از این خرافه رایج بخشم در می‌آمدند که گویا می‌توان مردم را متقاعد ساخت و به آنها فهماند که نباید توده‌های زحمتکشان را استثمار کرد که گناه است و شرم‌آور است و آنوقت زمین به بهشت برین مبدل خواهد شد. نخبیر، این توهم خیالی از لحاظ تئوری مدتهاست رد شده و حالا ما باید از لحاظ پراتیک آنرا رد کنیم.

نماید تصور کرد که سوسیالیسم را حاضر و آماده برای ما آقایان سوسیالیست خواهند آورد— این کار غیرممکن است. تاکنون هیچ مسئله مبارزه طبقاتی در تاریخ جز از راه اعمال زور و قهر حل نشده است. اعمال زور و قهر که از جانب زحمتکشان و توده‌های استثمارشونده علیه استثمارگران صورت گیرد— راستی ما طرفدار چنین اعمال قهریم! (غرش کفزدنها) و شیون و فغان افرادی که آگاهانه یا غیرآگاهانه از بورژوازی طرفداری می‌کنند و یا چنان مرعوب آن شده و چنان زیر سلطه‌اش منکوب گشته‌اند که حالا با دیدن این مبارزه طبقاتی فوق‌العاده شدید، خود را باخته و گریه سر داده، شرایط و محملهای خود را قراموش کرده‌اند و از ما چیز محال می‌خواهند و طلب می‌کنند که ما، سوسیالیست‌ها، بدون مبارزه علیه استثمارگران، بدون درهم شکستن مقاومت آنان به پیروزی کامل برسیم ما آشفته و ناراحت نمی‌کنند.

آقایان استثمارگران حتی در تاپستان سال ۱۹۱۷ فهمیدند که مسئله «پیکارهای نهایی و قطعی» مطرح است و اگر شوراها زمام قدرت را بدست آورند، آخرین تکیه‌گاه بورژوازی— این منبع عمده و اصلی سرکوب توده‌های زحمتکش از دست آنها خواهد رفت.

از این رو انقلاب اکتبر این مبارزه منظم و بلاانحراف را آغاز کرد تا استثمارگران دست از مقاومت بردارند، اگر چه این

کار دشوار است، حتی بهترین آنها نمی‌توانند با این فکر سازگار باشند که دیگر سلطه و سیادت طبقهٔ استثمارگر نخواهد بود و از این پس مرد ساده و عامی فرمان خواهد داد و آنها باید گوش بفرمان او باشند، گرچه این کار ناسطوب و نامطلوب است ولی چاره‌ای نیست.

این کار به قیمت دشواری‌ها و قربانی‌ها و اشتباهات زیاد تمام خواهد شد، این کاری است تازه و بی‌سابقه در تاریخ، و نمی‌توان آنرا در کتابها خواند. بدیهی است که این — بزرگترین و دشوارترین انتقال در تاریخ است، و در غیر این صورت، بهیچوجه این انتقال کبیر را نمی‌توان انجام داد. و این وضع که در روسیه حکومت شوروی ایجاد شد، نشان داده است که خود توده‌های انقلابی بیش از همه از لحاظ تجربه انقلابی غنی هستند، — که برای کمک به چند ده تا افراد حزبی میلیون‌ها نفر که عملاً گلوی استثمارگران خود را می‌فشارند، می‌رسند.

از اینجاست که در حال حاضر جنگ داخلی در روسیه راجحان پیدا کرد. علیه ما شعار — «نابود باد جنگ داخلی» می‌دهند. من این شعار را از نمایندگان بخش راستگرای به اصطلاح مجلس مؤسسان شنیدم. نابود باد جنگ داخلی... این شعار چه معنایی دارد؟ جنگ داخلی با کی؟ با کورنیلف، با کرنسکی، با ریبوشینسکی که برای تطمیع لات‌ولوت‌ها و مستخدمین میلیون‌ها خرج می‌کنند؟ با آن کارشکنانی که بهر حال آگاهانه یا غیرآگاهانه تطمیع می‌شوند؟ شک نیست که در میان این آخری‌ها افرادی از کمرشدها هستند که ناآگاهانه به این کار دست می‌زنند، زیرا که نمی‌توانند تصور کنند که می‌توان و باید نظام سابق — نظام بورژوازی را از بیخ و بن بر انداخت و روی خرابه‌های آن جامعهٔ کاسلا نوین — جامعه سوسیالیستی ایجاد نمود. شک نیست که چنین کسانی هستند ولی مگر وضع با این عوض می‌شود؟

از این رو است که نمایندگان طبقات ثروتمند بهر کاری دست می‌زنند و بدین جهت این برای آنها آخرین و قطعی‌ترین پیکارهاست،

و از هیچ تبهکاری در راه خرد کردن حکومت شوروی فروگذار نخواهند شد. مگر سرتاسر تاریخ سوسیالیسم بویژه فرانسه که سرشار از منویات انقلابی است بیانگر آن نیست که وقتی خود توده‌های زحمتکش زمام حکومت را بدست می‌گیرند، طبقات حاکمه وقتی مسئله حفظ کیسه‌های پول‌شان بمیان می‌آید به جنایات و تیرباران‌های بی‌سابقه دست می‌زنند. و وقتی این اشخاص درباره جنگ داخلی صحبت می‌کنند ما با نیشخند به آنها پاسخ می‌دهیم و وقتی آنها شعار خود را میان جوانان محصل می‌آورند می‌گوییم که آنها را فریب می‌دهید! تصادفی نیست که مبارزه طبقاتی آخرین شکل را بخود گرفته است که طبقه استعمارشونده همه وسایل قدرت را بدست می‌گیرد تا دشمن طبقاتی خود — بورژوازی را بکلی نابود سازد، علاوه بر دیوانسالاران، ملاکین را هم در سرزمین روسیه از بین ببرند همانطوریکه دهقانان روس در برخی استانها آنها را از بین برده‌اند.

بما می‌گویند کارشکنی که شورای کمیسرهای ملی از جانب دیوانسالاران و ملاکین با آن مواجه شد گواه بر این است که تمایلی به استقبال از سوسیالیسم نیست. گوئی این نکته روشن نبود که همه این باند سرمایه‌داران و شیادان و لات‌ولوت‌ها و کارشکنان باهم باند واحدی است که توسط بورژوازی تطمیع شده و در برابر حکومت زحمتکشان مقاومت نشان می‌دهد. البته کسانی که تصور می‌کردند می‌توان فوراً از سرمایه‌داری به سوسیالیسم جهش کرد، یا کسانی که خیال می‌کردند متقاعد ساختن اکثریت اهالی به اینکه این کار بوسیله مجلس مؤسسان میسر است، کسانی که به این افسانه بورژوازی دمکراتیک باور می‌کردند، — می‌توانند ادامه دهند به این افسانه باور کنند، ولی اگر زندگی این افسانه را بر باد دهد آنها نباید آنرا نکوهش کنند.

کسانی که به کینه مبارزه طبقاتی، به مفهوم کارشکنی که دیوانسالاران به آن دست زده بودند، پی برده‌اند، می‌دانند که ما فوراً نمی‌توانیم به سوی سوسیالیسم جهش نمائیم. بورژواها و سرمایه‌داران باقی مانده‌اند که اسیدوارند سلطه و سیادت خود را باز یابند

و از کیسه‌های پول خود دفاع می‌کنند، لات ولوت‌ها، قشر افراد رشوه‌خوار، باقی مانده‌اند که توسط سرمایه‌داری کاملاً لگدمال شده‌اند و نمیتوانند خود را تا ایده مبارزه پرولتری بالا بکشند. کارسندان و دیوانسالاران مانده‌اند که تصور می‌کنند حفظ نظام سابق برفع جامعه است. پیروزی سوسیالیسم را جز از راه اضمحلال کامل این قشرها، جز از راه نابودی کامل بورژوازی هم روس و هم اروپایی چگونه می‌توان تصور کرد؟ آیا فکر نمی‌کنیم که حضرات ریابوشینسکی‌ها منافع طبقاتی خود را درک نمی‌کنند؟ همین‌ها به کارشکنان پول می‌دهند تا کار نکنند، یا اینکه آنها جداگانه عمل می‌کنند؟ مگر آنها به اتفاق سرمایه‌داران فرانسوی و انگلیسی و آمریکایی ضمن خرید اوراق بهادار، عمل نمی‌کنند؟ ببینیم فقط خیلی این خریدها به آنها کمک می‌کند؟ آیا کوهی از اوراق بهاداری که آنها حالا دریافت می‌دارند، بی‌خود و بی‌مصرف و از اعتبار افتاده و خالی نخواهد شد؟

رقعا! به این جهت است که ما را بهر گونه ترور و دیکتاتوری و جنگ داخلی متهم و ملامت می‌کنند، در صورتیکه ما هنوز بمرحله ترور و اربعاب واقعی نرسیده‌ایم، چونکه قوی‌تر از آنها هستیم،— ما شوراها را داریم و کافی خواهد بود بانک‌ها را ملی کنیم و دارایی‌ها را مصادره نماییم، آنها را تحت اطاعت خود در آوریم،— در پاسخ تمام اتهامات مربوط به جنگ داخلی می‌گوییم: بلی، ما آشکارا آنچه‌ی را اعلام کردیم که هیچ دولتی نمی‌توانست اعلام کند. نخستین دولتی در جهان که آشکارا می‌تواند درباره جنگ داخلی سخن بگوید— دولت توده‌های کارگران و دهقانان و سربازان است. بلی، ما جنگ علیه استثمارگران را آغاز کرده و ادامه می‌دهیم. ما هر چه صریح‌تر این سخن را بگوییم، بهمان قدر زودتر جنگ پایان خواهد یافت و توده‌های زحمتکش و استثمارشونده زودتر سنویات ما را خواهند فهمید، خواهند فهمید که حکومت شوروی بکار واقعی و حیاتی همه زحمتکشان مشغول است. رقعا، من تصور نمی‌کنم که ما بزودی بتوانیم در این مبارزه

پیروز شویم، ولی ما از لحاظ تجربه بسیار غنی هستیم: طی دو ماه موفقیت‌های زیادی بدست آورده‌ایم. ما دوران تلاش برای تعرض کرنسکی علیه حکومت شوروی و شکست کامل این تلاش را از سرگذرانده‌ایم؛ ما دوران تشکیل دولت کرنسکی‌های اوکرائین را دیده‌ایم، — در آنجا مبارزه هنوز پایان نیافته، ولی برای هر کسی که آنرا دنبال می‌کند و اقلاً چند گزارش راستین از نمایندگان حکومت شوروی شنیده باشد، روشن است که عناصر بورژوازی رادای اوکرائین آخرین روزهای خود را می‌گذرانند. (کفزدنها) درباره پیروزی حکومت شوروی جمهوری خلق اوکرائین بر رادای بورژوازی اوکرائین هرگز نمی‌توان شک و تردید بدل راه داد.

اما مبارزه با کالدین — در اینجا واقعاً همه چیز بر استعمار زحمتکشان، بر پایه دیکتاتوری بورژوازی مبتنی است، — اگر چنانکه پایه‌های اجتماعی علیه حکومت شوروی وجود داشته باشد. کنگره دهقانان آشکارا نشان داد که کار کالدین، آینده‌ای ندارد و توده‌های زحمتکش مخالف آنند. تجربه و آزمون حکومت شوروی، تبلیغ کار و سرمشق سازمانهای شوروی تأثیر خود را می‌بخشد و تکیه‌گاه داخلی کالدین در حوضه دن حالا دیگر بیشتر از درون فرو می‌ریزد تا از بیرون.

و بدین جهت با وجود جبهه جنگ داخلی در روسیه می‌توانیم با اطمینان کامل بگوییم که در اینجا پیروزی حکومت شوروی تمام و کمال تأمین است. و رفق، پیروزی این حکومت شوروی از آنجا به دست می‌آید که از همان آغاز با پیگیری و قاطعیت به توده‌ها تکیه کرده و وظیفه خود شمرده که مظلومترین و رنج‌دیده‌ترین قشرهای جامعه را برای زندگی جاندار بیدار کند و تا ایجادگری سوسیالیستی بالا ببرد، به اجرای منویات باطنی سوسیالیسم پرداخت. از این رو است که دوران ارتش سابق، ارتش دارای انضباط خشک و خشن و تعلیمات مبتنی بر شکنجه و آزار سربازان سپری شده است. این ارتش درهم شکسته شده و تاروپودش بر باد رفته است. (کفزدنها) دموکراتیزاسیون کامل در ارتش صورت گرفته است.

با اجازه شما واقعه‌ای را که برایم روی داده تعریف کنم. این واقعه در واگن راه آهن فنلاند اتفاق افتاد و من شاهد گفتگوی چند فنلاندی و یک پیرهزن بودم. البته من نمی‌توانستم در گفتگوی آنان شرکت کنم، چونکه زبان فنلاندی بلد نبودم، ولی یک فنلاندی رو بمن کرد و گفت: «می‌دانید که این پیرهزن چه چیز جالبی گفت؟ او گفت: حالا نباید از آدم مسلح ترس و واهمه داشت. وقتی در جنگل بودم، با مرد مسلحی روبرو شدم و او بجای آنکه هیزم و هیمه مرا از دستم بگیرد، مقداری هم به آن اضافه کرد».

وقتی این نکته را شنیدم، با خود گفتم: بگذار صدها روزنامه بهر نامی - سوسیالیستی، تقریباً سوسیالیستی و غیره باشند، بگذار صدها بلندگو با صدای فوق‌العاده بلند ما را «دیکتاتور» و «زورگو» و غیره بنامند. ما می‌دانیم که حالا صدای دیگری از میان توده‌های مردم برخاسته که می‌گویند حالا دیگر نباید از آدم مسلح ترس و واهمه داشت، چونکه او از زحمتکش‌ان دفاع می‌کند و در سرکوب و امحاء سلطه استعمارگران بی‌امان خواهد بود. (کفزدنها). اینهاست که مردم احساس کرده‌اند، و بدین جهت آن تبلیغاتی که افراد ساده و بی‌سواد می‌کنند وقتی که تعریف می‌کنند که افراد گارد سرخ تمام نیروی خود را علیه استعمارگران بکار می‌برند، - این تبلیغات و آژیتاسیون غلبه‌ناپذیر است. این تبلیغات در میان میلیون‌ها و ده‌ها میلیون رسوخ خواهد کرد و آن چیزی را خواهد ساخت که کمون قرن نوزدهم فرانسه به ایجاد آن پرداخت و فقط در فاصله زمانی کوتاه ساخت، چونکه توسط بورژوازی قلع و قمع شده، - ارتش سرخ سوسیالیستی را خواهد ساخت که هدف همه سوسیالیست‌ها بود که مردم مسلح شوند. این تبلیغات کادرهای جدید گارد سرخ را خواهد ساخت که تربیت توده‌های زحمتکش را برای مبارزه مسلحانه امکان‌پذیر خواهد کرد.

اگر درباره روسیه می‌گفتند که نمی‌تواند جنگ کند، چونکه فاقد افسران خواهد بود، ما هم نباید فراموش کنیم که خود افسران بورژوازی با مشاهده کارگران رزمنده علیه کرنسکی و کالدین این

حرفها را می‌زدند: «راستی هم، این افراد گارد سرخ از لحاظ فنی اصلاً بدرد نمی‌خورند، اما اگر این افراد قدری معلومات نظامی کسب می‌کردند، ارتش غلبه‌ناپذیری می‌شدند». زیرا برای نخستین بار در تاریخ مبارزه جهانی عناصری وارد ارتش شده‌اند که معلومات فرمال و ظاهری ندارند ولی از ایده مبارزه در راه آزادی استثمار-شوندگان پیروی می‌کنند. و وقتی کاری که ما شروع کرده‌ایم پایان برسد، جمهوری شوروی روسیه غلبه‌ناپذیر خواهد بود. (کفزدنها).

رفقا، این راهی که حکومت شوروی در مورد ارتش سوسیالیستی پیموده، در مورد حربه دیگر طبقات حاکمه - حربه‌ای که ظریف‌تر و پیچیده‌تر بود - در مورد دادگاه بورژوازی طی کرده است که خود را مدافع نظم و مقررات می‌شمرد، ولی در واقع آلت گوش بفرمان و حربه ظریفی برای سرکوب بی‌امان استثمارشوندگان، مدافع منافع کیسه پول بود. حکومت شوروی آنچه را فریاد کرد که همه انقلاب‌های پرولتری وصیت کرده بودند، - این حکومت آنرا فوراً درهم شکست. بگذار فریاد برآورند که ما بدون اصلاح دادگاه سابق فوراً آنرا درهم شکستیم. ما با این کار راه را برای دادگاه واقعاً خلقی صاف کردیم و نه بزور تضحیقات بلکه بیشتر با نمونه توده‌ها، اعتبار زحمتکشان، بدون تشریفات، از دادگاهی که حربه استثمار بود حربه‌ای برای تربیت بر پایه استوار جامعه سوسیالیستی ایجاد نمودیم. در این نکته هیچ تردیدی نیست که ما بلافاصله نمی‌توانیم چنین جامعه‌ای ایجاد نمائیم.

این است آن اقداماتی که حکومت شوروی در راهی که تمامی تجربه بزرگترین انقلاب‌های ملی در سراسر جهان نشان داده بود، بعمل آورده است. هیچ انقلابی نبوده که در آن، توده‌های زحمتکش گامهایی در این راه برنداشته باشند تا قدرت دولتی جدیدی ایجاد نمایند. متأسفانه آنها فقط شروع می‌کردند ولی نمی‌توانستند کار را به آخر برسانند و موفق نمی‌شدند قدرت دولتی تراز نوین ایجاد کنند. ما آنرا ایجاد کردیم و هم اکنون ما جمهوری سوسیالیستی شوراهای را داریم.

من در این باره که ما فقط دوران گذار به سوسیالیسم را آغاز کرده‌ایم و هنوز به سوسیالیسم نرسیده‌ایم، خیال باطل به خود راه نمی‌دهم. ولی اگر شما بگوئید که کشور ما — جمهوری سوسیالیستی شوراهاست، حرف درست گفته‌اید. همچنین عمل شما درست خواهد بود اگر مانند عده‌ای بسیاری از جمهوریهای بورژوازی باختر را دمکراتیک بنامید، در حالیکه بر همه و بر هر کس روشن است که هیچ یک از دمکراتیک‌ترین جمهوری‌ها دمکراتیک کامل نیست. آنها تکه‌ای از دمکراتیسم را می‌دهند، گوشه‌هایی از حقوق استثمارگران را می‌برند، اما توده‌های زحمتکش در آن جمهوری‌ها هم مانند همه‌جا زیر ستم و تعدی هستند. با وجود این ما می‌گوئیم که نظام بورژوازی شامل هم رژیمهای قدیم سلطنتی و هم جمهوریهای دارای قانون اساسی است.

ما هم حالا همین طور. ما حتی از مرحلهٔ نهایی دوران گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دوریم. ما هرگز وسوسه این امید را که می‌توانیم این مرحله را بدون کمک پرولتاریای بین‌المللی پایان برسانیم در دل نپرورانده‌ایم. ما هرگز در این باره راه خطا نپیموده‌ایم و می‌دانیم که راه عبور از سرمایه‌داری به سوسیالیسم چقدر سخت و دشوار است، ولی موظفیم بگوئیم که جمهوری شوروی با سوسیالیستی است، چونکه ما به این راه کام نهادیم و این حرف‌ها، پوچ و توخالی نخواهد بود.

ما به اقدامات زیاد دست زده‌ایم که پایه‌های سلطهٔ سرمایه‌داران را متلاشی می‌سازند. می‌دانیم که حکومت ما می‌بایست فعالیت همهٔ نهادها را روی اساس و پایهٔ واحدی متحد سازد و این پایه را با این کلمات: «روسیه بصورت جمهوری سوسیالیستی شوراهای اعلام می‌شود» بیان می‌کنیم. (کفزدنها.) و این، آن حقیقتی خواهد بود که بر عملی که باید انجام دهیم و حالا دیگر آنرا آغاز کرده‌ایم متکی است، و این امر بهترین مجموعهٔ تمام فعالیت ما، اعلام برنامهٔ آن، پیام برای همهٔ زحمتکشان و استثمارشوندگان در کلیهٔ کشورها خواهد بود که یا اصلاً نمی‌دانند سوسیالیسم یعنی چه و یا اینکه

بدتر از آن سوسیالیسم را آن آش شله قلمکار چرنوفی-تسرتلی رفرم‌های بورژوازی می‌فهمند که ما طی ده ماه انقلاب چشیدیم و آزمایش کردیم و یقین حاصل نمودیم که این‌ها جعلی و ساختگی است، نه سوسیالیسم.

و به این جهت، انگلستان و فرانسه «آزاد» تمام وسایل را بکار بردند که طی انقلاب ده‌ماهه ما حتی یک شماره از روزنامه‌های بلشویک‌ها و اس‌ارهای چپ به آن کشورها راه نیابد. آنها ناگزیر بودند چنین رفتار کنند، چونکه بچشم خود در همه کشورها توده کارگران و دهقانان را می‌دیدند که از روی غریزه بهره‌چپ که کارگران روس می‌کنند، تاسی می‌جویند، زیرا هیچ جلسه‌ای نبود که در آن اخبار مربوط به انقلاب روس و شعار حکومت شوروی با غرش کف‌زدن‌ها استقبال نشود. توده‌های زحمتکش و استثمارشونده حالا دیگر در همه‌جا با صدرنشینان حزب خود تضاد پیدا کرده‌اند. این سوسیالیسم قدیمی صدرنشینان هنوز همانند چخیدزه و تسرتلی در روسیه، ما، بخاک سپرده نشده، ولی در همه کشورهای جهان بهلاکت رسیده و حالا دیگر مرده است.

و در برابر این نظام قدیمی بورژوازی، دولت جدید - جمهوری شوراهای، جمهوری طبقات زحمتکش و استثمارشونده که دیوارهای کهنه بورژوازی را خراب می‌کنند قرار گرفته است. اشکال جدید دولت ایجاد گردیده، و با وجود آنها امکان سرکوب استثمارگران و درهم شکستن مقاومت این مشت ناچیز که با داشتن کیسه پول دیروزی و ذخیره معلومات دیروزی، قوی است، فراهم شده است. آنها - پروفسورها، معلمان و مهندسان - معلومات خود را به حربه استثمار زحمتکشان مبدل ساخته می‌گویند؛ می‌خواهیم که با معلوماتمان به بورژوازی خدمت کنیم و در غیر اینصورت کار نخواهیم کرد. اما قدرت و سلطه آنها با انقلاب کارگری و دهقانی مختل گردیده و برضد آنها دولتی بوجود می‌آید که در آن خود توده‌ها آزادانه نمایندگان خود را انتخاب می‌کنند.

همانا حالا ما می‌توانیم بگوییم که ما عملاً چنان سازمان حکومتی

داریم که راه امحاء هر گونه حکومت، هر گونه دولت را بروشنی نشان می‌دهد. این کار هنگامی امکان‌پذیر خواهد شد که اثری از استثمار نباشد یعنی در جامعهٔ سوسیالیستی.

حالا به اختصار به اقداماتی اشاره می‌کنم که دولت شوروی سوسیالیستی روسیه به انجام آنها پرداخته است. یکی از نخستین اقدامات در جهت نه تنها محو کامل ملاکین در سرزمین روسیه بلکه همچنین برای ریشه‌کن ساختن سلطهٔ بورژوازی و امکان ستمگری سرمایه بر ملیون‌ها و ده‌ها ملیون زحمتکش، گذار بمرحلهٔ ملی کردن بانک‌ها بود. بانک‌ها - مراکز بزرگ اقتصاد سرمایه‌داری معاصرند. ثروت‌های بی‌سابقه در اینجا جمع می‌شود و در سراسر کشور عظیم توزیع می‌گردد، اینجا - مرکز اعصاب تمام زندگی سرمایه‌داری است. این‌ها ارگان‌های ظریف و پیچیده هستند و طی قرون و اعصار رشد کرده‌اند، نخستین ضربات حکومت شوروی متوجه آنها شد که ابتداء در بانک دولتی با مقاومت مذبحخانه مواجه گردید. ولی این مقاومت، حکومت شوروی را از کار باز نداشت. ما در سازماندهی بانک دولتی کار اصلی را انجام دادیم، این کار اصلی در دست کارگران و دهقانان است، و از اقدامات اساسی که باید طی مدت‌ها تنظیم گردند، به تحت کنترل گرفتن بانک‌های خصوصی پرداختیم.

البته ما نه آنچنان کردیم که لاپد سازشکاران می‌توانستند توصیه کنند: ابتداء باید منتظر مجلس مؤسسان شد و شاید بعداً لایحه‌ای تهیه نمود و به مجلس مؤسسان تسلیم کرد و با این ترتیب حضرات بورژواها را از قصد و نیت خود آگاه ساخت تا بتوانند برای نجات از این اقدام نامطبوع روزه‌ای پیدا کنند؛ شاید آنها را در آن کار شرکت دهید، آنوقت شما قوانین کشور را تدوین می‌کنید، - و این کار «یک اقدام دولتی می‌بود».

این کار در حکم الغاء سوسیالیسم می‌بود. ما بدون رودرواسی اقدام کردیم: بدون ترس از نکوهش افراد «تحصیل کرده» یا عبارت دقیقتر طرفداران تحصیل‌نکردهٔ بورژوازی، افرادی که بقایای معلومات خود را در معرض خرید و فروش قرار داده‌اند، گفتیم: - ما کارگران

و دهقانان مسلح داریم که موظفند امروز صبح همه بانک‌های خصوصی را اشغال نمایند. (کفزدنها) و پس از آنکه این کار را انجام دادند، وقتی که حکومت بدست ما رسید، فقط پس از آن بحث و بررسی می‌کنیم که چه تدابیری باید اتخاذ نماییم. و صبح بانک‌ها اشغال شدند و عصر کمیته اجرائیه مرکزی تصویبنامه‌ای صادر کرد که «بانک‌ها دارایی ملی اعلام می‌شوند» - با این ترتیب امور بانکی دولتی و همگانی شد و بدست حکومت شوروی افتاد. هیچ‌کس از میان ماها نمی‌توانست تصور کند که چنین دستگاه ظریف و ماهرانه امور بانکی که طی قرون و اعصار از درون سیستم سرمایه‌داری رشد کرده است، می‌تواند طی چند روز خرد شود و تحویل گردد. ما چنین ادعایی نداشتیم. وقتی افراد دانشمند یا گویا دانشمند سری تکان می‌دادند و پیشگویی می‌کردند، ما می‌گفتیم: شما می‌توانید هرچه دلتان می‌خواهد پیش‌گویی نمایید. ما فقط یک راه انقلاب پرولتری می‌دانیم: تصرف مواضع دشمن - فرا گرفتن شیوه حکومت از روی تجربه و از روی اشتباهات خود. ما ابداً دشواری راه خود را دست کم نمی‌گیریم؛ اما کار اساسی را انجام داده‌ایم. منبع ثروت‌های سرمایه‌داری در توزیع آنها لطمه خورده است. لغو وام‌های دولتی و رفع مظالم مالی پس از آن، اقدامی کاملاً آسانی بود. انتقال به مرحله مصادره و ضبط کارخانه‌ها پس از برقراری کنترل کارگری هم کاملاً آسان بود. وقتی ما را متهم می‌کردند که ضمن برقراری کنترل کارگری، تولید را به کارگاههای علیحده تقسیم می‌کنیم، ما این یاوه‌گوئی را رد می‌کردیم. ما ضمن برقراری کنترل کارگری می‌دانستیم که مدتی وقت می‌خواهد تا این کار در سراسر روسیه معمول گردد، ولی می‌خواستیم نشان دهیم که فقط یک راه - راه تحولات از پائین را قبول داریم که خود کارگران از پائین اصول جدید شرایط اقتصادی را تدوین نمایند. این کار هم وقت زیاد می‌خواهد.

ما از کنترل کارگری به ایجاد شورای عالی اقتصاد ملی رفتیم. تنها این اقدام به انضمام ملی کردن بانک‌ها و راه آهن‌ها

که بزودی صورت خواهد گرفت بما امکان خواهد داد به ایجاد اقتصاد جدید - اقتصاد سوسیالیستی پردازیم. ما از دشواری کار خود بخوبی آگاهیم، ولی برآنیم سوسیالیست واقعی تنها آن کسی است که با انکاء به تجربه و غریزه توده‌های زحمتکش به انجام این وظیفه بپردازد. آنها دچار اشتباهات زیادی می‌شوند، ولی کار اصلی انجام گرفته است. آنها می‌دانند که با مراجعه به حکومت شوروی فقط مورد پشتیبانی در مقابل استثمارگران قرار خواهند گرفت. هیچ اقدامی برای تسهیل کار آنها نیست که مورد پشتیبانی تمام و کمال حکومت شوروی قرار نگیرد. حکومت شوروی از همه چیز اطلاع ندارد و نمی‌تواند به موقع بهر کاری برسد و اغلب ناگزیر با مسائل دشواری روبرو می‌شود. اغلب پیش دولت هیئت‌های کارگران و دهقانان اعزام می‌شوند که می‌پرسند مثلاً دربارهٔ چنین و چنان زمینی چه تصمیمی بگیرند. و خود منهم غالباً با وضع مشکلی روبرو شده‌ام، وقتی دیده‌ام که خود آنها نظر کاملاً معینی ابراز نمی‌دارند. و به آنها می‌گویم: شما - حکومت هستید، هر کاری که می‌خواهید بکنید، هر چه را که برایتان لازم است بگیرید، ما از شما پشتیبانی می‌کنیم، ولی بفکر تولید باشید و سعی کنید که تولید مفید باشد. بکارهای مفید پردازید، اشتباه خواهید کرد، ولی یاد بگیرید. حالا دیگر کارگران بیاد گرفتن پرداخته‌اند و مبارزه با کارشکنان را آغاز نموده‌اند. افرادی از تحصیلات دیواری ایجاد کرده‌اند که مانع پیشرفت زحمتکشان است؛ این دیوار از بین برده خواهد شد. شک نیست که جنگ اخلاق افراد را، هم در پشت جبهه و هم در جبهه با پرداخت مواجب بالاتر از هر مقرری به کسانی که برای جنگ کار می‌کنند و با جلب همه آنهائی که خود را از جنگ مخفی کرده‌اند و با جلب اوباشان و نیمه‌اوباشان که فقط می‌خواهند «بقایند» و بروند، فاسد می‌کند. اما این عناصر را که بدترین میراثی است که از نظام سرمایه‌داری باقی مانده و حامل همه عیوب قدیمی آنند، ما باید برانیم و طردشان نماییم و بهترین عناصر پرولتری را در کارخانه‌ها و فابریک‌ها وارد کنیم و از آنها هسته‌های

روسیه، سوسیالیستی آینده را بوجود آوریم. این اقدام، اقدام ساده و آسانی نیست و موجب اختلافها و برخوردها و درگیریهای زیاد می شود. و ما، شورای کمیسرهای ملی و خود من شخصاً شکایات و تهدیدات آنها را دیده ایم، ولی برخوردمان با آنها آرام بود و حالا ما داور داریم و به آن مراجعه می کنیم. این داور شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان است. (کفزدنها.) حکم این داور غیرقابل بحث و اعتراضی است و ما همیشه به آن اعتماد داریم.

سرمایه داری عمداً کارگران را طبقه بندی می کند تا سستی ناچیز از قشر بالایی طبقه کارگر را با بورژوازی متحد سازد - درگیریها با آنان اجتنابناپذیر خواهد بود. ما بدون مبارزه به سوسیالیسم نخواهیم رسید. اما ما برای مبارزه حاضریم و آنرا آغاز کرده ایم و با کمک دستگاهی که شوراها نامیده می شود، آنرا به آخر خواهیم رسانید. اگر ما هر اختلافی را به داوری شورای نمایندگان کارگران و سربازان ارجاع کنیم هر مسئله ای به آسانی حل خواهد شد. چونکه گروه کارگران دارای امتیاز هر قدر هم قوی باشد، ولی وقتی آنها را در برابر نمایندگان همه کارگران قرار می دهند، چنین داوری، تکرار می کنم، برایشان غیرقابل بحث و اعتراض خواهد بود. چنین شیوه حل و فصل تازه دارد آغاز می شود. کارگران و دهقانان هنوز بقدر کافی به نیروی خود اعتماد ندارند و خیلی عادت کرده اند بنابراین منتظر دستور از بالا باشند. آنها هنوز بطور کامل به این نکته پی نبرده اند که پرولتاریا طبقه زمامدار است و در میان آنها عناصر مرعوب و لگدمال شده هستند و تصور می کنند که باید مکتب نفرت انگیز بورژوازی را بگذرانند. این نفرت انگیزترین توهم از توهمات بورژوازی بیش از همه آنها دوام آورده است ولی دارد از بین می رود و بکلی از بین خواهد رفت. و ما یقین داریم که از هر اقدام حکومت شوروی عده هر چه بیشتر و بیشتر افراد فارغ از این توهم قدیمی بورژوازی که گویا کارگر و دهقان

ساده نمی‌تواند امور دولت را اداره نماید یا بعرضه خواهند گذاشت. اگر به اداره امور بپردازد، می‌تواند و یاد می‌گیرد. (کفزدنها). وظیفه گزینش رهبران و سازماندهان از میان توده‌های مردم هم وظیفه سازمانی خواهد بود. حالا این کار بزرگ و معضل در دستور روز قرار گرفته است. اگر حکومت شوروی، این دستگاه صافی که می‌تواند افرادی را کاندید کند و پیش بکشد، وجود نداشت حتی تصور انجام این وظیفه محال بود.

ما علاوه بر قانون دولتی درباره کنترل چیز ارزنده‌تری داریم که عبارت است از تلاش پرولتاریا در راه عقد قراردادها با سازمان‌های صاحبان کارخانه‌ها تا اداره امور رشته‌های کامل تولید را برای کارگران تأمین نماید. چرمسازان با سازمان صاحبان کارخانه‌ها و فابریکهای چرمسازی سراسر روسیه به تهیه چنین قراردادی پرداخته و تقریباً آنرا به پایان رسانده‌اند، و من برای این قراردادها اهمیت فراوان خاصی قائلم (۴۹). این قراردادها نشان می‌دهند که حس آگاهی به نیروی خود در میان کارگران رو بفزونی است.

رقتا، من در گزارش خود بمسائل مخصوصاً دردناک و دشوار — مسائل صلح و خواربار اشاره نکردم، چونکه این مسائل همچون مواد ویژه‌ای در دستور روز قید شده و مخصوصاً مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در گزارش کوتاه خود می‌خواستم نشان دهم که من و همه شورای کمیسرهای ملی عموماً تاریخ آنچه را که طی این دو ماه و نیم از سرگذرانده‌ایم چگونه تصور می‌کنیم و تناسب نیروهای طبقاتی در این دوران جدید انقلاب روس چگونه بود و قدرت جدید دولتی چگونه پیدا شد و چه مسائل اجتماعی در برابر آن قرار گرفته است.

روسیه با ملی کردن بانک‌ها و با واگذاری تمام زمین کاملاً بدست توده‌های زحمتکش براه راستین برای تحقق بخشیدن به سوسیالیسم گام نهاده است. ما بخوبی آگاهیم که چه مشکلاتی در پیش داریم، ولی در مقایسه با انقلابهای پیشین یقین حاصل کرده‌ایم که

موفقیت‌های عظیم بدست آمده و ما در راهی هستیم که پیروزی کامل را تأمین می‌کند.

و توده‌های کشورهای پیشرفته‌تر که در نتیجه جنگ غارتگرانه از هم جدا شده‌اند، کارگرانی که دوران طولانی‌تر مکتب دمکراتیزاسیون را گذرانده‌اند دوشادوش ما گام بر خواهند داشت. وقتی که مشکلات کار ما را برای ما ترسیم می‌کنند، هنگامیکه بما می‌گویند پیروزی سوسیالیسم فقط در مقیاس جهانی امکان‌پذیر است، ما آنرا فقط تلاش، بویژه تلاش مذبوحانه بورژوازی و هواداران آزاد و مقید آن در جهت تحریف حقیقت مسلم می‌شماریم. البته پیروزی نهایی سوسیالیسم در یک کشور امکان ندارد. واحد کارگران و دهقانان ما که از حکومت شوروی پشتیبانی می‌کند، یکی از واحدهای آن ارتش جهانی است که حالا در نتیجه جنگ جهانی تکه تکه و پراکنده شده است، ولی در راه اتحاد می‌کوشد، و پرولتاریا هر خبر و قسمت گزارش درباره انقلاب ما و هر نام را با غریو کفزدنهای پرشور استقبال می‌کند، چونکه آنها می‌دانند در روسیه کار مشترک‌شان — کار قیام پرولتاریا و انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی انجام می‌گیرد. نمونه زنده و آغاز کار در کشوری از کشورها پیش از هر بیانیه و کنفرانس، مؤثر و کارساز است و توده‌های زحمتکش را در همه کشورهای بچوش و خروش می‌آورد.

اگر اعتصاب اکتبر سال ۱۹۰۵ (۵۰) — این نخستین گامهای انقلاب ظفرنمون، بلافاصله به اروپای غربی سرایت کرد و در آن هنگام، در سال ۱۹۰۵ موجب جنبش کارگران اتریش شد، اگر آنوقت ما در عمل دیدیم که نمونه انقلاب، تظاهرات کارگران در یک کشور چه ارزش دارد — حالا دیگر می‌بینیم که انقلاب سوسیالیستی در همه کشورهای جهان نه روز بروز بلکه ساعت بساعت تضح و قوام می‌یابد.

اگر ما اشتباهاتی می‌کنیم و خطاهایی مرتکب می‌شویم، اگر ما در راه خود بموانعی برخورد می‌کنیم، برای آنها مهم نیست، بلکه

نمونه و سرمشق ما برایشان مهم است و آنها را متحد می‌سازد؛ آنها می‌گویند: بهر حال با هم خواهیم رفت و پیروز خواهیم شد. (کفزدنها.)

مارکس و انگلس بنیادگذاران کبیر سوسیالیسم با مشاهده طی ده‌ها سال متوالی جریان گسترش جنبش کارگری و اعتلای انقلاب سوسیالیستی جهانی بروشنی می‌دیدند که انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم مستلزم درد طولانی زایمان، دوران طولانی دیکتاتوری پرولتاریاست و درهم شکستن همه پدیده‌های کهنه و انهدام بیرحمانه همه اشکال سرمایه‌داری، همکاری کارگران همه کشورها را ایجاب می‌کند که باید تمام مساعی خود را متحد سازند تا پیروزی نهایی را تأمین کنند. و آنها می‌گفتند در پایان قرن ۱۹ طوری خواهد شد که «فرانسوی آغاز خواهد کرد، آلمانی پایان خواهد رساند» (۵۱) — فرانسوی آغاز خواهد کرد چونکه طی ده‌ها سال انقلاب آن حس قهرمانی بیدریغ در اقدام انقلابی را در خود پرورش داده است که از او پیش‌تاز انقلاب سوسیالیستی ساخته است.

حالا ما شاهد تلفیق دیگر نیروهای سوسیالیسم بین‌المللی هستیم. ما می‌گوییم که جنبش در آن کشورهایی آسان‌تر آغاز می‌شود که از زمره کشورهای استثمارگر نیستند که می‌توانند آسانتر غارت کنند و لایه‌های بالایی کارگران خود را تطمیع کنند. این احزاب چرنوفی-تسرتلی اروپای غربی، احزاب به اصطلاح سوسیالیستی که تقریباً همه‌شان وزارت‌مآب هستند، هیچ کاری نمی‌کنند و پایه‌های محکمی ندارند. ما مثلاً ایتالیا را دیدیم و در این روزها مبارزه قهرمانانه کارگران اتریش را علیه درندگان امپریالیست مشاهده کردیم (۵۲). درندگان حتی اگر هم بتوانند موقتاً جنبش را متوقف سازند، نمی‌توانند بکلی آنرا قطع نمایند — این جنبش غلبه‌ناپذیر است. نمونه جمهوری شوروی مدتهای مدید در برابر انظار آنها خواهد ایستاد. جمهوری سوسیالیستی شوراهای ما همانند مشعل سوسیالیسم بین‌المللی محکم خواهد ایستاد و سرمشقی برای

همه توده‌های زحمتکش خواهد بود. در آنجا — زدو خورد جنگ و خونریزی، قربانی شدن میلیون‌ها نفر، استثمار سرمایه‌است، اینجا — سیاست واقعی صلح و جمهوری سوسیالیستی شوراهای کارها جور دیگر، نه آنطوریکه مارکس و انگلس انتظار داشتند، جریان پیدا کرده و نقش پرافتخار پیشاهنگ انقلاب سوسیالیستی بین‌المللی را بما طبقات زحمتکش و استثمارشونده روسیه محول نموده است، و ما حالا بروشنی می‌بینیم که دامنه انقلاب چگونه وسعت پیدا می‌کند؛ روس شروع کرد، آلمانی و فرانسوی و انگلیسی پایان خواهند رسانند و سوسیالیسم پیروز خواهد شد. (کفزدنها)

از روی متن مجموعه
آثار و. ای. لنین،
چاپ ۵، جلد ۳۵،
ص ۲۵۹ — ۲۷۹ ترجمه
و چاپ شده است

در تاریخ ۱۲، ۱۳ و ۱۴ ژانویه
سال ۱۹۱۸ در شماره‌های ۸
و ۹ و ۱۰ روزنامه «ایزوستیای
کمیته اجرائیه مرکزی» چاپ
شده است

پیش‌نویس رادیوگرام به دولت امپراتوری آلمان (۵۳)

شورای کمیسره‌های ملی بمناسبت اینکه دولت آلمان سپاهیان خود را علیه جمهوری شوروی روسیه که حالت جنگ را قطع شده اعلام داشته و به ترخیص ارتش در تمام جبهه‌ها پرداخته بحرکت درآورده است، مراتب اعتراض خود را ابراز می‌دارد. دولت کارگری و دهقانی روسیه نمی‌توانست بویژه منتظر چنین اقدامی باشد که نه مستقیم و نه غیرمستقیم هیچیک از طرف‌های ترک مخاصمه نه دهم فوریه، نه بطور کلی هیچ وقت درباره قطع متارکه جنگ که طرفین بر طبق قرارداد دوم (۱۵) دسامبر سال ۱۹۱۷ آنرا تعهد نمودند چیزی نگفته‌اند. شورای کمیسره‌های ملی خود را ناگزیر می‌شمارد در اوضاع و احوالی که بوجود آمده، آمادگی خود را برای امضای رسمی پیمان صلح بر طبق آن شرایطی که دولت آلمان در برست-لیتوسک طلب کرده است، اعلام دارد.

در عین حال شورای کمیسره‌های ملی آماده است اگر چنانچه دولت آلمان شرایط دقیق خود را برای صلح فورموله نماید، حد اکثر پس از ۱۲ ساعت اعلام دارد که این شرایط برای ما قابل قبول است یا نه.

شب نوزدهم فوریه سال
۱۹۱۸ نوشته شده است

رادیوگرام نوزدهم (ششم)
فوریه سال ۱۹۱۸ در شماره
۳۰ روزنامه عصر «پراودا»
چاپ شده است

از روی متن مجموعه آثار
و. ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد
۳۰، ص ۳۳۹ ترجمه
و چاپ شده است

میهن سوسیالیستی

در خطر است! (۵۴)

ما برای نجات کشور از پا افتاده و زجرکشیده خود از زیر بار مصائب و آلام جدید جنگ به بزرگترین فداکاری تن در دادیم و موافقت خود را با امضای شرایط صلح پیشنهادی آلمانی‌ها به آنان اعلام داشتیم. فرستادگان ما عصر روز ۲۰ (۷) فوریه از رژیمس بصوب دوینسک رهسپار شدند ولی تا کنون جوابی نیامده است. پیداست که دولت آلمان جواب را به تاخیر می‌اندازد. و آشکار است که خواهان صلح نیست. میلیتاریسم آلمان ضمن اجرای دستور سرمایه‌داران همه کشورهای می‌خواهد کارگران و دهقانان روس و اوکرائینی را خفه کند، زمین‌ها را بملاکین، فابریک‌ها و کارخانه‌ها را به بانکداران، زمام حکومت را به رژیم سلطنتی باز گرداند! ژنرال‌های آلمان می‌خواهند «نظم» مطلوب خود را در پتروگراد و کییف برقرار سازند. جمهوری سوسیالیستی شوراهای با بزرگترین خطرات مواجه است. تا زمانی که پرولتاریای آلمان بپا خیزد و پیروز گردد، دفاع بیدریغ از جمهوری شوراهای در برابر لشکریان آلمان بورژوازی-امپریالیستی وظیفه مقدس کارگران و دهقانان روسیه است. شورای کمیسرهای ملی مقرر می‌دارد: (۱) کلیه نیروها و وسایل کشور تماماً بدفاع انقلابی اختصاص داده شود. (۲) تمام شوراهای سازمان‌های انقلابی موظفند از هر موضع تا آخرین قطره خون دفاع کنند. (۳) سازمانهای راه آهن و شوراهایی که با آنها ارتباط دارند موظفند با تمام نیرو مانع استفاده دشمن از وسایل و خطوط آهن شوند؛ هنگام عقب‌نشینی باید راهها را منهدم و ابنیه راه آهن را منفجر ساخت و آتش زد؛ تمام قطارها - واگن‌ها و لکوموتیوها - بی‌درنگ باید بسوی خاور، بعمق کشور

فرستاده شوند. ۴) تمام ذخایر غله و بطور کلی خواربار و نیز هر نوع دارایی پرارزش که بیم آن می‌رود بدست دشمن افتد باید بی‌چون و چرا نابود گردد؛ نظارت بر این امر بعهده شوراهاى محلی تحت مسئولیت شخصی رؤسای آنها محول می‌شود. ۵) کارگران و دهقانان پتروگراد و کییف و کلیه شهرها و قصبات و روستاهائی که در خط جبهه جدید قرار دارند، باید گردانهایى برای حفر سنگر تحت رهبری کارشناسان نظامی بسیج نمایند. ۶) تمام افراد قادر بکار طبقه بورژوازی اعم از مرد و زن باید در این گردانها شرکت جویند و تحت نظارت افراد گارد سرخ قرار گیرند؛ کسانی که مقاومت می‌کنند تیرباران شوند. ۷) کلیه نشریاتی که با امر دفاع انقلابی مخالفت می‌کنند و جانب بورژوازی آلمان را می‌گیرند و نیز آنهایی که می‌کوشند از هجوم لشکریان امپریالیستی برای سرنگون ساختن حکومت شوروی استفاده نمایند توقیف می‌شوند؛ مدیران و کارکنان قادر بکار این نشریات برای سنگرکشی و سایر کارهای دفاعی بسیج می‌شوند. ۸) عمال دشمن، محترکین، تالانگران، اوباشان، مبلغان ضدانقلابی، جاسوسان آلمانی در محل ارتکاب جرم تیرباران می‌شوند.

میهن سوسیالیستی در خطر است! زنده باد میهن سوسیالیستی!

زنده باد انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی!

۲۱ فوریه سال ۱۹۱۸

پتروگراد

شورای کمیسرهای ملی

از روی متن مجموعه
آثار و. ای. لنین،
چاپ ۲۵ جلد ۳۵
ص ۳۵۷ - ۳۵۸
ترجمه و چاپ شده
است

روزنامه «پراودا»، شماره ۳۲،
۲۲ (نهم) فوریه سال ۱۹۱۸
و «ایزوستیای کمیته اجرائیه»
مرکزی» شماره ۳۱، ۲۲ (نهم)
فوریه سال ۱۹۱۸

موضع کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری (بلشویک‌های) روسیه در مسئله مربوط به صلح جداگانه و الحاق آمیز

رفقای گرامسی!

بوروئی تشکیلات کمیته مرکزی لازم می‌شمارد انگیزه‌هایی را که باعث شده‌اند کمیته مرکزی با شرایط صلح پیشنهادی دولت آلمان موافقت نماید برای شما توضیح دهد. رفقا، بوروئی تشکیلات بمنظور آگاهی گسترده همه اعضای حزب از نظریه کمیته مرکزی که نماینده تمام حزب در دورانی میان دو کنگره است، این توضیح را برای شما می‌دهد. بوروئی تشکیلات لازم می‌شمارد خاطرنشان سازد که در کمیته مرکزی درباره مسئله امضای شرایط صلح اتفاق آراء نبود. اما تصمیم متخذه باید مورد پشتیبانی همه حزب قرار گیرد. بزودی کنگره حزب بر پا خواهد شد و فقط در آن امکان خواهد بود این مسئله که کمیته مرکزی تاچه حدی بیاتگر راستین موضع واقعی تمامی حزب بوده، حل شود. تا تشکیل کنگره همه اعضای حزب بعنوان وظیفه حزبی و بخاطر حفظ وحدت در صفوف خود ما، تصمیمات ارگان مرکزی رهبری خود، کمیته مرکزی حزب را عملی می‌سازند.

ضرورت مسلم امضای قرارداد صلح اشغالگرانه با آلمان که بطور غیرقابل تصور سنگین است در لحظه کنونی (۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸) مقدم بر هر چیز ناشی از آن است که ما ارتش نداریم و نمی‌توانیم از خود دفاع کنیم.

همه می‌دانند که چرا پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷، پس

از پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا و تهیدست‌ترین دهقانان، همه ماها دفاع طلب شدیم و طرفدار دفاع از میهن هستیم. از نقطه نظر دفاع میهن، وقتی که ارتش نداری و دشمن سرتاپا مسلح، و بسیار عالی آماده است نباید بجنگ پرداخت. نباید جمهوری شوروی سوسیالیستی را بجنگ واداشت با علم به اینکه اکثریت عظیم توده‌های انتخاب‌کننده شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان مخالف جنگ هستند. این کار ماجراجویی خواهد بود. اما اگر این جنگ حتی با سنگین‌ترین صلح پایان یابد و امپریالیسم آلمان بعداً باز هم بخواند به جنگ تعرضی علیه روسیه بپردازد، مطلب دیگری است. آنوقت اکثر شوراهای لایه طرفدار جنگ خواهند بود.

ادامه جنگ در حال حاضر بطور عینی بمعنای افتادن پدام تحریکات بورژوازی روس است. بورژوازی روس بخوبی می‌داند که روسیه در حال حاضر بی‌دفاع است و حتی با نیروهای ناچیز آلمانی‌ها تارومار خواهد شد که کافی است خطوط اصلی راه آهن را قطع کنند تا با حربه گرسنگی پیتتر (پتروگراد-م.) و مسکو را تصرف نمایند. بورژوازی خواهان جنگ است، چونکه خواهان سرنگونی حکومت شوروی و سازش با بورژوازی آلمان است. ظفرنمونی و وجد بورژواها در دوینسک و رژیتس، در وندن و گاپسال، در مینسک و دریس بهنگام ورود آلمانی‌ها روشن‌ترین گواه این مدعاست.

دفاع از جنگ انقلابی در لحظه کنونی مسلماً سردرگم شدن در جملات انقلابی است. زیرا بدون ارتش و با فقدان جدی‌ترین آمادگی اقتصادی دست زدن بجنگ معاصر از طرف کشور دهقانی ورشکسته و مفلس علیه امپریالیسم پیشرفته - محال و غیرممکن است. مقاومت در برابر امپریالیسم آلمان که با گرفتن اسیر، ما را له می‌کند، ضرورت مسلم دارد. اما خواست مقاومت همانا با قیام مسلحانه بویژه در حال حاضر که معلوم است چنین مقاومتی برای ما نوسیدانه و مسلماً به نفع هم بورژوازی آلمان و هم بورژوازی روس است، جمله توخالی است.

دفاع از جنگ انقلابی در لحظه* کنونی با دلایلی دربارهٔ پشتیبانی از جنبش بین‌المللی سوسیالیستی، همچنین جمله* توخالی است. اگر ما با جنگ بی‌موقع خود با امپریالیسم آلمان موجبات تسهیل قلع و قمع جمهوری شوروی توسط آن را فراهم سازیم به جنبش کارگری آلمان و جهان و به امر سوسیالیسم کمک نخواهیم کرد بلکه به آنها لطمه خواهیم زد. باید با کار همه‌جانبه و پیگیرانه و منظم تنها به انترناسیونالیست‌های داخل همه* کشورها کمک کرد، ولی دست زدن بماجراجویی قیام مسلحانه وقتی که عالمآ و عامداً ماجراجویی باشد، شایسته* مارکسیست نیست.

اگر لیکنخت در عرض دو - سه هفته پیروز شود (این کار ممکن است) البته ما را از مشکلات رها می‌سازد (۵۰). اما حماقت صرف و تبدیل شعار با عظمت همبستگی زحمتکشان همه* کشورها به مسخره خواهد بود اگر در برابر مردم تضمین کنیم که لیکنخت مسلماً در هفته‌های آینده نزدیک پیروز خواهد شد. همانا با چنین فکر* و قضاوتی این شعار باعظمت را که «ما به انقلاب جهانی امید بسته بودیم» به جمله* بسیار توخالی مبدل می‌کنند.

اوضاع بطور عینی به تابستان سال ۱۹۰۷ شباهت پیدا کرده است. در آن زمان استونیین سلطنت طلب روس ما را لگدمال کرد و به اسارت گرفت و حالا امپریالیست آلمان. در آن زمان شعار قیام فوری که متأسفانه همه* حزب اسارها را فرا گرفته بود، جمله* توخالی از آب در آمد. حالا در لحظه* کنونی، شعار جنگ انقلابی آشکارا جمله* توخالی است که نظر اسارهای چپ را که دلایل اسارهای راستگرا را تکرار می‌کنند بخود جلب کرده است. ما اسیر امپریالیسم آلمانییم و مبارزه سخت و طولانی برای سرنگون ساختن این پیشگام امپریالیسم جهانی در پیش داریم؛ بدون شک، این مبارزه آخرین پیکار قطعی در راه سوسیالیسم است، ولی آغاز آن با قیام مسلحانه در لحظه* کنونی علیه پیشگام امپریالیسم ماجراجویی است که مارکسیست‌ها هرگز به آن دست نخواهند زد.

تدارک منظم و پلانتحراف و همه‌جانبه نیروی دفاعی کشور،

رعایت انضباط در هرجا و همهجا، استفاده از شکست سنگین برای بالا بردن سطح انضباط در تمام شئون زندگی، بمنظور اعتلای اقتصادی کشور و تقویت حکومت شوروی - وظیفهٔ روز، تدارک جنگ انقلابی در کردار است، نه در گفتار.

در پایان بوروی تشکیلات لازم می‌شمارد خاطرنشان سازد که چون تا کنون حملهٔ امپریالیسم آلمان قطع نشده است همهٔ اعضای حزب باید مقاومت متفغانه‌ای را سازمان دهند. اگر با امضای قرارداد صلح حتی بی‌نهایت سنگین اغتنام فرصت برای تهیهٔ مقدمات پیکارهای جدید میسر نباشد، حزب ما باید همواره به ضرورت جمع‌آوری هر چه شدیدتر همهٔ نیروها برای مقاومت آشکار اشاره نماید.

اگر اغتنام فرصت ممکن باشد و بتوان اقل تنفس کوتاهی برای سازماندهی کار بدست آورد، ما موظفیم در این راه بکوشیم. اگر مهلتی بماند داده نشود، حزب ما باید همواره توده‌ها را برای مبارزه، برای شدیدترین دفاع از خود دعوت نماید. ما یقین داریم که همهٔ اعضای حزب وظیفهٔ خود را در برابر حزب، در برابر طبقهٔ کارگر کشور خویش، در برابر مردم و پرولتاریا انجام خواهند داد. ما با حفظ حکومت شوروی بهترین و قوی‌ترین پشتیبانی را از پرولتاریای همهٔ کشورها در مبارزهٔ بسیار سخت و دشوار آن علیه بورژوازی خودی می‌کنیم. حالا ضربهٔ بزرگتر از اضمحلال حکومت شوروی در روسیه برای امر سوسیالیسم وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد.

با درود رفیقانه

بوروی تشکیلات کمیتهٔ مرکزی حزب

سوسیال‌دمکرات کارگری (بلسویک‌های) روسیه

در تاریخ ۲۴ فوریه سال
۱۹۱۸ نوشته شده است

از روی متن مجموعهٔ آثار

و. ای. لنین، چاپ ۲۵ جلد

۳۵، ص ۳۸۹ - ۳۹۲

ترجمه و چاپ شده است

۲۶ (۱۳) فوریه سال ۱۹۱۸

در شماره ۳۵ روزنامهٔ «پراودا»

چاپ شده است

درس سنگین ولی

لازم و ضروری

هفته‌ای از ۱۸ تا ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ بعنوان یکی از بزرگترین تحولات تاریخی در تاریخ انقلاب روسیه - و جهان - ثبت خواهد شد. بیست و هفتم فوریه سال ۱۹۱۷ پرولتاریای روس به اتفاق بخشی از دهقانان که روند حوادث جنگی بیدارشان کرده بود، و به اتفاق بورژوازی نظام سلطنتی را واژگون ساخت. بیست و یکم آوریل سال ۱۹۱۷ حکومت تنها بورژوازی اسپریالیستی را برانداخت، زمام حکومت بدست سازشکاران خرده‌بورژوا با بورژوازی افتاد. سوم ژوئیه پرولتاریای شهری که بطور خودانگیخته برای تظاهرات بلند شده بود دولت سازشکاران را تکان داد، و بیست و پنجم اکتبر آنها سرنگون ساخت و دیکتاتوری طبقه کارگر و تهیدست‌ترین دهقانان را برقرار نمود.

لازم آمد که از این پیروزی در جنگ داخلی دفاع شود. این کار قریب سه ماه، از پیروزی بر کرنسکی در حومه گاتچینا و ادامه پیروزی‌ها بر بورژوازی و یونکرها و بخشی از قزاق‌های ضد انقلابی در مسکو، ایرکوتسک، اورنبورگ و کییف گرفته تا پیروزی بر کالدین و کورنیلف و الکسیف در رستف کنار دن طول کشید. آتش قیام پرولتری در فنلاند زبانه کشید (۵۶). شعله‌های آتش به رومانی هم سرایت کرد.

پیروزی‌ها در جبهه داخلی نسبتاً آسان بدست آمدند چونکه دشمن هیچگونه برتری نه از لحاظ تجهیزات و نه از لحاظ سازمان نداشت و ضمناً هیچگونه پایه اقتصادی زیر پایش نبود و هیچ پشت و

پناهی در میان توده‌های مردم نداشت. سهولت پیروزی‌ها نمی‌توانست عده زیادی از رهبران را بسرگیچی مبتلا نکند. روحیه کسب «پیروزی سریع و آسان» پیدا شد.

به متلاشی شدن دامنه‌دار ارتش که با سرعت مرخص می‌شد و از جبهه بر می‌گشت با بی‌اعتنایی نگاه می‌کردند. سرمست جملات انقلابی بودند و این جملات را در مبارزه علیه امپریالیسم جهانی بکار می‌بردند. «آزادی» موقتی روسیه را از هجوم و فشار بر آن یک پدیده معمولی شمردند در حالیکه در واقع این «آزادی» علتش فقط تنفس در جنگ درنده آلمانی با درنده انگلیسی-فرانسوی بود. آغاز اعتصاب‌های عظیم در اتریش و آلمان را انقلاب تلقی کردند که گویا حالا دیگر ما را از خطر جدی که از جانب امپریالیسم آلمان متوجه بوده نجات داده است. بجای کمک جدی و کارساز و متین به انقلاب آلمان که راهی بویژه سخت و دشوار می‌پیماید دست افشانی کرده می‌گویند: «کجا هستند آن امپریالیست‌های آلمان که ما به اتفاق لیبکنخت فوراً حسابشان را برسیم!».

هفته‌ای از ۱۸ تا ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸، از تصرف دویتسک تا تصرف پسکف (بعداً پس گرفته شده)، هفته تعرض نظامی آلمان امپریالیستی به جمهوری شوروی سوسیالیستی درس تلخ و موهن و سخت ولی در عین حال درس ضروری و مفید و سودمند بود. مقایسه دو گروه خبرهای تلگرافی و تلفنی که طی این هفته بمرکز دولتی رسید چقدر عبرت‌انگیز بود! از یک طرف شدت بی‌بند و باری کلمات «قصار» انقلابی - کلمات اشتیبنبرگی، سخترانی اشتیبنبرگ - «اسار چپ» (شوخی نکنید...) در اجلاس روز شنبه کمیته اجرائیه مرکزی (۵۷) که می‌توان گفت انسان را بیاد شاهکار در این سبک می‌انداخت. و از طرف دیگر خبرهای دردناک و ننگ‌آور درباره امتناع هنگ‌ها از حفظ مواضع خود، درباره خودداری از دفاع حتی خط ناروا، درباره عدم اجرای دستور انهدام همه چیز هنگام عقب‌نشینی؛ و البته صحبت از فرار و هرج و مرج و بی‌دست و پای و عجز و ناتوانی، مسامحه و اهمال‌کاری جای خود دارد.

درس تلخ و موهن و سخت ولی در عین حال درس ضروری و مفید و سودمند!
 کارگر فکور و آگاه از این درس تاریخی سه نتیجه می‌گیرد:
 دربارهٔ برخورد ما به دفاع از میهن، به قدرت دفاعی کشور، به جنگ انقلابی و سوسیالیستی؛ دربارهٔ شرایط درگیری ما با اسپریالیسم جهانی؛ دربارهٔ طرح درست مسئلهٔ برخورد ما به جنبش بین‌المللی سوسیالیستی.

ما حالا از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ دفاع طلب هستیم - ما از آن روز طرفدار دفاع از میهنیم. زیرا عملاً نشان دادیم که با اسپریالیسم قطع رابطه کرده‌ایم. ما قراردادهای کثیف و خونبار اسپریالیستی را که در حکم توطئه بودند فسخ کردیم و برملاء ساختیم. ما بورژوازی خودی را سرنگون نمودیم و به ملت‌هایی که تحت ستم و تعدی ما بودند آزادی دادیم، زمین را به مردم واگذار کردیم و کنترل کارگری برقرار ساختیم. ما طرفدار دفاع از جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه هستیم.

اما همانا به این جهت که ما طرفدار دفاع از میهن هستیم، طلب می‌کنیم که به مسئلهٔ قدرت دفاعی و آمادگی جنگی کشور برخورد جدی شود. ما با جملات انقلابی دربارهٔ جنگ انقلابی اعلام جنگ بی‌امان می‌کنیم. برای این جنگ مدت مدید و بطور جدی، با اعتلای اقتصادی کشور، با تعمیر راه آهن‌های مملکت (بدون آنها جنگ معاصر حرف بسیار پوچ و توخالی است)، با برقراری انضباط اکید انقلابی و انضباط باطنی در هرجا و همه‌جا باید آماده شد. تیهکاری، از نقطهٔ نظر دفاع میهن، - درگیر جنگ شدن با دشمن بی‌نهایت قوی‌تر و آماده‌تر است، هنگامی است که آشکارا می‌دانی ارتش نداری. ما از نقطهٔ نظر دفاع میهن موظفیم سنگین‌ترین، ظالمانه‌ترین، ددمنشانه و فنگین‌ترین قرارداد صلح را امضاء کنیم - البته نه برای اینکه در برابر اسپریالیسم «تسلیم شویم» بلکه برای اینکه بطور جدی و فعال جنگیدن را یاد بگیریم و برای آن آماده شویم.

هفته‌ای که از سرگذراندیم انقلاب روس را به مدارج بی‌نهایت عالی‌تر اعتلای جهانشمول تاریخی بالا برد. تاریخ بجلو گام برداشت، طی این روزها یکباره چند پله بالا رفت.

تا کنون دشمنان ناقابل و حقیر و منفور (از نقطه نظر امپریالیسم جهانی) نظیر رومانف ساده‌لوح و کرنسکی خودخواه، باندهای یونکرها و خرپول‌ها در برابر ما ایستاده بودند. حالا هیولای امپریالیسم جهانی بافرهنگ و تجهیزات فنی عالی، بسیار متشکل و سروسامان یافته در برابر ما قرار گرفته است. با آن باید مبارزه کرد. مبارزه با آنرا باید بلد بود. کشور دهقانی که در نتیجه جنگ سه‌ساله فوق‌العاده ویران گردیده و انقلاب سوسیالیستی را آغاز کرده است باید مادامیکه ممکن است، حتی به بهای دادن سنگین‌ترین قربانی‌ها از درگیری در جنگ اجتناب ورزد برای آنکه امکان داشته باشد برای آن لحظه‌ای که آتش «آخرین پیکار قطعی» زبانه خواهد کشید، کارهای جدی انجام دهد.

این پیکار فقط هنگامی آغاز خواهد شد که انقلاب سوسیالیستی به کشورهای امپریالیستی پیشرفته سرایت نماید. چنین انقلابی مسلماً هر ماه و هر هفته نضج پیدا می‌کند و قوام می‌پذیرد. باید به این نیروی نضج‌یابنده کمک کرد. کمک کردن به آنرا باید بلد بود. با گذاشتن جمهوری سوسیالیستی همسایه در معرض قلع و قمع در چنین لحظه‌ای که می‌دانی ارتش ندارد، به آن کمک نخواهی کرد بلکه ضرر خواهی زد.

نباید شعار باعظمت: «ما به پیروزی سوسیالیسم در اروپا امید می‌بندیم» را به حرف تبدیل نمود. و این، اگر راه دراز و سخت پیروزی سوسیالیسم تا آخر در نظر گرفته شود، واقعیتی است. و این، اگر تمام «دوران انقلاب سوسیالیستی» در مجموع آن در نظر گرفته شود، واقعیت فلسفی و تاریخی مسلمی است. اما هر گونه واقعیت تجریدی، اگر در هر وضع مشخص بکار برده شود، بحرف مبدل می‌گردد. مسلم است که «در هر اعتصاب هسته» انقلاب سوسیالیستی پنهان است. اما گفتن اینکه گویا از هر اعتصابی

می‌توان یکباره بسوی انقلاب قدم برداشت، حرف پوچ و توخالی است. اگر ما «به پیروزی سوسیالیسم در اروپا امید بسته‌ایم» به این معنا که در برابر مردم ضمانت نمائیم، ضمانت اینکه انقلاب اروپا بوقوع خواهد پیوست و حتماً در چند هفته آینده نزدیک پیروز خواهد شد، حتماً تا زمانی که آلمانها بتوانند به پیترو و مسکو و کیف برسند، بتوانند راه آهن ما را «خرد و داغان کنند»، روش ما روش انقلابیون انترناسیونالیست جدی نبوده بلکه روش ماجراجویان خواهد بود.

اگر لیکنخت در عرض دو - سه هفته بر بورژوازی پیروز گردد (این کار بعید نیست)، ما را از همه دشواری‌ها نجات خواهد داد. این نکته مسلم است. اما اگر ما تاکتیک امروز خود را در مبارزه با امپریالیسم امروزی به امید آنکه لیکنخت حتماً باید همانا در هفته‌های آینده نزدیک پیروز گردد، معین کنیم شایسته فقط مسخره خواهیم بود و با عظمت‌ترین شعارهای انقلابی معاصر را به عبارت‌پردازی انقلابی مبدل خواهیم کرد.

رفقا کارگران! درس‌های سنگین ولی مفید انقلاب را یاد بگیرید! با کمال جدیت و دقت و بلاانحراف برای دفاع از میهن، برای دفاع از جمهوری شوروی سوسیالیستی آماده شوید!

شماره ۳۵ روزنامه	عصر «پراودا»	از	روی	متن
۲۰ (۱۲) فوریه سال	۱۹۱۸	مجموعه	آثار	
		و	ای. لنین،	
		چاپ	۵،	جلد
		۳۵،	ص	۳۹۳ -
		۳۹۷		ترجمه
		و	چاپ	شده
		است		

طرح تصویب‌نامه^۱

شورای کمیسرهاى ملی

درباره^۲ انتقال دولت (۵۸)

- ۱) مسکو محل اقامت انتخاب شود.
- ۲) از هر اداره فقط تعداد حداقل اولیای امور دستگاه اداری مرکزی حداکثر ۲۰ - ۳۰ نفر (به اضافه^۳ خانواده) انتقال داده شود.
- ۳) بھر قیمتی شده و فوراً بانک دولتی، طلا و سازمان تهیه^۴ اوراق دولتی انتقال داده شود.
- ۴) انتقال اشیاء قیمتی مسکو آغاز گردد.

تاریخ نگارش ۲۶ فوریه
سال ۱۹۱۸

از روی متن مجموعه^۵
آثار و. ای. لنین،
چاپ ۲۵، جلد ۳۵،
ص ۳۹۸ ترجمه و
چاپ شده است

برای نخستین بار در سال
۱۹۲۹ در جلد یازدهم مجموعه^۶
آثار لنین چاپ شده است

عجیب و مدهش

هیئت دبیران سازمان ایالتی حزب ما در مسکو طی قطعنامه^۱ مصوب ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ خود نسبت به کمیته^۲ مرکزی (۵۹) ابراز عدم اعتماد کرده و از تبعیت به آن قرارهای کمیته^۳ مرکزی «که با اجرای شرایط قرارداد صلح با اتریش-آلمان ارتباط خواهد داشت» امتناع ورزیده و در «توضیح نامه» پیوست این قطعنامه اظهار داشته است که «تصور نمی‌کند که انشعاب حزب بزودی قابل رفع باشد»*.

در تمام این نکته نه تنها هیچ چیز مدهش بلکه هیچ چیز عجیب هم وجود ندارد. این امر کاملاً طبیعی است که رقائلی که در مسئله^۴ صلح جداگانه با کمیته^۵ مرکزی اختلاف نظر شدید دارند، کمیته^۶ مرکزی را سخت نکوهش می‌کنند و ناگزیری انشعاب را

* متن کامل قطعنامه چنین است: «هیئت دبیران سازمان ایالتی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در مسکو پس از بحث و مذاکره پیرامون فعالیت کمیته^۷ مرکزی با توجه به خطبشی سیاسی و ترکیب هیئت اعضای آن، عدم اعتماد خود را نسبت به آن ابراز می‌دارد و در اولین امکان برای تجدید انتخابات آن اصرار خواهد ورزید. علاوه بر این هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکو خود را به تبعیت حتمی از آن قرارهای کمیته^۸ مرکزی که با اجرای شرایط قرارداد صلح اتریش-آلمان ارتباط خواهد داشت، ملزم نمی‌شمارد». قطعنامه به اتفاق آراء تصویب شد.

مسلم می‌دانند. همهٔ اینها حق کاملاً قانونی اعضای حزب، و کاملاً واضح و مفهوم است.

ولی یک چیز عجیب و سدهش است. «توضیح‌نامه» ضمیمهٔ قطعنامه‌ای شده است که متن کاملش از اینقرار است:

«هیئت دبیران سازمان ایالتی مسکو تصور نمی‌کند انشعاب حزب بزودی قابل رفع باشد و ضمناً خود را موظف می‌شمارد که هم خود را بصروف اتحاد تمام عناصر کمونیست-انقلابی پیگیر نماید که بطور یکسان هم علیه هواداران انعقاد صلح جداگانه مبارزه می‌کنند و هم علیه کلیه عناصر معتدل اپورتونیستی حزب. ما از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی صلاح می‌بینیم به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی که اینک دارد جنبهٔ

صرفاً صوری بخود می‌گیرد، تن در دهیم. ما کماکان ترویج ایده‌های انقلاب سوسیالیستی را در کلیهٔ کشورهای دیگر و اعمال قطعی دیکتاتوری کارگری و سرکوب بی‌امان ضدانقلاب بورژوازی را در روسیه وظیفهٔ اساسی خود می‌شماریم.»

ما اینجا روی آن کلماتی تکیه نموده‌ایم که... عجیب و سدهش است.

جان کلام در این کلمات است. این کلمات تمام خط‌مشی نویسندگان قطعنامه را به حرف مفت و یاوه مبدل می‌کند. این کلمات با وضوح فوق‌العاده ریشهٔ اشتباه آنان را آشکار می‌سازد.

«از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی صلاح است به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی تن در داده شود...» این حرف عجیب است، زیرا در آن حتی ارتباطی بین استنادها و نتیجه‌گیری‌ها وجود ندارد. «از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی صلاح است به شکست نظامی حکومت شوروی تن در داده شود» — ممکن است که این تز درست یا نادرست باشد ولی نمی‌توان آنرا عجیب شمرد. این — اولاً.

ثانیاً: حکومت شوروی «اینک دارد جنبه» صرفاً صوری بخود می‌گیرد». این دیگر نه تنها عجیب بلکه به تمام معنی مدهش است. روشن است که نویسندگان قطعنامه در پیچ و خم کلاف سر درگمی گیر کرده‌اند. باید آنرا باز کرد.

در مورد مسئله^۱ اول لابد منظور نویسندگان این است که از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی تن در دادن به شکست احتمالی در جنگ که به از دست رفتن حکومت شوروی یعنی به پیروزی بورژوازی در روسیه منجر می‌گردد، صلاح است. نویسندگان قطعنامه با بیان این فکر بطور غیرمستقیم صحت آنچه را که من در تزه‌های خود (مورخه^۲ هشتم ژانویه سال ۱۹۱۸ که در روزنامه^۳ «پراودا» - ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ درج شده است)* گفته‌ام مشعر بر اینکه نپذیرفتن شرایط صلح پیشنهادی آلمان منجر به شکست روسیه و سرنگونی حکومت شوروی خواهد شد، تصدیق می‌کنند.

پس، *la raison finit toujours par avoir raison* حق به حق‌دار می‌رسد! مخالفین «تندروی» من یعنی مسکوئی‌ها که به انشعاب تهدید می‌کنند می‌بایست - بهمان دلیل که خودشان علناً رشته^۴ سخن را به انشعاب کشاندند - ملاحظات مشخص خود را نیز تا آخر بیان دارند، همان ملاحظاتی که افرادی که با کلی‌گویی در باره جنگ انقلابی گریبان خود را خلاص می‌کنند، مسکوت گذاردن آنها را مرجح می‌شمارند. تمام ماهیت و کنه تزه‌ها و براهین من (هر کسی که بخواهد با دقت تزه‌های مورخه^۵ هفتم ژانویه سال ۱۹۱۸ مرا بخواند این نکته را تصدیق خواهد کرد) عبارت از تذکراتی است درباره لزوم پذیرفتن فوری و آنی صلح فوق‌العاده سنگین در عین تدارک جدی و همزمان یک جنگ انقلابی (و نیز بخاطر همین تدارک جدی). کسانی که بکلی‌گویی درباره جنگ انقلابی پسند می‌کنند در مورد ماهیت براهین من بکلی سکوت اختیار کرده‌اند یا متوجه نشده‌اند و یا نخواستند متوجه شوند. از این رو حالا

* رجوع شود بهمین جلد، ص ۹۲ - ۱۰۲ ه. ت.

من باید از صمیم قلب از مخالفین «تندروی» خود یعنی مسکوئی‌ها بمناسبت اینکه «توطئهٔ سکوت» را دربارهٔ ماهیت براهین من شکسته‌اند تشکر کنم. مسکوئی‌ها نخستین کسانی بودند که به این براهین پاسخ دادند.

و اما چگونه بود پاسخ آنان؟

این پاسخ حاکی از اعتراف به صحت برهان مشخص من بود؛ مسکوئی‌ها تصدیق کردند که راستی، اگر ما در حال حاضر به نبرد با آلمان‌ها تن در دهیم واقعاً با شکست مواجه خواهیم شد*. راستی، این شکست واقعاً به سقوط حکومت شوروی خواهد انجامید. باز و باز هم از صمیم قلب از مخالفین «تندروی» خود، از مسکوئی‌ها تشکر می‌کنم که به «توطئهٔ سکوت» در مقابل ماهیت براهین من یعنی همانا در مقابل تذکر مشخص من دربارهٔ شرایط جنگ در صورتی که ما فوراً به آن تن در دهیم خاتمه دادند و بدون ترس صحت تذکر مشخص مرا تصدیق نمودند.

و انگهی رد براهین من که مسکوئی‌ها در واقع مجبور شده‌اند آنرا تصدیق کنند از چه قرار است؟ از این قرار است که از نظر مصلح انقلاب بین‌المللی باید به از دست رفتن حکومت شوروی تن در داد.

چرا مصلح انقلاب بین‌المللی آن را ایجاب می‌کند؟ کنه مطلب همین جاست، تمام ماهیت استدلال برای کسانی که بخواهند براهین مرا رد کنند همین جاست. و اتفاقاً در مورد این مهمترین نکته*

* به اعتراض متقابل حاکی از اینکه شانه خالی کردن از زیر بار جنگ بهر حال غیرممکن است حقایق زیر پاسخ می‌دهد: هشتم ژانویه تزه‌های من خوانده شد؛ تا ۱۵ ژانویه ما می‌توانستیم صلح را بدست آوریم. تنفس یقیناً تأمین می‌شد (و برای ما کوتاهترین تنفس هم، خواه از لحاظ مادی و خواه از لحاظ معنوی اهمیت بزرگ داشت، زیرا آلمانی مجبور بود جنگ جدیدی اعلام نماید)، ای کاش... ای کاش عبارتپردازی انقلابی نبود.

اصلی و اساسی نه در قطعنامه و نه در توضیح‌نامه حتی کلمه‌ای هم گفته نشده است. تنظیم‌کنندگان قطعنامه برای آنچه بر همه معلوم و مسلم است، هم وقت پیدا کردند و هم جای گفتن — آنها هم از «سرکوب بی‌امان ضدانقلاب بورژوازی در روسیه» (با وسایل و شیوه‌های آنچنان سیاسی که به از دست رفتن حکومت شوروی منجر می‌شود؟) و هم از مبارزه بر ضد کلیه عناصر معتدل اپورتونیست حزب صحبت کرده‌اند، ولی درباره آنچه که اتفاقاً مورد اختلاف است و درباره آنچه که اتفاقاً به ساهیت خطمشی مخالفین صلح مربوط است، دم فرو بسته‌اند!

عجیب است. فوق‌العاده هم عجیب است. آیا علت سکوت نویسندگان قطعنامه در این باره، احساس ضعف مخصوص خود در این مورد نموده است؟ اظهار نظر واضح که چرا (مصالح انقلاب بین‌المللی آنرا ایجاب می‌کند) شاید در حکم رسوا نمودن خود می‌بود... آنها هر طور فکر کرده باشند ما ناچاریم براهینی را که نویسندگان قطعنامه ممکن است از آنها پیروی کرده باشند، جستجو می‌کنیم. شاید نویسندگان بر آنند که مصالح انقلاب بین‌المللی هر نوع صلحی را با امپریالیستها منع می‌کند؟ چنین عقیده‌ای از طرف برخی از مخالفین صلح در یکی از جلسات مشاوره در پتروگراد اظهار شد، ولی اقلیت ناچیزی از معترضین به صلح جداگانه از آن پشتیبانی کردند (۶۰). بدیهی است که این عقیده کار را به نفی صلح بودن مذاکرات برست و نفی صلح «حتی» بشرط بازگرداندن لهستان، لتونی و کورلاند می‌رساند. نادرستی چنین نظریاتی (که مثلاً از طرف اکثریت مخالفین پتروگرادی صلح رد می‌شود) به چشم می‌زند. بنابراین این نظریات جمهوری سوسیالیستی که در احاطه دولتهای امپریالیستی است نمی‌تواند هیچگونه قرارداد اقتصادی منعقد سازد و نمی‌تواند بموجودیت خود ادامه دهد مگر اینکه بکره ماه برود. شاید نویسندگان قطعنامه برآنند که مصالح انقلاب بین‌المللی تازاندن این انقلاب را ایجاب می‌کند و چنین تازاندنی فقط از طریق جنگ میسر است نه صلح که می‌تواند در توده‌ها تائیری نظیر

«مشروع ساختن» امپریالیسم بخشند؟ یک چنین «ثئوری» کار را به گسست کامل با مارکسیسم می‌کشاند، زیرا مارکسیسم «تازاندن» انقلاب‌ها را که به نسبت نضج حدت تضادهای طبقاتی مولد انقلاب، تکامل می‌یابند، همیشه نفی کرده است. یک چنین ثئوری برابر است با این نظریه که قیام مسلحانه شکلی از مبارزه است، شکلی که همیشه و در هر شرایطی حتمی است. در واقع مصالح انقلاب بین‌المللی ایجاب می‌کند که حکومت شوروی که بورژوازی کشور را سرنگون ساخته است به این انقلاب کمک کند، ولی شکل کمک را متناسب با نیروهای خود انتخاب نماید. نظریهٔ کمک به انقلاب سوسیالیستی در مقیاس بین‌المللی و تن دادن به شکست احتمالی این انقلاب در کشور مورد بحث، نظریه‌ای است که حتی از ثئوری تازاندن هم بر نمی‌آید.

شاید نویسندگان قطعنامه برآنند که هم اکنون انقلاب در آلمان آغاز شده است و هم اکنون بمرحلهٔ جنگ داخلی آشکار فراگیر رسیده است و به این جهت ما باید نیروهای خود را برای کمک به کارگران آلمان مصروف داریم، خود نابود شویم (از دست رفتن حکومت شوروی) تا انقلاب آلمان را که اینک پیکار قطعی خود را آغاز کرده و دستخوش ضربات شدیدی است نجات بخشیم؟ از این نقطه نظر ما با نابودی خود بخشی از نیروهای ضدانقلاب آلمان را بخویش مشغول می‌داشتیم و از این راه انقلاب آلمان را نجات می‌دادیم.

کاملاً جایز است که در صورت وجود چنین مقدماتی تن در دادن به شکست احتمالی و به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی نه تنها «صلاح» (بقول نویسندگان قطعنامه) بلکه تمام معنی حتمی باشد. ولی بدیهی است که چنین مقدماتی وجود ندارد. انقلاب آلمان در حال نضج یافتن است ولی می‌دانیم که هنوز به نقطهٔ انفجار یعنی بمرحلهٔ جنگ داخلی در آلمان نرسیده است. اگر ما «به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی تن در می‌دادیم» واضح است که به نضج انقلاب آلمان بهیچوجه کمک نکرده بلکه مانع آن می‌شدیم.

ما با این عمل به ارتجاع آلمان کمک می‌کردیم، بنفع آن عمل می‌نمودیم، جنبش سوسیالیستی آلمان را در تنگنا می‌گذاشتیم و توده‌های وسیع پرولتاریا و نیمه‌پرولتاریای آلمان را که هنوز به سوسیالیسم نپیوسته‌اند از سوسیالیسم می‌گریزانند، زیرا این توده‌ها از قلع‌وقمع روسیه شوروی بوحشت می‌افتادند، چنانکه کارگران انگلیس از قلع‌وقمع کمون در سال ۱۸۷۱ بوحشت افتادند.

هر قدر بکاو منطقی در استدلال نویسنده نخواهی یافت. برهان معقولی بنفع این مطلب که «از نظر مصالح انقلاب بین‌المللی تن در دادن به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی صلاح است»، وجود ندارد.

«حکومت شوروی اینک دارد جنبهٔ صرفاً صوری بخود می‌گیرد» — این همان تز مدهشی است که چنانچه دیدیم نویسندگان قطعنامهٔ مسکو رشتهٔ سخن را به آن کشانده‌اند.

وقتی که امپریالیست‌های آلمان به اصطلاح قرار باشد از ما باج بگیرند، وقتی که تبلیغ و آژیته‌سیون علیه آلمان را برای ما ممنوع سازند، در آن صورت دیگر حکومت شوروی هم اهمیت خود را از دست داده و «جنبهٔ صرفاً صوری بخود می‌گیرد» — لابد سیر «تفکر» نویسندگان قطعنامه چنین است. می‌گوییم: «لابد»، زیرا نویسندگان قطعنامه هیچ چیز روشن و دقیقی برای تأیید تز مورد بحث نداده‌اند. روحیهٔ بدبختی و کاملاً عمیق و چاره‌ناپذیر و حس یأس مطلق — مضمون «شوری» مربوط به جنبهٔ به اصطلاح صوری شمردن حکومت شوروی و جایز بودن آن تاکتیکی را تشکیل می‌دهد که به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی منجر می‌شود. در هر حال راه نجاتی وجود ندارد، پس بگذار حتی حکومت شوروی هم ناپود شود — این است آن حسی که این قطعنامهٔ مدهش را تقریر کرده است. براهین به اصطلاح «اقتصادی» هم که گاهی این قبیل افکار را در لفافهٔ آن می‌پیچند، بهمان بدبینی چاره‌ناپذیر می‌انجامد: می‌گویند آخر این چه جمهوری شوروی است که می‌تواند از آن باجی به فلان مقدار و فلان مقدار و فلان مقدار دیگر هم بگیرند.

جز یأس چیزی وجود ندارد؛ بهر حال باید نابود شد!
 علت بروز این حس با وضع فوق‌العاده سختی که روسیه دارد، روشن است. ولی در محیط انقلابیون آله، دیگر «مفهوم» نیست. این حس بویژه از آن لحاظ که نظریات مسکوئی‌ها را تا سطح یاوه‌گویی تنزل می‌دهد جنبهٔ شاخص دارد. فرانسویهای سال ۱۷۹۳ هرگز ممکن نبود بگویند فتوحات آنان، جمهوری و دموکراسی جنبهٔ صرفاً صوری بخود می‌گیرد و باید به از دست رفتن احتمالی جمهوری تن در داد. سرپای وجود آنان را ایمان به پیروزی فرا گرفته بود نه یأس. ولی دعوت به جنگ انقلابی کردن و در عین حال در یک قطعنامهٔ رسمی رشتهٔ سخن را «به تن دادن به از دست رفتن احتمالی حکومت شوروی کشاندن» معنایش افشاء کامل خویش است.

پروس و یک سلسله از کشورهای دیگر در آغاز قرن ۱۹ بهنگام جنگ‌های ناپلئون بمراتب و بطور غیر قابل قیاس بیش از روسیه سال ۱۹۱۸ دچار ناملایمات و مصائب شکست و استیلا بودند و اهانت و ستمگری استیلاگر را تحمل می‌کردند. معهذاً بهترین افراد پروس هنگامیکه ناپلئون آنها را با چکمه‌های نظامی خود صد بار شدیدتر از آن می‌کوبید که اکنون توانستند ما را بکوبند، دچار یأس نمی‌شدند و از جنبهٔ «صرفاً صوری» مؤسسات سیاسی ملی خویش سخن نمی‌گفتند. آنها دست از فعالیت بر نمی‌داشتند و تسلیم حس «بهر حال باید نابود شد» نمی‌شدند. آنها قراردادهای صلحی را امضاء می‌کردند که بی‌نهایت از قرارداد برست سنگین‌تر و ددمنشانه‌تر و ننگین‌تر و ظالمانه‌تر بود، آنها توانستند بعداً در انتظار بمانند، یوغ استیلاگر را با پایداری تحمل می‌نمودند، باز می‌جنگیدند، باز دچار یوغ استیلاگر می‌شدند، باز قراردادهای ننگین و ننگین‌تری را امضاء می‌کردند، باز قد علم می‌کردند تا سرانجام آزاد شدند (و این بدون استفاده از اختلافات موجود میان نیرومندترین استیلاگران رقیب نبود).

چرا نباید چنین چیزی در تاریخ ما تکرار شود؟
 چرا ما دچار یأس شویم و قطعنامه‌هایی از قبیل قطعنامهٔ

«حکومت شوروی دارد جنبهٔ صرفاً صوری بخود می‌گیرد» تنظیم کنیم؟ — که راستی از ننگین‌ترین صلح‌ها ننگین‌تر است.

چرا شکست‌های نظامی بسیار سخت در مبارزه با هیولای اسپریالیسم معاصر نمی‌تواند در روسیه نیز سجایای مردمی را پرورش دهد، انضباط درونی را محکم کند، خودستائی و عبارت‌پردازی را از بین ببرد، درس استقامت بدهد و توده‌ها را به تاکتیک صحیح پروسی‌ها که ناپلئون تارومارشان ساخته بود، برساند؟ وقتی که تو را ارتشی نماند ننگین‌ترین قراردادهای صلح را امضاء کن و سپس نیرو گرد آورده، باز و باز بپا خیز!

چرا ما باید از همان نخستین قرارداد بی‌اندازه سنگین صلح دچار یأس شویم، در حالیکه ملت‌های دیگر توانسته‌اند حتی مصائب تلخ‌تر از آنرا با پایداری تحمل نمایند؟

آیا پافشاری پرولتر که می‌داند در صورت نبودن قوا باید اطاعت نمود و قادر است با تمام این اوصاف بعداً بهر قیمتی شده در هر شرایطی نیرو گرد آورد و باز و باز بپا خیزد، — آیا پافشاری پرولتر است که با این تاکتیک یأس مطابقت دارد، یا سست‌عنصری خرده — بورژوائی که در نزد ما، در وجود حزب اسارهای چپ، حد تصاب عبارت‌پردازی را دربارهٔ جنگ انقلابی شکسته است؟

اینطور نیست، رفقای عزیز «تندروی» مسکوئی! هر روز آزمایش، همانا آگاه‌ترین و بااستقامت‌ترین کارگران را از شما بیشتر دلزده خواهد کرد. آنها خواهند گفت حکومت شوروی نه تنها هنگامیکه استیلاگر در پسکوف ایستاده و از ما ده میلیارد باج بصورت غله و مواد معدنی و پول بستاند، بلکه آنوقتی هم دشمن در نیژنی و رستف کنار دن باشد و از ما بیست میلیارد باج بستاند، جنبهٔ صرفاً صوری بخود نگرفته و نخواهد گرفت.

هیچگاه هیچ استیلای بیگانه، مؤسسهٔ سیاسی مردم را یک مؤسسه «صرفاً صوری» نخواهد ساخت (و اما حکومت شوروی تنها یک مؤسسه سیاسی بمراتب عالی‌تر از آنچه که تاریخ زمانی بخود دیده است نمی‌باشد). برعکس استیلای بیگانه فقط باعث استحکام علاقهٔ مردم

نسبت به حکومت شوروی خواهد شد، هر آینه اگر ... هر آینه اگر این حکومت بماجراجوئی تن در ندهد.

مادامیکه ترا ارتشی نیست امتناع از امضای حتی ننگین‌ترین قرارداد صلح ماجراجوئی است و مردم حق دارند حکومتی را که از این کار امتناع ورزد مقصر بشمارند.

امضای قراردادهای صلح بی‌نهایت سخت‌تر و ننگین‌تر از صلح پرست در تاریخ دیده شده است (نمونه‌های آنها در بالا ذکر شد)، ولی به از بین رفتن حیثیت حکومت منجر نگردیده، به آن جنبهٔ صوری نداد، نه حکومت و نه مردم را نابود نکرده بلکه بعکس، مردم را آبدیده ساخته و به آنها دانشی صعب و دشوار آموخته است که چگونه حتی در شرایط یأس‌آور و دشوار، حتی زیر چکمهٔ استیلاگر ارتش جدی آماده کنند.

روسیه بسوی یک جنگ سیهنی جدید و حقیقی می‌رود، بسوی جنگ در راه حفظ و تحکیم حکومت شوروی. ممکن است دوران دیگر - نظیر دوران جنگ‌های ناپلئونی - دوران جنگ‌های (همانا جنگ‌ها و نه یک جنگ) رهائی‌بخش باشد که استیلاگران به روسیه شوروی تحمیل نمایند. این ممکن است.

و به این جهت، ننگین‌تر از هر صلح سنگین و فوق‌العاده سنگین که بعلت نداشتن ارتش تحمیل گردد، ننگین‌تر از هر صلح ننگینی - یأس ننگین است. اگر ما به قیام و جنگ بطور جدی بنگریم حتی از ده قرارداد صلح فوق‌العاده سنگین نیز نابود نخواهیم شد. اگر ما خود را با یأس و عبارت‌پردازی دست‌خوش نابودی نسازیم، استیلاگران ما را نابود خواهند کرد.

از روی متن مجموعهٔ آثار و. ای. لنین، چاپ ۵، جلد ۳۵، ص ۳۹۹ - ۴۰۷ ترجمه و چاپ شده است

«پراودا»، شماره‌های ۳۷ و ۳۸ مورخهٔ ۲۸ (۱۵) فوریه و اول ماه مارس (۱۶ فوریه) سال ۱۹۱۸

کنگره فوق العاده هفتم

حزب کمونیست (بلشویک)

روسیه (۶۱)

۶-۸ مارس سال ۱۹۱۸

۱

گزارش سیاسی کمیته مرکزی

۷ مارس

گزارش سیاسی می‌توانست شامل شرح اقداماتی باشد که کمیته مرکزی انجام داده است ولی آنچه برای لحظه کنونی جنبه مهتم دارد چنین گزارشی نبوده بلکه شرحی از انقلاب ما بطور کلی است؛ فقط چنین شرحی است که می‌تواند یگانه اساس مارکسیستی کلیه تصمیمات ما را بدست دهد. ما باید تمام روند پیشین رشد و تکامل انقلاب را مورد بررسی قرار دهیم و روشن سازیم که چرا روند بعدی رشد آن تغییر یافت. ما در انقلاب خود - با آن چنان تحولاتی نظیر انقلاب اکتبر رو برو هستیم که برای انقلاب بین‌المللی اهمیت عظیم خواهد داشت. علت نخستین موفقیت‌های انقلاب فوریه آن بود که نه تنها توده روستایی بلکه بورژوازی نیز از پی پرولتاریا می‌رفت. از این رو پیروزی بر تزاریسیم که در سال ۱۹۰۵ برای ما میسر نگردید بسهولت انجام گرفت. ایجاد مبتکرانه و خودانگیخته شوراهای نمایندگان کارگران در انقلاب فوریه تکرار تجربه و آزمون سال ۱۹۰۵ بود - بر ما لازم آمد اصل حکومت شوروی را اعلام داریم. توده‌ها وظایف انقلاب را از

روی تجربهٔ شخصی مبارزهٔ خود می‌آموختند. حوادث روزهای ۲۰ - ۲۱ آوریل تلفیق خودویژهٔ تظاهرات با چیزی شبیه به قیام مسلحانه بشمار می‌رفت که برای سقوط حکومت بورژوازی کافی بود. از این موقع سیاست طولانی سازشکارانه‌ای آغاز می‌شود که از فطرت حکومت خرده‌بورژوازی ناشی می‌گردد که بقدرت رسیده بود. حوادث ژوئیه هنوز نمی‌توانست دیکتاتوری پرولتاریا را عملی سازد - توده‌ها هنوز آماده نبودند. بهمین جهت هیچ یک از سازمان‌های مسئول آنها را به این کار دعوت نمی‌کرد. ولی حوادث ژوئیه از لحاظ اکتشاف در اردوگاه دشمن حایز اهمیت عظیمی بود. غائله کورنیلف (۶۲) و رویدادهای بعدی که در حکم درسهای عملی بودند پیروزی انقلاب اکتبر را ممکن ساختند. اشتباه کسانی که می‌خواستند در اکتبر نیز قدرت را تقسیم نمایند (۶۳) این بود که پیروزی اکتبر را با روزهای ژوئیه، تعرض، غائلهٔ کورنیلف و غیره و غیره مربوط نساختند و حال آنکه آن رویدادها توده‌های چندین‌ملیونی را به این نکته آگاه ساخت که حکومت شوروی جنبهٔ حتمی و ناگزیر پیدا کرده است. سپس مارش ظفرنمون ما در سراسر روسیه آغاز می‌شود که با شور و شوق همگان به صلح همراه بود. ما میدانیم که با خودداری یکجانبه از جنگ صلح بدست نمی‌آوریم؛ این نکته را حتی در کنفرانس آوریل * خاطرنشان می‌ساختیم. سربازان در دورانی از آوریل تا اکتبر بروشنی درک کردند که سیاست سازشکارانه همواره جنگ را طولانی و کار را به تلاشهای وحشیانه و بی‌معنی امپریالیست‌ها برای تعرض، فرو رفتن بیش از پیش در منجلاب جنگی که سالها طول خواهد کشید منجر می‌سازد. از این رو لازم بود بهر قیمتی شده با سرعت هر چه بیشتر سیاست مجدانه برای نیل به صلح پرداخته شود، لازم بود حکومت بدست شوراهای بیفتند و بساط زمینداری اربابی بکلی برچیده شود. میدانید که علاوه بر کرنسکی، آوکسنتیف هم از زمینداری اربابی پشتیبانی می‌کرد و حتی کار به بازداشت اعضای کمیته‌های ارضی رسید. این سیاست و این

شعار «حکومت بدست شوراهای» که ما در اذهان وسیعترین توده‌های مردم جایگزین می‌ساختیم بما امکان داد در اکتبر با این سهولت در پتربورگ پیروز شویم و آخرین ماه‌های انقلاب روس را به یک مارش سراپا ظفرنمون مبدل ساخت.

جنگ داخلی بوقوع پیوست. آنچه ما در آغاز انقلاب و حتی در آغاز جنگ پیشگویی می‌کردیم و بخش بزرگی از محافل سوسیالیستی آن را با بی‌اعتمادی و حتی با استهزاء تلقی می‌کردند یعنی تبدیل جنگ امپریالیستی به جنگ داخلی، در تاریخ ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷ برای یکی از بزرگترین و عقب‌مانده‌ترین کشورهای درگیر جنگ واقعیت پیدا کرد. در این جنگ داخلی اکثریت قریب به اتفاق مردم جانب ما را گرفتند و در نتیجه، پیروزی با سهولت خارق‌العاده‌ای برای ما میسر گردید.

سپاهیانی که جبهه را ترک می‌گفتند بهر جا می‌رسیدند عزمی به منتها درجه انقلابی برای پایان بخشیدن به سازشکاری از جبهه به‌مراه می‌آوردند و بدین ترتیب عناصر سازشکار، گارد سفید و ارباب‌زادگان از هرگونه تکیه‌گاهی در میان مردم محروم ماندند. جنگ با آنها بتدریج که توده‌های وسیع و واحدهای ارتش اعزامی علیه ما به بلشویکها می‌گرویدند، به مارش ظفرنمون و پیروزمندانۀ انقلاب بدل گردید. این وضع را ما در پتروگراد، در جبهه گاتچینا دیدیم که چگونه قزاق‌هایی که کرنسکی و کراسنوف می‌کوشیدند برضد پایتخت انقلابی گسیل دارند دچار تزلزل شدند، سپس این وضع را ما در مسکو، در اورنبورگ و در اوکراین مشاهده کردیم. در سراسر روسیه موج جنگ داخلی بلند می‌شد و ما همه‌جا با سهولت فوق‌العاده‌ای همانا به این علت که میوه دیگر رسیده بود و توده‌ها سازش با بورژوازی را تماماً آزموده بودند پیروز می‌شدیم. شعار ما درباره «تمام حکومت بدست شوراهای» که توده‌ها با تجربه تاریخی طولانی آنرا عملاً آزموده بودند در سراپای وجود آنان رسوخ کرده بود.

بهمین جهت هم نخستین ماه‌های انقلاب روس پس از ۲۵ اکتبر سال ۱۹۱۷، یک مارش سراپا ظفرنمون بود. در پی این مارش ظفرنمون

دشواری‌هایی که انقلاب سوسیالیستی بلافاصله با آنها روبرو شد و نمی‌توانست روبرو نشود بباد فراموشی سپرده می‌شد و در درجهٔ دوم قرار می‌گرفت. یکی از وجوه تمایز اصلی میان انقلاب بورژوازی و انقلاب سوسیالیستی این است که برای انقلاب بورژوازی که از فئودالیسم می‌روید در بطن نظام کهنه بتدریج سازمان‌های اقتصادی نوینی ایجاد می‌گردد که رفته رفته تمام جوانب جامعهٔ فئودالی را تغییر می‌دهند. در برابر انقلاب بورژوازی فقط یک وظیفه بود و آن گسستن و درهم شکستن و بدور افکندن تمام قید و بندهای جامعهٔ پیشین بود. با انجام این وظیفه، هر انقلاب بورژوازی تمام آنچه را که از آن خواسته شده انجام می‌دهد یعنی رشد سرمایه‌داری را شدت می‌دهد.

ولی انقلاب سوسیالیستی بکلی وضع دیگری دارد. هر قدر کشوری که انقلاب سوسیالیستی را در اثر سیر پر پیچ و خم تاریخ آغاز نموده است عقب‌مانده‌تر باشد، بهمان نسبت گذار از مناسبات کهنه سرمایه‌داری به مناسبات سوسیالیستی برایش دشوارتر خواهد بود. اینجا بوظایف انهدام، وظایف جدید اضافه می‌شود که از لحاظ دشواری بی‌سابقه است و آن وظایف سازمانی است. اگر ایجادگری خلقی انقلاب روس که مرحلهٔ تجربه و آزمون باعظمت سال ۱۹۰۵ را گذرانده بود، شوراها را در همان فوریه سال ۱۹۱۷ بوجود نمی‌آورد، شوراها بهیچوجه نمی‌توانستند در اکتبر زمام حکومت را بدست گیرند، زیرا موفقیت فقط بسته به وجود اشکال سازمانی حاضر و آماده آنچنان جنبشی بود که میلیون‌ها نفر را در بر می‌گرفت. این شکل حاضر و آماده، شوراها بود و بهمین جهت هم در رشتهٔ سیاسی موفقیت‌های درخشان و آن مارش سراپا ظفرنمونی که دیدیم در انتظار ما بود، زیرا شکل جدید قدرت سیاسی، حاضر و آماده بود و چیزی که برای ما باقی می‌ماند فقط این بود که قدرت شوراها را با صدور چند فرمان از حالت جنبینی نخستین ماه‌های انقلاب، به شکل قانوناً رسمی که در کشور روسیه برقرار گردید یعنی به جمهوری شوروی روسیه بدل سازیم. این جمهوری بلافاصله بوجود آمد و علت سهولت پیدایش آن این بود که توده‌ها

در فوریه سال ۱۹۱۷ شوراها را، حتی قبل از اینکه حزبی فرصت اعلام این شعار را کرده باشد، بوجود آوردند. خود همان ایجادگری عمیق خلقی که مرحلهٔ تجربهٔ تلخ سال ۱۹۰۵ را گذرانده و از آن حکمت آموخته بود این شکل حکومت پرولتری را بوجود آورد. وظیفهٔ پیروزی بر دشمن داخلی وظیفهٔ بی‌نهایت آسانی بود. وظیفهٔ ایجاد قدرت سیاسی نیز بی‌نهایت سهل بود زیرا توده‌ها استخوان‌بندی و شالودهٔ این قدرت را بدست ما داده بودند. جمهوری شوراها بلافاصله ایجاد شد. ولی دو وظیفهٔ بی‌نهایت دشوار هنوز باقی می‌ماند که انجام آنها بهیچ وجه نمیتواند مارش ظفرنمون باشد که در نخستین ماه‌های انقلاب ما بود، — ما شک نداشتیم و نمی‌توانستیم شک داشته باشیم که انقلاب سوسیالیستی در آینده با وظایفی بسیار دشوار روبرو خواهد شد.

این وظایف اولاً مربوط به سازمان داخلی بود که در برابر هر انقلاب سوسیالیستی قرار دارد. وجه تمایز انقلاب سوسیالیستی با انقلاب بورژوازی همانا در این است که در انقلاب بورژوازی شکل‌های حاضر و آماده‌ای از مناسبات سرمایه‌داری وجود دارد و حال آنکه حکومت شوروی — پرولتری، — اگر تکامل‌یافته‌ترین شکل‌های سرمایه‌داری را که در ماهیت امر فقط بخش‌های فوقانی کوچکی را در صنایع فرا گرفته و در زراعت هنوز خیلی کم راه یافته است در نظر بگیریم، چنین مناسبات حاضر و آماده‌ای را به ارث نمی‌برد. سازمان دادن به امر حساب، کنترل بزرگترین بنگاه‌ها، تبدیل تمامی مکانیسم اقتصادی دولتی بیک ماشین بزرگ و بیک پیکر اقتصادی که طوری کار کند که صدها میلیون نفر طبق نقشهٔ واحدی رهبری شوند — آن وظیفهٔ سازمانی بزرگی بود که بر دوش ما قرار گرفت. با شرایط کنونی کار، این وظیفهٔ بهیچوجه اجازه نمی‌داد که مسائل را با «هورا»، یعنی آن طوریکه در مورد وظایف مربوط به جنگ داخلی برای ما میسر می‌شد حل کنیم. خود ماهیت امر نیز انجام این وظیفه را به این نحو اجازه نمی‌داد. اگر ما به آن سهولت کالدینی‌ها را مغلوب می‌ساختیم و جمهوری شوروی را در مقابل مقاومتی که حتی شایان توجه جدی نبود بوجود آوردیم، پس چنین جریان حوادث را مجموع سیر تکامل عینی پیشین قبلاً معین

کرده بود و فقط باقی مانده بود که آخرین کلام گفته شود و تا بلو عوض گردد یعنی بجای «شورا مانند یک سازمان صنفی موجود است» نوشته شود: «شورا یگانه شکل قدرت دولتی است»، — در عوض در مورد وظایف سازمانی وضع بکلی برهنه‌سوال دیگر بود. اینجا ما با دشواری‌های عظیمی روبرو شدیم. اینجا بر تمام کسانی که می‌خواستند در وظایف انقلاب ما غور کنند بیک نظر معلوم بود که فقط از راه دشوار و طولانی انضباط درونی می‌توان بر آن فسادى که جنگ در جامعه سرمایه‌داری وارد نموده است فایق آمد، فقط از یک راه فوق‌العاده دشوار و طولانی و با نشان دادن پایداری و سرسختی می‌توانیم این فساد را از بین ببریم و عناصری را که در تشدید آن می‌کوشند و به انقلاب همچون وسیله‌ای برای رهایی از قیود قدیمی می‌نگرند و در صدد حداکثر استفاده ممکن از آنند مغلوب نماییم. پیدایش عده کثیری از این عناصر در یک کشور خرده‌بورژوائی در لحظه فروپاشیدگی غیرقابل تصور اقتصادی اسری ناگزیر بود و علیه این عناصر مبارزه‌ای در پیش است که صد بار دشوارتر است و هیچ موقعیت موثری را وعده نمی‌دهد، — و این همان مبارزه‌ای است که ما تازه آغاز کرده‌ایم و در نخستین پله این مبارزه هستیم. در این راه آزمایش‌های دشواری را در پیش داریم. در اینجا ما نظر به اوضاع و شرایط عینی بهیچوجه نمی‌توانیم به یک مارش ظفرنمون یا پرچم‌های افراشته نظیر مارش برضد کالدینی‌ها بسنده کنیم. هر کس بخواهد این اسلوب مبارزه را در مورد آن وظایف سازمانی که در راه انقلاب است بکار برد خود را بعنوان یک سیاستمدار، یک سوسیالیست و رجل انقلاب سوسیالیستی با ورشکستگی کامل مواجه خواهد کرد.

همین سرنوشت، هنگامیکه انقلاب بطور مشخص با دومین دشواری عظیمی که داشت یعنی با مسئله بین‌المللی روبرو شد، گریبانگیر برخی از آن رفقای جوان ما گردید که شیفته مارش ظفرنمون اولیه انقلاب شده بودند. اگر ما با این سهولت از عهده دارودسته‌های کرنسکی برآمدیم، اگر به این سهولت حکومت را در کشور خود بوجود آوردیم، اگر بدون کمترین زحمت منشور سوسیالیزاسیون زمین

و کنترل کارگری را بدست آوردیم علتش فقط این بود که شرایط مساعد خجسته‌ای که برای لحظه کوتاه فراهم آمده بود ما را از شر امپریالیسم بین‌المللی مصون داشت. امپریالیسم بین‌المللی با آنهمه قدرت سرمایه خود، با آنهمه تکنیک نظامی بسیار متشکل خود که نیروی حقیقی و دژ حقیقی سرمایه بین‌المللی است، بهیچوجه و در هیچ شرایطی خواه بحکم موقعیت عینی خود و خواه بحکم منافع اقتصادی آن طبقه سرمایه‌دار که امپریالیسم مظهر آنست نمیتوانست با موجودیت جمهوری شوروی در کنار خود سازگار باشد، زیرا روابط بازرگانی و مناسبات مالی بین‌المللی چنین ایجاب می‌کند. در اینجا تصادم حتمی و ناگزیر است. اینجاست بزرگترین مشکل انقلاب روس، بزرگترین مشکل تاریخی آن یعنی ضرورت حل مسائل بین‌المللی، ضرورت برانگیختن انقلاب بین‌المللی یا انتقال از انقلاب ما که در دایره ملی محدود است، به انقلاب جهانی. این وظیفه با تمام دشواری مافوق تصور خود در برابر ما قرار گرفت. باز هم تکرار می‌کنم که عده بسیار زیاد از دوستان جوان ما که خود را چپ می‌خوانند، مهمترین نکات را از یاد می‌برند و آن اینکه: چرا ما در جریان هفته‌ها و ماه‌های پیروزی بسیار بزرگ پس از اکتبر با این سهولت توانستیم از پیروزی به پیروزی دیگر برسیم. و حال آنکه این امر فقط به این علت میسر شد که اوضاع و احوال بین‌المللی که پنجه خاصی جور شده بود موقتاً ما را از شر امپریالیسم مصون داشت. امپریالیسم فرصت پرداختن به ما را نداشت. به نظر ما هم‌چنین رسید که ما را هم فرصت پرداختن به امپریالیسم نیست. ولی علت اینکه امپریالیست‌هایی فرصت پرداختن به ما را نداشتند فقط این بود که نیروی بسیار عظیم اجتماعی-سیاسی و نظامی امپریالیسم جهانی معاصر در این موقع در نتیجه جنگ فیما بین، بدو گروه تقسیم شده بود. درندگان امپریالیستی که به این نزاع کشانده شده بودند با وضع غیرقابل تصویری مواجه گشته و با مرگ دست بگریبان بودند، بطوریکه هیچکدام از این دو گروه نمی‌توانست نیروی قابل توجهی برضد انقلاب روس متمرکز سازد. در ماه اکتبر ما درست با یک چنین لحظه‌ای مصادف شدیم: انقلاب ما - این نکته ضد و نقیض بنظر می‌رسد ولی حقیقت دارد -

درست با لحظهٔ مساعد خجسته‌ای مصادف شد و آن هنگامی بود که مصائب بیسابقه‌ای بصورت اسحاء سلیمونها تن به اکثریت عظیم کشورهای امپریالیستی روآور شده بود و جنگ با مصائب بیسابقهٔ خود ملتها را زجر می‌داد، و در چهارمین سال جنگ، کشورهای درگیر آن به بن‌بست و سر دوراهی رسیده بودند و این مسئله بطور ایزکتیف و عینی بمیان آمده بود که آیا ملی که دچار چنین وضعی شده‌اند قادر به ادامهٔ جنگ خواهند بود یا نه؟ فقط در پرتو اینکه انقلاب ما با چنین لحظهٔ مساعد و خجسته‌ای مصادف شد که در آن هیچکدام از دو گروه عظیم درندگان نمی‌توانست فوراً به دیگری حمله نماید یا علیه ما با دیگری متحد شود — فقط از این لحظه در مناسبات سیاسی و اقتصادی بین‌المللی، انقلاب ما می‌توانست استفاده کند و استفاده کرد تا مارش ظفرنمون درخشان خود را در روسیهٔ اروپایی انجام دهد، دامن‌اش را به فنلاند بکشانند و دست بکار شد که قفقاز و رومانی را مسخر نماید. فقط به این علت است که در محافل پیشرو حزب ما کارکنان حزبی از روشن‌فکران مافوق بشری پدید آمدند که شیفتهٔ این مارش ظفرنمون شدند و گفتند: ما از عهده امپریالیسم جهانی نیز بر می‌آییم، آنجا هم کار با مارش ظفرنمون به انجام خواهد رسید، آنجا دشواری واقعی وجود ندارد. در همین جاست اختلاف نظر در مورد وضع عینی انقلاب روس که فقط از دشواری موقت امپریالیسم بین‌المللی استفاده نمود، زیرا ماشینی که می‌بایست، نظیر قطار راه آهنی که بر چرخ دستی بحرکت می‌آید و آنرا درهم می‌شکند، برضد ما بحرکت درآید، بعلت تصادم دو گروه غارتگر موقتاً دچار وقفه شد. آنجا و اینجا جنبش انقلابی در حال اعتلا بود، ولی این جنبش بدون استثناء در تمام کشورهای امپریالیستی اکثراً هنوز در مرحلهٔ آغاز بود. آهنگ رشد و تکامل آن بهیچوجه با آهنگ ما شباهتی نداشت. برای کسانی که دربارهٔ موجبات اقتصادی انقلاب سوسیالیستی در اروپا غور می‌کنند ممکن نبود این نکته روشن نباشد که آغاز کردن انقلاب در اروپا بمراتب دشوارتر از آغاز آن در کشور ما، و در کشور ما بمراتب آسانتر از اروپاست، ولی ادامهٔ آن در کشور ما دشوارتر

از آنجا خواهد بود. این وضع عینی باعث آن شد که ما مجبور شدیم از پیچ و خم تند فوق‌العاده دشواری در مسیر تاریخ بگذریم. پس از مارش سراپا ظفرنمون اکتبر - نوامبر - دسامبر، که در جبهه داخلی ما علیه ضدانقلاب ما، علیه دشمنان حکومت شوروی انجام گرفت، مرحلهٔ برخورد با امپریالیسم اصلی بین‌المللی فرا رسید که با ما مناسباتی واقعاً خصمانه دارد. ما پس از دوران مارش ظفرنمون، با دوران فوق‌العاده دشواری روبرو شدیم که البته خلاصی از آن با عبارتپردازی و شعارهای درخشان - هر قدر هم که این امر مطلوب باشد امکان نداشت، زیرا در کشور پریشان ما توده‌های بی‌نهایت خسته‌ای بودند و بمرحله‌ای رسیده بودند که دیگر ادامهٔ جنگ بیهیچوجه ممکن نبود و جنگ دردناک سه‌ساله آنها را چنان فرسوده بود که از نظر نظامی دیگر به هیچوجه قابل استفاده نبودند. حتی قبل از انقلاب اکتبر هم نمایندگان از توده‌های سرباز دیدیم که از حزب بلشویک‌ها نبودند و از گفتن این حقیقت در برابر تمام بورژوازی پروا نداشتند که ارتش روس دیگر جنگ نخواهد کرد. این وضع ارتش بحران عظیمی بوجود آورد. کشور دهقانان خرده‌پا، کشوری که جنگ سازمانش را مختل ساخته و آنرا بوضع بیسابقه‌ای انداخته‌است، با اوضاع و احوال دشواری روبرو شده است: ارتش نداریم، ولی ناچاریم در کنار درنده‌ای سرتاپا مسلح که هنوز هم درنده بوده و هست بزندگی خود ادامه دهیم و بدیهی است که با تبلیغات دربارهٔ صلح فارغ از الحاق‌طلبی و غرامات نمی‌توان آنرا تحت تأثیر قرار داد. یک جانور خانگی رام در کنار ببری خوابیده بود و می‌خواست آنرا قانع کند که صلح فارغ از الحاق‌طلبی و غرامات باشد و حال آنکه چنین صلحی را فقط با حمله به ببر ممکن بود بدست آورد. صدرنشینان حزب ما - روشنفکران و بخشی از سازمان‌های کارگری - کوشیدند مقدم بر همه با عبارتپردازی و دلیل‌تراشی خود را از چنین دورنمایی خلاص کنند و می‌گفتند: نباید اینطور باشد. این صلح دورنمایی پس غیرقابل تصور بود و ما که تا کنون با پرچمهای افراشته بسوی نبرد آشکار می‌رفتیم و با بانگ و فریاد بر تمام دشمنان فایق می‌آمدیم نمی‌توانیم بگذشت تن در دهیم و شرایط سوهنی را

بپذیریم. هرگز نمی‌پذیریم. ما انقلابیونی بس گردنفراییم و مقدم بر هر چیز اعلام می‌داریم که «آلمانی قادر به تعرض نخواهد بود» (۶۴). این بود نخستین دلیل تراشی که این اشخاص خود را با آن تسلی می‌دادند. تاریخ اینک ما را در وضع فوق‌العاده دشواری قرار داده است؛ ناچاریم در عین اشتغال بکار سازمانی بی‌نهایت دشوار، یکسلسله شکست‌های دردناکی را تحمل نماییم. اگر در مقیاس جهانی تاریخی به قضایا بنگریم، هیچگونه شکی باقی نخواهد ماند که هر آینه اگر انقلاب ما تنها بماند و جنبش انقلابی در سایر کشورها وجود نداشته باشد، امیدوی به پیروزی نهائی انقلاب ما نخواهد بود. اگر ما تنها با یک حزب بلشویک دست بکار شدیم با این اطمینان بود که انقلاب در تمام کشورها در حال نضج است و لذا با وجود هر گونه دشواری که ما با آن روبرو می‌شویم و هر گونه شکستی که در پیش داشته باشیم باز سرانجام — نه در آغاز کار — انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی فرا خواهد رسید — زیرا در حال آمدن است؛ نضج خواهد یافت — زیرا در حال نضج یافتن است، و راستی هم نضج و قوام خواهد پذیرفت. تکرار می‌کنم: نجات ما از کلیه این دشواری‌ها در فرا رسیدن انقلاب سراسر اروپاست. ما با اتکاء به این اصل که اصل کاملاً مجردی است و با پیروی از آن، باید مراقب باشیم که این اصل بمرور زمان بیک عبارت بیروح تبدیل نشود، چونکه هر اصل مجردی اگر آن را بدون هیچگونه تجزیه و تحلیل بکار برند به عبارت صرف تبدیل می‌شود. اگر شما بگویید در پس هر اعتصابی هیولای انقلاب نهفته است و کسی که به این نکته پی نبرد سوسیالیست نیست — سخنی بادرست گفته‌اید. راستی، در پس هر اعتصابی انقلاب سوسیالیستی نهفته است. ولی اگر شما بگویید هر اعتصابی گام مستقیمی است بسوی انقلاب سوسیالیستی، پس یک جمله بکلی پوچ و توخالی گفته‌اید. این نکته را ما «هر روز آزرگار» شنیده‌ایم و چنان دل را زده است که کارگران همه این عبارات آنارشیستی را بدور انداخته‌اند، زیرا اگر در این نکته شکی نیست که در پس هر اعتصابی هیولای انقلاب سوسیالیستی نهفته است این نکته نیز روشن است که ادعای اینکه گویا از هر اعتصابی

می‌توان پا بمرحله انقلاب نهاد ادعای پوچی است. همانطوریکه این نکته کاملاً مسلم است که کلیه دشواریهای انقلاب ما تنها هنگامی برطرف خواهد شد که انقلاب سوسیالیستی جهانی که اکنون همه‌جا در حال نضج است به نضج خود برسد - بهمان نسبت هم این ادعا بکلی پوچ است که ما باید هر گونه دشواری مشخص اسروزی انقلاب خود را پنهان داشته و بگوییم: «من تمام بنای حساب خود را روی جنبش بین‌المللی سوسیالیستی می‌گذارم و می‌توانم بهر حماقتی دست بزنم». «لیبکنخت بیاری خواهد شتافت چونکه بهر حال پیروز خواهد شد». او چنان سازمان عالی و شگرفی خواهد داد و همه چیز را از پیش چنان معین خواهد کرد که بدست ما فقط اشکال حاضر و آماده خواهد آمد، همچنانکه آموزش مارکسیستی حاضر و آماده‌ای از اروپای غربی بدست آوردیم و در سایه همین عمل هم این آموزش، می‌توان گفت، در ظرف چند ماه در کشور ما پیروز شد و حال آنکه برای پیروزی آن در اروپای غربی ده‌ها سال لازم آمد. پس ماجراجویی کاملاً ناپجائی است که اسلوب قدیمی یعنی حل مسئله مبارزه از طریق مارش ظفرنمون را در دوران تاریخی جدیدی بکار بریم که اینک فرا رسیده که در مقابل ما نه کرنسکی و کورنیلف پوسیده، بلکه درنده بین‌المللی یعنی امپریالیسم آلمان را قرار داده است که انقلاب در آنجا تازه در حال نضج است ولی مسلماً هنوز به نضج کامل خود نرسیده است. ادعای اینکه دشمن جرئت تعرض علیه انقلاب را نخواهد کرد نیز از نوع همین ماجراجویی بود. مذاکرات برست در چنان لحظه‌ای نبود که ما ناگزیر هرگونه شرایط صلح را بپذیریم. تناسب عینی قوا حاکی از آن بود که بدست آوردن تنفس کافی نخواهد بود. مذاکرات برست می‌بایست این نکته را نشان داده باشد که آلمان‌ها تعرض خواهند کرد و جامعه آلمان آنقدرها آستن انقلاب نیست که هم اکنون این انقلاب فرا رسد و نمی‌توان تقصیر را بگردن امپریالیست‌های آلمان انداخت و گفت رفتار آنها هنوز موجبات این انفجار و یا بقول دوستان جوان ما که خود را چپ می‌خوانند، آنچنان وضعی بوجود نیاورده بود که در آن آلمانها قادر به تعرض نباشند. وقتی به آنها می‌گویند ما ارتش نداریم،

ما مجبور بودیم نفرات را مرخص کنیم، — ما مجبور بودیم، و در عین حال هم فراموش نمی کردیم که در جوار جانور خانگی رام ما پیر خوابیده است، — آنها نمی خواهند این نکته را بفهمند. اگر ما مجبور شدیم ارتش را مرخص کنیم، این نکته را هم فراموش نکردیم با فرمان یکجانبه اسلحه بزمین — نمی توان بجنگ پایان داد.

بطور کلی چطور شد که هیچ جریان، هیچ خطبشی و هیچ سازمانی در حزب ما با ترخیص ارتش مخالف نبود؟ مگر چه بر سر ما آمده بود — مگر ما بکلی عقل خود را از دست داده بودیم؟ بهیچوجه. افسران، نه بلشویکها، قبل از اکتبر هم می گفتند که ارتش قادر به جنگ نیست و برای مدت چند هفته هم نمی توان آن را در جبهه نگهداشت. این نکته پس از اکتبر برای هر کسی که می خواست حقیقت، واقعیت تلخ و نامطبوع را ببیند و نمی خواست خود را پنهان کند و چشم خود را بندد و با عبارات غرورآمیز گریبان خود را خلاص کند، — واضح و آشکار گردید. ارتش وجود ندارد و نگهداری آن محال است. بهترین کاری که می توان کرد مرخص نمودن هرچه زودتر آنست. این — بخش بیمار ارگانسمی است که زجرهای بیسابقه ای را متحمل شده و محرومیت های جنگی که بدون آمادگی فنی وارد آن گردیده و با وضعی از آن خارج شده که در برابر هر تعرضی دچار سراسیمگی می شود، او را از پا درآورده است. نمی توان افرادی را که متحمل یک چنین مصائب بی سابقه ای شده اند از این لحاظ مقصر شمرد. سربازان حتی در جریان نخستین دوران انقلاب روس، طی صدها قطعه نامه با صراحت تمام می گفتند: «ما در خون غوطه وریم و قادر بجنگ نیستیم». ممکن بود پایان جنگ را مصنوعاً به تعویق انداخت، ممکن بود به شایعی کرنسکی دست زد، ممکن بود پایان کار را برای مدت چند هفته بتأخیر انداخت، ولی واقعیت عینی راه خود را هموار می کرد. این — بخش بیمار ارگانسم کشور روسیه است که نمی تواند پیش از این مشقات این جنگ را تحمل نماید. هر چه سریعتر آنرا مرخص نماییم، هر چه این بخش سریع تر در بخشهایی که هنوز آنقدرها بیمار نیستند به تحلیل برود، بهمان نسبت هم کشور زودتر خواهد توانست برای

آزمایشهای دشوار جدید آماده گردد. هنگامیکه به اتفاق آراء و بدون کوچکترین اعتراضی تصمیمی اتخاذ می‌کردیم احساس ما بر این منوال بود. این اقدام درستی بود. ما می‌گفتیم نگاهداشتن ارتش - توهم ابلهانه‌ای است. هر چه زودتر ارتش مرخص شود، بهمان نسبت شفای تمام ارگان‌های اجتماعی من حیث المجموع، زودتر آغاز خواهد شد. بهمین جهت هم عبارت انقلابی: «آلمان‌ها قادر به تعرض نیستند» که از آن عبارت دیگری ناشی می‌شد حاکی از اینکه: «ما می‌توانیم جنگ را موقوف اعلام داریم. نه جنگ و نه انعقاد صلح» (۶۵) - اشتباه بسیار عمیق و پربها دادن بسیار تلخ و ناگواری برویدادها بود. ولی اگر آلمان‌ها تعرض کنند، آنوقت چه؟ «خیر، آنها قادر به تعرض نخواهند بود». ولی شما حق دارید نه سرنوشت انقلاب بین‌المللی بلکه این مسئلهٔ مشخص را مطرح سازید که: آیا وقتی این لحظه فرا رسد شما دستیار امپریالیسم آلمان نخواهید بود؟ ولی ما که از اکتبر سال ۱۹۱۷ همه دفاع طلب شده‌ایم و دفاع از میهن را قبول داریم - همه می‌دانیم که با امپریالیست‌ها نه لفظاً بلکه عملاً قطع رابطه کرده‌ایم: قراردادهای سری را برهم زده، بورژوازی را در کشور خود مغلوب ساخته و صلح شرافتمندانهٔ آشکار را پیشنهاد نمودیم و همهٔ حلقه‌ها می‌توانستند همه نیات ما را در عمل مشاهده کنند. چگونه افرادی که منظورشان جداً دفاع از جمهوری شوروی بود می‌توانستند به این ماجرا که نتیجهٔ خود را داده است، تن در دهند؟ و این یک واقعیت است، زیرا آن بحران سختی که حزب ما بمناسبت تشکیل اپوزیسیون «چپ» به آن دچار گردیده، یکی از بزرگترین بحران‌هایی است که انقلاب روس از سر می‌گذراند.

این بحران برطرف خواهد شد. نه حزب ما و نه انقلاب ما هیچکدام به هیچ وجه در این بحران از پا در نخواهد آمد، گویانکه در لحظهٔ حاضر این امر کاملاً قریب‌الوقوع و کاملاً امکان‌پذیر بود. ضامن اینکه ما در این مورد از پا در نخواهیم آمد این است که بجای طریقه قدیمی حل اختلافات فراکسیونی، یعنی طریقهٔ توسل به مقدار فوق‌العاده مطبوعات و سباحثات و به حد کافی انشعاب، اکنون دیگر حوادث

شیوه جدیدی برای آموختن در اختیار افراد گذارده است. این شیوه — واری همه چیز از روی حقایق و حوادث و درسهای تاریخ جهانی است. شما می‌گویید که آلمان‌ها قادر به تعرض نیستند. از تاکتیک شما این نتیجه بدست می‌آید که می‌توان حالت جنگ را موقوف‌شده اعلام نمود. تاریخ درس عبرت بشما داد و بر این توهم خط بطلان کشید. آری، انقلاب آلمان نضج پیدا می‌کند، ولی نه آنطور که دل ما می‌خواهد، نه به آن سرعتی که مطلوب روشنفکران روسیه است، نه به آن آهنگی که تاریخ ما در اکتبر بوجود آورد یعنی به آن شیوه که ما بهر شهری می‌رسیم، حکومت شوروی اعلام می‌داریم و نه دهم کارگران پس از چند روز بسوی ما می‌آیند. انقلاب آلمان بدبختی‌اش این است که نمی‌تواند با این سرعت گام بردارد. حال بینیم کی باید روی دیگری حساب کند: ما روی انقلاب آلمان یا انقلاب آلمان روی ما؟ دلتان می‌خواست که انقلاب آلمان روی شما حساب کند، ولی تاریخ بشما درس عبرت داد. راستی، این درس است، زیرا حقیقت مطلق است که ما بدون انقلاب آلمان ناپودیم، شاید این امر در پتروگراد یا مسکو روی ندهد، بلکه در ولادیوستوک و در نقاط دورتری روی دهد و شاید ما مجبور باشیم نیروهای خود را به آنجاها منتقل سازیم و شاید مسافت تا آن نقاط بیش از مسافت از پتروگراد تا مسکو باشد، ولی بهر حال با وجود تمام تحولات ممکنه و متصوره، اگر انقلاب آلمان فرا نرسد، ما نابود خواهیم شد. مع‌الوصف این نکته ذره‌ای اطمینان ما را به اینکه باید بتوانیم دشوارترین وضع را بدون لافزنی تحمل نماییم، متزلزل نمی‌سازد.

انقلاب به آن زودی که ما انتظار داشتیم فرا نخواهد رسید. این نکته را تاریخ به اثبات رسانده، باید قادر بود آنرا بمثابه یک واقعیت در نظر گرفت، باید توانست این نکته را بحساب آورد که انقلاب جهانی سوسیالیستی در کشورهای پیشرفته نمی‌تواند به آسانی انقلاب روسیه — یعنی کشور نیکولای و راسپوتین آغاز گردد و آنهم هنگامیکه برای بخش عظیمی از اهالی کشور کاملاً علی‌السویه بود چه ملت‌هایی در اطراف و اکناف آن زندگی می‌کنند و چه حوادثی در آنجا رخ

می‌دهد. شروع انقلاب در چین کشوری آسان بود - این کار در حکم برداشتن پرکاهی بود.

اما بدون تدارک شروع کردن انقلاب در کشوری که سرمایه‌داری در آن تکامل یافته و به معمولی‌ترین افراد فرهنگ دموکراتیک و هم تربیت تشکیلاتی داده است - عملی نادرست و بی‌معنی است. اینجا ما تازه بدوران دردناک آغاز انقلابهای سوسیالیستی نزدیک می‌شویم. این یک واقعیت است. ما نمیدانیم و هیچکس هم نمی‌داند، شاید انقلاب پس از چند هفته و حتی پس از چند روز پیروز شود - این امر کاملاً ممکن است، - ولی بنای حساب را نمی‌توان روی این نکته گذاشت. باید برای دشواری‌های خارق‌العاده و شکست‌های بی‌اندازه سخت که جنبه ناگزیر دارد، آماده بود، زیرا در اروپا هنوز انقلاب آغاز نشده است، گو اینکه ممکن است فردا آغاز شود، و هنگامی هم که آغاز شد بدیهی است دیگر شک و تردید ما را رنج نخواهد داد و دیگر مسائل مربوط به جنگ انقلابی مطرح نخواهد بود و تنها یک مارش سراپا ظفرنمون باقی خواهد ماند. این امر بوقوع خواهد پیوست و حتماً هم بوقوع خواهد پیوست، ولی هنوز بوقوع نپیوسته است. این واقعیت ساده‌ای است که تاریخ بما آموخته و از آن گزندی بس دردناک دیده‌ایم و یک گزنددیده هم به دو گزندنادیده می‌ارزد. لذا من برآنم که پس از آنکه تاریخ ما را بکیفر این اسیدواری که آلمان‌ها قادر به تعرض نخواهند بود و می‌توان «به هورا» مستظهر بود، گزندی بس دردناک رساند، این درس در سایه وجود سازمان‌های شوروی ما خیلی زود در اذهان توده‌های تمام روسیه شوروی رسوخ خواهد کرد. آنها همه در جوش و خروشنند، خود را حاضر می‌کنند، برای کنگره تدارک می‌بینند، قطعنامه‌ها صادر می‌کنند و در اطراف آنچه رخ داده است تعمق می‌ورزند. مشاجرات کثونی ما، مشاجرات قدیمی ماقبل انقلاب نیست که در درون محافل محدود حزبی باقی می‌ماند، بلکه تمام تصمیمات در معرض بحث و مذاکره توده‌ها قرار می‌گیرد که خواستار آنند که صحت این تصمیمات با تجربه و آزمون واری شود و هرگز اجازه نمی‌دهند با نطقهای سطحی مجذوب‌شان سازند، هرگز اجازه

نمی‌دهند از راهی که سیر عینی حوادث مقرر می‌دارد منحرفشان نمایند. البته اگر شما با روشنفکر یا بلشویک چپ‌گرا روبرو باشید می‌توان دشواریهایی را که در برابر ماست بهانه آورد؛ او البته می‌تواند مسائلی را نظیر اینکه ارتش نیست و انقلاب آلمان فرا نرسیده است، بهانه کند. ولی توده‌ها یعنی ملیونها — و سیاست هم از آنجائی شروع می‌شود که ملیونها در آنجا هستند؛ نه از آنجائی که هزارها هستند، بلکه آنجائی که ملیونها هستند، سیاست جدی فقط آنجا آغاز می‌شود، — این ملیونها می‌دانند ارتش یعنی چه، و سربازانی را که از جبهه باز گشته‌اند دیده‌اند. اگر افرادی را در نظر نگرفته بلکه توده حقیقی را در نظر گیریم، آنوقت آنها می‌دانند که ما قادر به جنگ نیستیم و هر فردی آنچه را که قابل تصور بوده، در جبهه متحمل شده است. توده به این حقیقت پی برده که اگر ارتش نباشد و در جوار شما درنده‌ای خوابیده باشد، مجبورید قرارداد صلح بسیار سنگین و موهنی را امضاء کنید. مادامیکه انقلاب پا بعرصه وجود نگذاشته، مادامیکه شما ارتش خود را بهبود نبخشیده‌اید، مادامیکه این ارتش را بخانه‌های خود باز نگردانده‌اید، این امر ناگزیر است. تا آن زمان بیمار شفا نخواهد یافت. و درنده آلمانی را هم «با هورا» مغلوب نخواهیم کرد و آن طوری که کرنسکی و کورنیلف را سرنگون کردیم او را سرنگون نخواهیم کرد. این است آن درسی که توده‌ها بدون قید و شرط، بدون آن قید و شرطی گرفته‌اند که افرادی بقصد خلاص کردن گریبان خود از قید حقیقت تلخ می‌کوشیدند به آنها عرضه دارند.

ابتداء مارش سراپا ظفرنمون در اکتبر — نوامبر، — سپس ناگهان انقلاب روس در ظرف چند هفته بدست درنده آلمانی درهم شکسته شد، آنگاه انقلاب روس حاضر شد شرایط صلح^۳ غارتگرانه را بپذیرد. راستی، چرخشهای تاریخ بسیار شاق و دشوار است، — در کشور ما تمام این چرخشها دشوار و طاقت‌فرسا بود. هنگامیکه ما در سال ۱۹۰۷ قرارداد داخلی بی‌نهایت ننگینی را با استولپین امضاء کردیم و مجبور بودیم از آغل دومای استولپینی بگذریم و با امضای سوگندنامه وفاداری به نظام سلطنتی (۶۶) تعهداتی را بپذیریم عین همین وضع را

در مقیاس کوچکتر از مقیاس فعلی داشتیم. در آن زمان افراد متعلق به بهترین پیشاهنگ انقلاب می‌گفتند (آنها هم کوچکترین تردیدی در حقانیت خود نداشتند): «ما انقلابیون گردنفراییم، ما به انقلاب روس ایمان داریم، ما هرگز بمؤسسات علنی استولپینی نخواهیم رفت». خواهید رفت. زندگی توده‌ها و تاریخ نیرومندتر از اطمینان دادن‌های شماست. اگر نخواهید بروید تاریخ شما را وادار خواهد کرد. اینها بسیار چپگرا بودند که در نخستین چرخش تاریخ از فراکسیون آنها جز دود چیزی باقی نماند. اگر ما توانستیم انقلابی باقی بمانیم و در شرایط طاقت‌فرسا و بسیار سخت کار کنیم و باز هم از این وضع خارج شویم، حالا نیز می‌توانیم خارج شویم، زیرا این هوی و هوس ما نیست بلکه اجبار عینی است که در یک کشور بکلی ورشکسته ایجاد شده و علتش هم این است که انقلاب اروپا علیرغم تمایل ما جرئت تأخیر کرده و امپریالیسم آلمان برخلاف تمایل ما جرئت تعرض نموده است. اینجا باید شیوه عقب‌نشینی را بلد بود. با عبارت‌پردازی نمی‌توان واقعیت تلخ و اندوهبار را از خویش‌پنهان داشت. خدا کند بتوانیم اقلابطور نیمه‌منظمی عقب‌نشینی کنیم. بطور منظم قادر به عقب‌نشینی نیستیم، خدا کند بتوانیم بطور نیمه‌منظم هم شده عقب‌نشینی کنیم و اندک فرصتی بدست آوریم تا بخش بیمار بدن ما ولو اندکی هم شده شفا یابد. بدن من حیث‌المجموع سالم است و بر بیماری فایق خواهد آمد. ولی نمی‌توان طلب کرد که فوراً و آنآ بر آن فایق آید، نمی‌توان ارتش در حال فرار را متوقف ساخت. وقتی من بیکی از دوستان جوان‌مان که مایل بود چپگرا باشد می‌گفتم: رفیق، به جبهه بروید و ببینید آنجا در ارتش چه خبر است، — از این پیشنهاد من رنجید و گفت: «می‌خواهند ما را تبعید کنند تا ما اینجا بنفع اصول عالیه جنگ انقلابی تبلیغ نکنیم». و حال اینکه منظور من از این پیشنهاد بهیچوجه تبعید مخالفین فراکسیونی نبود؛ این پیشنهادی بود برای اینکه بروند ببینند ارتش با چه طرز بیسابقه‌ای بفرار پرداخته است. سابقاً هم ما این نکته را می‌دانستیم، سابقاً هم نمی‌شد این واقعیت را نادیده انگاشت که کار فساد آنجا بحد بیسابقه‌ای رسیده وقتی توپهای ما به پشیزی به

آلمان‌ها فروخته می‌شود. ما این نکته را می‌دانستیم و حالا هم می‌دانیم که ارتش را نمی‌توان نگهداشت، و این بهانه‌جویی که آلمانی تعرض نخواهد کرد بزرگترین ماجراجویی بود. اگر انقلاب اروپا تأخیر کند، سخت‌ترین شکست‌ها در انتظار ماست، زیرا ما ارتش نداریم، سازمان نداریم و این دو مشکل را حالا نمی‌توان حل کرد. اگر نمی‌توانی خود را دمساز نمائی، اگر برای خزیدن روی شکم در گل و لای آمادگی نداری، پس انقلابی نیستی، یاوه‌گو هستی، و اگر من پیشنهاد خزیده رفتن می‌کنم به این علت نیست که از آن خوشم می‌آید، بلکه راه دیگر وجود ندارد، چونکه سیر تاریخ بچنین نحوی مطبوع نبوده است که انقلاب یکباره در همه‌جا نضج یابد.

جریان از این قرار است که جنگ داخلی بمثابة آزمایشی برای تصادم با امپریالیسم آغاز شد و این آزمایش ثابت کرد که امپریالیسم بکلی پوسیده است و عناصر پرولتری در داخل هر ارتش پیاپی می‌خیزند. آری، ما انقلاب بین‌المللی جهانی را خواهیم دید، ولی عجلتاً این جز یک افسانه بسیار شیرین و بسیار زیبا چیز دیگری نیست و من خوب می‌دانم که عشق به افسانه‌های زیبا از مختصات کودکان است. ولی سؤال می‌کنم: آیا انقلابی جدی هم باید به افسانه باور کند؟ در هر افسانه‌ای عناصری از واقعیت وجود دارد؛ اگر شما برای کودکان افسانه‌ای بگویید که در آن خروس و گربه بزبان انسانی گفتگو نکنند آنها علاقه‌ای به آن نشان نخواهند داد. همین طور هم اگر بمردم گفته شود جنگ داخلی در آلمان فرا خواهد رسید و در عین حال تضمین داده شود که بجای تصادم با امپریالیسم انقلاب بین‌المللی در - خور میدان نبرد انجام خواهد شد (۶۷) مردم خواهند گفت فریب می‌دهید. با این عمل شما از خلال دشواری‌هایی که تاریخ عرضه داشته تنها در استنباط خود و در تمایلات خود می‌گذرید. البته خیلی خوب خواهد بود اگر پرولتاریای آلمان قادر به قد علم کردن باشد. ولی آیا شما این را سنجیده‌اید و آلتی یافته‌اید که با آن معلوم کنید انقلاب آلمان در فلان روز معین پا بعرصه وجود خواهد گذاشت؟ خیر، شما این را نمی‌دانید و ما هم نمی‌دانیم. شما همه چیز را در معرض برد و باخت

می‌گذارید. اگر انقلاب پا بعرصه وجود نهد، همه چیز نجات خواهد یافت. البته! ولی اگر آنطوریکه میل و دلخواه ماست عمل نکرد و آمد و فردا پیروز نشد، آنوقت چی؟ آنوقت توده بشما خواهد گفت که ماجراجویانه رفتار کردید - بنای حساب خود را روی سیر خجسته حوادث گذاشتید که بوقوع نیویست، شما نشان دادید برای وضعی که بجای انقلاب بین‌المللی پیش آمده - انقلابی که ناگزیر فرا خواهد رسید ولی عجزاً هنوز نضج نیافته است، بدرد نمی‌خورد.

دوران شکست‌های بسیار سخت فرا رسید که توسط امپریالیسم سرپا مسلح بکشوری وارد می‌شد که ارتش خود را مرخص نموده و مجبور بود مرخص کند. آنچه که من پیشگوئی می‌کردم کاملاً به حقیقت پیوست؛ بجای صلح برست، صلح بمراتب موهن‌تری را بدست آوردیم که گناه آن بگردن کسانی است که صلح اولی را قبول نمی‌کردند. ما می‌دانستیم که ارتش باعث انعقاد قرارداد صلح با امپریالیسم شده است. بالنتیجه با هوقمان دور یک میز نشسته بودیم نه با لیپکنخت - و با این عمل به انقلاب آلمان کمک کردیم. ولی شما حالا به امپریالیسم آلمان کمک می‌کنید، زیرا میلیون‌ها ثروت خود، توپها و گلوله‌های خود را از دست دادید و این نکته را هرکس که وضع بکلی غیرقابل تصور ارتش را دیده بود می‌بایست پیشگوئی کرده باشد. هر شخص باوجدانی که از جبهه برگشته می‌گفت در صورت کوچکترین تعرض آلمان‌ها ما بطور ناگزیر و مسلم نابود خواهیم شد. ما در ظرف چند روز طعمه خضم شدیم.

ما با گرفتن این درس، انشعاب و بحران خود را هر قدر هم که این بیماری سخت باشد برطرف خواهیم کرد، زیرا متفق بمراتب مطمئن‌تر یعنی انقلاب جهانی بکمک ما خواهد آمد. وقتی بما می‌گویند قرارداد این صلح تیلزیتی (۶۸)، این صلح بمسابقه، این صلح موهن‌تر و غارتگرانه‌تر از صلح برست باید تصویب شود یا نه، من جواب می‌دهم: بدون شک باید تصویب شود. ما باید این عمل را انجام دهیم، زیرا ما از نظر توده‌ها به قضایا می‌نگریم. کوشش برای انتقال تاکتیک اکتبر - نوامبر که در درون یک کشور عملی می‌شد و مربوط به

این دوران ظفرنمایی انقلاب بود، انتقال بکمک پندار ما بر جریان حوادث انقلاب جهانی - کوششی است محکوم به ناکامی. وقتی می‌گویند تنفس پنداری بیش نیست، وقتی روزنامهٔ موسوم به «کمونیست» (۱۹) - که عنوانش باید از کلمهٔ «کمون مشتق شده باشد» - ستون پشت ستون پر می‌کند و می‌کوشد تئوری تنفس را رد کند، آنوقت می‌گوییم: من خیلی تصادفات و انشعابات فراکسیونی دیده‌ام و از این لحاظ تجربهٔ فراوان دارم، ولی باید بگویم بر من روشن است که با شیوهٔ قدیمی یعنی از طریق انشعابات حزبی فراکسیونی - این بیماری علاج نخواهد شد، زیرا زندگی آن را زودتر علاج خواهد کرد. زندگی بسیار سریع پیش می‌رود و از این لحاظ بسیار عالی عمل می‌کند. تاریخ باچنان سرعتی لکوموتیو زندگی را می‌راند که قبل از اینکه هیئت تحریریهٔ روزنامهٔ «کمونیست» فرصت انتشار شمارهٔ بعدی خود را بکند اکثریت کارگران در پتروگراد به نومید شدن از ایده‌های آن پرداخته‌اند، زیرا زندگی نشان می‌دهد که تنفس - واقعیت است. هم اکنون ما مشغول انعقاد قرارداد صلحیم و تنفس بدست آورده‌ایم و از آن برای دفاع از میهن بهتر استفاده می‌کنیم، زیرا اگر ما در حال جنگ بودیم، با آن ارتش سراسیمه و در حال فراری روبرو بودیم و لازم بود آنرا متوقف ساخت و رفقای ما نمی‌توانند و نمی‌توانستند متوقفش سازند، زیرا جنگ نیرومندتر از موعظه‌ها و ده‌ها هزار استدلال است. آنها که وضع عینی را درک نکرده‌اند، ارتش را هم نمی‌توانند متوقف سازند و متوقف نمی‌ساختند. این ارتش بیمار، تمامی ارگانیزم را بیمار ساخته بود و ما متحمل شکست بیسابقهٔ جدید و ضربت جدید از طرف اسپریالیسم آلمان بر انقلاب شدیم و این یک ضربت شدید بود چونکه ما سبکمغزانه خود را بدون مسلسل در معرض ضربات اسپریالیسم قرار دادیم. ضمناً ما از این تنفس استفاده خواهیم کرد که مردم را متقاعد کنیم متحد شوند و به پیکار برخیزند و بکارگران و دهقانان روس بگوییم: «انضباط درونی و انضباط سخت ایجاد کنید چونکه در غیر اینصورت همچنان زیر چکمهٔ آلمان‌ها خواهید ماند و تا زمانیکه مردم یاد نگرفته‌اند چگونه مبارزه کنند و ارتشی بوجود آورند که فرار نکند

بلکه قادر باشد بمصائب بی‌سابقه تن در دهد ناگزیر در زیر این چکمه باقی خواهید بود». و این امری است ناگزیر، زیرا انقلاب آلمان هنوز فرا نرسیده و نمی‌توان تضمین کرد که فردا فرا خواهد رسید. از این رو است که تئوری تنفس را که «کمونیست» با درج سلسله مقالاتی بکلی آنرا رد می‌کند، خود زندگی بمیان کشیده است. هرکس می‌بیند که تنفس بدست آمده است و هرکس از آن استفاده می‌کند. ما تصور می‌کردیم پتروگراد را ظرف چند روز از دست خواهیم داد و این هنگامی بود که نیروهای آلمانی ضمن پیشروی بچند منزلی شهر رسیده بودند و بهترین ناویان و پوتیلفی‌ها (۷۰) با وجود تمام شور و هیجان عظیم خود تنها مانده بودند و آشفتگی و سراسیمگی بی‌سابقه ایجاد شده و ارتش را وادار کرده بود تا گتچینا فرار کند و ما در وضعی بودیم که نقاط تسلیم‌نشده را پس می‌گرفتیم. ضمناً جریان از اینقرار بود که تلگرافچی به ایستگاه می‌آمد و پشت دستگاه می‌نشست و تلگراف می‌کرد: «هیچ آلمانی در اینجا نیست. ایستگاه در دست ماست». پس از چند ساعت از کمیساریای راه با تلفن بمن اطلاع داده می‌شد که «ایستگاه بعدی اشغال شده و ما به یامبورگ نزدیک می‌شویم. هیچ آلمانی در اینجا نیست. تلگرافچی جای خود را اشغال می‌کند». این بود وضعی که ما داشتیم. چنین بود تاریخچه جنگ یازده‌روزه (۷۱). این جریان را ناویان و پوتیلفی‌ها برای ما تعریف کردند. باید آنها را به کنگره شوراها خواند. بگذار حقیقت را بیان دارند. این حقیقتی است بی‌اندازه تلخ و دل‌آزار و دردناک و موهن ولی صد بار سودمندتر، زیرا مردم روسیه آنرا درک می‌کنند.

من مخالفی ندارم که به مسئله انقلاب بین‌المللی درخور میدان نبرد دل ببندند، زیرا این انقلاب فرا خواهد رسید. همه چیز بنویه خود فرا خواهد رسید، ولی حالا به انضباط درونی بپردازید و بهر قیمتی شده به اطاعت تن در دهید تا نظم نمونه‌وار بدست آید و کارگران هر روز ولو یک ساعت هم شده شیوه نبرد یاد بگیرند. این کار کمی مشکلتر از نقل یک قصه زیبا است. ولی در حال حاضر لازم است، شما با این کار به انقلاب آلمان، به انقلاب بین‌المللی کمک می‌کنید.

از این نکته که چند روز بما تنفس داده‌اند خبر نداریم، ولی چنین تنفسی داده شده است. باید هر چه زودتر ارتش را سرخص کرد، زیرا این عضو بیمار است و اما عجالتاً ما به انقلاب فنلاند کمک خواهیم کرد. البته ما قرارداد را نقض می‌کنیم. ما تاکنون ۳۰ - ۴۰ بار آنرا نقض کرده‌ایم. فقط بچه‌ها ممکن است نفهمند در دورانی که مرحله دردناک و طولانی رهایی فرا می‌رسد که اینک حکومت شوروی را همین الان بوجود آورده و آنرا به سه پله رشد و تکامل خود ارتقاء داده است، - فقط بچه‌ها ممکن است نفهمند که اینجا باید بمبارزه طولانی و محتاطانه پرداخت. قرارداد ننگین صلح موجب قیام می‌گردد، ولی وقتی رفقای روزنامه «کمونیست» درباره جنگ بحث و جدل می‌کنند از احساسات مدد می‌طلبند و فراموش می‌کنند که مشت‌های مردم دیگر گره شده، زیرا کودکان غرقه بخون در برابر خود دیده‌اند (۷۲). آنها چه می‌گویند؟ «انقلابی آگه هزگز این وضع را تحمل نخواهد کرد و زیر بار این ننگ نخواهد رفت». روزنامه آنها عنوان «کمونیست» دارد ولی باید عنوان «اشلاختیچ» داشته باشد، زیرا با نظر همان اشلاختیچ (۷۳) به قضیه می‌نگردد که در چین مرگ شمشیر بدست با حالتی مطمئن و پز عالی گفت: «صلح - ننگ است و جنگ - شرف و افتخار». آنها از نظرگاه اشلاختیچ قضاوت می‌کنند، ولی من از نظرگاه دهقان.

اگر من وقتی که ارتش فرار می‌کند و نمی‌تواند فرار نکند مگر اینکه هزاران نفر تلفات بدهد، - صلح را انتخاب می‌کنم، برای این است که کارها خراب‌تر نشود. مگر قرارداد بستن ننگ است؟ هر دهقان و کارگر جلدی مرا محق خواهد شمرد زیرا آنها می‌فهمند که صلح وسیله‌ای است برای تجمع قوا. تاریخ رهایی آلمان‌ها را از شر ناپلئون پس از صلح تیلزیت بیاد دارد. من چندین بار به این موضوع استناد جسته‌ام؛ عمداً صلح را تیلزیت مآبانه نامیدم، هر چند ما همه آن چیزی را که در آن بود امضاء نکرده‌ایم یعنی متعهد نشده‌ایم لشگریان خود را برای استیلا بر حلق‌های دیگر در اختیار استیلاگر بگذاریم، - و حال آنکه جریان تاریخ کار را به اینجاها هم کشانده

است و اگر ما فقط به انقلاب بین‌المللی درخور میدان نبرد امید بیندیم، در مورد ما هم کار بهمین‌جا خواهد کشید. مواظب باشید که جریان تاریخ شما را به قبول این شکل بردگی جنگی وادار نسازد. و مادامیکه انقلاب سوسیالیستی در کلیه کشورهای پیروز نشده است امکان آن هست که جمهوری شوروی دچار بردگی شود. ناپلئون در تیلزیت آلمان‌ها را به قبول شرایط بی‌نهایت ننگین صلح وادار نمود. در آنجا جریان طوری بود که چند بار صلح منعقد شد. هوفمان آلمان — یعنی ناپلئون — سچ آلمان‌ها را بهنگام نقض مفاد قرارداد صلح می‌گرفت، سچ ما را هم هوفمان در همین مورد خواهد گرفت. منتها ما می‌کوشیم که سچ‌مان به این زودی گیر نیفتد.

جنگ اخیر درس تلخ و دردناک ولی جدی به مردم روسیه داد تا خود را متشکل سازند، باانضباط شوند، اطاعت نمایند و چنان انضباطی بوجود آورند که نمونه باشد. از آلمانی انضباط بیاموزید و الا ما ملتی فناشده و برای همیشه در بند بردگی خواهیم بود.

جریان تاریخ اینطور و فقط اینطور بوده است. تاریخ در گوش ما می‌خواند: صلح تنفس است برای جنگ، جنگ شیوه‌ای است برای بدست آوردن صلح کم و بیش بهتر یا بدتر. در برست تناسب نیروها مطابقت داشت با صلحی که طرف مغلوب باید قبول می‌کرد، ولی این صلح خفت‌بار نبود. در پسکف تناسب نیروها با صلح ننگین و خفت‌بارتری مطابقت داشت ولی در پتروگراد و مسکو یعنی در مرحله بعدی، قرارداد صلحی را بما تحمیل خواهند کرد که چهار بار خفت‌بارتر خواهد بود. ما حرفی را که دوستان جوان مسکوئی (۷۴) می‌زدند نخواهیم زد یعنی نخواهیم گفت که حکومت شوروی فقط شکل است، ما نخواهیم گفت که برای خاطر فلان یا بهمان اصول انقلابی می‌توان مضمون را فدا کرد، ولی خواهیم گفت: بگذار مردم روسیه بفهمند که باید با انضباط شوند و متشکل گردند، در چنین صورتی می‌توانند تمام صلح‌های نظیر تیلزیت را تحمل نمایند. تمام تاریخ جنگ‌های رهایی‌بخش بما نشان می‌دهد که هر وقت این جنگ‌ها توده‌های وسیع را فرا می‌گرفت رهایی هم بسرعت فرا می‌رسید. ما می‌گوییم: اگر جریان

تاریخ بدین منوال است، پس ما باید از صلح بگذریم و به جنگ باز گردیم، — و این امر شاید هم در همین روزها پیش آید. همه باید آماده باشند. اگر آنچه در تمام روزنامه‌ها نوشته می‌شود صحیح باشد یعنی شهر ناروا سقوط نکرده باشد، آنوقت کوچکترین تردیدی ندارم که آلمانها در پشت ناروا خود را آماده می‌کنند؛ و بهر حال آلمانها اگر در ناروا هم نباشند در حوالی ناروا، اگر در پسکف نباشند در حوالی پسکف ارتش منظم و راه آهن‌های خود را آماده می‌کنند تا با جهش بعدی خود پتروگراد را اشغال نمایند. این جانور خوب می‌جهد. او این را نشان داده و یکبار دیگر جهش خواهد کرد. در این نکته کوچکترین جای تردید نیست. به این جهت باید آماده بود، باید بجای لاف زدن توانست حتی یکروز هم شده تنفس بدست آورد، زیرا حتی از یک روز هم می‌توان برای تخلیه پتروگراد که سقوط آن برای صدها هزار پرولتر ببهای مصائب بیسابقه تمام خواهد شد، استفاده نمود. بار دیگر می‌گوییم که حاضرم و وظیفه خود می‌شمارم قراردادی بیست و صد بار خفت‌بارتر از این قرارداد را امضاء کنم تا برای تخلیه پتروگراد ولو چند روز هم شده وقت و فرصت بدست آورم، زیرا با این عمل رنج کارگران را که در غیر اینصورت ممکن است زیر یوغ آلمانها بیفتند، تخفیف می‌دهم و نیز خارج کردن آن مواد و باروت و غیره را که برای ما لازم است تسهیل می‌کنم، زیرا من دفاع طلبم و معتقد به آماده کردن ارتش هستم — ولو این کار در دورافتاده‌ترین نقاط پشت جبهه که هم اکنون ارتش سرخ‌شده بیمار کنونی در آنجا تحت معالجه است، انجام گیرد.

ما نمی‌دانیم تنفس چگونه خواهد بود، — می‌کوشیم فرصت بدست آوریم. ممکن است تنفس مدت بیشتری دوام یابد و ممکن هم هست فقط چند روز طول بکشد. هیچ چیز بعید نیست و این نکته را هیچ کس نمی‌داند و نمی‌تواند بداند، زیرا تمام دول معظم گرفتار و در تنگنا هستند و مجبورند در چند جبهه نبرد کنند. روش هوفمان علتش از یک طرف این است که باید جمهوری شوروی را درهم شکنند، از طرف دیگر او در چند جبهه درگیر جنگ است و از طرف سوم، به این علت

که انقلاب در آلمان نضج می‌گیرد و گسترش می‌یابد و هوفمان این نکته را می‌داند و برخلاف آنچه ادعا می‌کنند، نمی‌تواند در همین لحظه پتروگراد و مسکو را بگیرد. ولی او میتواند این کار را فردا بکند و این کار کاملاً ممکن است. تکرار می‌کنم در چنین لحظه‌ای که بیماری ارتش واقعیتی است عیان و آشکار و ما از هر لحظه‌ای استفاده می‌کنیم تا بهر قیمتی شده ولو برای یکروز تنفس بدست آوریم، می‌گوییم هر فرد جدی انقلابی که با توده‌ها مربوط است و میداند جنگ یعنی چه و توده یعنی چه، باید این ارتش را با انضباط کند، باید بجراحات آن التیام بخشد و بکوشد برای جنگ جدید آماده سازد، هر فرد انقلابی از این قبیل ما را محق و هرگونه قرارداد ننگینی را صحیح خواهد شمرد، زیرا این کار برفع انقلاب پرولتری و نوسازی روسیه و نجات آن از شر عضو بیمار است. ما با امضاء این قرارداد صلح همانطوریکه هر شخص دارای عقل سلیم می‌فهمد، انقلاب کارگری خود را موقوف نمی‌سازیم؛ هر کس می‌فهمد که ما با امضای قرارداد صلح با آلمان‌ها، کمک نظامی خود را موقوف نمی‌کنیم؛ ما برای فنلاندیها اسلحه می‌فرستیم، نه واحدهائی که بدرد نمی‌خورند. شاید ما بچنگ تن در دهیم؛ شاید فردا مسکو را هم از دست بدهیم، ولی بعد به تعرض پردازیم و با سپاه خود بر ارتش دشمن بتازیم — بشرط آنکه در روحیه مردم تحول پدید آید، همان تحولی که اکنون در حال نضج است، شاید هم برای انجام آن وقت زیاد لازم باشد، ولی زمانی فرا خواهد رسید که توده‌های وسیع چیز غیر از آنچه امروز می‌گویند خواهند گفت. من مجبورم حتی سنگین‌ترین صلح‌ها را بپذیرم چونکه نمی‌توانم بخود بگویم چنین زمانی رسیده است. وقتی زمان نوسازی فرا رسید، آنوقت همه این نکته را احساس خواهند کرد و خواهند دید که روس احمق نیست؛ او می‌بیند و می‌فهمد که باید تحمل نماید و این شعار باید عملی شود — همین نکته است که وظیفه عمده کنگره حزبی ما و کنگره شوراها را تشکیل می‌دهد.

باید کار کردن در طریق جدید را بلد بود. این کاری است بمراتب دشوارتر، ولی بهیچوجه دور از امیدواری نیست. این کار بهیچوجه

حکومت شوروی را نابود نخواهد کرد ولی بشرط اینکه ما خود با یک ماجراجویی کاملاً ابلهانه آنرا نابود نسازیم. زمانی خواهد رسید که مردم خواهند گفت: بیش از این اجازه نمی‌دهم مارا عذاب دهند. ولی این تحول در صورتی می‌تواند رخ بدهد که ما به این ماجراجویی تن در ندهیم و بتوانیم در شرایط سخت و با وجود قرارداد بی‌نهایت خفت‌بار که چندروز پیش امضاء نمودیم، کار کنیم، چونکه تنها با جنگ، تنها با قرارداد صلح، این بحران تاریخی برطرف نخواهد شد. ملت آلمان در سال ۱۸۰۷، یعنی هنگامیکه قرارداد صلح تیلزیت را پس از چندین قرارداد صلح خفت‌باری که هر یک تبدیل به تنفسی برای خفت جدید و نقض جدید می‌گردید، امضاء کرد، رژیم سلطنتی بدست و پایش پیچیده بود. ولی سازمان شوروی توده‌ها وظیفه ما را آسان خواهد کرد. شعار ما باید یک چیز باشد و آن آموختن فن جنگ آنچنانچه باید و شاید، و برقراری نظم در راه آهن‌هاست. بدون راه آهن، جنگ انقلابی سوسیالیستی، زیانبارترین خیانت‌هاست. باید نظم ایجاد نمود و باید تمام آن انرژی و تمام آن قدرتی را که موجد بهترین چیزهای انقلاب است، بوجود آورد.

حال که بشما تنفس داده شده، حتی برای یکساعت هم باشد آنرا بربایید و بکمک آن با نقاط دوردست پشت جبهه تماس برقرار سازید و ارتشهای جدیدی در آنجا تشکیل دهید. توهماتی را که زندگی بخاطر آنها شما را مجازات کرد و از این هم بیشتر مجازات خواهد کرد، بدور اندازید. در برابر ما دوران شکست‌های سختی نمودار می‌گردد و هم اکنون فرا رسیده است، باید توانست آن را بحساب آورد، باید برای کار مصرانه در شرایط غیر علنی و بردگی آشکار در خدمت آلمان‌ها آماده بود؛ هیچ دلیلی نیست این وضع را رنگ‌آمیزی کنیم؛ این صلح واقعاً یک صلح تیلزیت‌سآبانه است. اگر بتوانیم بدین منوال عمل کنیم، علیرغم شکست‌ها با اطمینان کامل می‌توانیم بگویم پیروزی با ماست. (کف‌زدنها.)

خلاصه گزارش در تاریخ نهم مارس
(۲۴ فوریه) سال ۱۹۱۸ در شماره ۴۵
روزنامه «پراودا» چاپ شده است

پایان سخن پیرامون گزارش سیاسی کمیته^۱ مرکزی ۸ مارس

رفقا، اجازه بدهید از ملاحظات نسبتاً کوچک، از آخر شروع کنم. رفیق بوخارین در پایان سخنرانی خود رشته سخن را به آنجا رسانید که ما را با پتلورا مقایسه کرد. اگر او بر این عقیده است، پس چگونه می‌تواند با ما در یک حزب باشد؟ مگر این، عبارت‌پردازی و حرف توخالی نیست؟ البته، اگر واقعاً چنین می‌بود، ما در یک حزب نبودیم. اینکه ما با هم هستیم ثابت می‌کند که نه دهم با بوخارین موافقیم. راستی او قدری جملات انقلابی‌گرانه افزود که ما می‌خواستیم به او کرائین خیانت کنیم. یقین دارم که ارزش ندارد درباره چنین حرف‌های آشکاراً پوچ سخن گفته شود. حالا روی سخنم با رفیق ریازانف است و می‌خواهم بگویم، همانطوریکه استثناء که هر ده سال یکبار اتفاق می‌افتد فقط قاعده را تأیید نماید، تصادفاً او بی‌اختیار جمله جدی بزبان راند (کفزدنها) او گفت لنین مکان را از دست می‌دهد تا زمان و فرصت بدست آورد. این حرف تقریباً یک فکر فلسفی است. این بار رفیق ریازانف اتفاقاً جمله کاملاً جدی که بیانگر اصل مطلب است بزبان آورد که جمله‌ای بیش نیست: من مکان را به ظرفرند واقعی می‌دهم تا زمان و فرصت بدست آورم. تمام کنه مطلب همین و تنها همین است و بقیه: ضرورت جنگ انقلابی و قیام دهقانان و غیره فقط حرف است. وقتی رفیق بوخارین وضع را چنین وانمود می‌سازد که درباره امکان جنگ دو عقیده نمی‌تواند باشد و می‌گوید: «از هر نظامی بپرسید» (من حرف‌های او را نوشته‌ام)، وقتی او مسئله را چنین مطرح می‌سازد که از هر نظامی پرسیده شود، من به او جواب می‌دهم: چنین نظامی آن افسر فرانسوی بود که با وی صحبت کردم (۷۵).

این افسر فرانسوی ضمن نگاه البته با دیدگاه خشمبار به من — آخر منکه روسیه را به آلمان‌ها فروخته‌ام — می‌گفت: «سلطنت‌طلب و طرفدار نظام سلطنتی در فرانسه نیز هستم، طرفدار شکست آلمانم، فکر نکنید که طرفدار حکومت شوروی هستم — چگونه می‌توان چنین فکری کرد در حالیکه او سلطنت‌طلب است» — اما طرفدار آن بودم که شما قرارداد را در برست بعلت اینکه ضرورت دارد امضاء کنید». اینهم «سؤال از هر نظامی»، هر نظامی می‌بایست آنرا بگوید که من می‌گفتم: قرارداد در برست می‌بایست امضاء می‌شد. اگر حالا از سخنرانی بوخارین چنین بر می‌آید که اختلاف نظرهای ما خیلی کم شده، علتش این است که طرفداران او مادهٔ عمدهٔ اختلاف نظرها را کتمان کرده‌اند.

وقتی که حالا بوخارین ما را مورد انتقاد و حمله شدید قرار می‌دهد که روحیهٔ توده‌ها را از بین برده‌ایم، حق کاملا با اوست، اما انتقاد و حمله او متوجه خود اوست نه ما. این آش شله قلمکار را چه کسی به کمیتهٔ مرکزی آورد؟ — شما، رفیق بوخارین. (خندهٔ حضار). شما هر قدر فریاد برآورید که «نه»، بدانید که حقیقت سرسخت است: ما در خانوادهٔ رفیقانهٔ خود، در کنگرهٔ خودمان مطلبی نداریم که کتمان کنیم و باید حقیقت را گفت. حقیقت این است که در کمیتهٔ مرکزی سه جریان بود. هفدهم فوریه لومف و بوخارین رأی ندادند. من خواهش کردم جریان رأیگیری تسجیل و نتیجهٔ آن تکثیر شود و هر عضو حزب اگر بخواهد به دبیرخانه بیاید و جریان رأیگیری را ببیند — رأیگیری تاریخی ۲۱ ژانویه نشان می‌دهد که آنها تزلزل و مردد شدند، ولی ما تزلزلی از خود نشان ندادیم. ما می‌گفتیم: «صلح را در برست بپذیریم — بهتر از آنرا بدست نمی‌آورید — تا جنگ انقلابی را تدارک ببینیم». تا حالا ما پنج روز مهلت بدست آورده‌ایم که از پیترو نقل مکان نماییم. حالا پیام کریلنکو و پودویسکی (۷۶) انتشار یافته که از جملهٔ چپ‌ها نبودند و بوخارین آنها را تحقیر می‌کرد و می‌گفت کریلنکو را «جبلو می‌کشند»، مثل اینکه آنچه را که کریلنکو گزارش داد، ما از خود درآورده بودیم. ما با این گزارش کاملا موافقیم؛

چونکه راستی چنین وضعی حکمفرماست، آخر نظامیان همان را به ثبوت رساندند که من می‌گفتم و شماها بهانه می‌تراشید که آلمانی حمله و تعرض نخواهد کرد. مگر می‌توان این وضع را با اکتبر مقایسه کرد که مسئله بر سر تکنیک نبود؟ نخیر، اگر می‌خواهید حقایق را در نظر بگیرید چنان در نظر بگیرید که اختلاف نظرهای مربوط به آنرا در برگیرد که وقتی جنگ آشکارا فایده‌ای ندارد نباید آنرا آغاز کرد. وقتی رفیق بوخارین پایان سخن خود را با سؤال تعرضی آغاز کرد و پرسید: «آیا امکان دارد که جنگ در آینده نزدیک آغاز شود؟»، مرا سخت به تعجب انداخت. بدون تزلزل پاسخ می‌دهم: امکان دارد، ولی حالا باید صلح را پذیرفت. اینجا هیچ تضادی وجود ندارد.

پس از این ملاحظات مختصر می‌پردازم به پاسخ‌های مفصل سخنرانان پیشین. اما درباره رادک باید استثناء قایل شوم. بیانات دیگری هم بود که رفیق اوریتسکی ایراد کرد. مگر در آن جز کانوسا (۷۷)، «خیانت»، «عقب‌نشینی کردند» و «دمساز شدند» مطلب دیگری بود؟ اینها چه معنی دارد؟ مگر این انتقادهای شما از روزنامه اسارهای چپ نیست؟ رفیق بوئنف اعلامیه‌ای را برای ما خواند که از طرف آن اعضای کمیته مرکزی که خود را خیلی چپ می‌شمارند و نمونه کامل تظاهرات را در برابر همه جهانیان نشان داده‌اند برای کمیته مرکزی تسلیم گردید: «روش کمیته مرکزی به پرولتاریای جهان ضربه و لطمه می‌زند». مگر اینها عبارتپردازی و حرف پوچ و توخالی نیست؟ «نشان دادن عجز و ناتوانی در برابر همه جهانیان!» به چه وسیله نشان می‌دهیم؟ به این وسیله که پیشنهاد صلح کرده‌ایم؟ به این وسیله که ارتش فرار کرد؟ مگر ما ثابت نکردیم که آغاز کردن جنگ با آلمان در حال حاضر و عدم قبول صلح درست بمعنای نشان دادن این نکته به جهانیان است که ارتش ما بیمار است و نمی‌خواهد درگیر جنگ شود؟ حرف بکلی پوچ و توخالی است که بوئنف مدعی می‌شود که این تزلزل تماماً توسط ما ایجاد شده، علت این امر آنست که ارتش ما بیمار است. در هر حال دادن تنفس لازم و ضرور بود. اگر از استراتژی راستین پیروی می‌کردیم یکماه تنفس داشتیم و چون شما از

استراتژی نادرست پیروی کردید، لذا فقط پنج روز تنفس داریم. اینهم خوب است. تاریخ جنگ نشان می‌دهد که برای متوقف ساختن ارتشی که با ترس و هراس در حال فرار است، گاهی حتی چند روز تنفس کافی است. کسی که حالا صلح را قبول نمی‌کند و قرارداد شیطانی را امضاء نمی‌کند، عبارت‌پرداز و لفاظ است نه استراتگ. بدبختی از اینجاست. وقتی اعضای کمیته^۱ مرکزی برای من می‌نویسند: «نمایش عجز و ناتوانی»، «خیانت» — این مضرترین و پوچ‌ترین حرف بیچگانه است. ما عجز و ناتوانی را با آن نشان دادیم که سعی کردیم جنگ کنیم که نمی‌بایست نشان دهیم، هنگامیکه تعرض و حمله بما حتمی و مسلم بود. اما درباره دهقانان پسکف، آنها را به کنگره شوراها می‌آوریم تا تعریف کنند که آلمانها چگونه رفتار و برخورد می‌کنند، تا زمانی که آنها آن روحیه‌ای ایجاد کنند که سرباز مبتلا به بیماری فرار از ترس رو به بهبودی گذارد و بگوید: «راستی، حالا فهمیدم که این آن جنگ نیست که بلشویک‌ها وعده خاتمه^۲ آن را داده‌اند، — این جنگ جدیدی است که آلمانها برضد حکومت شوروی می‌کنند». آنوقت بهبودی آغاز می‌شود. اما شما مسئله‌ای را مطرح می‌سازید که نمی‌توان حل کرد. کسی از طول مدت تنفس اطلاع ندارد.

پس از این نکات باید به موضعگیری رفیق تروتسکی بپردازم. در فعالیت او باید دو طرف را از هم تمیز داد: وقتی او مذاکرات را در برست آغاز کرد و از آن برای آژیتاسیون بنحو عالی استفاده نمود، ما همه با رفیق تروتسکی موافق بودیم. او بخشی از گفتگو با مرا نقل کرد، ولی من اضافه می‌کنم که ما قرار گذاشته بودیم تا اتمام حجت آلمانها مقاومت کنیم و پس از اتمام حجت تسلیم شویم. آلمانی ما را فریب داد: از هفت روز پنج روزش را دزدید (۷۸). تاکتیک تروتسکی مادامیکه مذاکرات را کش می‌داد، درست بود: اما هنگامیکه حالت جنگ خاتمه‌یافته اعلام شد ولی قرارداد صلح امضاء نگردید نادرست شد. من پیشنهاد کردم قرارداد صلح کاملاً مشخص امضاء شود. ما بهتر از صلح برست نمی‌توانستیم بدست آوریم. بر همه روشن است که تنفس یک ماه می‌شد، ما نمی‌باختیم. چون جریان تاریخ آنرا

شسته و برده‌است لذا ارزش یادآوری ندارد، ولی خنده‌دار است که بوخارین می‌گوید: «زندگی نشان خواهد داد که حق با ما بود». حق با من بود، چونکه در این باره حتی در سال ۱۹۱۵ نوشتم: «باید برای جنگ آماده شد، زیرا جنگ اجتناب‌ناپذیر است، جنگ می‌رود و می‌آید». اما قبول صلح ضرورت داشت و نمی‌بایست بی‌خود رجزخوانی کرد. و بویژه می‌بایست بصلح رسید که جنگ می‌آید، و حالا ما حداقل جریان انتقال از پیترو را سبک‌تر می‌کنیم و آنرا سبک‌تر کرده‌ایم. این یک واقعیت است. وقتی رفیق تروتسکی خواستهای جدیدی بپیمان می‌کشد و می‌گوید: «قول بدهید که با وینیچنکو قرارداد صلح را امضاء نخواهید کرد»، من می‌گویم که بهیچوجه چنین تعهدی را متقبل نمی‌شوم (۷۹). اگر کنگره تعهد کند، مسئولیت آنرا نه من بعهده می‌گیرم و نه کسی از همفکران من. این بدان معنا خواهد بود که بجای خطبشی روشن‌مانور کردن - ضمن عقب‌نشینی در صورت اسکان و گاهی حمله کردن - بجای این کار دست و پای خود را با تصمیم فورمال بستن. در جنگ هرگز نباید با ملاحظات فورمال دست و پای خود را بست. خنده‌دار است که انسان تاریخ جنگ را نداند، نداند که قرارداد وسیله‌ای برای جمع‌آوری نیرو است؛ قبلاً به تاریخ پروس استناد جستم. بعضی‌ها درست مثل بچه‌ها فکر می‌کنند: قرارداد را امضاء کردی یعنی خود را به شیطان فروختی و به جهنم رفتی. راستی که این طرز فکر خنده‌دار است، در صورتیکه تاریخ جنگ هر چه روشن‌تر نشان می‌دهد که امضاء قرارداد بهنگام شکست وسیله‌ای است برای جمع‌آوری نیرو. در تاریخ اتفاق افتاده که جنگ‌ها یکی بعد از دیگری بوقوع پیوسته است، همه این نکات را فراموش کرده‌ایم، می‌بینیم که جنگ قدیمی به... * مبدل می‌شود. اگر مایلید دست و پای خود را با ملاحظات فورمال برای همیشه ببندید، آنوقت مقام‌های مسئول را به اس‌ارهای چپ بدهید. ما مسئولیت این کار را بعهده نمی‌گیریم. در اینجا ذره‌ای از تمایل به انشعاب

نیست. من یقین دارم که زندگی بشما درس خواهد داد. دوازدهم مارس خیلی دور نیست، شما مطالب زیادی بدست خواهید آورد (۸۰).
 رفیق تروتسکی می گوید این کار به تمام معنای کلمه خیانت است و من می گویم این نظریه بکلی نادرست است. بعنوان مثال کنکرت دو نفر را در نظر می گیرم که در میان راه ده نفر به آنها حمله می کنند، یکی از آن دو مبارزه می کند و دیگری پا به فرار می گذارد — این خیانت است؛ اما اگر دو ارتش صد هزار نفری در برابر پنج ارتش قرار گیرند؛ یکی از دو ارتش را دویست هزار نفر محاصره کرده باشند، ارتش دیگر باید بکمک بشتابد، اما می داند که سیصد هزار نفر چنان مستقر شده و آرایش یافته اند که گیر خواهد افتاد. آیا با این وضع باید بکمک شتافت؟ نخیر، نباید به این کار دست زد. این خیانت نیست، یزدلی و ترسوئی نیست؛ صرفاً افزایش عده مفهوم را بکلی تغییر داده و هر نظامی از این نکته آگاهست، — اینجا مفهوم شخصی نیست؛ با این کار ارتش خود را حفظ می کنم، بگذار آن ارتش را اسیر کنند، من ارتش خود را تجدید آرایش می دهم، متحدینی دارم، منتظر می شوم تا بیایند. تنها اینطور باید فکر و قضاوت کرد؛ اما وقتی ملاحظات دیگر در نظریات نظامی دخالت می کنند، جز عبارتپردازی چیز دیگر در آنجا نمی تواند باشد. سیاست را این چنین نمی توان تعقیب کرد.

هر چه ممکن بود، ما کردیم. با اسضاء قرارداد پیتر را حتی برای چند روز نگه میداریم. (منشی ها و تندنویس ها نباید این نکته را بنویسند). در قرارداد دستور داده شده که سپاهیان ما از فنلاند بیرون برده شوند، بدیهی است که این سپاهیان بدرد خور نیستند، اما ما از حمل اسلحه به فنلاند منع نشده ایم. اگر پیتر چند روز قبل سقوط می کرد، ترس و هراس آنها فرا می گرفت و ما نمی توانستیم چیزی از آنجا بیرون ببریم، ولی در عرض این پنج روز به رفقای فنلاندی مان کمک کرده ایم، نمی توانم بگویم چقدر، خود آنها می دانند.

این حرف ها که ما به فنلاند خیانت کردیم جمله بسیار بچگانه است. ما همانا با آن کمک کردیم که بموقع در برابر آلمانها عقب نشینی

نمودیم. روسیه هرگز نابود نمی‌شود، اگر پیترو سقوط کند، حق هزار بار با رفیق بوخارین است ولی اگر به شیوه بوخارین مانور شود آنوقت ممکن است انقلاب خوبی را نابود کرد. (خنده حضار.)

ما نه به فلاند خیانت کردیم و نه به اوکرائین. هیچ کارگر آگاهی ما را از این لحاظ سرزنش نخواهد کرد. ما هر قدر می‌توانیم کمک می‌کنیم. ما از سپاهیان خود حتی یک آدم خوب را برکنار نکرده و نمی‌کنیم. اگر شما می‌گویید که هوفمان می‌گیرد و دستگیر می‌کند، — البته می‌تواند و من در این باره شکی ندارم، ولی نمی‌داند در عرض چند روز این کار را خواهد کرد و هیچکس نمی‌داند. علاوه بر این، نظریات شما درباره می‌گیرد و دستگیر می‌کند مبتنی بر تناسب سیاسی نیروهاست که بعداً درباره آن صحبت خواهیم کرد.

ضمن تشریح این مطلب که چرا نمی‌توانم پیشنهاد تروتسکی را بپذیرم — سیاست را این چنین نمی‌توان تعقیب کرد — باید بگویم که رادک نمونه آن را که چقدر رفقا در کنگره ما از جمله‌ای که واقعاً از اوریتسکی مانده است کنار رفته‌اند، نشان داد. من او را بهیچوجه نمی‌توانم بعلت این اظهارات و این عبارت متهم کنم که گفت: «ذره‌ای از خیانت و ننگ نیست، چونکه روشن است که شما در برابر نیروی نظامی برتر عقب‌نشینی کرده‌اید». این ارزیابی است که تمام موضع تروتسکی را درهم می‌شکند. وقتی رادک گفت: «باید دندان روی جگر گذاشت و نیرو تهیه کرد»، این یک حقیقت است، اینجا را من تماماً صحه می‌گذارم: بدون رجزخوانی دندان روی جگر گذاشته آماده می‌شویم.

دندان روی جگر گذاشته بدون رجزخوانی نیروها را آماده کن. جنگ انقلابی فرا می‌رسد، در این باره ما اختلاف نظر نداریم؛ اختلاف نظر درباره صلح نیلزیت است — آیا قرارداد آنرا باید امضاء کرد؟ بدتر از همه، این ارتش بیمار است، راستی هم به این علت در کمیته مرکزی باید یک خطمشی محکم باشد، نه اختلاف نظر یا خطمشی میانه که رفیق بوخارین هم از آن پشتیبانی کرد. من تنفس را رنگ‌آمیزی نمی‌کنم؛ کسی نمیداند که تنفس چقدر ادامه خواهد

یافت، منمهم نمی‌دانم. زورزنه‌های کسانی خنده‌دار است که می‌کوشند بزور از من در بیاورند که تنفس چقدر طول خواهد کشید. با استفاده از شاهراههایی که حفظ گردیده، ما به او کرائین و فنلاند کمک می‌کنیم. ضمن مانور و عقب‌نشینی از تنفس استفاده می‌کنیم. حالا دیگر کارگر آلمانی نمی‌تواند بگوید که روس‌ها ناز می‌کنند، چونکه حالا دیگر روشن است که امپریالیسم آلمان-ژاپن می‌آید و این اسر بر همه و بر هرکس روشن خواهد شد؛ آلمانی علاوه بر خفه کردن بلشویک‌ها مایل است غرب را هم خفه کند، همه چیز سر درگم شده است، در این جنگ جدید ناگزیر و باید مانور کردن را بلد بود. دربارهٔ سخنرانی رفیق بوخارین می‌گویم که وقتی او با کمبود دلیل و برهان روبرو می‌شود چیزی از اوریتسکی بمیان می‌کشد و می‌گوید: «قرارداد ما را رسوا می‌کند». اینجا دلیل و برهان لازم نیست: اگر ما رسوا شده‌ایم می‌بایستی کاغذها را جمع کرده فرار کنیم، اما با وجود اینکه ما «رسوا شده‌ایم» تصور نمی‌کنم که موضع و موقعیت ما متزلزل شده باشد. رفیق بوخارین سعی کرد پایهٔ طبقاتی مواضع ما را تجزیه و تحلیل کند، ولی بجای آن دربارهٔ اکونومیست مسکوئی فقیه لطیفه گفت. وقتی در تاکتیک ما رابطه با انبان‌بدوشی پیدا کردند، بخدا خنده‌دار است، فراموش کردند که مناسبات طبقه، تماماً طبقه نه انبان‌بدوشان، بما نشان می‌دهد که بورژوازی روس و همهٔ چاکران آن - دلوناردنیها و نوایاژینیهها (۸۱) با تمام نیرو ما را بسوی این جنگ می‌کشانند. آخر شما این فاکت طبقاتی را خاطر نشان نمی‌سازید. اکنون اعلام جنگ به آلمان در حکم تحت تأثیر قرار گرفتن تحریکات بورژوازی روس است. این اسر تازگی ندارد، چونکه مطمئن‌ترین، نمی‌گویم مطلقاً مطمئن، هیچ چیز مطلق وجود ندارد - مطمئن‌ترین راه بر انداختن ما در حال حاضر است. وقتی رفیق بوخارین می‌گوید: جریان زندگی با آنهاست، مسئله عموماً به اینجا ختم می‌شود که ما جنگ انقلابی را قبول داریم، - او پیروزی آسان را جشن می‌گرفت، زیرا ناگزیری جنگ انقلابی را حتی در سال ۱۹۱۵ پیشگوئی کرده‌ایم. اختلاف نظرهای ما در آن بود که آلمانی حمله خواهد کرد یا نه؟

در آن بود که ما می‌بایست جنگ را قطع شده اعلام نماییم؛ در آن بود که بفتح جنگ انقلابی باید عملاً عقب‌نشینی کرد و با تسلیم کشور به اغتنام وقت پرداخت. استراتژی و سیاست دستور قرارداد نفرت‌انگیز صلح بهر قیمتی را صادر می‌کند، اختلاف نظرهای ما تماماً از بین می‌روند وقتی ما این تاکتیک را بپذیریم.

خلاصه پایان‌سخن در تاریخ نوزدهم (ششم) مارس سال ۱۹۱۸ در شماره ۵۴ روزنامه «لیستوک کارگری و دهقانی نیزگورود» چاپ شده است

۳

قطعنامه^۱ مربوط به جنگ و صلح (۸۲)

کنگره لازم می‌شمارد قرارداد صلح بسیار سنگین و موهنی را که دولت شوروی با آلمان بمناسبت اینکه ما ارتش نداریم و واحدهای ما در جبهه روحیه ندارند و بسیار بیمارند، به مناسبت ضرورت استفاده از هر گونه حتی کوچکترین امکان تنفس قبل از حمله و تعرض امپریالیسم به جمهوری شوروی سوسیالیستی امضاء کرده است، تصویب نماید. در دوران حاضر که سرآغاز عصر انقلاب سوسیالیستی است، حملات نظامی متعدد دولتهای امپریالیستی (هم از غرب و هم از شرق) به روسیه^۲ شوروی از لحاظ تاریخی حتمی و اجتناب‌ناپذیر است. ناگزیری تاریخی چنین حملاتی در شرایط تشدید بی‌نهایت کنونی همه^۳ مناسبات داخلی کشور، مناسبات طبقاتی و عیناً همین طور مناسبات خارجی کشور ممکن است در هر لحظه^۴ بسیار نزدیک حتی در عرض چند روز به جنگهای تعرضی جدید امپریالیستی علیه جنبش سوسیالیستی عموماً و علیه جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه خصوصاً منجر گردد. از این رو کنگره اعلام می‌دارد که وظیفه^۵ درجه^۶ اول و اصلی هم حزب ما و هم همه^۷ پیشاهنگ پرولتاریای آگاه و هم حکومت شوروی

را اتخاذ جدی‌ترین و واقعاً قاطع‌ترین و جابرانه‌ترین تدابیر برای ارتقاء سطح انضباط درونی و انضباط کارگران و دهقانان روسیه، برای توضیح اجتناب‌ناپذیری نزدیکی تاریخی روسیه بجهنگ رهایی‌بخش و میهنی و سوسیالیستی، برای ایجاد سازمانهای توده‌ای در هرجا و همه‌جا که روابط بسیار اکید دارند و ارادهٔ واحد آهنین آنها را محکم بهم مربوط ساخته است، سازمانهایی که هم در لحظات معمولی و هم در لحظات بویژه بحرانی زندگی مردم قادر به اقدامات متحد و جانبازان هستند، — و بالاخره برای آموزش نظامی و عملیات جنگی همه‌جانبه و منظم و همگانی سالمندان اعم از زن و مرد می‌شمارد.

کنگره مطمئن‌ترین ضامن تحکیم پایه‌های انقلاب سوسیالیستی را که در روسیه پیروز شده است، تنها در تبدیل آن به انقلاب بین‌المللی کارگری می‌شمارد.

کنگره یقین دارد که از نقطهٔ نظر مصالح انقلاب بین‌المللی گلی که حکومت شوروی برداشته در شرایط تناسب کنونی نیروها و در صحنهٔ بین‌المللی اجتناب‌ناپذیر و لازم بود.

کنگره با اطمینان به اینکه انقلاب کارگری بلاانحراف در تمام کشورهای درگیر جنگ نضج و قوام می‌یابد و موجبات شکست حتمی و کامل امپریالیسم را فراهم می‌سازد، اعلام می‌دارد که پرولتاریای سوسیالیستی روسیه با تمام قوا و با تمام وسایلی که در اختیار دارد، از جنبش انقلابی برادرانهٔ پرولتاریای همهٔ کشورها پشتیبانی خواهد کرد.

تاریخ نگارش حداکثر تا هشتم ماه مارس

سال ۱۹۱۸

برای نخستین بار اول ژانویه سال

۱۹۱۹ در شمارهٔ اول روزنامهٔ «کمونار»

چاپ شده است

۴

متمم قطعنامه^۱ مربوط به جنگ و صلح ۸ مارس

برای تکمیل قطعنامه اجازه سخن می‌خواهم:
کنگره لازم می‌شمارد که قطعنامه^۱ مصوب چاپ و منتشر نشود و همه^۲ اعضای حزب را ملزم می‌سازد این قطعنامه را محرمانه شمارند. در مطبوعات فقط و آنهم نه امروز بلکه بدستور^۳ کمیته^۴ مرکزی اعلام شود که کنگره با تصویب قرارداد موافق است. علاوه بر این کنگره بویژه خاطر نشان می‌کند که به کمیته^۵ مرکزی اختیار داده می‌شود که هر لحظه همه^۶ قراردادهای صلح با دولت‌های امپریالیستی و بورژوازی را فسخ نماید و همچنین به آنها اعلان جنگ بدهد.

۵

گزارش مربوط به تجدیدنظر در برنامه و تغییر نام حزب ۸ مارس

رفقا، بطوریکه می‌دانید درباره^۱ تغییر نام حزب از آوریل سال ۱۹۱۷ بحث نسبتاً مفصلاً در حزب صورت گرفت و از این رو در کمیته^۲ مرکزی یکباره تصمیمی که از قرار معلوم مباحثات بزرگ و شاید تقریباً هیچگونه بحثی بمیان نیاورد، اتخاذ گردید: همانا کمیته^۳ مرکزی بشما پیشنهاد می‌کند نام حزب ما تغییر یابد و حزب کمونیست روسیه، توی پرانتز بلشویک‌ها ناسیده شود. همه^۴ ماها این ضمیمه را لازم می‌شماریم چونکه کلمه «بلشویک» نه تنها در زندگی سیاسی روسیه بلکه

همچنین در تمام مطبوعات خارجی که بطور کلی روند رویدادهای روسیه را دنبال می‌کنند جنبه رسمی بخود گرفته است. این نکته هم که وجه تسمیه «حزب سوسیال‌دمکرات» از لحاظ علمی نادرست است در مطبوعات ما توضیح داده شده است. وقتی کارگران دولت خود را تشکیل دادند، به آن مرحله‌ای رسیدند که مفهوم کهنه دمکراتیسم - دمکراتیسم بورژوایی، - در جریان رشد انقلاب ما سپری شد. ما به آن نوع دمکراسی رسیدیم که در هیچ جای اروپای غربی وجود نداشت. این دمکراسی نشانه‌ای فقط در سیمای کمون پاریس دارد و انگلس درباره کمون پاریس می‌گفت که کمون - دولت بمعنای خاص کلمه نبود (۸۳). خلاصه چون خود توده‌های زحمتکش کارهای دولت و امر تشکیل نیروهای مسلح حافظ نظم کشور را بدست می‌گیرند، پس دستگاه ویژه برای اداره امور از بین می‌رود، دستگاه ویژه برای اعمال فشار دولتی مشخص از بین می‌رود، و بالمآل نمی‌توانیم طرفدار دمکراسی پیشکل قدیم آن هم باشیم.

از طرف دیگر با آغاز تحولات سوسیالیستی ما باید هدفی را که این تحولات سرانجام بسوی آن متوجه است، همانا هدف ایجاد جامعه کمونیستی را بروشنی در برابر خود قرار دهیم که تنها به مصادره فابریک‌ها و کارخانه‌ها و اراضی و وسایل تولید، تنها به برقراری حساب و کنترل اکید بر تولید و توزیع محصولات محدود نبوده، بلکه پا را فراتر نهاده بسوی اجرای اصل: از هر کسی بقدر استعداد و بهرکس به اندازه نیازش می‌رود. از این رو است که عنوان حزب کمونیست یگانه وجه تسمیه درست از لحاظ علمی است. اعتراض به اینکه این وجه تسمیه ممکن است بهانه‌ای برای اختلاط ما با آنارشیست‌ها بدست بدهد، در کمیته مرکزی فوراً مردود شمرده شد، چونکه آنارشیست‌ها هرگز خود را صرفاً کمونیست نمی‌نامند و چیزی به آن اضافه می‌کنند. از این لحاظ اشکال مختلف سوسیالیسم هست ولی به اختلاط سوسیال‌دمکرات‌ها با سوسیال‌رفرمیست‌ها و با سوسیالیست ناسیونالیست‌ها و احزاب نظایر آنها منجر نمی‌شود.

از طرف دیگر مهمترین دلیل برله تغییر نام حزب این است که

تاکنون احزاب سوسیالیست رسمی قدیم در همه کشورهای پیشرفته اروپا از شر سوسیال-شوینیسم و سوسیال-پاتریوتیسم که رسماً بهنگام جنگ کنونی پورشکستگی کامل سوسیالیسم رسمی اروپا منجر گردید خلاص نشده‌اند، بطوریکه تاکنون تقریباً همه احزاب سوسیالیست رسمی که ترمز واقعی جنبش انقلابی سوسیالیستی بودند مانع واقعی آن شده‌اند. و حزب ما که سمپاتی و حسن نظر نسبت به آن در میان توده‌های زحمتکش همه کشورهای در حال حاضر مسلماً فوق‌العاده زیاد است، — موظف است با قاطعیت و شدت و روشنی و صراحت هر چه بیشتر اعلام دارد که رابطه خود را با این سوسیالیسم رسمی قدیم قطع می‌کند و برای این کار تغییر نام حزب بهترین وسیله نیل به هدف خواهد بود. و اما بعد، رفق، مسئله خیلی دشوارتر مسئله مربوط به بخش تئوریک برنامه، درباره بخش پراتیک و سیاسی آنست. در باره بخش تئوریک برنامه ما مطالب و خمیر مایه‌هایی داریم، همانا: مجموعه‌های مطالب مربوط به تجدید نظر در برنامه حزب (۸۴) در مسکو و پتریورگ چاپ شده بود؛ در دو ارگان عمده تئوریک حزب ما: در «پروسوشچنیه» چاپ پتریورگ و در «اسپارتاک» (۸۵) چاپ مسکو مقالاتی در باره استدلال این یا آن جهت تغییر بخش تئوریک برنامه حزب ما درج گردیده است. در این باره خمیرمایه معینی هست. دو نقطه نظر اصلی مشاهده شده که بنظر من اختلافی، حداقل اختلاف بنیادی و اصولی با هم ندارند؛ یک نقطه نظر که من مدافع آن بودم عبارت از این است که دلیلی برای حذف بخش قدیمی تئوریک برنامه ما نیست، و این کار حتی نادرست خواهد بود. فقط باید آنرا با تعریف امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله رشد سرمایه‌داری، و سپس با تعریف دوران انقلاب سوسیالیستی بر پایه اینکه دوران انقلاب سوسیالیستی آغاز شده است، تکمیل نمود. سرنوشت انقلاب ما و واحد ما در ارتش بین‌المللی پرولتری و فراز و نشیبهای بعدی انقلاب هر چه باشد، در هر حال اوضاع عینی کشورهای امپریالیستی که درگیر این جنگ شده‌اند و پیشرفته‌ترین کشورها را به گرسنگی و افلاس و توحش کشانده است، — اوضاع بطور عینی چاره‌ناپذیر است. و در اینجا باید

آن نکته را که سی سال پیش، در سال ۱۸۸۷، فریدریش انگلس ضمن ارزیابی دورنمای احتمالی جنگ اروپا می‌گفت، خاطرنشان ساخت. او می‌گفت که چگونه تاج‌ها دوجین دوجین در اروپا ولو خواهند بود و کسی نخواهد خواست آنها را از زمین بلند کند، او می‌گفت که چه ویرانی باورنکردنی سرنوشت کشورهای اروپایی خواهد بود و چگونه نتیجهٔ نهایی وحشت‌های جنگ اروپا می‌تواند فقط یکی باشد— او چنین گفته است: «یا پیروزی طبقه کارگر یا ایجاد شرایطی که این پیروزی را ممکن و ضرور می‌سازند» (۸۶). در این باره انگلس فوق‌العاده دقیق و با احتیاط اظهار نظر می‌کرد. برخلاف افرادی که مارکسیسم را تحریف می‌کنند و تفکرات دروغین دیررس خود را عرضه می‌دارند که سوسیالیسم بر زمینهٔ ویرانی نمی‌تواند باشد، انگلس به عالی‌ترین وجهی درک می‌کرد که هر جنگی حتی در هر جامعهٔ پیشرفته نه فقط ویرانی و توحش و مصائب و فلاکت‌هایی برای توده‌ها به بار می‌آورد که در خون غرق می‌شوند، نباید تضمین نمود که این وضع به پیروزی سوسیالیسم منجر شود، او می‌گفت: این «یا پیروزی طبقه کارگر یا ایجاد شرایطی که این پیروزی را ممکن و ضرور می‌سازند» خواهد بود، یعنی با این ترتیب در اینجا مراحل انتقالی با وجود ویرانی‌های عظیم فرهنگ و وسایل تولید امکان دارد، ولی نتیجهٔ آن فقط رستاخیز پیمانه‌نگ توده‌های زحمتکش، طبقه کارگر و انتقال به مرحله‌ای می‌تواند باشد که این طبقه زمام حکومت را برای ایجاد جامعهٔ سوسیالیستی بدست گیرد. زیرا ویرانی فرهنگی هر قدر هم شدید باشد آنرا نمی‌توان از زندگی تاریخی حذف نمود، البته نوسازی آن دشوار خواهد بود، ولی هرگز هیچ ویرانی به از بین رفتن کامل فرهنگ ویران‌شده منجر نمی‌شود. این فرهنگ در این یا آن بخش خود، در این یا آن بقایای مادی خویش دفع‌ناپذیر و جاویدان است و فقط نوسازی آن دشوار خواهد بود. پس این یک نقطهٔ نظر است که ما باید برنامه قدیم را نگهداریم و آنرا با تعریف اسپریالیسم و آغاز انقلاب سوسیالیستی تکمیل نماییم.

این نظریه را در پیش‌نویس برنامه که از طرف من چاپ شده بود، بیان داشته‌ام. پیش‌نویس دیگر توسط رفیق سوکولنیکف در مجموعهٔ

مسکو چاپ شده بود. نظریهٔ دیگر در گفتگوهای ما، از جمله با رفیق بوخارین، در مطبوعات توسط رفیق و. اسمیرنوف در مجموعهٔ مسکو بیان شده است. این نقطهٔ نظر عبارت از این بود که یا باید بخش تئوریک قدیم برنامه را بکلی حذف کرد و یا تقریباً آنرا کنار گذاشت و بخش جدیدی جایگزین آن ساخت که در آن نه تاریخ رشد تولید کالایی و سرمایه‌داری که در برنامهٔ ما بود بلکه مرحلهٔ کنونی رشد عالی سرمایه‌داری — امپریالیسم و انتقال مستقیم آن بدوران انقلاب اجتماعی تعریف گردد. تصور نمی‌کنم که این دو نقطهٔ نظر تفاوت بنیادی و اصولی داشته باشند، ولی من از نقطهٔ نظر خود دفاع خواهم کرد. بنظر من حذف برنامهٔ قدیم که بیانگر رشد از تولید کالایی تا سرمایه‌داری است، از لحاظ تئوری نادرست است. در این برنامهٔ قدیم چیز نادرستی وجود ندارد. کار بر این متوال بوده و هست، زیرا تولید کالایی سرمایه‌داری را بوجود آورد و سرمایه‌داری هم به امپریالیسم رسید. این دورنمای عمومی جهانشمول تاریخی و اصول سوسیالیسم را نباید فراموش کرد. تحولات بعدی مبارزه هر چه باشند و هر قدر هم مجبور باشیم پیچ و خم‌های متعدد استثنایی را رفع کنیم (و تعداد آنها بسیار زیاد خواهد بود) — ما به تجربه می‌بینیم که تاریخ انقلاب چه پیشش‌های عظیمی می‌کند و این هنوز تنها در کشور ماست؛ وقتی انقلاب به انقلاب اروپایی مبدل گردد خیلی بغرنج‌تر و سریع‌تر خواهد بود و سرعت رشد جنون‌آمیزتر و چرخش‌ها پرپیچ و خم‌تر خواهد بود) — برای آنکه در این پیچ و خم‌ها و چرخش‌های تاریخ گم نشویم و دورنمای عمومی را حفظ کنیم و برای مشاهدهٔ خط اصلی که همهٔ رشد سرمایه‌داری و تمام راه سوسیالیسم را پیوند می‌دهد، راهی که طبعاً آنرا مستقیم تصور می‌کنیم و باید مستقیم تصور کنیم تا آغاز و ادامه و انجام آنرا ببینیم، — این راه در زندگی هرگز مستقیم نخواهد بود، بلکه فوق‌العاده بغرنج و پرپیچ و خم خواهد بود، — برای آنکه در این پیچ و خم‌ها گم نشویم، برای آنکه در دوران رفتن به قهقرا و عقب‌نشینی و شکست‌های موقتی یا وقتی که تاریخ یا دشمن ما را بعقب می‌زند، برای آنکه گم نشویم بنظر من مهم و

از لحاظ تئوری یگانه شیوه صحیح آن خواهد بود که پایه قدیمی برنامه ما دور انداخته نشود. زیرا ما حالا در نخستین پله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم در کشور خود، روسیه، هستیم. تاریخ آن محیط صلح آمیز را که از لحاظ تئوری برای مدت معین فکر می شد و برای ما مطلوب است در اختیار ما نگذاشته که امکان می داد با سرعت این پله های انتقال را بپیماییم. ما یکباره می بینیم که جنگ داخلی چه مشکلات بزرگی در روسیه بوجود آورده و چگونه این جنگ داخلی با سلسله جنگهایی بهم می پیچد. مارکسیستها هرگز فراموش نکرده اند که اعمال قهر ناگزیر همراه با شکست کامل سرمایه داری در تمام ابعاد آن و پیدایش جامعه سوسیالیستی خواهد بود. و این اعمال قهر دوران جهانشمول تاریخی و دوران کامل جنگهای بسیار گوناگون - جنگهای امپریالیستی، جنگهای داخلی کشورها، بهم پیچیدگی این و آن جنگها، جنگهای ملی، رهائی خلقهایی خواهد بود که توسط امپریالیستها و بندوبستهای مختلف دول امپریالیستی که در دوران تراستها و سندیکاهای عظیم دولتی سرمایه داری و نظامی که ناگزیر در این یا آن اتحادها شرکت دارند منکوب شده اند. این دوران - دوران شکستهای عظیم، تصمیمات قهرآلود گسترده نظامی، دوران بحرانهاست که آغاز گشته و ما بروشنی آنرا می بینیم، - این هنوز اول کار است. از این رو برای حذف همه آنچه که مربوط به تعریف تولید کالایی بطور کلی و سرمایه داری بطور کلی است، دلیلی در دست نیست. ما فقط نخستین گامها را برداشته ایم تا سرمایه داری را پکلی براندازیم و انتقال بسوسیالیسم را آغاز نماییم. ما نمیدانیم که انتقال بسوسیالیسم در چند مرحله خواهد بود و نمی توانیم بدانیم. این امر بسته به آنست که چه وقت انقلاب سوسیالیستی اروپا در مقیاس واقعی آغاز شود، و این انقلاب چگونه، به آسانی و با سرعت یا بکندی از عهده دشمنان خود بر آید و در راه صاف و هموار رشد سوسیالیستی گام نهد. این نکته را ما نمیدانیم و برنامه حزب مارکسیستی باید مبتنی بر حقایق کاملاً مسلم و دقیق باشد. نیروی برنامه ما تنها از این جاست که از میان همه پیچ و خمهای انقلاب گذشته و تأیید شده است. مارکسیستها باید

برنامه خود را تنها بر این پایه استوار سازند. ما باید بنای کار خود را روی حقایق کاسلا مسلم و دقیق بگذاریم که عبارتند از اینکه گسترش مبادله و تولید کالایی در سراسر جهان پدیده تاریخی عمده شده و به سرمایه‌داری مبدل گردیده و سرمایه‌داری هم رشد کرده به امپریالیسم رسیده است، — این حقیقت مطلقاً انکارناپذیر است که مقدم بر هر نکته در برنامه حزب باید آنرا قید نمود. اینکه امپریالیسم دوران انقلاب اجتماعی را آغاز می‌کند — اینهم حقیقتی است بر ما روشن که باید با صراحت آنرا خاطر نشان سازیم. در برابر انظار همه جهانیان ضمن تأیید این حقیقت در برنامه خود، شعل انقلاب اجتماعی را نه بمعنای فقط بیانات تبلیغاتی بلکه بعنوان برنامه جدید بلند می‌کنیم و خطاب بهم ملت‌های اروپای غربی می‌گوییم: «این همان است که ما با شما از تجربه رشد سرمایه‌داری حاصل کرده‌ایم. سرمایه‌داری چه بوده و چگونه به امپریالیسم رسیده، و این آن دوران انقلاب اجتماعی است که دارد آغاز می‌شود و در آن نقش اول در این لحظه نصیب ما گشته است». ما در برابر همه کشورهای متمدن با این بیانیه برآمد می‌کنیم که فقط دعوت آتشین و پرشور نبوده و مسلماً و دقیقاً بر مبنای حقایقی که مورد اذعان و قبول همه احزاب سوسیالیست است مستدل خواهد بود. و تضاد میان تاکتیک این احزاب که اینک بسوسیالیسم خیانت کرده‌اند و آن محمل‌های تئوریک که همه ماها به آنها اعتقاد داریم و در خون و رگ هر کارگر آگاه رخته کرده‌اند که رشد سرمایه‌داری و انتقال آن به مرحله امپریالیسم است، روشن‌تر خواهد بود. در آستانه جنگ‌های امپریالیستی کنگره‌های خمینس و بال قطعنامه‌هایی درباره تعریف امپریالیسم صادر کردند که با تاکتیک کنونی سوسیال‌خیانتکاران تضاد فاحش دارد (۸۷). از این رو ما باید این اساس و پایه را تکرار کنیم تا روشن‌تر بتوده‌های زحمتکش اروپای غربی نشان دهیم که رهبران آنها را به چه متهم می‌کنند.

این بود آن نکته اساسی که فقط چنین ساختار برنامه را بر اساس و پایه آن از لحاظ تئوری صحیح می‌شمارم. حذف تعریف تولید کالایی و سرمایه‌داری بعنوان خرت و پرت کهنه ناشی از

خصلت تاریخی جریان نیست، چونکه ما از نخستین پله‌های انتقال از سرمایه‌داری سوسیالیسم پا فراتر نگذاشته‌ایم و گذار ما با آنچنان ویژگی‌های روسیه که در اکثر کشورهای متمدن وجود ندارد، دشوارتر می‌شود. با این ترتیب این مراحل گذار در اروپا نه تنها امکان دارد بلکه ناگزیر جور دیگر خواهد بود؛ از این رو عطف همه توجه به آن پله‌های انتقالی ویژه ملی که برای ما ضرورت دارد و در اروپا ممکن است ضرورت پیدا نکند از لحاظ تئوری نادرست خواهد بود. ما باید از سبدها و پایه عمومی رشد تولید کالایی، انتقال آن سرمایه‌داری و رشد سرمایه‌داری تا مرحله امپریالیسم آغاز کنیم. با این ترتیب، ما از لحاظ تئوری این موضع را می‌گیریم و موضعی را تحکیم می‌بخشیم که هیچ یک از خیانتکاران به سوسیالیسم نمی‌تواند ما را از آن منحرف سازد. از این جا این نتیجه‌گیری ناگزیر می‌شود که دوران انقلاب اجتماعی آغاز می‌شود.

ما این کار را با برجا ماندن و پایداری در زمینه حقایق مسلماً انکارناپذیر انجام دهیم.

اما بعد، وظیفه ما تعریف دولت طراز شوروی است. من در این باره سعی کرده‌ام نظریات تئوریک را در کتاب «دولت و انقلاب»* تشریح نمایم. تصور می‌کنم نظر مارکسیستی درباره دولت توسط سوسیالیسم رسمی مسلط در اروپای غربی بمنتها درجه تحریف شده بود که تجربه و آزمون انقلاب شوروی و تشکیل شوراهای روسیه بتجوی بسیار عالی و آشکار تأیید گردید. در شوراهای ما هنوز ناهنجاری‌ها و کارهای ناتمام بسیاری هست و در این باره شکی نیست و این نکته بر هر کسی که بکار آنها دقیق شده باشد روشن است، اما آنچه که مهم و دارای ارزش تاریخی و گامی در راه رشد جهانی سوسیالیسم بشمار می‌رود—این است که در اینجا نوع و طراز جدید دولت ایجاد شده است. در کمون پاریس این

* رجوع شود به جلد ششم از این مجموعه آثار و. ای.

دولت بمدت چند هفته، در یک شهر، بدون درک آنچه که انجام گرفته بود، بوجود آمد. کمون را کسانی که آنرا بوجود آورده بودند درک نمی‌کردند. خلاقیت و سازندگی آنها نتیجه فرست و شم داهیانۀ توده‌هایی بود که بیدار شده بودند، و هیچیک از فراکسیون‌های سوسیالیست‌های فرانسه نمی‌دانست که چه می‌کند. ما در شرایطی هستیم که در پرتو اینکه بر شانه‌های کمون پاریس و بر رشد سالهای متمادی سوسیال‌دمکراسی آلمان تکیه کرده‌ایم می‌توانیم بروشنی ببینیم که با ایجاد حکومت شوروی چه می‌کنیم. با وجود همه آن ناهنجاریها و فقدان انضباط در شوراها که ناشی از خصلت خرده‌بورژوازی کشور ما است، — با وجود همه اینها نوع جدید دولت توسط توده‌های مردم ایجاد شده است. و این نوع دولت نه هفته‌ها بلکه ماهها، نه در یک شهر بلکه در کشور عظیم، در میان چندین ملت به موجودیت خود ادامه می‌دهد. این نوع حکومت شوروی خود را نشان داده است، چنانچه به کشوری آنهمه متفاوت از هر لحاظ، بکشوری مانند فنلاند سرایت کرد که از شوراها در آنجا خبری نیست ولی نوع حکومت در هر حال جدید و پرولتری است (۸۸).

و این خود دلیل آنست که حکومت شوروی از لحاظ تئوری مسلماً نوع جدید دولت، دولت بدون دیوانسالاری، بدون پلیس و ارتش دائمی، با تعویض دمکراتیسم بورژوازی با دمکراسی جدید — دمکراسی که پیشاهنگ توده‌های زحمتکش را جلو می‌کشد و از آنها، هم قانونگذار و هم قوه اجرائیه و هم پاسدار نظامی درست می‌کند و هم دستگاهی بوجود می‌آورد که قادر است توده‌ها را تجدید تربیت نماید.

این کار در روسیه همین بتازگی شروع شده و بد هم شروع شده است. اگر ما درک کنیم در آنچه ما شروع کرده‌ایم چه چیز بد است در صورتیکه تاریخ به ما امکان دهد روی این حکومت شوروی مدت نسبتاً طولانی کار کنیم، آنرا برطرف می‌کنیم. از این رو تصور می‌کنم که تعریف نوع جدید دولت باید جای برجسته‌ای در برنامه ما بگیرد. متأسفانه ما مجبوریم حالا روی برنامه در شرایطی که دولت

کار دارد، در شرایطی آنچنان شتابزدگی باور نکردنی کار کنیم که نتوانستیم حتی کمیسیون خود را تشکیل دهیم، پیش نویس رسمی برنامه را تنظیم نماییم. آنچه که میان رفقا نمایندگان توزیع شده است فقط مسوده طرح مقدماتی نامیده شده و هر کس آنرا بروشنی می بیند. در این طرح جای نسبتاً زیادی به مسئله حکومت شوروی تخصیص یافته است و بنظر من اینجا اهمیت بین المللی برنامه ما باید منعکس شود. تصور می کنم خطا و اشتباه نابخشودنی بود هر آینه اگر ما در بیان اهمیت بین المللی برنامه خود به دعوتها و شعارها و تظاهرات و پیامها و نظایر آنها بسنده می کردیم. اینها کافی نیست. ما باید بطور مشخص و کنکرت به کارگران اروپایی نشان دهیم که به چه کاری دست زدیم، چگونه دست زدیم، این کار چه معنایی دارد، این عمل آنها را بطور مشخص با این سؤال مواجه خواهد ساخت که چگونه می توان بسوسیالیسم رسید. اینجا آنها باید ببینند که روسها وظیفه خوبی بعهده می گیرند و اگر آنرا بد انجام می دهند، آنها باید آنرا بهتر انجام دهند. برای اینکار هر چه بیشتر خمیرمایه باید داد و گفت که سعی کردیم چه چیز جدیدی را ایجاد کنیم. در سیمای حکومت شوروی نوع جدید دولت را داریم، سعی می کنیم وظایف و ساختار آنرا تشریح نماییم، می کوشیم روشن سازیم که چرا این نوع جدید دمکراسی است که اینهمه بی نظمی و بدقوارگی در آن است، چه چیزی روح و روان آنرا تشکیل می دهد؛ انتقال حکومت بدست زحمتکشان، رفع استثمار و محو دستگاه سرکوب. دولت دستگاهی برای سرکوب است. باید استثمارگران را سرکوب کرد، ولی نه بوسیله پلیس، تنها خود توده ها می توانند سرکوبشان سازند، این دستگاه باید با توده ها مربوط باشد، باید آنرا بعنوان شوراها معرفی کرد. آنها خیلی نزدیکتر به توده ها هستند و اسکان می دهند به آن نزدیکتر باشند و برای تربیت این توده ها امکانات بیشتری فراهم سازند. ما بخوبی می دانیم که دهقانان روس سعی دارند یاد بگیرند، ولی می خواهیم که آنها نه از روی کتاب بلکه از تجربه خود درس بگیرند. حکومت شوروی دستگاه است - دستگاه برای آنکه

توده فوراً بفرآ گرفتن شیوه اداره امور دولتی و سازماندهی تولید در مقیاس سراسری کشور بپردازد. این کار بسیار دشواری است. اما از لحاظ تاریخی مهم آنست که ما به حل این مسئله دست می‌زنیم و حل آنرا نه تنها از نقطه نظر فقط کشور خود، بلکه همچنین با درخواست کمک از کارگران اروپایی بعهده می‌گیریم. ما باید بطور مشخص برنامه خود را از این نقطه نظر عمومی توضیح دهیم. از این رو بر آنیم که این کار ادامه راه کمون پاریس است. به این جهت ما یقین داریم که کارگران اروپایی با گام نهادن در این راه می‌توانند بما کمک کنند. آنچه که ما انجام می‌دهیم آنها بهتر می‌توانند انجام دهند، ضمناً مرکز ثقل از نقطه نظر مجازی بشرایط مشخص منتقل می‌شود. اگر در دوران سابق خواستی نظیر تضمین حق اجتماعات اهمیت خاصی داشت، نظر ما درباره حق اجتماعات این است که حالا کسی نمی‌تواند از اجتماعات جلوگیری کند و حکومت شوروی باید فقط تالار برای اجتماعات تأمین کند. برای بورژوازی اعلام کلی و گسترده اصول مهم است: «همه شهروندان حق اجتماع دارند، ولی زیر آسمان، — جا بشما نمی‌دهیم». اما ما می‌گوییم: «تعارف کم کن و بر مبلغ افزای». باید کاخها را گرفت، — و نه تنها کاخ تاورچیپسکی بلکه بسیاری دیگر را، — اما درباره حق اجتماعات سکوت می‌کنیم. این نکته را باید در تمام مواد دیگر برنامه دسکراتیک ملحوظ داشت. ما باید خودمان محاکمه و قضاوت کنیم. شهروندان باید عموماً در محاکمات و در اداره امور کشور شرکت جویند. و برای ما جلب همه و همه زحمتکششان به اداره امور دولتی مهم است. و این کاری است بسیار دشوار. سوسیالیسم را که اقلیت — حزب نمی‌تواند برقرار سازد. آنرا دهها میلیون نفر هنگامیکه یاد بگیرند کارها را انجام دهند می‌توانند ایجاد نمایند. ما خدمت خود را در آن می‌بینیم که کوشش می‌کنیم بتوده‌ها کمک نماییم خودشان فوراً به این کار بپردازند، نه اینکه آنرا از روی کتابها و از سخنرانیها یاد بگیرند. از این رو اگر ما این وظایف خود را بطور مشخص و روشن بیان داریم همه توده‌های

اروپایی را به بحث پیرامون این مسئله و به طرح عملی آن وادار و ترغیب خواهیم کرد. ممکن است ما آنرا که باید انجام دهیم بد انجام می‌دهیم، ولی ما توده‌ها را به آن کاری که باید بکنند وادار و ترغیب می‌کنیم. اگر آنچه که انقلاب ما می‌کند تصادفی نیست، — و ما یقین کامل داریم که تصادفی نیست، — محصول و ثمره تصمیم حزب ما نیست بلکه ثمره ناگزیر هر انقلابی است که مارکس آنرا انقلاب مردمی نامید یعنی ثمره‌ای که خود توده‌های مردم با شعارهای خود، با تلاشهای خود نه با تکرار برنامهٔ جمهوری قدیم بورژوازی می‌آفرینند، — اگر ما آنرا چنین مطرح سازیم، آنوقت به اساس‌ترین هدف خواهیم رسید. و در اینجا ما می‌رسیم به این مسئله که آیا لازم است فرق میان برنامهٔ حداکثر و حداقل را از بین برد؟ هم بلی و هم خیر. من از این بین بردن ترس ندارم، چونکه آن نقطهٔ نظر که تابستان بود، حالا دیگر نباید باشد. من وقتی می‌گفتم «زود است» که ما زمام حکومت را بدست نگرفته بودیم، — حالا که ما این حکومت را گرفته و آزموده‌ایم — دیگر زود نیست. ما باید حالا بجای برنامهٔ قدیم برنامهٔ جدید حکومت شوروی را بنویسیم البته بدون هیچ‌گونه تحاشی از استفاده از پارلمانتاریسم بورژوازی. فکر اینکه ما را به عقب نیندازند، خیال و اوتوپی است.

از لحاظ تاریخی نمی‌توان منکر شد که روسیه جمهوری شوروی را ایجاد کرده است. ما می‌گوییم که در هر عقب‌اندازی، بدون خودداری از استفادهٔ پارلمانتاریسم بورژوازی، — اگر چنانکه نیروهای دشمنان طبقاتی ما را به این موضع قدیمی برانند، — ما بسوی آن چیزی که به تجربه بدست آمده — بسوی حکومت شوروی، بسوی دولت طراز شوروی، دولت طراز کمون پاریس خواهیم رفت. این نکته را باید در برنامه بیان داشت. بجای برنامهٔ حداقل، برنامهٔ حکومت شوروی را بموقع اجرا خواهیم گذاشت. تعریف نوع جدید دولت باید جای برجسته‌ای در برنامهٔ ما بگیرد.

بدیهی است حالا ما نمی‌توانیم برنامه را تهیه نماییم. ما باید

اصول کلی آنرا تنظیم کنیم و برای تهیه تزه‌های اصلی به کمیسیون یا به کمیته مرکزی تسلیم نماییم. حتی ساده‌تر: تدارک آن ممکن است بر پایه آن قطعنامه درباره کنفرانس برست-لیتوفسک صورت گیرد که تزهائی منتشر ساخته است.* بر پایه تجربه و آزمون انقلاب روس باید چنین تعریفی از حکومت شوروی و سپس پیشنهاد تحولات و دگرگونی‌های عملی بشود. در اینجا بنظم در بخش تاریخی باید قید شود که حالا مصادره زمین و وسایل تولید آغاز شده است. ما در اینجا مسئله مشخص سازمان مصرف و عمومی کردن بانکها و تبدیل آنها را به شبکه مؤسسات دولتی مطرح می‌سازیم که تمام کشور را دربر گیرند، و حسابرسی عمومی (دیوان محاسبات عمومی - م.)، حساب و کنترل توسط خود اهالی را بدست ما بدهند که پایه اقدامات بعدی سوسیالیسم است. فکر می‌کنم که این بخش دشوارترین بخش باشد و باید بشکل خواستهای مشخص حکومت شوروی ما فورمولبندی شود، - که ما حالا چه می‌خواهیم بکنیم و در صدد چه اصلاحاتی در رشته سیاست بانکی، در امر سازماندهی تولید فرآورده‌ها، سازماندهی مبادله و حساب و کنترل، و در رشته معمول داشتن کار اجباری و غیره هستیم. وقتی امکان پیدا شود، اضافه خواهیم کرد که چه قدم‌ها و چه قدمهای ریز و نیمه‌قدم‌ها در این راه برداشته‌ایم. در اینجا آنچه که در کشور ما آغاز شده و آنچه که ناتمام مانده است باید کاملاً دقیق و روشن باشد. ما عموماً بخوبی می‌دانیم که بخش اعظم کارهایی که آغاز کرده‌ایم ناتمام است. ما باید بدون هیچ اغراقی، کاملاً بیطرفانه، بدون دور شدن از حقایق، درباره آنچه که هست، درباره آنچه که می‌خواهیم انجام دهیم در برنامه بگوییم. این حقیقت را به پرولتاریای اروپائی نشان خواهیم داد و خواهیم گفت: این کار را باید کرد، - برای آنکه آنها بگویند: فلان و فلان را روسها

بد انجام می‌دهند، ولی ما بهتر انجام خواهیم داد. وقتی این هدف و آرمان توده‌ها را مجذوب سازد، انقلاب سوسیالیستی غلبه‌ناپذیر خواهد بود. جلوی چشم همه جنگ امپریالیستی تماماً غارتگرانه انجام می‌گیرد. وقتی جنگ امپریالیستی در برابر انظار همه ماهیت خود را آشکار سازد، به جنگ همه امپریالیستها علیه حکومت شوروی، علیه سوسیالیسم مبدل شود، تکان جدید دیگری به پرولتاریای غرب خواهد داد. باید این نکته را آشکار ساخت و جنگ را بعنوان اتحاد امپریالیستها علیه جنبش سوسیالیستی تشریح نمود. چنین است آن ملاحظاتی که لازم می‌شمارم با شما در میان بگذارم و براساس آنها پیشنهاد عملی می‌کنم که حالا تبادل نظریات اساسی درباره این مسئله صورت گیرد و سپس چند تز اصلی در اینجا هم تنظیم گردد ولی اگر حالا این کار دشوار شمرده شود از این کار صرفنظر شود و مسئله تنظیم برنامه به کمیته مرکزی یا به کمیسیون ویژه محول گردد که بر پایه مطالب موجود و بر اساس متن تندنویسها یا گزارش‌های مبسوط منشی‌های کنگره برنامه حزب را که باید حالا نام خود را تغییر دهد تدوین نمایند. بنظرم ما می‌توانیم حالا این کار را انجام دهیم و فکر می‌کنم که همه با این نظر موافقت کنند که در شرایط آماده نبودن برنامه ما از لحاظ شیوه نگارش که نتیجه حوادث است، حالا هیچ کار دیگری نمی‌توان کرد. یقین دارم که ما طی چند هفته می‌توانیم این کار را انجام دهیم. ما بقدر کافی نیروی تئوریک در همه جریانات حزب خود داریم که بتوانیم در عرض چند هفته برنامه را حاضر کنیم. این برنامه البته ممکن است صرفنظر از نارسائیهای انشائی و شیوه نگارش اشتباه زیاد داشته باشد، چونکه ما ماه‌ها وقت نداریم که بنشینیم و با آرامش لازم در کار نگارش، آنرا انجام دهیم.

ما تمام این اشتباهات را با اطمینان کامل که بحکومت شوروی امکان می‌دهیم این برنامه را اجرا نماید در جریان کار رفع خواهیم کرد. اگر ما حداقل این نکته را بطور دقیق، بدون دور شدن از واقعیت فرمولبندی کنیم که حکومت شوروی نوع جدید دولت، شکل

دیکتاتوری پرولتاریاست که وظایف دیگر را به عهده دسکراسی گذاشته‌ایم که وظایف سوسیالیسم را از فورمول مجرد کلی «سلب مالکیت از سلب‌کنندگان آن» بفرمول‌های مشخص نظیر ملی کردن بانک‌ها و زمین تغییر داده‌ایم — این اقدام بخش مهم و قابل ملاحظه برنامه خواهد بود.

مسئله زمین را باید به آن معنا تغییر داد که ما اینجا نخستین گام‌ها را در این راه می‌بینیم که دهقانان خرده‌پا که مایلند جانب پرولتاریا را بگیرند و می‌خواهند در انقلاب سوسیالیستی به آن کمک نمایند، چگونه آنها با وجود تمام توهمات خود، با وجود نظریات قدیمی خود و وظیفه عملی انتقال بسوسیالیسم را در برابر خویش قرار داده‌اند. ما این کار را بکشورهای دیگر تحمیل نمی‌کنیم، ولی خود این حقیقتی است. دهقانان نه در گفتار بلکه در عمل و کردار نشان دادند که مایلند به پرولتاریا که زمام حکومت را بدست آورده است در اجرای سوسیالیسم کمک کنند و کمک می‌کنند. بی‌خود بما نسبت می‌دهند که گویا می‌خواهیم بزور و بقهر سوسیالیسم را معمول داریم. ما زمین را عادلانه از نقطه نظر اقتصاد خرده‌دهقانی تقسیم خواهیم کرد و در این کار به کمون‌ها و آرتل‌های بزرگ برتری قایل خواهیم شد. ما از انحصار دادوستد غله پشتیبانی می‌کنیم. ما بگفته دهقانان از مصادره بانک‌ها و کارخانه‌ها پشتیبانی می‌کنیم که می‌گویند حاضریم در اجرای سوسیالیسم بکارگران کمک نماییم. تصور می‌کنم باید قانون اصلی درباره سوسیالیزاسیون زمین را بهمه زبانها چاپ و منتشر ساخت. این کار انجام می‌گیرد و حتی ممکن است که انجام گرفته باشد (۸۹). این فکر را بطور مشخص در برنامه بیان خواهیم داشت، — باید آنرا بطور ثورینک، بدون اینکه قدمی از حقایق مسلم معین دور شویم بیان داشت. در غرب این کار جور دیگر صورت می‌گیرد. ممکن است ما دچار اشتباهاتی می‌شویم، ولی اسیدواریم که پرولتاریای غرب آنها را اصلاح کند. و ما از پرولتاریای اروپایی خواهش می‌کنیم در این کار بما کمک نمایند.

با این ترتیب، ما می‌توانیم برنامه خود را در عرض چند هفته تنظیم نماییم و اشتباهاتی را که می‌کنیم زندگی اصلاح خواهد کرد، - خود ما آنها را رفع خواهیم کرد. آن اشتباهات نسبت به نتایج مثبتی که بدست خواهیم آورد مانند پر سبک خواهد بود.

خلاصه گزارش در تاریخ بیستم
(هفتم) مارس سال ۱۹۱۸ در شماره
۵۵ «لیستوک کارگری و دهقانی
نیزگورود» چاپ شده است

۶

قطعنامه^۱ مربوط به تغییر نام حزب و برنامه^۲ حزب

کنگره مقرر می‌دارد که حزب ما (حزب سوسیال‌دمکرات کارگری بلشویکهای روسیه) حزب کمونیست روسیه نامیده شود و کلمه «بلشویکها» توی پرانتز بر آن اضافه شود.

کنگره مقرر می‌دارد که برنامه^۱ حزب ما با نوسازی بخش تئوریک یا ضمن تکمیل آن با تعریف امپریالیسم و دوران انقلاب بین‌المللی سوسیالیستی که تازه آغاز شده است، تغییر داده شود.

سپس تغییر بخش سیاسی برنامه^۲ ما باید عبارت باشد از تعریف هرچه دقیقتر و بسط‌تر نوع جدید دولت، جمهوری شوروی، بعنوان شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا و بمثابه ادامه^۳ آن دستاوردهای انقلاب بین‌المللی کارگری که کمون پاریس آغاز کرده بود. برنامه باید خاطر نشان سازد که حزب ما از استفاده از پارلماناریسم بورژوازی هم اگر روند مبارزه ما را برای مدت معینی از این مرحله^۴ تاریخی که انقلاب ما طی کرده است بعقب اندازد، اباہ نخواهد کرد. اما در هر حال و در هر شرایطی حزب در راه جمهوری شوروی،

بمثابه نوع دولت عالی‌تر از لحاظ دموکراتیسم و بعنوان شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا، در راه سرنگون ساختن استثمارگران و درهم شکستن مقاومت آنها مبارزه خواهد کرد.

بخش اقتصادی و از جمله ارضی و همچنین عیناً بخش تربیتی و بخش‌های دیگر برنامه ما باید با همین روح و در همین سمت نوسازی شود. مرکز ثقل باید تعریف دقیق تحولات اقتصادی و تحولات دیگری که حکومت شوروی با آغاز کرده به انضمام تشریح مشخص نزدیکترین وظایف کنکرت باشد که حکومت شوروی در برابر خود قرار داده است و ناشی از نتایج اقدامات عملی سلب مالکیت از سلب‌کنندگان آن است که ما انجام داده‌ایم.

کنگره به کمیسیون ویژه مأموریت می‌دهد برنامه حزب ما را حتی‌الامکان بدون تأخیر بر پایه دستورات صادره تدوین نماید و آنرا بعنوان برنامه حزب ما تصویب کند.

تاریخ نگارش: هشتم مارس سال

۱۹۱۸

نهم مارس سال ۱۹۱۸ در

شماره ۵۰ روزنامه «پراودا» چاپ شده

است

۷

قطعنامه در باره امتناع

((کمونیستهای چپ))

از عضویت در کمیته مرکزی (۹۰)

کنگره بر آنست که امتناع از عضویت در کمیته مرکزی در شرایط کنونی حزب مخصوصاً نامطلوب است، زیرا در عین حال

چنین استناعتی بطور کلی از لحاظ اصولی برای خواستاران وحدت حزب مجاز نیست، در حال حاضر آنرا دو چندان بمخاطره خواهد انداخت. کنگره اعلام می‌دارد که هرکس نه با خروج از کمیته مرکزی بلکه با اظهاریه‌ای در برابر اقدامات کمیته مرکزی و عدم موافقت با آنها از خود سلب مسئولیت نماید.

از این رو کنگره با امید فراوان که رفقا ضمن مشورت با سازمان‌های گسترده، از اظهارات خود عدول خواهند کرد، انتخابات را بدون توجه به این اظهارات انجام می‌دهد.

از روی متن مجموعه آثار و. ای. لنین، چاپ پنجم، جلد ۳۶، ص ۳-۳۶، ۴۰، ۴۳-۵۹ و ۶۹ چاپ شده است

تاریخ نگارش هشتم مارس سال ۱۹۱۸ برای نخستین بار تماماً (با اختصار ناچیز و بدون قطعنامه مربوط به استناعت «کمونستهای چپ» از عضویت در کمیته مرکزی) در سال ۱۹۲۳ در کتاب «کنگره هفتم حزب کمونیست روسیه. متن تندنویسی. ۶-۸ مارس سال ۱۹۱۸» چاپ شده است

بطور کامل در سال ۱۹۲۸ در کتاب «پروتکل‌های کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزب کمونیست (بلشویک‌ها) اتحاد شوروی. کنگره هفتم. مارس سال ۱۹۱۸» درج گردیده است

توضیحات

۱ - کمیته^۲ نظامی-انقلابی وابسته به شورای پتروگراد در تاریخ دوازدهم (۲۵) اکتبر سال ۱۹۱۷ بدستور کمیته^۳ مرکزی حزب بلشویکها تشکیل شد. نمایندگان کمیته^۴ مرکزی حزب، کمیته^۵ پتربورگ، شورای پتروگراد، کمیتههای کارخانهها و فابریکها، اتحادیهها و سازمانهای نظامی در کمیته^۶ نظامی-انقلابی عضویت پیدا کردند. این کمیته ضمن فعالیت تحت رهبری مستقیم کمیته^۷ مرکزی حزب در نزدیکترین تماس با سازمان نظامی بلشویکی، تشکیل واحدهای گارد سرخ و تسلیح کارگران را رهبری می کرد. وظیفه^۸ اصلی کمیته^۹ نظامی-انقلابی تدارک مقدمات قیام مسلحانه بر طبق رهنمودهای کمیته^{۱۰} مرکزی حزب بلشویکها بود. کمیته^{۱۱} نظامی-انقلابی بکار چندین جانبه درباره سازماندهی نیروهای رزمی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر اشتغال داشت. هسته^{۱۲} رهبری کمیته^{۱۳} نظامی-انقلابی، مرکز نظامی-انقلابی بود که در جلسه^{۱۴} شانزدهم (۲۹) اکتبر سال ۱۹۱۷ کمیته^{۱۵} مرکزی تشکیل شد و ولادیمیر ایلیچ لنین فعالیت آن را هدایت می نمود. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر و تشکیل دولت شوروی در کنگره^{۱۶} دوم شوراهای مبارزه با ضدانقلاب و حفظ نظم انقلابی وظیفه^{۱۷} اصلی کمیته^{۱۸} نظامی-انقلابی شد. این کمیته بموازات تشکیل و تقویت دستگاه شوروی، وظایف خود را به کمیساریاهای ملی که تشکیل می شدند واگذار کرد و در تاریخ پنجم (۱۸) دسامبر سال ۱۹۱۸ منحل گردید. ص - ۵

۲- کنگره دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه در روزهای ۲۵-۲۶ اکتبر (۷-۸ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در پتروگراد جریان داشت. هنگام گشایش کنگره ۶۴۹ نماینده از جمله ۳۹۰ نماینده بلشویک‌ها، ۱۶۰ نماینده اسارها، ۷۲ نماینده منشویک‌ها و ۱۴ نماینده منشویک‌های انترناسیونالیست حضور داشتند و نمایندگان هم پس از گشایش کنگره می‌رسیدند.

کنگره ۲۵ اکتبر ساعت ۱۰ و ۴۰ دقیقه بعد از ظهر در اسمولنی گشایش یافت. در این موقع واحدهای گارد سرخ، ناویان و بخش انقلابی پادگان پتروگراد به کاخ «زیمنی» حمله می‌بردند که دولت موقت تحت حفاظت یونکرها و گردانهای «ضربتی» در آنجا بود. و. ای. لنین در نخستین جلسه کنگره حضور نداشت، چونکه مشغول رهبری قیام بود. لیدرهای جناح راستگرای منشویک‌ها و اسارها دعوت می‌کردند که با دولت موقت درباره تشکیل دولت ائتلافی مذاکره شود و انقلاب سوسیالیستی را که داشت بوقوع می‌پیوست، توطئه می‌نامیدند. منشویک‌ها و اسارها و بوندیست‌ها وقتی یقین حاصل کردند که اکثریت کنگره از بلشویک‌ها پشتیبانی می‌کند کنگره را ترک کردند. نزدیک‌های ساعت چهار بامداد روز ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) بود که خبر تصرف کاخ «زیمنی» و بازداشت دولت موقت به اطلاع کنگره رسید. کنگره پیام خطاب «به کارگران و سربازان و دهقانان» را که لنین نوشته بود و در آن انتقال زمام حکومت بدست شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان و دهقانان اعلام شده بود، تصویب کرد.

جلسه دوم کنگره روز ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) ساعت ۹ بعد از ظهر گشایش یافت و لنین درباره صلح و درباره زمین نطق‌هایی ایراد کرد. کنگره منشورهای تاریخی درباره صلح و درباره زمین را که توسط لنین نوشته شده بود، تصویب نمود. کنگره دولت کارگری و دهقانی-شورای کمیسرهای ملی بریاست و. ای. لنین را تشکیل داد. اسارهای چپ از شرکت در هیئت دولت شوروی خودداری کردند و تنها بلشویک‌ها در هیئت دولت عضویت پیدا نمودند.

صد و یک نفر از جمله ۶۲ بلشویک، ۲۹ اس‌ار‌چپ، ۶ سوسیال-دمکرات انترناسیونالیست، سه نفر از حزب سوسیالیست اوکراین و یک نفر از اس‌ار‌های ساکسیمالیست بعضویت کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه منتخب کنگره برگزیده شدند. کنگره همچنین مقرر داشت که کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه می‌تواند با نمایندگان شوراهای دهقانان و سازمان‌های ارتش و همچنین با نمایندگان آن گروه‌هایی که از کنگره رفته‌اند، تکمیل گردد. کنگره نزدیک به ساعت شش بامداد پایان یافت. ص - ۶

۳ - زمین‌های تیول - زمین‌های متعلق به اعضای خاندان تزاری بود. ص - ۶

۴ - دربارهٔ مجلس مؤسسان رجوع شود به صفحات ۸۹-۹۱ همین جلد. ص - ۶

۵ - جنبش چارتیستها در انگلستان، چارتیسم (از کلمهٔ انگلیسی charter منشور) - جنبش انقلابی تودهٔ کارگران انگلیس در سالهای ۳۰ - ۴۰ قرن ۱۹ بود. شرکت‌کنندگان این جنبش با انتشار منشور خلق در راه تحقق خواست‌های مطروحه در آن: حق انتخابات همگانی برای مردان بیست‌ویک ساله بی‌الا، رأیگیری مخفی، لغو محدودیت ارضی برای نامزدهای نمایندگی پارلمان و در راه خواست‌های دیگر، مبارزه می‌کردند. طی سالهای متوالی متینگ‌ها و تظاهراتی در سراسر کشور برپا می‌شد و میلیون‌ها کارگر و پیشه‌ور در آنها شرکت می‌کردند.

پارلمان انگلیس از تأیید منشور خلق امتناع ورزید و تمام خواست‌های چارتیستها را رد کرد. دولت چارتیستها را بیرحمانه تحت فشار قرار داد و رهبران آنها را بازداشت کرد.

جنبش سرکوب گردید ولی چارتیسم در گسترش بعدی جنبش بین‌المللی کارگری تأثیر بسیار زیاد بجا گذاشت. ص - ۱۱

۶- منظور لنین قیام پرولتاریای پاریس در ژوئن سال ۱۸۴۸ و کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ است. ص- ۱۱

۷- قانون فوق‌العاده برضد سوسیالیست‌ها در سال ۱۸۷۸ توسط دولت بیسمارک در آلمان بمنظور مبارزه با جنبش کارگری و سوسیالیستی تصویب شد. بموجب این قانون همه سازمانهای حزب سوسیال‌دمکرات، سازمان‌های توده‌ای کارگری و مطبوعات کارگری ممنوع اعلام گردید و کتابهای سوسیالیستی مصادره شد و سوسیال-دمکرات‌ها تحت پیگرد قرار می‌گرفتند و تبعید می‌شدند. در سال ۱۸۹۰ تحت فشار جنبش عظیم کارگری که نیرو و توان فزاینده‌ای پیدا میکرد، قانون فوق‌العاده برضد سوسیالیست‌ها لغو شد. ص- ۱۱

۸- منظور لنین پیام شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد «خطاب بملل سراسر جهان» است که در شماره ۱۵ مورخه ۱۵ مارس سال ۱۹۱۷ روزنامه «ایزوستیای شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد» چاپ شده است. ص- ۱۲

۹- منظور لنین تظاهرات انقلابی اوت سال ۱۹۱۷ ناویان ناوگان آلمان است که سازمان انقلابی ناویان آن را رهبری می‌کرد که در پایان ژوئیه سال ۱۹۱۷ چهار هزار عضو داشت. این سازمان تصمیم گرفته بود در راه صلح دمکراتیک مبارزه کند و مقدمات قیام را فراهم سازد. در اوایل اوت تظاهرات علنی در ناوگان آغاز شد. ناویان کشتی بزرگ و مجهز «پرنس-رگنت لویتپولد» که در ویلهلمسهافن بود، خودسرانه در ساحل پیاده شدند تا در راه آزادی رفتاری خود که قبلاً بعلت شرکت در اعتصاب بازداشت شده بودند مبارزه کنند؛ شانزدهم اوت در کشتی «وستفالی» آشکارها دست از کار کشیدند. در همین موقع کارکنان رزمناو «نورنبرگ» که در دریا بود اعتصاب کردند. جنبش ناویان به کشتی‌های چند ناوگروه در ویلهلمسهافن سرایت کرد. تظاهرات انقلابی در ناوگان آلمان بیرحمانه سرکوب گردید. رهبران جنبش تیرباران شدند و

شرکت کنندگان فعال جنبش برای مدتهای طولانی بزدانان با اعمال شاقه محکوم گردیدند. ص - ۱۲
 ۱۰ - یونکرها - اشراف زمیندار پروس. ص - ۱۲

۱۱ - منشویکها - طرفداران جریان خرده بورژوایی اپورتونیستی در سوسیالدمکراسی روس بودند. در سال ۱۹۰۳ در کنگره دوم حزب سوسیالدمکرات کارگری روسیه هنگام انتخاب ارگانهای مرکزی حزب سوسیالدمکراتهای انقلابی برهبری لنین که اکثریت (بزیان روسی - «بلشینیستوو» - م.) بدست آوردند «بلشویکها» نامیده شدند و اپورتونیستها در اقلیت (یعنی در «منشینستوو» - م.) ماندند و منشویکها نام گرفتند.

منشویکها در دوران انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ مخالف هژمونی پرولتاریا در انقلاب، مخالف اتحاد طبقه کارگر با دهقانان بودند و طلب می کردند با بورژوازی لیبرال که بعقیده آنها می بایست رهبری انقلاب بدست آن داده شود سازش شود. در سالهای ارتجاع که بدنبال شکست انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ آمد اکثر منشویکها انحلال طلب شدند و طلب می کردند که حزب انقلابی غیرعلنی طبقه کارگر منحل گردد. منشویکها پس از پیروزی انقلاب بورژوا-دمکراتیک در فوریه سال ۱۹۱۷ در دولت موقت بورژوازی شرکت کرده و از سیاست اسپریالیستی آن پشتیبانی می نمودند و با انقلاب سوسیالیستی که مقدماتش فراهم می شد مخالفت می ورزیدند. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر، منشویکها آشکارا حزب ضدانقلابی شدند و بانی و شرکت کننده توطئه ها و شورش هایی در جهت سرنگون ساختن حکومت شوروی بودند.

سوسیالیست رولوسیونرها (اسارها) - اعضای حزب خرده بورژوازی در روسیه بودند که در اواخر سال ۱۹۰۱ و اوایل سال ۱۹۰۲ بوجود آمد. در سالهای جنگ جهانی اسپریالیستی اکثر اسارها موضع سوسیال شوینیستی داشتند. پس از انقلاب بورژوا-دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ اسارها به اتفاق منشویکها حامی عمده دولت موقت

ضدانقلابی بودند و لیدرهای حزب در آن شرکت داشتند. حزب اسارها از پشتیبانی خواست دهقانان که معجو زمینداری ملاکی را طلب می‌کردند امتناع ورزید، وزیران اساری دولت موقت گروه‌های مجازات علیه دهقانانی که زمین‌های ملاکان را متصرف شده بودند، می‌فرستادند. اسارها پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر به اتفاق بورژوازی و ملاکین و مداخله‌گران مسلح بیگانه برضد حکومت شوروی مبارزه می‌کردند. ص - ۱۷

۱۲- «ایزوستیای شورای نمایندگان دهقانان سراسر روسیه» -

روزنامه 'یوسیه' ارگان رسمی شورای نمایندگان دهقانان سراسر روسیه بود که از ماه مه تا دسامبر سال ۱۹۱۷ در پتروگراد چاپ و منتشر می‌شد و نظریات جناح راست‌گرای حزب اسارها را منعکس می‌ساخت. این روزنامه از انقلاب سوسیالیستی اکتبر خصمانه استقبال کرد و بعلت گرایش ضدانقلابی تعطیل گردید. ص - ۱۸

۱۳- زمین‌های تیول - رجوع شود به توضیح شماره ۳.

زمین‌های کابینه - زمین‌هائی که متعلق به شخص تزار بود. زمین‌های پوسیون - زمین‌هایی که دولت در اختیار صاحبان فابریک‌ها و کارخانه‌ها می‌گذاشت تا بدهقانانی واگذار شود که فقط در برابر دریافت این سهم زمین در این فابریک‌ها و کارخانه‌ها کار می‌کردند.

زمین‌های مائوراتی - املاک بزرگی بود که بدون تقسیم شدن از نسلی به نسل دیگر یک طایفه بفرزند ارشد یا به ارشد طایفه انتقال می‌یافت. ص - ۱۸

۱۴- قزاق‌ها - ابتداء آزادگانی که از شر مظالم فئودالی بر دهقانان سرف فرار کرده، و یا از تهیدستان شهری بودند که در نواحی دوردست کشور روسیه سکونت اختیار کرده بودند. قزاق‌ها در قرن ۱۸ زارعین دارای مزایا بشمار می‌رفتند و موظف بودند با شرایط خاصی برای دولت خدمت نظامی انجام دهند.

از قزاق‌ها واحدهای ویژه نظامی تشکیل می‌شد که حکومت استبدادی از آنها برای مبارزه با جنبش انقلابی هم استفاده می‌کرد.
ص - ۲۱

۱۵- تهیه قانون کنترل کارگری بر تولید بلافاصله پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر آغاز شد. «طرح آئین‌نامه کنترل کارگری» که در تاریخ ۲۶ یا ۲۷ اکتبر (۸-۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ توسط و. ای. لنین نوشته شده بود در اجلاس شورای مرکزی کمیته‌های فابریک‌ها و کارخانه‌های پتروگراد با شرکت و. ای. لنین مورد بررسی قرار گرفت و بطور کلی از طرف اجلاس تصویب گردید. بعداً، ۲۷ اکتبر این طرح برای بررسی شورای کمیته‌های سلی تسلیم گردید. طرح تنظیمی لنین پایه و شالوده تدوین آتی لایحه قانون مربوط به کنترل کارگری قرار گرفت. تهیه نهایی طرح به کمیسیون محول گردید که هشتم (۲۱) نوامبر در جلسه کمیته اجرایی مرکزی سراسر روسیه تشکیل شده بود. چهاردهم (۲۷) نوامبر این کمیته طرح تسلیمی کمیسیون را بررسی کرد و آن را تصویب کرد که «آئین‌نامه کنترل کارگری» نامیده شد و مواد عمده طرح لنینی در آن بازتاب پیدا کرد. فرمان مربوطه در تاریخ ۱۶ (۲۹) نوامبر در شماره ۲۲۷ روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرایی مرکزی» درج گردید. ص - ۲۵

۱۶- یونکرها - محصلین آموزشگاه نظامی که افسر می‌شدند.
ص - ۲۷

۱۷- تزارسکویه سلو - شهری در حومه پتروگراد بود.
ص - ۲۷

۱۸- صحبت از شرکت بلشویک‌ها در اجلاس مشاوره وابسته به ویکزل (کمیته اجرایی سازمان کارکنان راه آهن سراسر روسیه) برای مذاکره درباره هیئت دولت است.
این کمیته که منشویک‌ها و اسارها در آن نقش رهبری

ایفاء می‌کردند، پس از پیروزی قیام مسلحانه اکتبر در پتروگراد به یکی از تکیه‌گاه‌های ضدانقلاب مبدل شد و بیست و نهم اکتبر (۱۱ نوامبر) سال ۱۹۱۷ قطعنامه‌ای صادر کرد و در آن خواست که دولت جدید به اصطلاح «دولت همگون سوسیالیستی» تشکیل شود که در آن نمایندگان همه احزاب «از بلشویک‌ها گرفته تا سوسیالیست‌های ملی» شرکت جویند. در همان روز اجلاس مشاوره واپسته به کمیته اجرائیه سازمان کارکنان راه آهن سراسر روسیه درباره هیئت دولت گشایش یافت. کمیته مرکزی حزب بلشویک با اذعان به این نکته که هرگونه مذاکره درباره توسعه هیئت دولت و کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه فقط برپایه پذیرش برنامه فعالیت حکومت شوروی مصوب کنگره دوم شوراهای امکان‌پذیر است، شرکت در مذاکرات را ممکن شمرد. بدستور کمیته مرکزی حزب، ل. ب. کاسنف و گ. یا. سوکولنیکف در اجلاس مشاوره شرکت کردند. کمیته اجرائیه مرکزی سراسری روسیه نیز نمایندگان خود - د. ب. ریازانف و دیگران را به اجلاس مشاوره فرستاد.

منشویک‌ها و اسارها اسیدوار بودند نقش رهبری را در دولت ائتلافی ایفاء کنند و از آن برای مبارزه علیه دیکتاتوری پروتلاریا استفاده نمایند. نمایندگان بلشویک‌ها که در اجلاس مشاوره شرکت داشتند روش سازشکارانه در پیش گرفتند و با بحث پیرامون پیشنهادهای تسلیمی منشویک‌ها و اسارها مخالفت نکردند.

مسئله مذاکره با کمیته اجرائیه سازمان کارکنان راه آهن سراسر روسیه و روش هیئت نمایندگی بلشویک‌ها در جلسه اول (۱۴) نوامبر کمیته مرکزی حزب مورد بررسی قرار گرفت. در قطعنامه صادره جلسه کمیته مرکزی خاطرنشان شد که احزاب سازشکار بمنظور لطمه زدن به حکومت شوروی مذاکره می‌کنند و به این جهت کمیته مرکزی به نمایندگان بلشویک‌ها اجازه می‌دهد در اجلاس قریب‌الوقوع مربوط به مسئله حکومت با تعقیب یک هدف - بمنظور افشای بی‌پایگی تلاش در جهت تشکیل حکومت ائتلافی و قطع کامل مذاکرات، شرکت جویند. عصر روز اول

(۱۴) نوامبر مسئله مربوط به جریان مذاکرات در جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسری روسیه بررسی شد و در آن قطعنامهٔ پیشنهادی فراکسیون بلشویک‌ها که با روح تصمیم روز اول (۱۴) نوامبر کمیتهٔ مرکزی تنظیم شده بود، تصویب گردید. اما گروه اپوزیسیون — کامنف، زینویف، ریکوف، سیلیوتین، لارین، ریازانف و دیگران که روش اپورتونیستی راستگرانه در پیش گرفته بودند خط‌مشی خود را در برابر خط‌مشی کمیتهٔ مرکزی قرار دادند و آنرا برهم زدند. روز دوم (۱۵) نوامبر کمیتهٔ مرکزی قطعنامه‌ای دربارهٔ مسئلهٔ اپوزیسیون درون کمیتهٔ مرکزی صادر کرد (رجوع شود به همین جلد، ص ۳۰-۳۲). در جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسری روسیه که شب سوم (۱۶) نوامبر جریان داشت، پس از درخواست اسرارهای چپ دایر به تجدید نظر در تصمیم کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه دربارهٔ شرایط موافقتنامه، کامنف و زینویف قطعنامه‌ای از تصویب گذراندند که مخالف قطعنامهٔ مورخهٔ دوم (۱۵) نوامبر کمیتهٔ مرکزی بود و تغییر هیئت دولت در آن پیش‌بینی می‌شد و اجازه می‌داد که بلشویک‌ها در آن فقط نصف مقام‌ها را داشته باشند. مخالفین در کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه برله این قطعنامه رأی دادند. پس از اتمام حجت سوم (۱۶) نوامبر اکثریت کمیتهٔ مرکزی به اقلیت (رجوع شود به همین جلد ص ۳۳-۳۵)، کامنف، زینویف، ریکوف، سیلیوتین و نوگین از عضویت کمیتهٔ مرکزی خارج شدند و سه نفر آخری و تئودورویچ عنوان کمیسر ملی را از خود سلب نمودند. ریازانف، لارین و چند کارکن دیگر شوروی به اعلامیهٔ آنها پیوستند. پنجم یا ششم (۱۸-۱۹) نوامبر کمیتهٔ مرکزی حزب بار دیگر از کامنف، زینویف، ریازانف و لارین که در سازمان‌های غیرحزبی هم مخالف تصمیمات کمیتهٔ مرکزی سخنرانی کرده بودند با لحن اتمام حجت خواست که دست از فعالیت اخلاک‌گرانه بردارند. روز هفتم (۲۰) نوامبر کمیتهٔ مرکزی حزب پیاسی برای همهٔ اعضای حزب و همهٔ طبقات زحمتکش روسیه را در روزنامهٔ «پراودا» چاپ کرد و در آن مخالفین را بعنوان فراریان از انقلاب

و عدول‌کنندگان از اصول بلشویسم قلمداد نمود (رجوع شود به همین جلد، صفحات ۴۱ - ۴۶). ص - ۲۹

۱۹ - اسارهای چپ - حزب سوسیالیست رولوسیونرهای چپ (انترناسیونالیست‌ها) در نخستین کنگرهٔ سراسری خود منعقد ۱۹ - ۲۸ نوامبر (دوم - یازدهم دسامبر) سال ۱۹۱۷ از لحاظ سازمانی شکل گرفت. قبل از آن اسارهای چپ بعنوان جناح چپ حزب اسارها وجود داشتند که در سالهای جنگ جهانی اسپریالیستی در آن حزب تشکیل شده بود.

اسارهای چپ در کنگرهٔ دوم شوراهای سراسر روسیه اکثریت فراکسیون اسارها را که در مسئله شرکت در کنگره انشعبا پیدا کرده برد، تشکیل می‌دادند؛ اسارهای راستگرا با اجرای دستور کمیتهٔ مرکزی حزب اسارها کنگره را ترک گفتند و اسارهای چپ در کنگره ماندند و در مهمترین مسائل دستور روز به اتفاق بلشویک‌ها رأی دادند. بلشویکها که لازم می‌شمردند با حزب اسارهای چپ که در آن موقع طرفداران قابل ملاحظه‌ای میان دهقانان داشتند بلوکی تشکیل بدهند، به اسارهای چپ پیشنهاد کردند که در هیئت دولت شوروی شرکت جویند. ولی اسارهای چپ این پیشنهاد بلشویک‌ها را رد نمودند. در نتیجهٔ مذاکراتی که در ماه نوامبر و اوایل دسامبر سال ۱۹۱۷ جریان داشت، میان بلشویک‌ها و اسارهای چپ دربارهٔ شرکت اسارهای چپ در هیئت دولت موافقت حاصل شد. اسارهای چپ تعهد کردند در فعالیت خود سیاست عمومی شورای کمیسرهای ملی را عملی سازند و در هیئت‌های مدیرهٔ عده‌ای از کمیساریاهای ملی شرکت داده شدند.

اسارهای چپ با وجود آغاز همکاری با بلشویک‌ها دربارهٔ مسائل بنیادی ساختمان سوسیالیسم با آنها اختلاف نظر داشتند و مخالف دیکتاتوری پرولتاریا بودند. کمیتهٔ مرکزی حزب اسارهای چپ در ژانویهٔ فوریه سال ۱۹۱۸ علیه انعقاد قرارداد صلح برست بمبارزه پرداخت و پس از امضای این قرارداد و تصویب آن در کنگرهٔ

چهارم شوراها در ماه مارس سال ۱۹۱۸ اسارهای چپ از شورای کمیسرهای ملی خارج شدند. با گسترش انقلاب سوسیالیستی در تابستان سال ۱۹۱۸ در روستاها و با تشکیل کمیته‌های تهیدستان، روحیهٔ ضدشوروی میان اسارهای چپ قوت گرفت. در ماه ژوئیه کمیتهٔ مرکزی حزب اسارهای چپ قتل سیرباخ - سفیر آلمان را در مسکو و شورش مسلحانه علیه حکومت شوروی را به این امید که صلح برست را برهم بزند و آتش جنگ میان روسیهٔ شوروی و آلمان را روشن سازد، سازمان داد. بدین مناسبت، کنگرهٔ پنجم شوراها سراسر روسیه پس از سرکوب شدن شورش ژوئیه تصمیم گرفت اسارهای چپ را که با نظریات لایهٔ فوقانی رهبری خود موافق بودند از هیئت شوراها اخراج کند. حزب اسارهای چپ پس از آنکه هرگونه پشتیبانی توده‌ها را از دست داد، در راه مبارزهٔ مسلحانه علیه حکومت شوروی گام نهاد. آن بخش از اسارهای چپ که در موضع همکاری با بلشویک‌ها بودند حزب «نارودنیک‌های کمونیست» و حزب «کمونیستهای انقلابی» را تشکیل دادند. بخش قابل ملاحظه از اعضای این احزاب بعدها به عضویت حزب کمونیست پذیرفته شدند. ص - ۲۱

۲۰ - اتمام حجت به اقلیت اعضای کمیتهٔ مرکزی که روی تقسیم قدرت با احزاب سازشکار خرده‌بورژوازی اصرار می‌ورزیدند، علاوه بر و. ای. لنین توسط آ. س. بوپنف، ف. ا. دزرژینسکی، آ. آ. یوفه، م. ک. مورائف، یا. م. سوردلف، گ. یا. سوکولنیکف، ای. و. استالین، ل. د. تروتسکی و م. س. اوریتسکی امضاء شده بود. ص - ۳۳

۲۱ - «نویا ژیزن» - روزنامهٔ یومیه‌ای که توسط گروه منشویک‌های انترناسیونالیست از ۱۸ آوریل (اول ماه مه) سال ۱۹۱۷ تا ژوئیه سال ۱۹۱۸ منتشر می‌شد. این روزنامه از انقلاب سوسیالیستی اکتبر و از برقراری حکومت شوروی خصمانه استقبال نمود. ص - ۳۵

۲۲- کمیتهٔ نجات، کمیتهٔ امنیت اجتماعی در تاریخ ۲۵ اکتبر (هفتم نوامبر) سال ۱۹۱۷ جنب دومای شهری مسکو بمنظور مبارزهٔ مسلحانه علیه شوراهای در مسکو ایجاد شد؛ این کمیته قیام ضدانقلابی یونکرها را که ۲۸ اکتبر (دهم نوامبر) آغاز گردید رهبری می‌کرد. دوم (۱۵) نوامبر قیام یونکرها سرکوب شد و کمیتهٔ امنیت اجتماعی در برابر کمیتهٔ نظامی انقلابی مسکو تسلیم گردید.
ص - ۳۶

۲۳- «پاسخ خواستهای دهقانان» توسط و. ای. لنین بمناسبت مراجعه بسیار زیاد نمایندگان دهقانان به شورای کمیسرهای ملی نوشته شده است. این «پاسخ» با ماشین تحریر نوشته شده و فقط به ایالاتی فرستاده می‌شد که از آنجا دهقانان می‌آمدند و به امضای لنین بدست نمایندگان دهقانان داده می‌شد. «پاسخ» در روزنامه‌های «درونسکایا بدناتا» و «ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی» و در روزنامه‌های دیگر و روی ورقه‌هایی زیر عنوان «رهنمود دهقانان» چاپ شد. چهارم (۱۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ «پاسخ» در «مجموعهٔ قوانین و دستورات دولت کارگری و دهقانی» زیر عنوان «دربارهٔ انتقال زمین‌ها بدست کمیته‌های ارضی» چاپ شد. «پاسخ خواستهای دهقانان» سند مهمی که روند امحای انقلابی زمینداری ملاکی را تنظیم می‌نمود، بشمار رفت. ص - ۳۹

۲۴- قرار کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه که و. ای. لنین به آن اشاره کرده، پیدا نشده است. ص - ۴۳

۲۵- گاتچینا - شهری در حومهٔ پتروگراد. ص - ۴۵

۲۶- کنگرهٔ فوق‌العادهٔ سراسری شوراهای نمایندگان دهقانان روسیه بموجب قرار کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه از یازدهم تا ۲۵ نوامبر (۲۴ نوامبر تا ۸ دسامبر) سال ۱۹۱۷ در پتروگراد جریان داشت.

در این کنگره نمایندگان از شوراهای دهقانی ایالات و ولایات

و جبهه‌ها و ارتش‌ها، سپاه‌ها و لشگرها حضور داشتند. در نخستین اجلاس کنگره قریب ۲۶۰ نماینده و هجدهم نوامبر (اول دسامبر) — ۳۳۰ نماینده با رأی قطعی، از جمله ۱۹۵ اس‌ار چپ، ۳۷ بلشویک، ۶۵ اس‌ار راستگرا و سنتریست شرکت کردند. بعداً تعداد نمایندگان کماکان افزایش می‌یافت. در این کنگره مبارزه شدید میان جناح راستگرا و چپ جریان داشت و در نتیجه آن اس‌ارهای راستگرا کنگره را ترک کردند. کنگره قطعنامه‌هایی در تأیید منشورهای کنگره دوم شوراهای درباره صلح و زمین و فرمان کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه درباره کنترل کارگری صادر کرد. کنگره درباره مسئله ارضی قطعنامه پیشنهادی اس‌ارهای چپ را پذیرفت که بر پایه اصل برابری استفاده از زمین تنظیم شده بود.

و. ای. لنین نطق‌هایی درباره مسئله ارضی و به مناسبت اظهارات نماینده کمیته اجرائیه سازمان کارکنان راه آهن سراسر روسیه و بعنوان پایان سخن در مسئله ارضی، ایراد کرد. سخنرانی‌های لنین که در آنها نقطه نظرهای بلشویک‌ها در مسئله ارضی و درباره شرایط توافق با اس‌ارهای چپ تشریح می‌شد، برای هدایت کار کنگره و برای متحد ساختن جناح چپ آن حایز اهمیت فراوان بود. ص — ۷۷

۲۷ — مسئله تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اکتبر مطرح گردید. بیست و ششم یا بیست و هفتم اکتبر (۸ یا ۹ نوامبر) سال ۱۹۱۷ در اجلاس مشاوره شورای مرکزی کمیته‌های کارخانه‌ها و فابریک‌ها با شرکت و. ای. لنین طرح ایجاد ارگان رهبری اقتصادی بررسی شد. لنین در تاریخ نهم (۲۲) نوامبر ضمن سخنرانی در اجلاس وسیع شورای اتحادیه‌های پتروگرا در ضرورت ایجاد دستگاهی برای اداره امور اقتصادی کشور شوروی عطف توجه نمود و خاطرنشان ساخت که تهیه مقدمات ایجاد چنین سازمانهایی آغاز شده است. طرح سازمان ارگان عالی اقتصادی توسط کمیسیون ویژه‌ای متشکله از جانب شورای کمیسرهای ملی تهیه می‌شد.

فراکسیون بلشویکی کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه ضمن بررسی مسئلهٔ تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی لزوم تبدیل این شورا به ارگان رزمندهٔ دیکتاتوری پرولتاریا را خاطر نشان کرد و حق قانونگذاری به آن داد. روز اول (۱۴) دسامبر مسئلهٔ تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی در جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه بررسی شد. «فرمان مربوط به شورای عالی اقتصاد ملی» تصویب شد و پنجم (۱۸) دسامبر در شمارهٔ ۲۵ «روزنامهٔ دولت موقت کارگری و دهقانی» انتشار یافت.

لنین به امر سازماندهی کار شورای عالی اقتصاد ملی توجه فراوان مبذول میداشت و کار آن را رهبری می نمود و در کنگره‌های شوراهای اقتصاد ملی سخنرانی می کرد. مسئلهٔ سر و سامان دادن به فعالیت شورای عالی اقتصاد ملی بارها در جلسات شورای کمیسرهاى ملی بررسی می شد. شورای عالی اقتصاد ملی با پایان یافتن پروسهٔ ملی کردن صنایع بزرگ به ارگان مدیریت صنایع دولتی کشور شوروی مبدل شد. ص - ۵۵

۲۸ - پارلمان مقدماتی (شورای دمکراتیک سراسر روسیه) از

هیئت مجلس شورای دمکراتیک سراسر روسیه جدا شد که از جانب کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی شوراهای منشویکی‌اساری از ۱۴ تا ۲۲ سپتامبر (۲۷ سپتامبر تا ۵ اکتبر) سال ۱۹۱۷ دعوت شده بود. در نخستین جلسهٔ پارلمان مقدماتی (۲۳ سپتامبر) موافقت اس‌ارها و منشویک‌ها با کادتها دربارهٔ تشکیل ائتلاف جدید دولتی تأیید گردید. دولت موقت ائتلافی جدید مقرراتی را تصویب کرد که بموجب آن پارلمان مقدماتی «شورای موقت جمهوری روسیه» نامیده شد و می‌بایستی فقط ارگان مشورتی وابسته به دولت باشد. هیئت آن با نمایندگان سازمان‌ها و مؤسسات بورژوازملاکی (حزب کادتها و غیره) تکمیل گردید. و این، تلاشی بود تا توهمات پارلمانی در مردم ایجاد شود و از گسترش انقلاب سوسیالیستی جلوگیری بعمل آید. لنین مؤکداً طلب می کرد که بلشویکها از پارلمان مقدماتی خارج

شوند و ضرورت تمرکز همه نیروها را برای تدارک مقدمات قیام خاطرنشان می‌ساخت. کمیته مرکزی حزب پیشنهاد لنین را مورد بررسی قرار داد و با دفع مقاومت کاسنف و ریکوف و تسلیم‌طلبان دیگر که از شرکت در پارلمان مقدماتی دفاع می‌کردند قراری درباره خروج بلشویک‌ها از پارلمان مقدماتی صادر کرد. هفتم (۲۰) اکتبر، در نخستین روز گشایش پارلمان مقدماتی، بلشویک‌ها بیانیه‌ای را قرائت نموده و آن را ترک گفتند. ص - ۵۹

۲۹- رادای مرکزی اوکرائین - سازمان ضدانقلابی بورژوا-ناسیونالیستی که در آوریل سال ۱۹۱۷ در کنگره ملی سراسری اوکرائین در کییف توسط بلوک احزاب و گروه‌های ناسیونالیستی بورژوازی و خرده‌بورژوازی اوکرائین تشکیل شد. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر، رادا خود را ارگان عالی «جمهوری خلقی اوکرائین» نامید و در راه مبارزه آشکار با حکومت شوروی گام نهاد و یکی از مراکز ضدانقلاب سراسر روسیه بشمار می‌رفت.

در ماه دسامبر سال ۱۹۱۷ در کنگره یکم شوراهای سراسر اوکرائین که در خارکف برپا بود، اوکرائین جمهوری شوروی اعلام شد. کنگره سرنگونی حکومت رادای مرکزی را اعلام داشت. شورای کمیسرهاى ملی جمهوری شوروی سوسیالیستی روسیه دولت شوروی اوکرائین را یگانه دولت قانونی اوکرائین شناخت و مقرر داشت که در مبارزه با رادای ضدانقلابی کمک فوری به آن برساند. در ژانویه سال ۱۹۱۸ سپاهیان شوروی در اوکرائین به تعرض پرداختند و ۲۶ ژانویه (۸ فوریه) کییف را اشغال کردند و حکومت رادائی بورژوائی را سرنگون ساختند.

رادای مرکزی که تارومار شده و از خاک اوکرائین شوروی طرد گردیده بود و در میان توده زحمتکش حامی و پشتیبان نداشت، با امپریالیسم آلمان بمنظور سرنگون ساختن حکومت شوروی و تجدید حیات نظام بورژوازی در اوکرائین عقد اتحاد بست. هنگام مذاکرات صلح جمهوری شوروی با آلمان، رادا هیئت نمایندگی خود را به برست-

لیتوفسک فرستاد و پشت سر هیئت نمایندگی شوروی قرارداد صلح جداگانه با آلمان منعقد ساخت که بموجب آن غله و زغال سنگ و مواد خام به آلمان می‌داد و در مبارزه علیه حکومت شوروی کمک نظامی از آن می‌گرفت. در ماه مارس سال ۱۹۱۸ رادا به اتفاق اشغالگران اتریشی و آلمانی به کییف بازگشت و دست‌نشانده آنها شد. آلمانها وقتی یقین حاصل کردند که رادا در سرکوب جنبش انقلابی اوکرائین و در تأمین شرایط تحویل خواربار درخواستی آنان بکلی عاجز و ناتوان است در اواخر آوریل آنرا طرد نمودند.

ص - ۶۱

۳۰ - کادتها - اعضای حزب مشروطه خواه دمکرات، حزب عمده بورژوازی لیبرال سلطنت طلب در روسیه بودند. حزب کادتها در اکتبر سال ۱۹۰۵ از نمایندگان بورژوازی و شخصیت‌های رستوها از ملاکان، و روشنفکران بورژوا تشکیل شد. بعدها حزب کادتها به حزب بورژوازی امپریالیستی مبدل شد.

کادتها در سالهای جنگ اول جهانی از سیاست خارجی اشغالگرانه دولت تزاری مجدانه پشتیبانی می‌کردند و در دوران انقلاب بورژوا دیمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ سعی داشتند نظام سلطنتی را نجات دهند. کادتها با بدست گرفتن زمام رهبری در دولت موقت بورژوازی سیاست ضدملی و ضدانقلابی تعقیب می‌کردند. کادتها پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر بعنوان دشمن آشتی‌ناپذیر حکومت شوروی اقدام می‌کردند و در همه اقدامات مسلحانه ضد انقلابی و در یورش‌های مداخله‌گران مسلح پیگانه شرکت می‌جستند.

ص - ۶۲

۳۱ - مقاله «برای تأمین نان و بخاطر استقرار صلح» را و. ای. لنین ۱۴ (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ بدرخواست هگلوند - سوسیال‌دمکرات چپ سوئدی که در آن هنگام بنابه مأموریت از طرف حزب سوسیال دمکرات چپ سوئد به پتروگراد آمده بود، نوشته است. این مقاله

برای نخستین بار در ماه مه سال ۱۹۱۸ بزبان آلمانی در روزنامه «Jugend Internationale» («انترناسیونال جوانان») چاپ شد. دستنویس مقاله در آرشیو مرکزی حزبی انستیتوی مارکسیسم-لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی موجود نیست. ص - ۶۵

۳۲ - و. ای. لنین این نطق را بمناسبت بررسی فرمان ملی کردن بانکها در جلسه ۱۴ (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ کمیته اجراییه مرکزی سراسر روسیه ایراد کرده است. بانک دولتی در تاریخ ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) سال ۱۹۱۷ اشغال شد. بامداد چهاردهم (۲۷) دسامبر بدستور دولت واحدهای کارگران و افراد گارد سرخ همه بانکها و بنگاههای اعتباری پتروگراد را اشغال کردند. در همان روز در جلسه کمیته اجراییه مرکزی سراسر روسیه فرامینی «درباره ملی شدن بانکها» و «درباره بازرسی گاو صندوقهای بانکها» صادر شد. هر دوی این فرامین پانزدهم (۲۸) دسامبر در شماره ۲۵۲ «ایزوستیای کمیته اجراییه مرکزی» چاپ شد. ص - ۶۷

۳۳ - «طرح فرمان اجرای مقررات ملی کردن بانکها و انجام اقدامات ضروری در این باره» توسط و. ای. لنین برای بررسی بوروی شورای عالی اقتصاد ملی در حدود چهاردهم (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷ تسلیم شد. صورتجلسه اجلاسی که این طرح در آن بررسی می شد، حفظ نگردیده است. طرح فرمان در نوامبر سال ۱۹۱۸ در ارگان مطبوعاتی شورای عالی اقتصاد ملی - در شماره ۱۱ مجله «نارودنویه خوزیایستوو» («اقتصاد ملی» - م.) چاپ و منتشر شد. ص - ۷۰

۳۴ - رجوع شود به توضیح شماره ۲۱

۳۵ - ک. مارکس. نامه مورخه پنجم ماه مه سال ۱۸۷۵ به و. براهه. (رجوع شود به مجموعه آثار ک. مارکس و ف. انگلس، چاپ دوم، جلد ۳۴، ص - ۱۳۷). ص - ۸۲

۳۶- و. ای. لنین در اینجا سخنان مفیستوفل را از تراژدی «فائوست» اثر گوته نقل می‌کند (رجوع شود به گوته، «فائوست»، بخش اول، پردهٔ ۴، «اطاق کار فائوست»). ص - ۸۲

۳۷- کمون سال ۱۸۷۱ پاریس - نخستین آزمون دیکتاتوری پرولتاریا در تاریخ، دولت انقلابی طبقهٔ کارگر که انقلاب پرولتری در پاریس تشکیل داد. کمون ۷۲ روز از ۱۸ ماه مارس تا ۲۸ ماه مه سال ۱۸۷۱ بموجودیت خود ادامه داد. ص - ۸۲

۳۸- طرح «اعلامیهٔ حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان» به اجلاس سوم (۱۶) ژانویه سال ۱۹۱۸ کمیتهٔ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه تسلیم شد. این طرح بر اساس اکثریت آراء با دو رأی مخالف و یک رأی سمتنع تصویب شد و برای تکمیل نهایی به کمیسیون توافق محول گردید. «اعلامیه» که مورد تصویب کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه قرار گرفته بود در تاریخ چهارم (۱۷) ژانویه در «ایزوستیای کمیتهٔ اجرائیه مرکزی» بچاپ رسید. دوازدهم (۲۵) ژانویه کنگرهٔ سوم شوراهای سراسر روسیه «اعلامیه» را تصویب کرد که بعدها پایه و اساس قانون اساسی شوروی شد. ص - ۸۵

۳۹- ششم (۱۹) دسامبر سال ۱۹۱۷ پارلمان فنلاند بیانیه‌ای دربارهٔ اعلام فنلاند بعنوان کشور مستقل تصویب کرد. برطبق سیاست ملی دولت شوروی، شورای کمیسرهای ملی در تاریخ ۱۸ (۳۱) دسامبر سال ۱۹۱۷ فرمانی دربارهٔ استقلال دولتی فنلاند صادر کرد. هنگامیکه جلسهٔ شورای کمیسرهای ملی جریان داشت، و. ای. لنین شخصاً متن فرمان را به پ. ا. سوینحوود - نخست‌وزیر فنلاند که ریاست هیئت دولتی فنلاند را بعهده داشت تسلیم نمود. بیست و دوم دسامبر سال ۱۹۱۷ (چهارم ژانویه ۱۹۱۸) فرمان استقلال فنلاند در کمیتهٔ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه تصویب شد. نوزدهم دسامبر سال ۱۹۱۷ (اول ژانویه سال ۱۹۱۸) بموجب

قرارداد دوم (۱۵) دسامبر روسیه با آلمان و اتریش-مجارستان و ترکیه و بلغارستان در برست از طرف دولت شوروی به دولت ایران پیشنهاد شد برنامه مشترکی برای خروج نیروهای روس از ایران تهیه شود. ۲۹ دسامبر سال ۱۹۱۷ (۱۱ ژانویه سال ۱۹۱۸ کمیته^۴ کمیسره‌های ملی «فرمانی دربارهٔ ارمنستان ترکیه» صادر کرد. این فرمان در تاریخ ۳۱ دسامبر سال ۱۹۱۷ (۱۳ ژانویه ۱۹۱۸) در شماره ۲۲۷ روزنامه «پراودا» چاپ و منتشر گردید. ص - ۸۶

۴. - مسئله انحلال مجلس مؤسسان در جلسه^۵ ششم (۱۹) ژانویه سال ۱۹۱۸ شورای کمیسره‌های ملی بررسی شد. مضمون اصلی فرمان مربوط به انحلال مجلس مؤسسان، توسط و. ای. لنین در طرح مقدماتی تزه‌های فرمان قید شده بود. لنین قبل از تشکیل جلسه^۶ شورای کمیسره‌های ملی این طرح مقدماتی را در تزه‌های فرمان که ماده بماده قرائت و تصویب می‌شد، تکمیل نمود.

شب هفتم (۲۰) ژانویه جلسه کمیته^۷ اجرائیه مرکزی سراسر روسیه تشکیل شد و در آن با اکثریت آراء در برابر دو رأی مخالف و پنج رأی ممتنع فرمان انحلال مجلس مؤسسان تصویب شد. لنین دربارهٔ انحلال مجلس مؤسسان سخنرانی کرد. طرح تنظیمی لنین پایه و اساس فرمان مصوب کمیته^۸ اجرائیه^۹ مرکزی سراسر روسیه قرار گرفت. فرمان انحلال مجلس مؤسسان در تاریخ هفتم (۲۰) ژانویه سال ۱۹۱۸ در روزنامه‌های «پراودا» و «ایزوستیای کمیته^{۱۰} اجرائیه مرکزی» چاپ و منتشر شد. ص - ۸۹

۴۱ - «تزه‌های مربوط به مسئله^{۱۱} انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق آمیز» توسط و. ای. لنین در جلسه^{۱۲} مشاوره^{۱۳} اعضای کمیته^{۱۴} مرکزی با کارکنان حزبی در تاریخ هشتم (۲۱) ژانویه سال ۱۹۱۸ قرائت شد. در این جلسه^{۱۵} مشاوره جمعاً ۶۳ نفر حضور داشتند. از بیانات لنین در جلسه^{۱۶} یازدهم (۲۴) ژانویه^{۱۷} کمیته^{۱۸} مرکزی معلوم است که برله تزه‌های لنین ۱۵ نفر از شرکت‌کنندگان جلسه

رای دادند و ۳۲ نفر از موضع «کمونیست‌های چپ» و ۱۶ نفر از موضع تروتسکی پشتیبانی کردند.

تزها در تاریخ ۲۴ قوریه سال ۱۹۱۸، هنگامیکه اکثریت اعضای کمیته مرکزی در مسئله امضای قرارداد صلح در موضع لنین قرار گرفتند، انتشار یافت. لنین هنگام انتشار مقدمه‌ای بر تزها نوشت و عنوان: «پیرامون تاریخچه مسئله صلح نامبارک» را روی سند گذاشت. حزب کمونیست و دولت شوروی از نخستین روزهای انقلاب اکتبر بمبارزه مجدانه در راه صلح پرداختند. در منشور صلح که ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر) در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه تصویب گردید، دولت شوروی بهمه کشورهای درگیر جنگ پیشنهاد کرد که بیدرنگ درباره انعقاد پیمان صلح عادلانه و دمکراتیک بدون الحاق‌طلبی و غرامت بمذاکره بپردازند. اما کشورهای اسپریالیستی آنتانت از قبول این پیشنهاد دولت شوروی امتناع ورزیدند. دولت شوروی نظر به ضرورت فوری تأمین شرایط خروج روسیه از جنگ ناگزیر بود در راه مذاکرات جداگانه پیرامون صلح با آلمان گام نهد. نوزدهم نوامبر (دوم دسامبر) سال ۱۹۱۷ هیئت صلح روسیه شوروی با هیئت نمایندگی اتریش-آلمان که نمایندگان ترکیه و بلغارستان هم در آن شرکت داشتند در برست-لیتوفسک ملاقات کرد. دوم (۱۵) دسامبر سال ۱۹۱۷ موافقتنامه‌ای درباره متارکه جنگ و آتش‌بس امضاء شد. در قرارداد آتش‌بس تشکیل کنفرانس صلح پیش‌بینی شده بود.

کنفرانس صلح روز نهم (۲۲) دسامبر سال ۱۹۱۷ در برست-لیتوفسک گشایش یافت. هیئت‌های نمایندگی روسیه شوروی و دول اتحاد چهارگانه (آلمان، اتریش-مجارستان، بلغارستان و ترکیه) در آن شرکت جستند. در نخستین جلسه کنفرانس هیئت نمایندگی شوروی بیانیه‌ای درباره شرایط صلح قرائت کرد. روز پنجم (۱۸) ژانویه سال ۱۹۱۸ نمایندگان اتحاد چهارگانه ادعاهای ارضی دولت‌های خود را در برابر هیئت نمایندگی شوروی مطرح ساختند. برطبق نقشه آنها سی‌بایستی سرزمینی بیش از صدوپنجاه هزار کیلومتر

مریخ: لهستان، لیتوانی، بخشی از استونی و لتونی و همچنین اراضی قابل ملاحظه‌ای که اوکرائینها و بلوروس‌ها ساکن آنند از روسیه به آلمان و اتریش-مجارستان داده شود.

با وجود اینکه شرایط مطروحه امپریالیستهای آلمانی آشکارا جنبهٔ غارتگرانه داشت، لنین اصرار داشت که قرارداد صلح منعقد شود، چونکه بر آن بود که برای تقویت حکومت شوروی تنفس ضرورت دارد و با وجود خستگی عمومی مردم از جنگ، با وجود ویرانی‌ها و فقدان قدرت جنگی ارتش، ادامهٔ جنگ حتماً به اضمحلال حکومت شوروی خواهد انجامید. نظریهٔ لنین و طرفدارانش با مقاومت تروتسکی و گروه «کمونیست‌های چپ» - ن. ای. بوخارین، آ. لوموف (گ. ای. اوپوکف)، آ. آ. یوفه، گ. ل. پتاکف، ن. اوسینسکی (و. و. اوولنسکی) و دیگران مواجه شد. «کمونیست‌های چپ» که قطع مذاکرات را طلب می‌کردند، شعار ماجراجویانه «جنگ انقلابی» را بمیان کشیدند و بمبارزهٔ بسیار شدید علیه لنین و طرفداران او پرداختند. از نظریات «کمونیست‌های چپ» در صفوف سازمان‌های حزبی مسکو، پتروگراد، اورال و نقاط دیگر پشتیبانی‌هایی شد. تروتسکی که در مرحلهٔ دوم مذاکرات صلح ریاست هیئت نمایندگی شوروی را بعهده داشت موضع تسلیم طلبانه در پیش گرفت و با نقض رهنمودهای کمیتهٔ مرکزی حزب و دستورات و. ای. لنین دربارهٔ اینکه با تمام وسایل مذاکرات را بدرازا بکشاند ولی در صورت اعلام اتمام حجت از جانب آلمانها قرارداد صلح را امضاء نماید، در پرست-لیتوفسک اعلام داشت که روسیهٔ شوروی قرارداد صلح را امضاء نمی‌کند، دست از جنگ برمی‌دارد و ارتش را مرخص می‌کند. این اظهارات موجب قطع مذاکرات شد. هیجدهم فوریه آلمانها در تمام طول جبهه به حمله پرداختند.

در جلسات هفدهم و صبح هیجدهم فوریه کمیتهٔ مرکزی، پیشنهاد لنین دربارهٔ آغاز فوری مذاکرات با آلمان اقلیت آراء را داشت. در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی که بطور فوق‌العاده عصر ۱۸ فوریه تشکیل شده بود، وقتی حملهٔ آلمان واقعیت پیدا کرد، لنین

پس از مبارزه طولانی و شدید با تروتسکی و «کمونیست‌های چپ» موفق شد برای نخستین بار اکثریت آراء را به نفع امضای قرارداد صلح بدست آورد. بامداد روز ۱۹ فوریه رادیوگرمی دربارهٔ موافقت دولت شوروی با امضای قرارداد صلح برطبق شرایط آلمان‌ها در برست-لیتوفسک (رجوع شود به این جلد، ص ۱۳۰) برای دولت آلمان مخابره شد.

بامداد روز ۲۳ فوریه پاسخ فرماندهی آلمان دریافت شد که شامل شرایط سنگین‌تر صلح بود. ضمن بررسی اتمام حجت جدید آلمان در جلسهٔ بیست و سوم فوریه کمیتهٔ مرکزی حزب مبارزهٔ شدید ادامه یافت و در نتیجهٔ آن کمیتهٔ مرکزی حزب با اکثریت آراء بِنفع پیشنهاد و. ای. لنین دربارهٔ امضای فوری قرارداد صلح با شرایط درخواستی آلمان، اظهار نظر کرد. شب ۲۴ فوریه کمیتهٔ اجراییهٔ مرکزی سراسر روسیه و سپس شورای کمیسره‌های ملی قراری دربارهٔ قبول شرایط صلح آلمان صادر کردند و این نکته فوراً به اطلاع دولت آلمان رسید.

کنگرهٔ هفتم حزب که بطور فوق‌العاده تشکیل شده بود با اکثریت آراء صحت خط‌مشی لنین را دربارهٔ صلح تأیید کرد. کنگرهٔ فوق‌العادهٔ چهارم شوراها که در روزهای ۱۴-۱۶ مارس برپا بود، قرارداد برست را تصویب کرد.

انقلاب نوامبر (۱۹۱۸) آلمان حکومت ویلهلم دوم قیصر آلمان را سرنگون ساخت و دولت شوروی امکان یافت قرارداد برست را لغو نماید. ص - ۹۲

۴۲ - اتحاد چهارگانه - بلوک آلمان، اتریش-مجارستان، بلغارستان و ترکیه بود. ص - ۹۴

۴۳ - رجوع شود به توضیح شماره ۲۹.

۴۴ - دومای دولتی - سازمان نمایندگان که دولت تزاری در نتیجهٔ رویدادهای انقلابی سال ۱۹۰۵ ناگزیر آن را تشکیل داد. دومای دولتی ظاهراً ارگان قانونگذاری بود ولی عملاً هیچ گونه قدرت

واقعی نداشت. انتخابات دومای دولتی غیرمستقیم و نابرابر بود و جنبه همگانی نداشت. حقوق انتخاباتی طبقات زحمتکش و همچنین ملت‌های غیرروس ساکن روسیه خیلی محدود شده بود و بخش بزرگ کارگران و دهقانان اصلاً حق شرکت در انتخابات را نداشتند. نخستین دوما دولتی (آوریل - ژوئیه سال ۱۹۰۶) و دومین دوما دولتی (فوریه - ژوئن سال ۱۹۰۷) توسط دولت تزاری منحل شدند. دولت پس از انجام کودتای سوم ژوئن سال ۱۹۰۷، قانون جدید انتخابات را تدوین نمود که حقوق کارگران و دهقانان و خرده پورژوازی شهری را بیش از پیش محدودتر ساخته و سلطه کامل بلوک ارتجاعی ملاکان و سرمایه‌داران بزرگ را در دوما دولتی سوم (۱۹۰۷-۱۹۱۲) و در دوما دولتی چهارم (۱۹۱۲-۱۹۱۷) تأمین کرده بود. ص-۱۰۳

۴۵- در جلسه یازدهم (۲۴) ژانویه سال ۱۹۱۸ کمیته مرکزی پس از اظهارات لنین بحث پیرامون مسئله جنگ و صلح جریان داشت. «کمونیست‌های چپ» و تروتسکی علیه لنین سخنرانی کردند. لنین به امید رفع مقاومت درونی کمیته مرکزی در برابر عقد قرارداد صلح و ایجاد تحول در روحیه آن بخش توده‌ها که بدنبال طرفداران جنگ انقلابی می‌رفتند پیشنهاد کرد که بهر وسیله مذاکرات بدرازا کشانده شود، و این پیشنهاد با ۱۲ رأی موافق در برابر یک رأی مخالف تصویب شد. ص-۱۰۵

۴۶- از قرار معلوم منظور و. ای. لنین مقاله‌ای است که بدون امضاء در شماره ۷ مورخه ۱۱ (۲۴) ژانویه سال ۱۹۱۸ در روزنامه «نویا ژیزن» تحت عنوان «بلشویک‌ها و سوسیال‌دمکراسی آلمان» درج شده بود. در روزنامه گفته شده که این مقاله بقلم نماینده سبز حزب مستقل سوسیال‌دمکرات آلمان نوشته شده است. ص-۱۰۶

۴۷- منظور و. ای. لنین جملات زیرین از صورتجلسه سخنرانی و. ای. استالین است: «رفیق استالین بر آنست که با قبول شعار جنگ

انقلابی ما بفتح امپریالیسم عمل می‌کنیم. نظریه^۴ رفیق تروتسکی نظریه نیست. جنبش انقلابی در غرب نیست، بالفعل وجود ندارد، بالقوه هست که ما روی آن نمی‌توانیم حساب کنیم. اگر آلمان‌ها به حمله و تعرض بپردازند، این تعرض ضدانقلاب را در کشور ما تقویت خواهد کرد. از اظهارات گ. یه. زینویف منظور لنین سخنان زیر است: «... البته ما در برابر عمل جراحی سخت قرار داریم، چونکه با صلح شوینیسیم را در آلمان شدت می‌دهیم و برای مدتی جنبش را در سراسر غرب تضعیف می‌کنیم. و پس از آن دورنمای دیگری دیده می‌شود که اضمحلال جمهوری سوسیالیستی است» («صورتجلسه‌های کمیته^۵ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه. اوت سال ۱۹۱۷ - فوریه^۶ سال ۱۹۱۸»، چاپ مسکو، سال ۱۹۵۸، ص ۱۷۱ - ۱۷۲).
ص - ۱۰۸

۴۸ - کنگره سوم شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان سراسر روسیه از دهم تا هیجدهم (۲۳ - ۳۱) ژانویه سال ۱۹۱۸ در پتروگراد برپا بود. در آغاز کنگره ۷۰۷ نماینده، از جمله ۴۴۱ بلشویک در آن حضور داشتند. سیزدهم (۲۶) ژانویه شرکت‌کنندگان کنگره سوم شوراهای نمایندگان دهقانان سراسر روسیه هم بکنگره ملحق شدند. علاوه بر این عده نمایندگان به حساب کسانی که دیر کرده و به گشایش کنگره نرسیده بودند تکمیل می‌شد. در آخرین جلسه^۷ کنگره ۱۵۸۷ نماینده حضور داشتند.

و. ای. لنین درباره فعالیت شورای کمیسرهای ملی گزارش داد و درباره گزارش بیاناتی بعنوان پایانسخن ایراد نمود.

کنگره «اعلامیه^۸ حقوق زحمتکشان و استعمارشوندگان» تنظیمی لنین را تصویب کرد که بعدها پایه و اساس قانون اساسی کشور شوروی شد. در قطعنامه^۹ صادره کنگره سیاست کمیته^{۱۰} اجرائیه^{۱۱} مرکزی سراسر روسیه و شورای کمیسرهای ملی کاملاً تأیید شد و اعتماد کامل به آنها ابراز گردید. کنگره همچنین سیاست شورای کمیسرهای ملی را در مسئله^{۱۲} صلح تأیید کرد و در این باره وسیعترین اختیارات را به آن داد.

کنگره گزارش ای. و. استالین - کمیسر ملی امور ملیت‌ها را دربارهٔ اصول نظام فدراتیو جمهوری‌های شوروی و دربارهٔ سیاست ملی حکومت شوروی استماع نمود و در این باره تصمیم گرفت که جمهوری سوسیالیستی روسیه بر اساس اتحاد داوطلبانه ملل ساکن روسیه بعنوان فدراسیون جمهوری‌های شوروی تشکیل شود. کنگره سیاست حکومت شوروی را در مسئلهٔ ملی تأیید کرد. کنگره اصول کلی قانون سوسیالیزاسیون زمین را که بر اساس منشور زمین تهیه شده بود، تصویب نمود. ص - ۱۰۹

۴۹ - منظور و. ای. لنین مذاکرات اتحادیهٔ کارگران چرم‌سازی سراسر روسیه با کارفرمایان است. اتحادیهٔ چرم‌سازان طلب می‌کرد که بر تعداد نمایندگان کارگران در کمیتهٔ کل امور چرم‌سازی افزوده شود و این کمیته بر پایهٔ دمکراتیک تجدید سازمان گردد. در اوایل سال ۱۹۱۸ در نتیجهٔ این مذاکرات کمیتهٔ کل و کمیته‌های بخش امور چرم‌سازی تجدید سازمان شدند و کارگران دو سوم آراء را در آنها بدست آوردند. ششم آوریل سال ۱۹۱۸ تلگرافی به امضای و. ای. لنین دربارهٔ ضرورت دمکراتیزاسیون سازمان‌های محلی کمیتهٔ کل امور چرم‌سازی و اجرای بدون چون و چرای دستورات کمیتهٔ کل و کمیته‌های بخش امور چرم‌سازی، بهمهٔ شوراها مخابره شد. ص - ۱۲۶

۵۰ - منظور اعتصاب سیاسی همگانی است که بنا به تصمیم کمیتهٔ حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در مسکو آغاز شد. روز هفتم (۲۰) اکتبر اعتصاب در راه آهن مسکو-قازان آغاز شد و فوراً همهٔ مراکز صنعتی را فرا گرفت و به اعتصاب سراسری روسیه مبدل گردید و عدهٔ شرکت‌کنندگان در آن از دو میلیون تجاوز نمود. اعتصاب اکتبر با شعارهای سرنگونی حکومت مطلقه، تشکیل مجلس مؤسسان و استقرار نظام جمهوری دمکراتیک و غیره جریان داشت. دولت تزاری از گستردهٔ جنبش انقلابی بهراس افتاد و با عجله به گذشت‌هائی تن در داد. هفدهم اکتبر تزار مانیفستی منتشر ساخت و در آن «آزادی‌های مدنی» و مجلس «قانونگذاری» را وعده داد.

بلشویک‌ها کذب مانیفست تزاری را افشاء می‌کردند و مردم را به ادامه مبارزه دعوت می‌نمودند. منشویک‌ها و اسارها از انتشار مانیفست اظهار خوشوقتی نموده و کارگران را به قطع اعتصاب می‌خواندند. دولت تزاری با پشتیبانی بورژوازی، و با استفاده از خیانت منشویک‌ها و اسارها به تعرض پرداخت و موج تالانگری‌ها و تضحیقات در سراسر کشور بالا گرفت.

کنفرانس کل شهری حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در مسکو، با توجه بوضع موجود، در تاریخ ۲۲ اکتبر (۴ نوامبر) تصمیم گرفت اعتصاب همگانی پایان یابد. اعتصاب سیاسی همگانی اکتبر قدرت و توان جنبش کارگری را نشان داد، و موجبات گسترش مبارزه انقلابی را در روستا و ارتش و ناوگان نیروی دریایی فراهم ساخت. اعتصاب اکتبر پرولتاریا را به قیام مسلحانه دسامبر هدایت نمود. ص - ۱۲۷

۵۱ - ک. مارکس. نامه مورخه ۱۲ فوریه سال ۱۸۷۰ به ف. انگلس (رجوع شود به مجموعه آثار ک. مارکس و ف. انگلس. چاپ ۲، جلد ۳۲، ص - ۴۴۳). ص - ۱۲۸

۵۲ - صحبت از تظاهرات بزرگ ضدجنگ در شهر تورین (ایتالیا) در ماه اوت سال ۱۹۱۷ است. بیست‌ویکم اوت به مناسبت کمبود شدید خواربار تظاهراتی در تورین آغاز شد. روز بعد کارگران اعتصاب کردند. این اعتصاب جنبه همگانی بخود گرفت؛ ایجاد سنگرها در شهر آغاز شد. جنبش جنبه سیاسی و ضدجنگی پیدا کرد. بیست و سوم اوت حومه شهر تورین بدست اعتصاب‌کنندگان افتاد. دولت بمنظور سرکوب جنبش واحدهای نظامی فرستاد و حکومت نظامی در شهر اعلام نمود. ۲۷ اوت اعتصاب همگانی در شهر تورین پایان پذیرفت. اعتصاب کارگران اتریش در ژانویه سال ۱۹۱۸ بمناسبت مذاکرات صلح در برست‌لیتوفسک با شعارهای انعقاد صلح همگانی و همچنین با خواست بهبود شرایط تأمین خواربار کارگران جریان یافت. ص - ۱۲۸

۵۳ - رادیوگرام بعنوان دولت امپراتوری آلمان بامداد روز ۱۹ فوریه از جانب شورای کمیسرهای ملی به بران مخابره شد. اما پاسخ

دولت آلمان که شامل شرایط جدید و سنگین تر صلح بود، تنها بیست و دوم فوریه به پیک شوروی تحویل شد و بامداد روز ۲۳ فوریه به پتروگراد رسید. در پاسخ دولت آلمان طلب شده بود که شرایط جدید صلح طی ۴۸ ساعت بررسی شود. آلمان‌ها با تأخیر در پاسخ به حملات خود ادامه داده و طی این روزها خیلی در خاک روسیه شوروی پیش رفته و شهرهائی را اشغال نموده و پتروگراد را تهدید می‌کردند. به توضیح شماره ۴۱ هم رجوع کنید. ص - ۱۳۰

۵۴ - فرمان «بیهن سوسیالیستی در خطر است!» در تاریخ ۲۱ فوریه سال ۱۹۱۸ مورد تصویب شورای کمیسرهاى ملی قرار گرفت و ۲۲ فوریه در روزنامه‌های «پراودا» و «ایزوستیای کمیته» اجرائیه مرکزی چاپ و منتشر شد و علاوه بر این بشکل اعلامیه‌ای انتشار یافت. لنین این فرمان را بمناسبت قطع مذاکرات صلح در برستلیتوفسک و آغاز حمله امپریالیست‌های آلمان نوشت. دعوت حزب و دولت، توده‌های خلق انقلابی را برای مبارزه با امپریالیست‌های آلمان بلند کرد. واحدهای جوان ارتش سرخ که با سرعت تشکیل شده بودند قهرمانانه حملات اشغالگران آلمانی را دفع می‌کردند. در حوالی ناروا و پسکف و رول با قاطعیت در برابر اشغالگران مقاومت شد و حمله و تعرض سپاهیان آلمان به پتروگراد متوقف گردید. ص - ۱۳۱

۵۵ - منظور لنین انقلاب پرولتری در آلمان است که انتظار آن می‌رفت. انقلاب در آلمان در ماه نوامبر سال ۱۹۱۸ بوقوع پیوست. ص - ۱۳۵

۵۶ - انقلاب در فنلاند بدعوت رهبری حزب سوسیال‌دمکرات فنلاند در تاریخ ۲۷ ژانویه سال ۱۹۱۸ آغاز شد. دولت بورژوازی سوئینحود سرنگون گردید و زمام حکومت بدست کارگران افتاد. ۲۹ ژانویه دولت انقلابی فنلاند بنام شورای نمایندگان خلق تشکیل شد. اما انقلاب پرولتری فقط در جنوب فنلاند پیروز شد. دولت سوئینحود در شمال کشور که همه نیروهای ضدانقلابی در آنجا متمرکز می‌شدند قوت می‌گرفت، و از دولت قیصری آلمان کمک خواست. در

نتیجهٔ مداخلهٔ نیروهای مسلح آلمان دوم ماه مه سال ۱۹۱۸ پس از جنگ داخلی شدید که سه ماه ادامه داشت، انقلاب کارگری در فنلاند سرکوب گردید. ترور ضدانقلابی در کشور آغاز شد و هزاران کارگر و دهقان انقلابی اعدام شدند ویا در زندانها زجر و شکنجه دیدند.
ص - ۱۳۷

۵۷- منظور لنین جلسهٔ متحدهٔ فراکسیونهای بلشویکها و اسارهای چپ در کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه در تاریخ ۲۳ فوریه سال ۱۹۱۸ است. این جلسه برای بررسی مسئلهٔ قبول شرایط جدید صلح آلمان تشکیل شده بود. این جلسه در محیط فوق‌العاده متشنج جریان داشت.

ک. ب. رادک، د. ب. ریازانف و ای. ز. اشتینبرگ - اسار چپ با امضای قرارداد صلح مخالفت کردند. و ای. لنین از امضای این قرارداد دفاع نمود. هیچ‌گونه تصمیمی در جلسه گرفته نشد. بدنبال جلسهٔ متحدهٔ فراکسیونها جلسهٔ فراکسیون بلشویکی کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه برپا شد. «کمونیستهای چپ» آزادی رأی در جلسهٔ قریب‌الوقوع کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه را طلب می‌کردند. اما فراکسیون این خواست را رد کرد و با اکثریت آراء تصمیم گرفت که در جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه بر له امضای قرارداد صلح رأی داده شود.

جلسهٔ کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی سراسر روسیه که بمسئلهٔ انعقاد صلح با آلمان اختصاص داشت، بیست و چهارم فوریه ساعت سه بامداد بریاست یا. م. سوردلف گشایش یافت. و ای. لنین دربارهٔ شرایط جدید آلمان برای انعقاد صلح گزارش داد. نمایندگان منشویکها و اسارهای راستگرا و چپ و آنارشویستها با امضای قرارداد صلح مخالفت کردند. جلسه با ۱۱۶ رأی موافق در برابر ۸۵ رأی مخالف و ۲۶ رأی ممتنع قطعنامه بلشویکها دربارهٔ قبول شرایط آلمان در بارهٔ صلح را تصویب کرد. اکثر «کمونیستهای چپ» در رایگیری شرکت نکردند و هنگام اخذ رأی تالار جلسه را ترک نمودند. ص - ۱۳۸

۵۸- مسئله انتقال از پتروگراد به مسکو بمناسبت حمله و تعرض آلمانها به پسکف در جلسه ۲۶ فوریه سال ۱۹۱۸ شورای کمیسرهای ملی مورد بحث قرار گرفت. طرح تصویبنامه پیشنهادی لنین با تغییرات ناچیز از طرف شورای کمیسرهای ملی پذیرفته شد. تصمیم نهایی درباره انتقال پایتخت جمهوری شوروی به مسکو در چهارمین کنگره فوق العاده شوراهای سراسر روسیه در ماه مارس سال ۱۹۱۸ اتخاذ گردید. ص - ۱۴۲

۵۹- صحبت از قطعنامه مصوب بوروی ایالتی حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه (بلشویکها) در مسکو است که در دوران مبارزه حزب برای صلح برست، توسط «کمونیستهای چپ» اشغال شده بود؛ مقارن بهار سال ۱۹۱۸ این بورو عملاً نقش مرکز فراکسیون ضدحزبی را ایفاء می کرد. قطعنامه انشعابگراانه ضدشوروی که لنین به آن اشاره می کند در اجلاس هیئت محدود بورو پس از تصویب شرایط جدید صلح پیشنهادی امپریالیستهای آلمان از طرف کمیته مرکزی حزب، صادر شد. ص - ۱۴۳

۶۰- صحبت از رایگیری درباره مسئله صلح با آلمان در جلسه مشاوره کمیته مرکزی حزب با نمایندگان جریانات مختلف حزبی در تاریخ ۲۱ ژانویه (سوم فوریه) سال ۱۹۱۸ است. در این جلسه مشاوره دو «کمونیست چپ» - اوسینسکی (اوبولتسکی) و استوکف علیه جایز بودن انعقاد صلح بطور کلی میان دولت های سوسیالیستی و امپریالیستی رأی دادند. اکثر «کمونیستهای چپ» هنگام اخذ رأی روش دو جانبه در پیش گرفتند؛ با جایز شمردن انعقاد صلح میان دولت های سوسیالیستی و امپریالیستی در عین حال با امضای فوری قرارداد صلح با آلمان مخالفت کردند. ص - ۱۴۷

۶۱- کنگره فوق العاده هفتم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه -

نخستین کنگره حزب کمونیست پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر بود که از ششم تا هشتم ماه مارس سال ۱۹۱۸ در پتروگراد برپا بود.

این کنگره برای حل نهایی مسئله^۷ انعقاد قرارداد صلح با آلمان که پیرامون آن مبارزه شدید در درون حزب جریان داشت، تشکیل شد. در این کنگره ۷ نماینده با رأی قطعی و ۹ نماینده با رأی مشورتی حضور داشتند و نماینده صد و هفتاد هزار عضو حزب و از جمله بزرگترین سازمان‌های حزبی: سازمان مسکو، پتروگراد، اورال و پاولژییه بودند. حزب هنگام تشکیل کنگره جمعاً قریب سیصد هزار عضو داشت. ولی بخش قابل ملاحظه‌ای از سازمان‌ها نتوانستند بعلت شتاب در تشکیل کنگره نمایندگان خود را بفرستند، و یا بمناسبت اشغال موقتی بخشهایی از کشور شوروی توسط آلمانها امکان این کار را نداشتند. کنگره دستور کار را بدین ترتیب تصویب کرد: گزارش کمیته^۸ مرکزی؛ مسئله^۹ جنگ و صلح؛ تجدید نظر در برنامه و تغییر نام حزب؛ مسائل سازمانی؛ انتخاب کمیته^{۱۰} مرکزی.

لنین تمام کار کنگره را رهبری می‌کرد. گزارش سیاسی کمیته^{۱۱} مرکزی و گزارش مربوط به تجدید نظر در برنامه و تغییر نام حزب را بکنگره داد و در بحث و بررسی همه^{۱۲} مسائل شرکت می‌کرد و ۱۸ بار سخنرانی نمود.

پس از گزارش سیاسی کمیته^{۱۳} مرکزی، بوخارین - لیدر «کمونیست‌های چپ» سخنرانی نمود و ضمن آن از خواست ماجراجویانه^{۱۴} جنگ با آلمان دفاع نمود. پیرامون سخنرانی‌ها مباحثات شدید در گرفت و ضمن آنها ۱۸ نماینده بیاناتی ایراد کردند. تحت تأثیر دلایل مقنع لنین بخشی از «کمونیست‌های چپ» در موضعگیری خود تجدید نظر کردند. کنگره گزارش کمیته^{۱۵} مرکزی را به اتفاق آراء تصویب کرد و به بحث درباره^{۱۶} مسئله^{۱۷} جنگ و صلح پرداخت. کنگره با رد «ترهای مربوط به لحظه^{۱۸} کنونی» که «کمونیست‌های چپ» آنها را بعنوان قطعنامه مطرح کرده بودند، ضمن رایگیری اسمی با ۳۰ رأی موافق در برابر ۱۲ رأی مخالف و ۴ رأی ممتنع قطعنامه^{۱۹} پیشنهادی لنین را درباره^{۲۰} مسئله^{۲۱} صلح برست پذیرفت (رجوع شود به همین جلد، صفحات ۱۸۷-۱۸۸).

آنگاه کنگره مسئله^{۲۲} تجدید نظر در برنامه و تغییر نام حزب را مورد بررسی قرار داد؛ لنین درباره^{۲۳} این مسائل گزارش داد. با اشاره

به اینکه نام حزب باید هدفهای آن را منعکس نماید، پیشنهاد کرد که نام حزب تغییر یابد و حزب کمونیست (بلشویک‌های) روسیه نامیده شود و برنامه آن تغییر یابد. کنگره با اتفاق آراء برله قطعنامهٔ لنین اظهار نظر کرد و نام پیشنهادی لنین برای حزب را پذیرفت. کنگره بمنظور تدوین نهایی برنامهٔ جدید کمیسونی مرکب از هفت نفر بریاست لنین انتخاب نمود.

کنگره با رأی مخفی ۱۵ عضو کمیتهٔ مرکزی و ۸ نامزد عضویت در آن را انتخاب کرد. «کمونیست‌های چپ» - ن. ای. بوخارین، آ. لومف (گ. ای. اوپوکف) و م. س. اوریتسکی که عضویت کمیتهٔ مرکزی انتخاب شده بودند، در کنگره اعلام کردند که از کار کردن در کمیتهٔ مرکزی امتناع می‌ورزند و چندین ماه با وجود پیشنهادهای اکید کمیتهٔ مرکزی بکار نپرداختند.

کنگرهٔ هفتم حزب اهمیت فراوان تاریخی داشت. این کنگره صحت خطمشی لنینی را در جهت تأمین تنفس صلح‌آمیز، تأیید نمود، اخلاک‌گراان حزب - «کمونیستهای چپ» و تروتسکیست‌ها را خرد کرد و حزب کمونیست و طبقهٔ کارگر را بسوی حل مسائل بنیادی ساختمان سوسیالیسم سوق داد. تصمیمات کنگره وسیعاً در سازمان‌های محلی حزب بررسی می‌شد و با وجود ادامهٔ فعالیت انشعابگرانه «کمونیست‌های چپ» مورد تأیید همگانی قرار گرفت. ص - ۱۵۳

۶۲ - منظور - غائله کورنیلف - شورش ضدانقلابی بورژوازی و ملاکان در ماه اوت سال ۱۹۱۷ است. کورنیلف - ژنرال تزاری و سرفرماندهی عالی ارتش در رأس این شورش قرار داشت. توطئه‌گران هدفشان این بود که پتروگراد را تصرف نمایند و حزب بلشویک را تارومار و شوراها را متفرق سازند و دیکتاتوری نظامی در کشور برقرار کنند و مقدمات احیای رژیم سلطنتی را فراهم سازند. این شورش ۲۵ اوت (۷ سپتامبر) آغاز شد.

بدعوت کمیتهٔ مرکزی حزب بلشویک، کارگران پتروگراد و سربازان و ناویان انقلابی برای مبارزه با شورشیان بپا خاستند. با سرعت از کارگران پایتخت واحدهای گارد سرخ تشکیل می‌شد. در محلهائی

کمیته‌های انقلابی تشکیل گردید. حرکت سپاهیان کورنیلف متوقف گردید. میان آنان تحت تأثیر تبلیغات بلشویکی بی‌نظمی و اختلال آغاز شد. دولت موقت زیر فشار توده‌ها ناگزیر دستور بازداشت کورنیلف و همدستان او را صادر کرد تا بجرم شورش تسلیم دادگاه شوند. ص - ۱۵۴

۶۳ - صحبت از موضع تسلیم‌طلبانه ل. ب. کامنف، گ. یه. زینویف، آ. ای. ریکوف و برخی دیگر از اعضای کمیته مرکزی حزب و دولت شوروی است که پس از انقلاب سوسیالیستی اکثر از خواست اساری-منشویکی دایر به تشکیل «دولت همگون سوسیالیستی» پشتیبانی می‌کردند (رجوع شود به همین جلد، ص ۲۹ - ۳۵، ۴۱ - ۴۶).

ص - ۱۵۴

۶۴ - این دلیل علیه امضای قرارداد صلح با شرایط تحمیلی آلمان در جلسه مشاوره اعضای کمیته مرکزی با کارکنان حزبی در تاریخ هشتم (۲۱) ژانویه سال ۱۹۱۸ توسط «کمونست‌های چپ» ارائه شد. ص - ۱۶۲

۶۵ - منظور و. ای. لتین اظهارات تروتسکی است که بیست و هشتم ژانویه (۱۰ فوریه) سال ۱۹۱۸ هنگام مذاکره با فرماندهی نیروهای آلمان در برست-لیتوفسک کرده بود. ص - ۱۶۵

۶۶ - صحبت از سوگندنامه وفاداری به تزار است که نمایندگان دومای سوم امضاء کرده بودند. نظر به اینکه امتناع از ادای سوگند موجب از دست رفتن تریبون دوما بود که برای بسیج پرولتاریا برای مبارزه انقلابی ضرورت داشت، نمایندگان سوسیال‌دمکراسی هم به اتفاق همه نمایندگان دوما سوگندنامه را امضاء می‌کردند. ص - ۱۶۸

۶۷ - اصطلاح «انقلاب بین‌المللی درخور میدان نبرد» را و. و. اوبولنسکی (ن. اوسینسکی) در «تزه‌های مربوط به جنگ و صلح» بکار برده بود. این تزه‌ها در آستانه اجلاس ۲۱ ژانویه (سوم فوریه) سال ۱۹۱۸ کمیته مرکزی حزب توسط وی نوشته شده و چهاردهم ماه مارس در شماره ۸ روزنامه «کمونست» - ارگان «کمونست‌های چپ» بچاپ رسیده بود. اوبولنسکی ضمن تشریح این اصطلاح نوشت: «جنگ انقلابی، به

عنوان جنگ داخلی میدانی نمی‌تواند خصوصیت عملیات درست نظامی ارتش‌های کشورها را که بعملیات سوق‌الجیشی می‌پردازند داشته باشد... عملیات نظامی جنبهٔ مبارزهٔ پارتیزانی (نظیر مبارزهٔ سنگری) دارد که با آژیتاسیون طبقاتی درهم می‌آمیزد». ص - ۱۷۰

۶۸ - قرارداد صلح تیلزیت در ماه ژوئیه سال ۱۸۰۷ میان فرانسه و پروس بسته شد و تعهدات سنگین و موهن برگردن پروس گذاشت. پروس سرزمین وسیعی را از دست داد، و غرامتی معادل صد ملیون فرانک به آن تحمیل گردید و ملزم گردید ارتش خود را تا ۴۰ هزار نفر تقلیل دهد و بخواست ناپلئون سپاهیان کمی بدهد و بازرگانی خود را با انگلستان قطع نماید. ص - ۱۷۱

۶۹ - «کمونیست» - روزنامهٔ یومیه، ارگان فراکسیون گرو «کمونیست‌های چپ» بود که از پنجم تا نوزدهم مارس سال ۱۹۱۸ بعنوان ارگان کمیتهٔ پتربورگ و کمیتهٔ ناحیهٔ پتربورگ حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در پتروگراد چاپ و منتشر می‌شد. جمعاً ۱۱ شماره از چاپ خارج شد. انتشار روزنامه بموجب قرار کنفرانس کل شهری حزب در پتروگراد که بیستم مارس ۱۹۱۸ برپا بود، قطع گردید. کنفرانس اذعان نمود که سیاست کمیتهٔ پتربورگ که در صفحات روزنامهٔ «کمونیست» بیان می‌گردید، بسیار اشتباه‌آمیز و بهیچوجه موضع سازمان حزب کمونیست در پتروگراد را منعکس نمی‌سازد. کنفرانس روزنامهٔ «پتروگرادسکایا پراودا» را بجای روزنامهٔ «کمونیست»، ارگان سازمان حزبی پتروگراد اعلام داشت. ص - ۱۷۲

۷۰ - پوتیلیفی‌ها - کارگران کارخانهٔ ماشین‌سازی پوتیلیف در پتروگراد. ص - ۱۷۳

۷۱ - منظور لنین از قرار معلوم روزهایی از آغاز حملهٔ سپاهیان آلمان - از ۱۸ فوریه تا ورود هیئت نمایندگی شوروی به برست-لیتوفسک - ۲۸ فوریهٔ سال ۱۹۱۸ است. حملهٔ اشغالگران آلمانی تا سوم مارس - تا روز امضای قرارداد صلح ادامه داشت. ص - ۱۷۳

۷۲- عبارتی است از تراژدی «بوریس گودونف» اثر آ. س. پوشکین.

ص - ۱۷۴

۷۳- شلیاخیچ - اصیل زاده لهستانی. ص - ۱۷۴

۷۴- صحبت از قطعنامه‌ای است که بوری ایالتی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در مسکو در تاریخ ۲۴ فوریه سال ۱۹۱۸ آن را صادر کرده بود. در مقاله و. ای. لتین زیر عنوان «عجیب و مدهش» (رجوع شود به همین جلد، صفحات ۱۴۳-۱۵۲) این سند ضدحزبی مورد انتقاد قرار گرفته است. ص - ۱۷۵

۷۵- منظور و. ای. لتین صحبت با کنت دو لیوپرساک - افسر

فرانسوی است که ۲۷ فوریه سال ۱۹۱۸ انجام گرفت. ص - ۱۷۹

۷۶- منظور پیام کمیساریای ملی امور نظامی است که از همه کارگران و دهقانان جمهوری شوروی خواسته بود که داوطلبانه آموزش نظامی ببینند. ضرورت انتقال بمرحله آموزش داوطلبانه امور جنگی ناشی از آن بود که ارتش روس بر طبق شرایط قرارداد صلح با آلمان می‌بایست بکلی مرخص شود. این پیام در تاریخ پنجم ماه مارس سال ۱۹۱۸ در شماره ۴۰ روزنامه «ایزوستیای کمیته اجرائیه مرکزی سراسر روسیه» چاپ شده بود. ص - ۱۸۰

۷۷- کانوسا - قصری در ایتالیای شمالی است. در سال ۱۰۷۷

هنریخ چهارم - امپراتور آلمان که در مبارزه با گریگوری هفتم پاپ اعظم شکست خورده بود سه روز در خرقة گناهکار تائب جلوی دروازه این قصر ایستاد تا گناه روگردانی از کلیسا را بشوید و قدرت امپراتور را بخود باز گرداند. اصطلاح «رفتن به کانوسا» از اینجا ریشه گرفته که بمعنای اعتراف به گناه، و سر تعظیم فرود آوردن در برابر دشمن است. ص - ۱۸۱

۷۸- بموجب قرارداد آتش‌بس که دوم (۱۵) دسامبر سال ۱۹۱۷

در برست‌لیتوفسک میان دولت شوروی و دولت‌های اتحاد چهارگانه

(آلمان، اتریش-مجارستان، بلغارستان و ترکیه) منعقد شده بود، هر یک از طرفین می‌توانست عملیات نظامی را با اخطار قبلی هفت روزه از سر گیرد. فرماندهی نیروهای آلمان با آغاز حمله در سراسر جبهه در تاریخ ۱۸ فوریه - یعنی دو روز پس از اعلام آتش‌بس، این شرط را نقض کرد. ص - ۱۸۲

۷۹- بموجب ماده ششم قرارداد صلح برست که سوم ماه مارس سال ۱۹۱۸ امضاء شده بود، روسیه متعهد شده بود با رادای مرکزی ضدانقلابی اوکرائین قرارداد صلح ببندد. مذاکرات صلح میان دولت شوروی و رادا در آن موقع صورت نگرفت. بیست و نهم آوریل سال ۱۹۱۸ اشغالگران آلمانی با کمک بورژوازی کادتی اکتبرستی در اوکرائین کودتا کردند، رادا طرد شد و بجای آن رژیم دیکتاتوری سردار اسکورپادسکی برقرار گردید. مذاکرات میان روسیه شوروی و دولت اسکورپادسکی در تاریخ ۲۳ ماه مه آغاز شد و قرارداد آتش‌بس در تاریخ ۱۴ ژوئن سال ۱۹۱۸ امضاء گردید. - ص - ۱۸۳

۸۰- دوازدهم مارس موعد تشکیل کنگره چهارم فوق‌العاده شوراهای سراسر روسیه برای حل مسئله تصویب قرارداد صلح با آلمان در نظر گرفته شده بود. کنگره روزهای ۱۴ - ۱۶ مارس سال ۱۹۱۸ برپا بود. ص - ۱۸۴

۸۱- «دلو نارودا» - روزنامه یوسیه، ارگان حزب اسارها، از ماه مارس سال ۱۹۱۷ تا ماه ژوئیه سال ۱۹۱۸ در پتروگراد چاپ و منتشر می‌شد که بارها نام خود را تغییر داد. چاپ و انتشار روزنامه در اکتبر سال ۱۹۱۸ در سامارا از سر گرفته شد (چهار شماره منتشر گردید) و در ماه مارس سال ۱۹۱۹ در مسکو بار دیگر انتشار یافت (ده شماره منتشر شد). این روزنامه بعلت فعالیت ضدانقلابی توقیف شد. نوایایزنیها - رجوع شود به توضیح شماره ۲۱. ص - ۱۸۶

۸۲- قطعنامه مربوط به جنگ و صلح در تاریخ هشتم مارس در جلسه بامداد کنگره حزب تصویب شد. به پیشنهاد و. ای. لین که

سورد تأیید کنگره قرار گرفت، این قطعنامه نمی‌بایست چاپ و منتشر شود. ص - ۱۸۷

۸۳- و. ای. لنین نکاتی از نامه مورخه ۱۸ - ۲۸ مارس سال ۱۸۷۵ ف. انگلس به آ. ببل را بیان می‌کند. (رجوع شود به مجموعه آثار ک. مارکس و ف. انگلس. چاپ ۲، جلد ۳۴، ص - ۱۲۸).
ص - ۱۹۰

۸۴- صحبت از مجموعه‌های «مطالب مربوط به تجدید نظر در برنامه حزب» است که تحت نظر و با مقدمه‌ای به امضای ن. لنین، در پتروگراد توسط بنگاه نشریات «پریبوی» در سال ۱۹۱۷ و «مطالبی درباره تجدید نظر در برنامه حزب. مجموعه مقالات بقلم و. میلیوتین، و. سوکولنیکف، آ. لوموف و و. اسمیرنف» توسط بنگاه نشریات بوروی ایالتی بخش صنعتی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در مسکو در سال ۱۹۱۷ انتشار یافت. ص - ۱۹۱

۸۵- «پروسوشچنیه» - مجله ماهانه تئوریک بلشویکی که در سالهای ۱۹۱۱ - ۱۹۱۴ و در سال ۱۹۱۷ چاپ و منتشر می‌شد. «اسپارتاک» - مجله تئوریک کمیته بخش حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه در مسکو که از ماه مه تا اکتبر سال ۱۹۱۸ در مسکو چاپ و منتشر می‌شد. ص - ۱۹۱

۸۶- و. ای. لنین «مقدمه‌ای بر رساله بورکخیم «بیاد هورا- میهن پرستان سالهای ۱۸۰۶ - ۱۸۰۷» را که ف. انگلس در تاریخ ۱۵ دسامبر سال ۱۸۸۷ نوشته است، بیان می‌کند (رجوع شود به مجموعه آثار ک. مارکس و ف. انگلس، چاپ ۲، جلد ۲۱، ص - ۳۶۱).
ص - ۱۹۲

۸۷- کنگره سوسیال‌دمکراسی آلمان در همنیتس که در روزهای ۱۵ - ۲۱ سپتامبر سال ۱۹۱۲ برپا بود، قطعنامه‌ای «درباره امپریالیسم» صادر کرد و در آن سیاست دولت‌های امپریالیستی را بمثابة «سیاست بی‌شرمانه غارت‌ها و اشغالگری‌ها» توصیف نمود و از طبقه کارگر

خواست «با انرژی بیشتر تا زمانی که امپریالیسم سرنگون گردد، با آن مبارزه نماید».

کنگره فوق‌العاده بین‌المللی سوسیالیستی در بال که در روزهای ۲۴-۲۵ نوامبر سال ۱۹۱۲ برپا بود، مانیفست بال-مانیفست دربارهٔ جنگ را صادر کرد که ملتها را از خطر جنگ جهانی امپریالیستی که نزدیک می‌شد، برحذر می‌داشت و هدف‌های غارتگرانهٔ این جنگ را افشاء می‌کرد و از کارگران همهٔ کشورها می‌خواست که با قرار دادن «قدرت همبستگی بین‌المللی پرولتاریا در برابر امپریالیسم سرمایه‌داری» با قاطعیت در راه صلح مبارزه کنند. مادهٔ فورسوله‌شده توسط و. ای. لنین از قطعنامهٔ کنگره سال ۱۹۰۷ اشتوتگارت دربارهٔ اینکه در صورت وقوع جنگ امپریالیستی سوسیالیست‌ها باید از بحران اقتصادی و سیاسی ناشیه از جنگ برای مبارزه در راه انقلاب سوسیالیستی استفاده کنند، در مانیفست بال قید گردید. ص - ۱۹۰

۸۸- منظور و. ای. لنین دولت انقلابی فنلاند- شورای نمایندگان خلق است که در تاریخ ۲۹ ژانویه سال ۱۹۱۸ پس از سرنگونی دولت بورژوازی سوینحوود تشکیل شد. بموازات شورای نمایندگان خلق، شورای کل سازمان‌های کارگران تشکیل شد که ارگان عالی حکومت بشمار می‌رفت. «سیم‌های سازمان‌های کارگران» که توسط کارگران متشکل انتخاب شده بودند، اساس و پایهٔ قدرت دولتی را تشکیل میدادند. ص - ۱۹۷

۸۹- در آغاز سال ۱۹۱۸ بوروی تبلیغات انقلابی بین‌المللی وابسته به کمیساریای ملی امور خارجه به چاپ و انتشار منشور زمین بزبانهای خارجی پرداخت. در فوریه سال ۱۹۱۸ این منشور در پتروگراد بزبان انگلیسی در کتاب: «Decreases issued by the revolutionary peoples government», vol. I, Petrograd, february 1918 («منشورهای صادره از جانب دولت انقلابی خلق»، جلد اول، پتروگراد، فوریه سال ۱۹۱۸) چاپ شد. ص - ۲۰۳

۹۰ - هنگام انتخاب کمیتهٔ مرکزی حزب «کمونیست‌های چپ» از عضویت در آن امتناع ورزیدند.

کنگره با اکثریت آراء قطعنامهٔ تسلیمی و. ای. لنین را تصویب کرد که در آن امتناع «کمونیست‌های چپ» از عضویت در کمیتهٔ مرکزی محکوم شده بود. اما کنگره با این امید که آنها از انضباط حزبی تبعیت خواهند کرد، نمایندگان آنها (ن. ای. بوخارین، آ. لوموف، م. س. اوریتسکی) را به عضویت کمیتهٔ مرکزی انتخاب کرد، ولی هر سه نفر آنها بعلامت اعتراضی گفتند که از کار در کمیتهٔ مرکزی امتناع می‌ورزند. کنگره این امتناع را نپذیرفت و بدون بحث تصمیم گرفت که تعویض «کمونیست‌های چپ» منتخب به کمیتهٔ مرکزی تا اجلاس کمیتهٔ مرکزی به تعویق به‌افتد.

پس از کنگرهٔ حزبی و کنگرهٔ چهارم فوق‌العاده شوراهای سراسر روسیه که قرارداد صلح با آلمان را تصویب کرد، «کمونیست‌های چپ» با وجود درخواست مؤکد کمیتهٔ مرکزی، چند ماه بکار در کمیتهٔ مرکزی نپرداختند. ص - ۲۰۵

فهرست نام‌ها

آبرامویچ ر. (رین ر. آ. *) (۱۸۸۰ - ۱۹۶۳) - یکی از
لیدرهای بوند بود. در سال ۱۹۱۷ به جناح راست منشویک‌های انترنا-
سیونالیست پیوست. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر علیه حکومت
شوروی مبارزه می‌کرد و از تشکیل دولت ائتلافی با شرکت منشویک‌ها
و اسارها دفاع می‌نمود و مخالف انعقاد قرارداد صلح برست بود.
ص - ۴۵

اسپیرو، و. ب. - یکی از کارکنان معروف حزب اسارهای چپ،
نماینده کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه بود. بعدها در اوکراین
کار می‌کرد. در بهار سال ۱۹۱۸ کمیسر فوق‌العاده در جبهه رومانی
بود. ص - ۴۱

استالین (جوگشویلی)، یوسف ویساریونویچ (۱۸۷۹ - ۱۹۵۳) - از
سال ۱۸۹۸ عضو حزب و از سال ۱۹۱۲ عضو کمیته مرکزی حزب
سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه بود. در دوران تدارک و
انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر در مرکز نظامی-انقلابی که کمیته
مرکزی حزب برای تدارک مقدمات قیام تشکیل داده بود عضویت داشت.
از نوامبر سال ۱۹۱۷ تا ژوئیه سال ۱۹۲۳ کمیسر ملی امور
ملیت‌ها و از مارس سال ۱۹۱۹ همچنین کمیسر ملی کنترل دولتی بود،

* نام‌های خانوادگی واقعی توی پرانتز گذاشته شده است.

و سپس در رأس کمیساریای کنترل کارگری و دهقانی قرار گرفت (تا ۲۵ آوریل سال ۱۹۲۲). عضو پولیت‌بوروی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بود. در دوران جنگ داخلی عضو شورای جمهوری و شورای انقلابی و نظامی یک‌جده از جبهه‌ها بود.

در سال ۱۹۲۲ بعنوان دبیر کل کمیتهٔ مرکزی حزب و از سال ۱۹۴۱ رئیس شورای کمیسرهای ملی و سپس رئیس شورای وزیران اتحاد شوروی بود.

ای. و. استالین طی دوران طولانی در مقام دبیر کل کمیتهٔ مرکزی حزب، به اتفاق رهبران دیگر مجدانه در راه ساختمان سوسیالیسم مبارزه کرد و در قلع و قمع جریانات ضدحزبی بویژه تروتسکیسم و اپورتونیسم راست نقش بزرگی ایفاء نمود.

در عین حال آن تحریقاتی در زندگی جامعهٔ شوروی که حزب کمونیست آنها را پدیده پرستش شخصیت و مپاین با مارکسیسم-لنینیسم نامید، با نام وی ارتباط دارد. ص - ۲۳، ۱۰۷

استولپین، پتر آرکادویچ (۱۸۶۲ - ۱۹۱۱) - رجل دولتی روسیهٔ تزاری که در سال‌های ۱۹۰۶ - ۱۹۱۱ ریاست شورای وزیران را بعهده داشت و وزیر کشور هم بود. دوره‌ای از بی‌امان‌ترین ارتجاع سیاسی توأم با اعدام‌ها بمنظور سرکوب جنبش انقلابی (ارتجاع استولپینی سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۱۰) با نام وی مربوط است. ص - ۱۳۵، ۱۶۸

۱۶۹

اسمیرنوف، و. م. (۱۸۸۷ - ۱۹۳۷) - از سال ۱۹۰۷ عضو حزب بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در هیئت رئیس شورایعالی اقتصاد ملی عضویت داشت. در سال ۱۹۱۸ «کمونیست چپ» شد و بعدها بکرات با سیاست لنینی حزب بمخالفت برخاست. بعلت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج گردید. ص - ۱۹۳

اسکوورتسوف - استپانف، ایوان ایوانویچ (۱۸۷۰ - ۱۹۲۸) - یکی از باسابقه‌ترین شرکت‌کنندگان جنبش انقلابی روس، شخصیت معروف حزبی و دولتی شوروی و ادب شناس بود. در دوران انقلاب سوسیالیستی

اکتبر در کمیته نظامی-انقلابی مسکو عضویت داشت و نخستین کمیسر ملی دارایی جمهوری شوروی شد. ص - ۲۳

اشتینبرگ، اسحاق زاخارویچ - یکی از لیدرهای حزب اس‌ارهای چپ، و وکیل دادگستری بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر به عنوان کمیسر ملی دادگستری در شورای کمیسرهای ملی عضویت داشت، مخالف دوآتشه انعقاد قرارداد صلح برست بود. پس از تصویب این قرارداد به اتفاق سایر اس‌ارهای چپ از شورای کمیسرهای ملی خارج شد و پس از قلع و قمع کامل اس‌ارهای چپ بخارجه مهاجرت کرد. ص - ۱۳۸

آلکسیف، سیخائیل واسیلیویچ (۱۸۵۷ - ۱۹۱۸) - ژنرال ارتش تزاری، سلطنت‌طلب و ضدانقلابی بود. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ سرفرماندهی عالی ارتش را بعهده داشت و سپس مدتی رئیس ستاد فرماندهی عالی کرنسکی بود. در دوران جنگ داخلی روسیه در رأس «ارتش داوطلب» گارد سفید قرار داشت که در قفقاز شمالی تشکیل شده بود. ص - ۱۳۷

آنتونف - اوسینکو، ولادیمیر آلکساندروویچ (۱۸۸۳ - ۱۹۳۸) - از شرکت‌کنندگان فعال انقلاب سوسیالیستی اکتبر و شخصیت برجسته نظامی شوروی بود. در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه بعنوان عضو کمیته امور نظامی و دریائی در هیئت شورای کمیسرهای ملی وارد شد. ص - ۲۳

انگلس (Engels)، فریدریش (۱۸۲۰ - ۱۸۹۵). ص - ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۹۰، ۱۹۲

آوکسننتیف، نیکولای دمیتروویچ (۱۸۷۸ - ۱۹۴۳) - یکی از لیدرهای حزب اس‌ارها و عضو کمیته مرکزی آن بود. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ - رئیس کمیته اجرائیه شورای نمایندگان دهقانان سراسر روسیه شد و در دولت کرنسکی وزیر کشور بود، بعدها ریاست «شورای موقت جمهوری روسیه» (پارلمان موقت) را بر عهده داشت.

را که سازمان ضدانقلابی بود، بعهدہ داشت. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از سازماندهان شورش‌های ضدانقلابی بود. ص - ۱۱۷، ۱۹۰
۱۵۴

آویلف، ن. پ. (گلوبف، ن.) (۱۸۸۷ - ۱۹۴۲) - از سال ۱۹۰۴ عضو حزب بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در شورای کمیسرهاى ملی بعنوان کمیسر ملی پست و تلگراف عضویت پیدا کرد. از سال ۱۹۱۸ از اولیای امور نظامی - سیاسی، اتحادیه‌ای، شوروی و حزبی بود. ص - ۲۳

اوریتسکی، موسی سلومونویچ (۱۸۷۳ - ۱۹۱۸) - از شرکت‌کنندگان فعال جنبش انقلابی در روسیه بود. در مسئله صلح برست در موضع «کمونیسم چپ» فرار داشت. در کنگره هفتم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه بعنوان نامزد عضویت در کمیته مرکزی انتخاب شد. در سال ۱۹۱۸ بریاست کمیسیون فوق‌العاده پتروگراد برای مبارزه با ضدانقلاب و اخراج‌گری منصوب گردید. ص - ۱۸۱، ۱۸۵، ۱۸۶

بلینسکی، ویساریون گریگوریچ (۱۸۱۱ - ۱۸۴۸) - دسکرات انقلابی، منتقد ادبی، پوبلیسیست، فیلسوف ماتریالیست روس بود. بلینسکی ایدئولوگ توده‌های دهقانی بود که برای مبارزه با نظام سرواژ (خاوندی - م.) قد علم کرده بودند. فعالیت وی در رشد افکار اجتماعی و جنبش رهایی‌بخش در روسیه تأثیر فراوان داشت. ص - ۷۶

بوفنف، آندری سرگیویچ (۱۸۸۳ - ۱۹۴۰) - شخصیت نامی حزبی و دولتی که از سال ۱۹۰۳ عضو حزب بلشویک بود، از سال ۱۹۱۸ از اولیای امور حزبی و شوروی و نظامی بشمار می‌رفت و در گروه ضدحزبی «کمونیستهای چپ» عضویت داشت. ص - ۱۸۱

بوخارین، نیکولای ایوانویچ (۱۸۸۸ - ۱۹۳۸) پوبلیسیست و اقتصاددان، و از سال ۱۹۰۶ عضو حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه بود. در مسائل مربوط به دولت و دیکتاتوری پرولتاریا و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود و غیره، موضع غیرحزبی داشت. پس از

انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقامهای پرستوولیتی احراز نمود. در سال ۱۹۱۸ هنگام انعقاد قرارداد صلح برست در رأس گروه ضدحزبی «کمونیست‌های چپ» قرار گرفت. از سال ۱۹۲۸ لیدر انحراف راست‌گرایانه اپورتونیستی شد. در سال ۱۹۳۷ بعلت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج شد. ص - ۱۷۹ - ۱۸۱، ۱۸۳ - ۱۸۶، ۱۹۳

پتلورا، سیمون واسیلیویچ (۱۸۷۷ - ۱۹۲۶) - یکی از لیدرهای ناسیونالیست‌های بورژوازمشرب اوکرائین بود. در سال ۱۹۱۷ دبیرکل امور نظامی در رادای مرکزی ضدانقلابی اوکرائین شد. در دوران مداخلهٔ مسلحانهٔ خارجی و جنگ داخلی از سردمداران ضدانقلاب در اوکرائین بود. ص - ۱۷۹

پودویسکی، نیکولای ایلیچ (۱۸۸۰ - ۱۹۴۸) - از کارکنان معروف حزبی و نظامی بود و از سال ۱۹۰۱ عضو حزب و از سال ۱۹۰۳ بلشویک بود. در روزهای تدارک و انجام قیام مسلحانه اکتبر ریاست کمیتهٔ نظامی و انقلابی را در پتروگراد بعهده داشت و یکی از رهبران حمله به کاخ زمستانی بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در کمیتهٔ امور نظامی و دریایی عضویت داشت و بعدها کارهای پرستوولیت نظامی و حزبی بعهده داشت. ص - ۱۸۰

پوریشکوویچ، ولادیمیر میتروفانویچ (۱۸۷۰ - ۱۹۲۰) - ملاک بزرگ و چرنوسوتنی بود. با سخترانی‌های تند ضدیهودی خود در دوما شهرت وسیع یافت. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر با حکومت شوروی مبارزه می‌کرد. ص - ۴۴، ۴۵

تروتسکی (برونشتین)، لو داویدویچ (۱۸۷۹ - ۱۹۴۰) - سوسیال-دمکرات روس و منشویک بود. پس از شکست انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ انحلال‌طلب شد و در مسائل جنگ و صلح و انقلاب علیه لنین و بلشویک‌ها مبارزه می‌کرد. در دوران جنگ اول جهانی موضع سنتریستی داشت. در سال ۱۹۱۷ پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه از مهاجرت به روسیه بازگشت و به عضویت حزب بلشویک پذیرفته

شد، ولی در موضع بلشویکی قرار نگرفت و بمبارزه نهان و آشکار خود علیه لنینیسم و برضد سیاست حزب ادامه داد.

پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقام‌های پرسئولیتی احراز کرد، با خط‌مشی عمومی حزب و با برنامهٔ ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی مخالفت می‌کرد. تروتسکی در سال ۱۹۲۷ از حزب اخراج گردید و در سال ۱۹۲۹ بعلت فعالیت ضدشوروی از اتحاد شوروی تبعید شد و در سال ۱۹۳۲ از حق تابعیت شوروی محروم گردید.
ص - ۲۳، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۸۲ - ۱۸۵

تسرتلی، ایراکلی گئورگیویچ (۱۸۸۲ - ۱۹۵۹) - یکی از لیدرهای منشویسم بود که پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ - عضو کمیتهٔ اجرائیهٔ شورای پتروگراد و عضو کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی دورهٔ اول شوراها شد. در ماه مه سال ۱۹۱۷ در هیئت دولت موقت بورژوازی بعنوان وزیر پست و تلگراف و سپس بعنوان وزیر کشور شرکت جست و یکی از الهام‌دهندگان قلع و قمع بلشویک‌ها بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از رهبران دولت ضدانقلابی و منشویکی گرجستان شمرده می‌شد. ص - ۱۲۱، ۱۲۸

تئودورویچ، ایوان ادولفویچ (۱۸۷۵ - ۱۹۴۰) - انقلابی حرفه‌ای و بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بعنوان کمیسر ملی امور خواربار در شورای کمیسرهای ملی عضویت پیدا کرد. ص - ۲۳

چخیدزه، نیکولای سمینویچ (۱۸۶۴ - ۱۹۲۶) - یکی از لیدرهای منشویسم بود که در دوران انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ عضو کمیتهٔ موقت دومای دولتی شد و دفاع طلب بود. چخیدزه ریاست شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد، و ریاست دوره اول کمیتهٔ اجرائیهٔ مرکزی را بعهده داشت و از دولت موقت بورژوازی مجدانه پشتیبانی می‌کرد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر رئیس مجلس مؤسسان گرجستان - دولت ضدانقلابی منشویکی بود.

چرنوف، ویکتور میخایلوویچ (۱۸۷۶ - ۱۹۵۲) - یکی از لیبرها و تئوریسین‌های حزب اس‌ارها بود. در سالهای جنگ اول جهانی در پرده جملات چپگرایانه در واقع موضع سوسیال‌شوینیستی داشت. در ماه‌های سه - اوت سال ۱۹۱۷ وزیر فلاحات دولت موقت بورژوازی بود و سیاست تزییقات بیرحمانه علیه دهقانانی که اراضی ملاکان را متصرف شده بودند تعقیب می‌کرد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر از سازماندهان شورشهای ضدشوروی بود. ص - ۹۰، ۹۹، ۱۲۱، ۱۲۸

دان (گورویچ)، فدور ایلیچ (۱۸۷۱ - ۱۹۴۷) - یکی از رهبران منشویک‌ها بود که پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ عضو کمیته اجرائیه شورای پتروگراد و عضو هیئت کمیته اجرائیه مرکزی شد و از دولت موقت بورژوازی پشتیبانی می‌کرد. ص - ۱۷، ۱۰۳

دینکو، پاول یفیمویچ (۱۸۸۹ - ۱۹۳۸) - شخصیت نظامی و دولتی شوروی و از سال ۱۹۱۲ عضو حزب بلشویک‌ها بود. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ ریاست کمیته مرکزی ناوگان بالتیک را بعهده داشت و در امر تدارک ناوگان بالتیک برای قیام مسلحانه در اکتبر سال ۱۹۱۷ مجدداً شرکت کرد. در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه بعنوان عضو کمیته امور نظامی و دریائی در هیئت شورای کمیسرهای ملی شرکت جست. پس از پایان جنگ داخلی از فرماندهان ارتش سرخ شد. ص - ۲۳

رادک، کارل برنگاردویچ (۱۸۸۵ - ۱۹۳۹) - از شرکت‌کنندگان جنبش سوسیال‌دمکراتیک در گالیسی، لهستان و آلمان بود. در سالهای جنگ جهانی امپریالیستی (۱۹۱۴ - ۱۹۱۸) - انترناسیونالیست و از سال ۱۹۱۷ بلشویک بود. بارها با سیاست لنینی حزب مخالفت کرد؛ در دوران صلح برست «کمونیست چپ»، و از سال ۱۹۲۳ از فعالین اپوزیسیون تروتسکی بود. بعلت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج شد. ص - ۱۸۱،

راسپوتین (نویخ) گریگوری یفیمویچ (۱۸۷۲ - ۱۹۱۶) - مرد
ساجراجوئی که در دربار نیکولای دوم نفوذ زیاد داشت. ص - ۱۶۷
رومانف - رجوع شود به نیکولای دوم (رومانف).

ریکف، آلکسی ایوانویچ (۱۸۸۱ - ۱۹۳۸) - از سال ۱۸۹۹ عضو
حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه و از سال ۱۹۰۳ بلشویک بود.
پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقامهای پرستولیت دولتی بعهد
داشت و عضو پولیت‌بوروی کمیته مرکزی بود. بارها با سیاست لنینی
حزب بمخالفت برخاست؛ در نوامبر سال ۱۹۱۷ طرفدار تشکیل دولت
ائتلافی با شرکت منشویک‌ها و اسارها بود و اعلام داشت که
با سیاست حزب موافق نیست و از کمیته مرکزی و هیئت دولت کنار
رفت؛ در سال ۱۹۲۸ از لیدرهای انحراف اپورتونیستی راست در حزب
بود. در سال ۱۹۳۷ بعلت فعلیت ضدحزبی از حزب اخراج گردید.
ص - ۲۳، ۴۲

ریابوشینسکی، پاول پاولویچ (متولد سال ۱۸۷۱) - بانکدار و کارخانه-
دار بزرگ مسکو و یکی از سردمداران ضدانقلاب بود. در ماه اوت
سال ۱۹۱۷ تهدید کرد که انقلاب را «با دستهای استخوانی قحطی» خفه
خواهد کرد. یکی از الهام‌دهندگان و سازماندهان غایله کورنیلف بود.
ص - ۱۱۴، ۱۱۶

ریازانف (گولدنداخ)، داوید بوریسویچ (۱۸۷۰ - ۱۹۳۸) -
سوسیال‌دمکرات و منشویک بود. در کنگره ششم حزب (۱۹۱۷) به
عضویت حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه پذیرفته شد.
پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سازمان اتحادیه‌ها کار می‌کرد.
در اوایل سال ۱۹۱۸ بعلت عدم موافقت با حزب در مسئله صلح برست
موقتاً از حزب کناره‌گیری کرد. ص - ۱۷۹

زینویف (رادومیسلسکی)، گریگوری یوسیمیویچ (۱۸۸۳ - ۱۹۳۶) -
از سال ۱۹۰۱ عضو حزب و از سال ۱۹۰۳ بلشویک بود. در

دوران تدارک و انجام انقلاب سوسیالیستی اکتبر تزلزل از خود نشان داد و با قیام مسلحانه مخالفت نمود. چاپ و انتشار اعلامیه^۱ مربوط به عدم موافقت با قطعنامه^۲ کمیته^۳ مرکزی درباره^۴ قیام مسلحانه توسط کاسنف از جانب خود و بنام زینویف در روزنامه نیمه‌مشویکی «نویا ژیزن» در حکم افساء تصمیم محرمانه حزب و خیانت به انقلاب بود. زینویف، پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر مقامهای پرمسئولیتی احراز می‌نمود و بارها با سیاست نئینی حزب مخالفت می‌کرد: در نوامبر سال ۱۹۱۷ طرفدار تشکیل دولت ائتلافی با شرکت مشویک‌ها و اس‌ارها بود و در سال ۱۹۲۰ یکی از سازماندهان «اپوزیسیون جدید» و در سال ۱۹۲۶ یکی از لیدرهای بلوک ضدحزبی تروتسکی-زینویف بود. در سال ۱۹۲۷ به علت فعالیت فراکسیونی از حزب اخراج گردید و سپس دوبار به عضویت حزب پذیرفته می‌شد و باز هم به علت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج می‌گردید. ص - ۴۲، ۴۳، ۱۰۷

ساونیکف، بوریس ویکتورویچ (۱۸۷۹ - ۱۹۲۰) - یکی از رهبران حزب اس‌ارها بود که پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ معاون وزیر جنگ در دولت موقت بورژوازی شد و سپس فرماندار کل نظامی پتروگراد گردید. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یک سلسله شورش‌های ضدانقلابی سازمان داد، به مداخله^۱ مسلحانه بیگانگان علیه جمهوری شوروی کمک می‌کرد و بعداً بعنوان عنصر ضدانقلابی مهاجرت کرد. ص - ۲۷، ۴۰

سوکولنیکف، گریگوری یا کولویچ (۱۸۸۸ - ۱۹۳۹) - از سال ۱۹۰۰ عضو حزب بلشویک بود. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ عضو کمیته مسکو و بوروی ایالتی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک) روسیه در مسکو، عضو هیئت تحریریه «پراودا» شد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر در سازمان‌های حزبی و شوروی کار می‌کرد. بارها با سیاست نئینی حزب مخالفت می‌کرد. در سال ۱۹۳۶ به علت فعالیت ضدحزبی از حزب اخراج شد. ص - ۱۹۲

شلیاپنیکف، آلکساندر گاوریلویچ (۱۸۸۵ - ۱۹۳۷) - از سال ۱۹۰۱ عضو حزب و بلشویک بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر بعنوان کمیسر ملی کار در شورای کمیسرهای ملی عضویت پیدا کرد؛ بعدها در کارهای اتحادیه و اقتصادی سمت‌هایی داشت. در سالهای ۱۹۲۰ - ۱۹۲۲ سازمانده و لیدر گروه ضدحزبی «اپوزیسیون کارگری» بود. در سال ۱۹۳۳ هنگام پاکسازی حزب، از حزب کمونیست (بلشویک) روسیه اخراج شد. ص - ۱۴

فتوفیلاکتف، آ. یه. - اسرار چپ، نماینده کنگره فوق‌العاده شوراهای نمایندگان دهقانان در نوامبر سال ۱۹۱۷ بود. در کنگره بعنوان عضو هیئت کمیساریای ملی فلاحت انتخاب گردید. ص - ۵۴

کارلین، ولادیمیر آلکساندروویچ (۱۸۹۱ - ۱۹۳۸) - یکی از سازماندهان حزب اسارهای چپ و عضو کمیته مرکزی آن بود. از رهبران شورش اسارهای چپ در ژوئیه سال ۱۹۱۸ بشمار می‌رفت. ص - ۴۱

کالدین، آلکسی ماکسیمویچ (۱۸۶۱ - ۱۹۱۸) - ژنرال ارتش تزاری، سردار قزاق حوضه دن، پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر یکی از رهبران ضدانقلاب قزاقی در حوضه دن بود و در تشکیل «ارتش داوطلب» گارد سفید شرکت داشت، شورش قزاق‌ها را رهبری می‌کرد. ص - ۷، ۲۹، ۴۵، ۶۱ - ۶۴، ۱۰۹، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۷، ۱۵۷، ۱۵۸

کامکف (کاتس)، ب. د. (۱۸۸۵ - ۱۹۳۸) - عضو حزب اسارها بود و یکی از سازماندهان و لیدرهای حزب اسارهای چپ بشمار می‌رفت. با قرارداد صلح برست مخالفت می‌کرد، از سازماندهان شورش اسارهای چپ در ژوئیه سال ۱۹۱۸ در مسکو بود. ص - ۴۱

کاسنف (روزنفلد)، لو بوریسویچ (۱۸۸۳ - ۱۹۳۶) از سال ۱۹۰۱ عضو حزب و از سال ۱۹۰۳ بلشویک بود. پس از انقلاب بورژوا-دمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ با خط‌مشی لنینی حزب در انجام انقلاب

سوسیالیستی مخالفت کرد. در اکتبر سال ۱۹۱۷ در روزنامه نیمه-منشویکی «نویا ژیزن» از جانب خود و بنام زینویف اعلامیه‌ای درباره عدم موافقت با قطعنامه کمیته مرکزی درباره قیام مسلحانه چاپ و منتشر ساخت که در حکم افشاء تصمیم محرمانه حزب و خیانت به انقلاب بود. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر از رهبران حزب و از اولیای امور شوروی بود. در سال ۱۹۲۵ یکی از سازماندهان «اپوزیسیون جدید» بشمار می‌رفت و در سال ۱۹۲۶ از لیدرهای بلوک ضدحزبی تروتسکی-زینویف بود. در سال ۱۹۲۷ بعلت فعالیت فراکسیونی از حزب اخراج گردید، بعد دو بار بحزب پذیرفته می‌شد و باز هم بعلت فعالیت ضدحزبی اخراج می‌گردید. ص - ۲۹، ۴۲، ۴۳

کائوتسکی (Kautsky)، کارل (۱۸۵۴ - ۱۹۳۸) - یکی از لیدرهای سوسیال‌دمکراسی آلمان و انترناسیونال دوم، و ابتداء مارکسیست بود، بعداً از آن روگردان شد و ایدئولوگ ستم‌پرست شد که یکی از اشکال خطرناک و زیان‌بخش اپورتونیسم است. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر آشکارا با انقلاب پرولتری و دیکتاتوری طبقه کارگر مخالفت کرد و مخالف حزب بلشویک‌ها و دولت شوروی بود. ص - ۵۳، ۱۰۶

کراسنوف، پتر نیکولایویچ (۱۸۶۹ - ۱۹۴۷) - ژنرال ارتش تزاری بود و در شورش کورنیلفی اوت سال ۱۹۱۷ مجدانه شرکت داشت. در اواخر اکتبر سال ۱۹۱۷ فرماندهی واحدهای قزاقی را بعهده داشت که توسط کرنسکی هنگام شورش ضدشوروی بسوی پتروگراد حرکت داده شدند. در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ فرماندهی ارتش ضدانقلابی قزاق‌ها را بعهده داشت. ص - ۱۰۰

کرنسکی، الکساندر فدورویچ (۱۸۸۱ - ۱۹۷۰) - اس‌ار بود. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ وزیر دادگستری، وزیر جنگ و درباری و سپس رئیس دولت موقت بورژوازی و سرفرمانده عالی قوا شد. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر علیه حکومت شوروی به مبارزه پرداخت. در سال ۱۹۱۸ بخارجه فرار کرد. ص - ۷، ۲۷

۲۳۳، ۲۳۶، ۲۴۵، ۲۵۹، ۲۹۰، ۳۱۴، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۳۷، ۳۱۴۰، ۳۱۵۴،
۳۱۵۵، ۳۱۵۸، ۳۱۶۳، ۳۱۶۴، ۳۱۶۸

کرلنکو، نیکولای واسیلیویچ (۱۸۸۵ - ۱۹۳۸) - شخصیت معروف دولتی شوروی که از سال ۱۹۰۴ عضو حزب بلشویک بود و در انقلاب سوسیالیستی اکتبر مجدانه شرکت داشت. در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه بعنوان عضو کمیته امور نظامی و دریایی وارد هیئت شورای کمیسرهای ملی شد و بعدها بسرفرماندهی عالی منصوب گردید. از سال ۱۹۱۸ در ارگانهای دادگستری شوروی کار می‌کرد.
ص - ۱۸۰، ۲۳، ۲۹۶، ۳۱۰۶، ۳۱۸۰

کورنیف، لاور گئورگیوچ (۱۸۷۰ - ۱۹۱۸) - ژنرال ارتش تزاری و سلطنت طلب بود. در ماه‌های ژوئیه - اوت سال ۱۹۱۷ سرفرماندهی عالی ارتش روس را بعهده داشت. در ماه اوت در رأس شورش ضدانقلابی قرار گرفت. پس از سرکوب شورش بازداشت شد، سپس فرار کرد و به حوضه دن رفت و یکی از سازماندهان و سپس فرمانده «ارتش داوطلب» گارد سفید شد. ص - ۷، ۲۷، ۲۸، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۳۱۴، ۳۱۳۷، ۳۱۵۴، ۳۱۶۳، ۳۱۶۸

گوگول، نیکولای واسیلیویچ (۱۸۰۹ - ۱۸۵۲) - نویسنده روس و یکی از بنیادگذاران رئالیسم انتقادی در ادبیات روس بود. ص - ۷۶، لنین، ولادیمیر ایلیچ (اولیانف، و. ای.) (۱۸۷۰ - ۱۹۲۴).
ص - ۲۳، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۹ - ۵۱، ۵۵، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸

لوف، آ. (اپوکف، گئورگی ایپولیتویچ) (۱۸۸۸ - ۱۹۳۸) - از سال ۱۹۰۳ عضو حزب بلشویک بود و انقلابی حرقه‌ای بشمار می‌رفت که بعدها از شخصیت‌های دولتی شوروی شد. در کنگره دوم شوراهای سراسر روسیه بعنوان کمیسر ملی دادگستری در هیئت شورای کمیسرهای ملی وارد شد. در سال ۱۹۱۸ یکی از «کمونیستهای چپ» بود. ص - ۲۳، ۱۸۰

لونا چارسکی، آناتولی واسیلیویچ (۱۸۷۵ - ۱۹۳۳) - انقلابی حرفه‌ای و شخصیت معروف دولتی که پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر تا سال ۱۹۲۹ کمیسر ملی آموزش بود. پوبلیسیست و مؤلف آثاری دربارهٔ مسائل هنر و ادبیات بود. ص - ۲۳

لیکنخت (Liebknecht)، کارل (۱۸۷۱ - ۱۹۱۹) - رجل سبز جنبش کارگری آلمان و جهان، و یکی از رهبران جناح چپ سوسیال-دمکراسی آلمان بود که هنگام جنگ جهانی امپریالیستی مواضع انقلابی انترناسیونالیستی اتخاذ کرد. یکی از پایه‌گذاران حزب کمونیست آلمان و رهبر قیام کارگران برلن در ژانویه سال ۱۹۱۹ بود که پس از سرکوب قیام، وحشیانه بدست ضدانقلابیون کشته شد. ص - ۱۳۵، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۶۳، ۱۷۱

مارتف، ل. (تسدربائوم، یولی اوسپویچ) (۱۸۷۳ - ۱۹۲۳) - یکی از لیدرهای منشویسم بود. در دوران جنگ اول جهانی امپریالیستی موضع سنتریستی داشت. پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ در رأس گروه منشویک‌های انترناسیونالیست قرار گرفت. پس از انقلاب سوسیالیستی اکتبر با حکومت شوروی مخالفت ورزید. ص - ۳۵، ۴۵، ۱۲۸، ۸۲ - ص ۲۰۰، ۱۲۹

میلیوتین، ولادیمیر پاولویچ (۱۸۸۴ - ۱۹۳۸) - سوسیال‌دمکرات روس که ابتداء به منشویک‌ها می‌پیوست، از سال ۱۹۱۰ بلشویک شد. در کنگرهٔ دوم شوراهای سراسر روسیه بعنوان کمیسر ملی فلاح در شورای کمیسرهاى ملی عضویت پیدا کرد. در نوامبر سال ۱۹۱۷ از تشکیل دولت ائتلافی با شرکت منشویک‌ها و اسارها طرفداری نمود، و اعلام داشت که با سیاست حزب موافق نیست و از کمیتهٔ مرکزی و از هیئت دولت کنار رفت. در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۱ نایب رئیس شورای عالی اقتصاد ملی بود و سپس کار پرستولیت دیگر در سازمانهای شوروی و اقتصادی بعهده داشت. ص - ۲۳، ۲۴

نایپلئون اول (بناپارت) (۱۷۶۹ - ۱۸۲۱) - امپراتور فرانسه از سال ۱۸۰۴ تا ۱۸۱۴ و در سال ۱۸۱۵. ص - ۱۵۰ - ۱۵۲، ۱۷۴، ۱۷۵

نیکولای دوم (رمانف) (۱۸۶۸ - ۱۹۱۸) - آخرین امپراتور روس که از سال ۱۸۹۴ تا انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ سلطنت می‌کرد. ص - ۱۴۰، ۱۶۷

نوگین، ویکتور پاولویچ (۱۸۷۸ - ۱۹۲۴) - انقلابی حرفه‌ای و بلشویک بود. پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکتبر به عنوان کمیسر امور بازرگانی و صنایع در شورای کمیسرهای ملی عضویت پیدا کرد. در نوامبر سال ۱۹۱۷ طرفدار تشکیل دولت ائتلافی با شرکت سنشویک‌ها و اس‌ارها بود و اعلام داشت که با سیاست حزب موافق نیست و از کمیته مرکزی و از هیئت دولت کنار رفت. بعداً به اشتباه خود پی برد و در سازمان‌های شوروی و اقتصادی کار پرمسئولیتی بعهده داشت. ص - ۲۳، ۴۲

ویلهم دوم (هوهنسلرن) (۱۸۵۹ - ۱۹۴۱) - امپراتور آلمان و پادشاه پروس (در سالهای ۱۸۸۸ - ۱۹۱۸). ص - ۱۲، ۱۶۰

وینیچنکو، ولادیمیر کریلویچ (۱۸۸۰ - ۱۹۵۱) - ناسیونالیست بورژوازمشرب اوکرائینی که پس از انقلاب بورژوادمکراتیک فوریه سال ۱۹۱۷ یکی از سازماندهان و لیدرهای رادای مرکزی ضدانقلابی اوکرائین بود، در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۱۹ به اتفاق پتلورا ریاست دولت بورژوا ناسیونالیستی اوکرائین را بعهده داشت. ص - ۱۸۳

هوفمان (Hoffmann)، ماکس (۱۸۶۹ - ۱۹۲۷) - ژنرال آلمانی بود. از سپتامبر سال ۱۹۱۶ رئیس ستاد ولی در واقع فرمانده سپاهیان آلمان در جبهه خاور بود. هنگام مذاکرات صلح برست میان روسیه و شوروی و کشورهای عضو ائتلاف اتریش-آلمان نقش برجسته‌ای ایفاء کرد. ص - ۱۷۱، ۱۷۵ - ۱۷۷، ۱۸۵

فهرست مندرجات

صفحه

۵ پیام به شهروندان روسیه!
۶	کنگرهٔ دوم سراسری شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان روسیه
۶	۱- به کارگران، سربازان و دهقانان!
۸	۲- سخنرانی در بارهٔ صلح ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)
۸	منشور صلح ^۱
۳	۳- پایانسخن مربوط به سخنرانی در بارهٔ صلح ۲۶ اکتبر
۱۳ (۸ نوامبر)
۱۶	۴- سخنرانی در بارهٔ زمین ۲۶ اکتبر (۸ نوامبر)
۱۷	منشور در بارهٔ زمین
۱۸ رهنمود دهقانی در بارهٔ زمین
۲۲	۵- تصویب نامه در بارهٔ تشکیل دولت کارگری و دهقانی
۲۵ طرح آیین نامه ^۲ کنترل کارگری (۱۵)
۲۷	رادیوی شورای کمیسرهای ملی ۳۰ اکتبر (۱۲ نوامبر) سال ۱۹۱۷
	سخنرانی در اجلاس کمیته ^۳ مرکزی حزب سوسیال دموکرات کارگری

- ۲۹ (بلشویک‌های) روسیه اول (۱۴) نوامبر سال ۱۹۱۷ قطع‌نامه^۱ کمیته^۲ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک‌های) روسیه درباره^۳ مسئله^۴ اپوزیسیون درون
- ۳۰ کمیته^۵ مرکزی، دوم (۱۵) نوامبر سال ۱۹۱۷
اتمام‌حجت اکثریت کمیته^۶ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری
- ۳۳ (بلشویک‌های) روسیه به اقلیت
- ۳۶ پیام به اهالی کشور
- ۳۹ پاسخ خواست‌های دهقانان
از طرف کمیته^۷ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری
- ۴۱ (بلشویک‌های) روسیه
- ۴۷ کنگره^۸ فوق‌العاده^۹ سراسری شوراهای نمایندگان دهقانان روسیه
- ۴۷ ۱- پیش‌نویس قطعنامه
- ۴۹ ۲- پایان سخن در باره^{۱۰} مسئله^{۱۱} ارضی ۱۸ نوامبر (اول دسامبر)
- ۵۲ اتحاد کارگران با دهقانان زحمتکش و استثمارشونده
جلسه^{۱۲} کمیته^{۱۳} اجرائیه^{۱۴} مرکزی سراسری روسیه اول (۱۴)
- ۵۵ دسامبر سال ۱۹۱۷
- ۵۵ سخنرانی در باره^{۱۵} مسئله^{۱۶} تأسیس شورای عالی اقتصاد ملی . . .
گزارش در باره^{۱۷} وضع اقتصادی کارگران پتروگراد و وظایف طبقه^{۱۸}
کارگر در اجلاس شعبه^{۱۹} کارگری شورای نمایندگان کارگران
و سربازان پتروگراد چهارم (۱۷) دسامبر سال ۱۹۱۷
- ۵۹ تزه‌های مربوط به مجلس مؤسسان
- ۶۵ برای تأمین نان و بخاطر استقرار صلح
سخنرانی در باره^{۲۰} ملی کردن بانک‌ها در جلسه^{۲۱} کمیته^{۲۲} اجرائیه^{۲۳}
- ۶۷ مرکزی سراسر روسیه ۱۴ (۲۷) دسامبر سال ۱۹۱۷
طرح فرمان اجرای مقررات ملی کردن بانک‌ها و انجام اقدامات
ضروری در این باره
- ۷۴ چگونه باید مسابقه را سازمان داد؟
- ۸۵ اعلامیه^{۲۴} حقوق زحمتکشان و استثمارشوندگان
- ۸۹ طرح فرمان انحلال مجلس مؤسسان

- پیرامون تاریخچهٔ مسئلهٔ صلح ناسبارک ۹۲
- تزه‌های مربوط به مسئلهٔ انعقاد فوری صلح جداگانه و الحاق آسیز
پسگفتاری پیرامون تزه‌های مربوط به مسئلهٔ انعقاد فوری صلح
جداگانه و الحاق آسیز ۱۰۳
- سخنرانی در بارهٔ جنگ و صلح در جلسهٔ کمیتهٔ مرکزی حزب
سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک‌های) روسیه ۱۱ (۲۴)
- ژانویه سال ۱۹۱۸ ۱۰۵
- ۱ ۱۰۵
- ۲ ۱۰۷
- ۳ ۱۰۸
- کنگرهٔ سوم شوراهای نمایندگان کارگران، سربازان و دهقانان
- مراسر روسیه ۱۰۹
- گزارش فعالیت شورای کمیسرهای ملی یازدهم (۲۴) ژانویه ۱۰۹
- پیش‌نویس رادیوگرام به دولت امپراتوری آلمان ۱۳۰
- میهن سوسیالیستی در خطر است! ۱۳۱
- موضع کمیتهٔ مرکزی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری (بلشویک‌های)
روسیه در مسئلهٔ مربوط به صلح جداگانه و الحاق آسیز ۱۳۳
- درس سنگین ولی لازم و ضروری ۱۳۷
- طرح تصویبنامهٔ شورای کمیسرهای ملی در بارهٔ انتقال دولت ۱۴۲
- عجیب و مدهش ۱۴۳
- کنگرهٔ فوق‌العادهٔ هفتم حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ۱۵۳
- ۱- گزارش سیاسی کمیتهٔ مرکزی ۷ مارس ۱۵۳
- ۲- پایانسخن پیرامون گزارش سیاسی کمیتهٔ مرکزی ۸ مارس ۱۷۹
- ۳- قطعنامهٔ مربوط به جنگ و صلح ۱۸۷
- ۴- متمم قطعنامهٔ مربوط به جنگ و صلح ۸ مارس ۱۸۹
- ۵- گزارش مربوط به تجدیدنظر در برنامه و تغییر نام
حزب ۸ مارس ۱۸۹
- ۶- قطعنامهٔ مربوط به تغییر نام حزب و برنامهٔ حزب ۲۰۴
- ۷- قطعنامهٔ در بارهٔ امتناع «کمونیستهای چپ» از عضویت

۲۰۵	در کمیته مرکزی
۲۰۷	توضیحات
۲۴۵	فهرست نامها

خوانندگان گرامی!

بنگاه نشریات پروگرس از شما بسیار
سپاسگزار خواهد بود هر گاه نظر خود را
در باره چگونگی ترجمه و آرایش و کیفیت
چاپ کتاب و سایر پیشنهادهای خود را
بما اطلاع بدهید.

نشانی ما: اتحاد شوروی، مسکو،

زیوفسکی بولوار، ۱۷